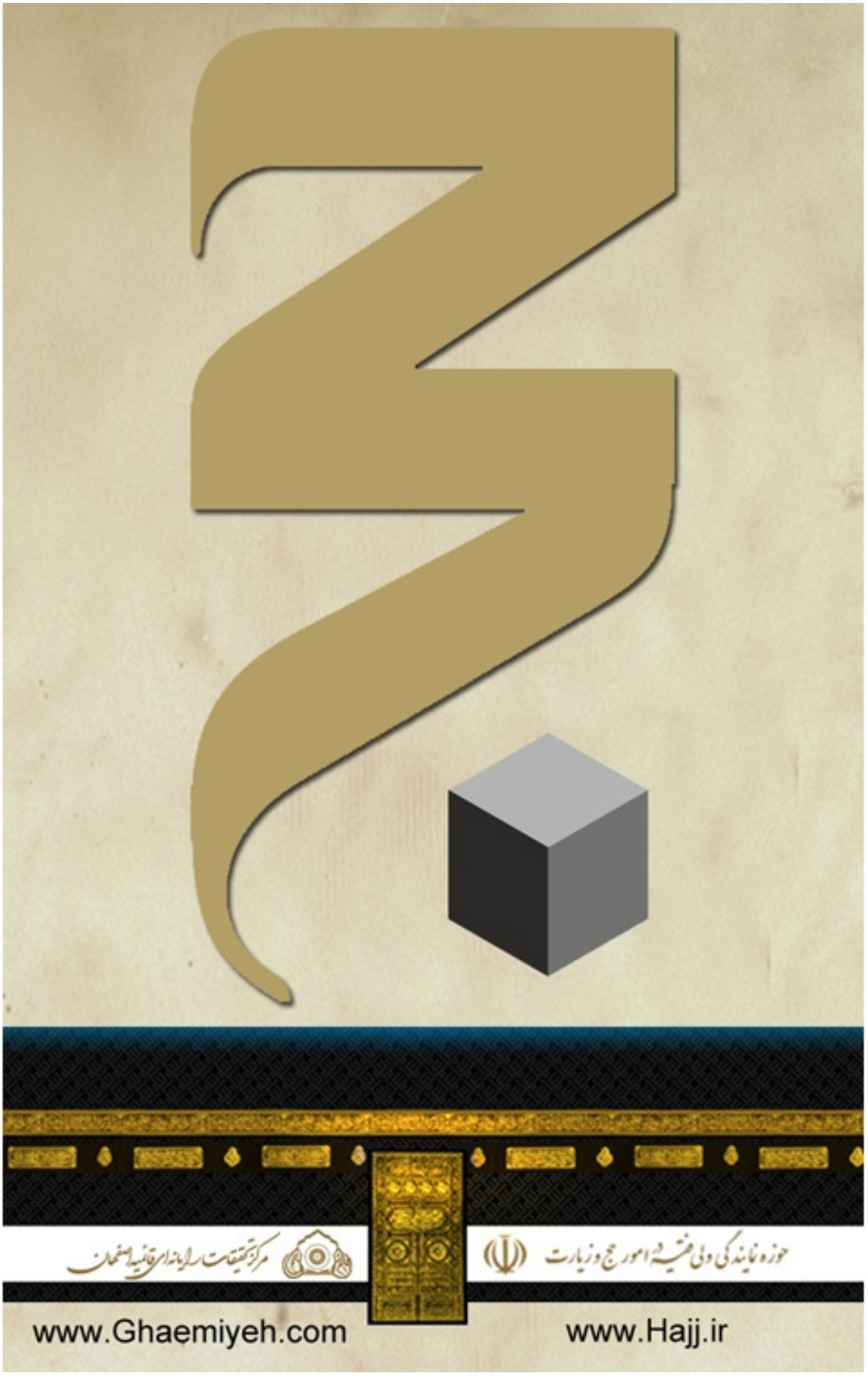
حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
www.Ghaemiyeh.com
www.Hajj.ir

درسنامه

سیره معصومین علیهم‌السلام

محسن واعظی یاله

بسم الله الرحمن الرحيم

درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده:

محمدحسین واثقی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
درسنامه سیره معصومین علیهم السلام ----- ۱۸
مشخصات کتاب ----- ۱۸
اشاره ----- ۱۸
مقدمه ----- ۱۹
پیش‌درآمد ----- ۲۱
فصل اول مفاهیم کلی ----- ۲۳
اشاره ----- ۲۳
پیش درآمد ----- ۲۴
عصمت ----- ۲۵
چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند ----- ۲۷
اشاره ----- ۲۷
عامل عصمت ----- ۲۷
سیره و سنت ----- ۲۸
اشاره ----- ۲۸
ضرورت شناخت سیره ----- ۳۰
اعتبار ----- ۳۱
دلالت ----- ۳۱
علل تفاوت سیره ----- ۳۳
جایگاه سیره در فقه ----- ۳۴
جایگاه سیره در اخلاق ----- ۳۵
جایگاه سیره در تربیت ----- ۳۵
دیگر موضوعات ----- ۳۵

خلاصه و نتیجه ----- ۳۷
فصل دوم سیره عبادی ----- ۳۹
اشاره ----- ۳۹
پیش درآمد۲۲۲۲۲۲۲۲۲ ----- ۳۹
نتیجه ----- ۴۰
تفاوت سیره عبادی ----- ۴۱
سیره عملی در موضوع عبادت ----- ۴۴
اشاره ----- ۴۴
امام علی (ع) ----- ۴۴
فاطمه (س) ----- ۴۸
امام حسن (ع) ----- ۴۸
امام حسین (ع) ----- ۴۹
امام سجاد (ع) ----- ۵۰
امام باقر (ع) ----- ۵۴
امام صادق (ع) ----- ۵۴
امام کاظم (ع) ----- ۵۵
امام رضا (ع) ----- ۵۷
امام جواد (ع) ----- ۵۸
امام هادی (ع) ----- ۵۹
امام عسکری (ع) ----- ۵۹
بقیه الله الأعظم (عج) ----- ۶۰
خلاصه ----- ۶۱
عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها ----- ۶۱
عبادت برای شکر نعمت‌ها ----- ۶۲

سیره دستوری در موضوع عبادت ----- ۶۲
خلاصه و نتیجه ----- ۶۴
پرسش‌های این فصل ----- ۶۶
فصل سوم سیره تربیتی ----- ۶۷
اشاره ----- ۶۷
پیش درآمد ----- ۶۷
مبانی کلی ----- ۷۰
وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه ----- ۷۳
برخی از روش‌های تربیتی ----- ۷۵
اشاره ----- ۷۵
۱- تربیت خواص ----- ۷۵
۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه ----- ۷۵
۳- دعا ----- ۷۶
۴- فضایل اخلاقی ----- ۷۶
۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط ----- ۷۷
۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران ----- ۷۷
۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود ----- ۷۷
۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند ----- ۷۸
۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند ----- ۷۹
۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند ----- ۸۰
۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند ----- ۸۰
۱۲- دستورهای خاص به افراد ویژه ----- ۸۱
۱۳- کرامت ----- ۸۱
۱۴- عفو و گذشت ----- ۸۴

۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران ---- ۸۴
اشاره ---- ۸۴
۱- امویان ---- ۸۵
۲- بازماندگان خلفا ---- ۸۶
۳- فریب‌خوردگان ---- ۸۷
۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند ---- ۹۰
خلاصه و نتیجه ---- ۹۱
پرسش‌های این فصل ---- ۹۲
فصل چهارم سیره خانوادگی ---- ۹۳
پیش درآمد ---- ۹۳
تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود ---- ۹۴
قرآن ---- ۹۴
نیکی به پدر ومادر ---- ۹۵
حقوق والدین ---- ۹۸
صله رحم ---- ۹۹
فرزندان ---- ۱۰۰
آسایش اعضای خانواده ---- ۱۰۱
انجام کارهای شخصی ---- ۱۰۳
کمک به اعضای خانواده ---- ۱۰۴
با خدمت‌کاران و افراد زیردست ---- ۱۰۴
احترام به همه و عدم تبعیض ---- ۱۰۵
ساده‌زیستی ---- ۱۰۶
خلاصه و نتیجه ---- ۱۰۷
پرسش‌های این فصل ---- ۱۰۸

فصل پنجم سیره اقتصادی ----- ۱۰۹
پیش درآمد ----- ۱۰۹
مبانی کلی ----- ۱۰۹
سیره حکومتی یا نظام اقتصادی ----- ۱۱۲
اشاره ----- ۱۱۲
۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی ----- ۱۱۲
۲- عمارت و آبادانی زمین ----- ۱۱۲
۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی ----- ۱۱۴
۴- رسیدگی به امور نیازمندان ----- ۱۱۴
۵- واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد مورد اعتماد ----- ۱۱۵
اشاره ----- ۱۱۵
ضابطه واگذاری مسؤولیت ----- ۱۱۶
۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال ----- ۱۱۶
۷- زهد وپارسایی ----- ۱۱۶
۸- برابری در تقسیم بیت‌المال ----- ۱۱۹
۹- برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته ----- ۱۲۱
سیره اقتصادی در روابط اجتماعی ----- ۱۲۴
انفاق ----- ۱۲۴
اشاره ----- ۱۲۴
امام حسن (ع) ----- ۱۲۴
امام حسین (ع) ----- ۱۲۵
امام سجاد (ع) ----- ۱۲۶
امام باقر (ع) ----- ۱۲۶
امام صادق (ع) ----- ۱۲۶

امام موسی بن جعفر (ع) ----- ۱۲۷
به مناسبتهای مختلف ----- ۱۲۷
انفاق شبانه ----- ۱۲۸
فلسفه انفاق شبانه ----- ۱۳۰
اشاره ----- ۱۳۰
الف: کمک‌های پنهانی خالصانه‌تر است ----- ۱۳۰
ب: عدم احساس حقارت نیازمندان ----- ۱۳۰
ج: بازماندگان شهدا و کشته‌شدگان در جنگ‌ها ----- ۱۳۰
اشاره ----- ۱۳۰
۱- خاندان پیامبر ----- ۱۳۱
۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه ----- ۱۳۱
اطعام ----- ۱۳۲
آزادسازی بردگان ----- ۱۳۲
تشویق و ترغیب به انفاق ----- ۱۳۳
احترام به نیازمند و رفتار کریمانه ----- ۱۳۴
سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
منابع مالی ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
۱- کار ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
امام علی (ع) ----- ۱۳۵
امام علی بن الحسین (ع) ----- ۱۳۵
امام صادق (ع) ----- ۱۳۶

امام کاظم (ع) ---- ۱۳۷
امام هادی (ع) ---- ۱۳۷
۲- تجارت ---- ۱۳۸
۳- ارث ---- ۱۳۸
۴- خمس ---- ۱۳۸
۵- زکات ---- ۱۳۹
۶- هدایا و نذورات ---- ۱۴۰
۷- وصیت ---- ۱۴۱
۸- مصادره برخی اموال حکومتیان ---- ۱۴۱
۹- موقوفات ائمه ---- ۱۴۳
۱۰- کرامات ---- ۱۴۳
خلاصه و نتیجه ---- ۱۴۶
پرسش‌های این فصل ---- ۱۴۷
فصل ششم مبانی اعتقادی ---- ۱۴۸
پیش درآمد ---- ۱۴۸
مسؤولیت در برابر قرآن ---- ۱۵۰
اشاره ---- ۱۵۰
جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف ---- ۱۵۱
نیاز به تفسیر ---- ۱۵۳
اشاره ---- ۱۵۳
ضابطه درست‌فهمیدن قرآن ---- ۱۵۳
انحصار فهم کامل قرآن به ائمه ---- ۱۵۴
امام و قرآن ---- ۱۵۶
ائمه دانایان کامل ---- ۱۵۸

تفسیر ----- ۱۶۱
اشاره ----- ۱۶۱
امام علی (ع) ----- ۱۶۱
امام مجتبی (ع) ----- ۱۶۱
امام حسین (ع) ----- ۱۶۲
امام زین العابدین (ع) ----- ۱۶۲
جلوگیری از تفسیر به رأی ----- ۱۶۳
سنت پیامبر ----- ۱۶۴
اشاره ----- ۱۶۴
۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت ----- ۱۶۵
۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر ----- ۱۶۷
۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا ----- ۱۶۸
حفظ اعتقادات دینی ----- ۱۶۹
پیدایش شبهات کلامی ----- ۱۷۲
فرقه‌گرایی در شیعه ----- ۱۷۵
اشاره ----- ۱۷۵
غلو ----- ۱۷۶
مفوضه ----- ۱۷۷
کیسانیه ----- ۱۷۹
واقفیه ----- ۱۷۹
اسماعیلیه ----- ۱۸۰
جعل روایت به نام ائمه ----- ۱۸۱
خلاصه و نتیجه ----- ۱۸۳
پرسش‌های این فصل ----- ۱۸۴

فصل هفتم فقه و احکام دین ---- ۱۸۵
پیش درآمد ---- ۱۸۵
جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس ---- ۱۸۷
برخی از شاگردان امام ---- ۱۹۰
بیان احکام شریعت ---- ۱۹۲
علم امام ---- ۱۹۴
سخن‌گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان ---- ۱۹۵
یاران فقیه امام ---- ۱۹۷
اشاره ---- ۱۹۷
۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه ---- ۱۹۸
۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری ---- ۱۹۸
۳- ارتباط سری ---- ۱۹۸
سازماندهی شیعیان ---- ۲۰۰
تربیت فقیه شیعی ---- ۲۰۰
اشاره ---- ۲۰۰
۱- بیان قواعد کلی ---- ۲۰۰
۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است ---- ۲۰۱
۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه ---- ۲۰۳
۴- وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر نقل شده ---- ۲۰۳
۵- عدم جواز فتوی بدون علم ---- ۲۰۴
فضیلت فقیه ---- ۲۰۵
ارجاع شیعیان به فقیه ---- ۲۰۷
حفظ جان راویان و فقیهان ---- ۲۰۷
جلوگیری از شناخته‌شدن راویان و فقیهان ---- ۲۱۰

نظام وکالت ----- ۲۱۰
نامه ----- ۲۱۲
داوری بین مردم ----- ۲۱۴
توجه امام به نیازهای علمی شیعه ----- ۲۱۵
شیعه چه کسی است؟ ----- ۲۱۷
اشاره ----- ۲۱۷
بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر ----- ۲۱۹
وظایف شیعه در برابر مسلمانان ----- ۲۲۲
تعامل با فرقه‌های دیگر ----- ۲۲۳
خلاصه و نتیجه ----- ۲۲۵
پرسش‌های این فصل ----- ۲۲۶
فصل هشتم سیره سیاسی ----- ۲۲۷
پیش درآمد ----- ۲۲۷
اصول ثابت ----- ۲۲۸
اشاره ----- ۲۲۸
۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه ----- ۲۲۸
اشاره ----- ۲۲۸
امام علی (ع) ----- ۲۲۸
فاطمه (س) ----- ۲۲۹
امام حسن (ع) ----- ۲۳۰
امام حسین (ع) ----- ۲۳۰
امام زین العابدین (ع) ----- ۲۳۰
امام باقر (ع) ----- ۲۳۲
امام صادق (ع) ----- ۲۳۳

امام کاظم (ع) ----- ۲۳۳
امام رضا (ع) ----- ۲۳۳
امام جواد (ع) ----- ۲۳۴
۲- استمرار رهبری ----- ۲۳۴
۳- بشارت به قائم آل محمد (عج) ----- ۲۳۶
۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا ----- ۲۳۸
۵- امر به معروف و نهی از منکر ----- ۲۳۸
۶- معرفی چهره واقعی سلاطین ----- ۲۳۸
۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش ----- ۲۳۸
۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان ----- ۲۳۹
۹- ملاقات‌های سری ----- ۲۳۹
اشاره ----- ۲۳۹
نفوذ در دربار ----- ۲۳۹
یقطین و علی بن یقطین ----- ۲۴۰
۱۱- نصیحت ملوک ----- ۲۴۴
۱۲- کتمان سر ----- ۲۴۴
۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان ----- ۲۴۵
۱۴- آگاهی‌بخشی جامعه ----- ۲۴۷
۱۵- دستور به مقاومت ----- ۲۴۸
۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز ----- ۲۴۸
خلاصه و نتیجه ----- ۲۴۹
تاکتیک‌ها ----- ۲۵۰
اشاره ----- ۲۵۰
مردم ----- ۲۵۰

حکومت ----- ۲۵۰
عملکرد حکومت‌ها ----- ۲۵۱
اشاره ----- ۲۵۱
۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان ----- ۲۵۱
۲- ایجاد دشمنی ----- ۲۵۱
۳- ایجاد انحراف اعتقادی ----- ۲۵۱
۴- با علویان ----- ۲۵۲
۵- با شیعیان ----- ۲۵۲
۶- نادار نگه‌داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ... ----- ۲۵۲
۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه ----- ۲۵۳
۸- ایجاد فساد در جامعه ----- ۲۵۳
۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی ----- ۲۵۳
۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه ----- ۲۵۶
۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع) ----- ۲۵۶
اشاره ----- ۲۵۶
آثار تبلیغات ----- ۲۵۷
اقدام ائمه در برابر این تبلیغات ----- ۲۵۸
۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام ----- ۲۵۹
۱۳- توطئه خدشه‌دارکردن قداست امام ----- ۲۶۱
تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین ----- ۲۶۳
امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان ----- ۲۶۴
اشاره ----- ۲۶۴
۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند ----- ۲۶۵
۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن ----- ۲۶۵

۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق ---- ۲۶۷
۴- رویکرد حکومت از دین ---- ۲۶۹
۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت ---- ۲۷۲
۶- بی‌ثباتی سیاسی ---- ۲۷۵
۷- اختناق سیاسی بر همگان ---- ۲۷۵
۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت ---- ۲۷۶
۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم ---- ۲۷۹
۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه ---- ۲۸۱
موضع امام در برابر قیام‌های الهی ---- ۲۸۲
قیام‌های مسلحانه علویان ---- ۲۸۳
اشاره ---- ۲۸۳
قیام زید ---- ۲۸۳
قیام حسین بن علی وشهدای فخ ---- ۲۸۵
خلاصه و نتیجه ---- ۲۸۷
پرسش‌های این فصل ---- ۲۸۸
منابع سیره ---- ۲۸۹
منابع و مآخذ ---- ۲۹۴
درباره مرکز ---- ۳۰۳

درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: درسنامه سیره معصومین علیهم السلام

نویسنده: محمد حسین واثقی راد

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: زمستان ۱۳۸۷

نوبت چاپ: ۱

ص:۱

اشاره

مقدمه

ص:۱۷

تحقق اهداف و آرمان‌های یک سازمان، به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد. در این میان، به گفته کارشناسان و صاحب نظران "مدیریت سازمانی "و نیز به گواهی "آموزه های وحیانی "،"عامل انسانی" اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را در موفقیت و بالندگی سازمانی ایفا می کند. دیگر عوامل سازمانی در پرتو عامل انسانی و حول محور او، شکل گرفته و حرکت می کنند.

سیاست‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها، ابزار و سخت‌افزارهای سازمان، تابعی از خواست و اراده نیروی انسانی و دانش و تدبیر او می‌باشد. بالطبع کمّ و کیف نتایج و خروجی‌های سازمان نیز مانند "ورودی‌ها "و" فرآیند، "متأثر از فعالیت و تدبیر نیروی انسانی است. بنابراین نیروی انسانی، افزون بر اینکه عامل موفقیت هر سازمانی است، شاخص و معیاری برای پیش‌بینی میزان موفقیت آن سازمان نیز محسوب می‌شود.

بی‌جهت نیست که دنیای مدرن با پی‌ریزی علومی همچون روان‌شناسی کار، جامعه‌شناسی مشاغل و مدیریت، بخش اعظمی از مباحث این علوم را به عامل انسانی اختصاص داده است. پیش‌تر از این نیز آموزه‌های وحیانی بر جایگاه و اهمیت نیروی انسانی و نقش محوری آن در رستگاری و موفقیت جمعی اشاره کرده و به مؤمنان و جامعه دینی اکیداً توصیه نموده که در واسپاری کارها و مسئولیت‌ها، به اهلیّت و صلاحیت نیروهای انسانی توجه کنند؛

إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَینَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً (۱)

در آیات دیگر، این رویه را، تدبیر خداوند متعال در عالم تکوین و تشریع معرفی کرده است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ (۲)

قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیتِی قالَ لاینالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (۳)

۱- نساء: ۵۸

۲- انعام: ۱۲۴

۳- بقره: ۱۲۴

ص:۱۸

هدف و رسالت اساسی انبیای الهی نیز، تربیت و پرورش انسان ها بوده است:

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِکَ وَ یعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یزَکِّیهِمْ (۱)

نهادها و مؤسسات دینی نیز برای تضمین موفقیت و دستیابی به اهداف و آرمان‌های سازمان، باید بر مبنای آموزه‌های وحیانی و یافته‌های بشری، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و تعلیم و تربیت آنان را در اولویت مأموریت‌های خود قرار دهند.

در همین راستا "،حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت "پس از فراغت از طراحی و اجرای فرآیند جذب و گزینش "،آموزش و ارتقای سطح علمی و فرهنگی نیروی انسانی به ویژه روحانیون "را در کانون برنامه‌های ستادی خود قرار داد و دوره‌های آموزش بدو خدمت، ضمن خدمت و تکمیلی را راه‌اندازی نمود. از آنجا که تدوین متون آموزشی کاربردی متناسب با واحدها و سرفصل‌های مصوب، از مراحل و عناصر اصلی و اساسی دوره‌های آموزشی محسوب می‌شود، به طور همزمان گردونه تدوین متون آموزشی نیز به حرکت درآمد. نکته حائز اهمیت این که متون آموزشی پس از تدوین توسط گروه‌های علمی و تخصصی معاونت امور روحانیون و ارزیابی ناظران محتوایی، به صورت "درسنامه "برای حداقل یک ترم، به طور آزمایشی تدریس می‌شود، تا پس از نظرسنجی و گردآوری نقطه نظرات مدرّسان و دانش‌پژوهان، به رفع و اصلاح کاستی‌های احتمالی اقدام شود و برای آموزش در دوره‌های بعد، تدوین نهایی شود.

نوشتار حاضر، از جمله همین متون آموزشی است که توسط "گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام "به رشته تحریر درآمده و در قالب "درسنامه "منتشر شده و در اختیار شرکت‌کنندگان دوره‌های آموزشی روحانیون قرار می‌گیرد. فرصت را مغتنم شمرده و از تدابیر و تلاش‌های ارزشمند گروه علمی و تخصصی تاریخ اسلام به ویژه محقق و مؤلف گرانمایه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد حسین واثقی راد تقدیر و سپاس به عمل می‌آید.

انتظار می‌رود که مدرسان و دانش‌پژوهان محترم پس از طی دوره، نقطه نظرات اصلاحی خود را پیرامون متن، محتوا، منابع و دیگر بخش‌های درسنامه، جهت رفع و اصلاح نواقص و اشکالات احتمالی به کمیته تدوین ارایه نمایند.

معاونت امور روحانیون

کمیته تدوین متون آموزشی

زمستان ۱۳۸۷

۱- همان: ۱۲۹

ص:۱۹

پیش‌درآمد

سیره معصومین در نظام فکری و فقهی شیعه از همان جایگاهی برخوردار است که قرآن و احادیث پیامبر (ص) در آن جایگاه قرار دارند. از این رو شناخت سیره معصومین در قلمرو فقه، سیاست و اخلاق، کاربرد وسیع دارد. هیچ عالم دینی و فقیه شیعی نمی‌تواند از دانستن آن بی‌نیاز باشد. مبلغان دینی نیز هر چه بیشتر سیره معصومین را بدانند، دانش دینی آن‌ها گسترده‌ترخواهد بود. بلکه دانستن سیره معصومین هر چند به اجمال برای هر مبلغ و دانای دین از جهات ذیل لازم و ضروری است:

الف: آشنایی با مبانی دینی.

ب: آشناساختن دیگران با معارف دینی.

ج: استنباط دیدگاه‌های دینی درموضوعات مختلف از سیره معصومین.

د: استدلال به سیره برای اثبات نظریات دینی.

بر این اساس هر مبلغ دینی شیعه هر چه بیشتر با سیره معصومین آشنا باشد، در موضوعات فوق توانمندتر خواهد بود. گر چه شناخت سیره معصومین به تفصیل لازم و ضروری است، اما در اینجا به اختصار به آن پرداخته شده است، زیرا ویژه مبلغان و روحانیان کاروان‌های حج و عمره و در حد دو واحد درسی تدوین شده و برای این جهت به بیان بخشی از سیره معصومین اکتفا شده است. از جمله

ص:۲۰

سیره عبادی، تربیتی، خانوادگی، اقتصادی، فقهی و سیاسی، که در این‌موارد نیز به بیان کلیات بسنده شد. روش تدوین در این نوشتار چنین بود که با مطالعه سیره معصومین (ع) کلیاتی استنباط شد و آن کلیات در آغاز هر فصل به عنوان

موضوعات اصلی و فرعی آورده شد و سپس برای اثبات آن‌ها شواهد و دلایلی از کتاب‌ها بیان گردید. حاصل برخی روایات نیز به صورت خلاصه آورده شد.

ص:۲۱

فصل اول مفاهیم کلی

اشاره

اهداف فصل اول

۱- بیان مفاهیم کلی در موضوع سیره

۲- ضرورت دانستن سیره امامان

۳- بیان حجیت سیره امامان

ص:۲۳

پیش درآمد

ضرورت بحث از سیره امامان معصوم با فلسفه امامت آغاز می‌شود. ضرورت پیشوائی امامان معصوم، بنیان اساسی تفکر شیعه را تشکیل می‌دهد. تمام اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عبادی، تربیتی و اقتصادی شیعه بر همین پایه استوار هستند. با شناخت فلسفه امامت روشن خواهد شد که ما چه نیازی به شناخته سیره معصومان داریم، کاربرد آن در زندگی ما چیست و جایگاه آن در حیات دینی و اجتماعی ما کجاست؟

فلسفه امامت عیناً همان فلسفه بعثت پیامبران است. علت اصلی بعثت پیامبران، تکلیف و مسؤولیت پذیری و در نتیجه هدایت انسان‌هاست که شریعت را حتمی ساخت.

ضرورت بهره‌مندی آدمیان ازشریعت، مستلزم دو موضوع ابلاغ شریعت ازسوی خداوند وشناخت آن ازسوی انسان‌هاست. ازاین جهت خداوند سلسله پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاد ودر درون انسان نیزخردمندی را نهاد تاپیامبران را بشناسند. رابطه انسان وعقل او با پیامبران وکتاب‌های آسمانی، رابطه انسان و شناخت ضروری ترین نیازززندگی وبهره مند شدن از آن است.

رابطه پیامبران و کتاب‌های آسمانی، رابطه معلم و کتاب زندگی و دستورالعمل‌های حیاتی است. به ویژه کتابی که در نهایت اختصار و با محتوای فراگیر می‌باشد و فهم آن بدون معلم نه تنها دشوار، بلکه محال است. در نتیجه فهم کتاب خدا منحصر به تفسیر و بیان پیامبران است وجایگاه آن‌ها در رابطه با

ص:۲۴

کتاب و مردم جایگاه محوری است. چنین کتابی نیز بـدون معلم نمی‌تواند نقش اساسـی خود را در تعلیم و تربیت ایفا کند.

در نـتیجه رابطـه پیامبراسـلام و مسـلمانان، رابطـه آموزگـار و دانش‌آمـوز و رابطه الگـوی معنـوی بـا تربیت پـذیراست. او افزون برتعلیم کتاب آسـمانی، مسؤولیت تربیت و هـدایت انسان‌ها را نیز برعهده دارد. امامان معصوم نیز عینا در همان جایگاهی قراردارند که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام قرار داشته اند.

عصمت

واژه عصـمت در اصـل از ریشـه عصم به مفهـوم نگهدارنـده و نگهداشـته شـده است. این واژه در مبـاحث کلامی و شرایط پیامبری و امامت به معنای ذیل است:

عصـمت یعنی: طهـارت معنـوی و پـاکیزگی عملی و هرکس کـه درگسـتره اعتقـادات و اخلاـق و عمل دچارخطـا و لغزش‌هـای کوچـک و بزرگ نشـود، معصوم است. درنـتیجه عصـمت وصـفی است که برای برخی اشـخاص با توجه به اندیشه وعمل و اخلاق او پدید می‌آید و حاصل توانمندی ذاتی است که او را از هرخطـا و لغزش فکری و عملی کوچـک و بزرگ حفـظ می‌کنـد. این شـرایط معنوی جز برای پیامبران و امامان معصوم میسر نیست. (۱)رابطه عصمت با اندیشه و عمل و اخلاق آن است که عصمت، عامل طهارت معنوی نیست، بلکه وصفی است که از این طهارت‌های معنوی پدید می‌آید.

الشـیخ المفیـد: إن جمیـع أنبیـاء الله (ع) معصومون من الکبـائر قبـل النبوه و بعـدها و مـا یسـتخف فـاعله من الصغائرکلها، وأما ما کان من صغیر لایستخف فاعله

۱- برخی گفته‌اند: منظور آن خطاها و لغزش هاست که با اهداف بعثت ناسازگار باشد و یا در جامعه نسبت به رهبر دینی تأثیر منفی بر جای گـذارد. در وقوع برخی از خطا های بسـیار کوچک که تأ ثیری در رهبری ندارنـد، منعی نیست. گر چه در کتاب اعلام الهـدایه چنین آمـده، اما به نظر می‌رسـد جایی برای این اسـتثنا نیست.

ص:۲۵

فجائز وقوعه منهم قبل النبوه و علی غیر تعمد و ممتنع منهم بعدها علی کل حال، و هذا مذهب جمهور الإمامیه. (۱)شیخ الصدوق: اعتقادنا فی الأنبیاء و الرسل و الأئمه و الملائکه (ع) أنهم معصومون مطهرون من کل دنس، و أنهم لایذنبون ذنبا، لا صغیرا و لا کبیرا، و لایعصون الله ما أمرهم، و یفعلون ما یؤمرون. و من نفی عنهم العصمه فی شئ من أحوالهم فقد جهلهم. و اعتقادنا فیهم أنهم موصوفون بالکمال و التمام و العلم من أوائل أمورهم إلی أواخرها، لایوصفون فی شیء من أحوالهم بنقص و لا عصیان و لا جهل. (۲)علامه الحلی: قالت الإمامیه: إنه تجب عصمتهم عن الذنوب کلها صغیرها و کبیرها و الدلیل علیه وجوه: أحدها: إن الغرض من بعثه الأنبیاء (ع) أنما یحصل بالعصمه فتجب العصمه تحصیلا للغرض. (۳)ذهبت الإمامیه کافه إلی أن الأنبیاء معصومون عن الصغائر و الکبائر، و منزهون عن المعاصی، قبل النبوه، و بعدها. علی سبیل العمد، و النسیان، و عن کل رذیله و منقصه، و ما یدل علی الخسه والضعه.

ذهبت الإمامیه إلی أن الأئمه کالأنبیاء، فی وجوب عصمتهم عن جمیع القبائح و الفواحش، من الصغر إلی الموت، عمدا و سهوا، لأنهم حفظه الشرع، و القوامون به، حالهم فی ذلگ کحال النبی. (۴)در نتیجه رهبر معصوم، از هرخطا و لغزش معرفتی دراصول و فروع دین و حقایق جهان و اشیاء مادی و معنوی و همچنین در بعد عملی از تمام خطاها و لغزش‌های گفتاری وکرداری و اخلاقی کوچک و بزرگ، مصون است زیرا با اهداف بعثت پیامبران سازگار نمی‌باشد.

۱- أوائل المقالات، الشیخ المفید/۲۶ ؛ مصنفات شیخ مفید۴ /۲۶ .

۲- الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق/۶۹ ؛ مصنفات شیخ مفید۵ /۶۹

۳- کشف المراد،۱۷۴

۴- نهج الحق و کشف الصدق، ۱۶۴

ص:۲۶

چرا باید پیامبران و امامان، معصوم باشند

اشاره

عصمت، یک امتیاز شخصی نیست که خداوند ویژه پیامبران و امامان ساخته باشد، بلکه نیاز جامعه به شریعت، ضروری ساخته است که خداوند، پیا مبران را بر انگیزد وآن‌ها را با عصمت، توانمند سازد. عصمت از شرایط رهبر دینی و الهی است. چرا که تحقیق اهداف دین و هدایت جامعه بی‌عصمت پیامبران و امامان میسر نیست. زیرا خداوند، شریعت را برای هدایت مردم فرستاد و از مردم خواست از آن پیروی کنند. ثواب و عقاب اخروی را نیز بر آن مترتب ساخت، ناگزیر باید این موضوع مهم، برعهده کسانی باشد که در دانایی و عمل و اخلاق (۱)شایسته پیروی باشند. این شایستگی نیز منحصراً در عصمت است و عصمت نیز مبین همین شایستگی است.

عامل عصمت

توانایی که خداوند در وجود پیامبران و امامان نهاده است تا ازخطا محفوظ باشند و به عصمت دست یابند، یک عامل قهری و غیر ارادی نیست. بلکه دانایی و خردمندی است که کم و بیش همگان از آن بهره‌مند هستند. معرفتی که آن‌ها نسبت به دین وعالم غیب دارند و ازماهیت عبادت و گناه و عواقب آن‌ها درجهان ملکوت آگاه هستند، سبب می‌شود که با اراده و اختیار به سمت گناه نروند و انگیزه‌ای نیز برای گناه نداشته باشند.

امامان معصوم در دانایی نیز دچار اشتباه نمی‌شوند. زیرا دانایی آن‌ها ازطریق وحی، یا الهام الهی است. این چنین دانایی خطا پذیرنیست. رسیدن پیامبران و امامان به این مرحله کمال و توانایی مستلزم آن است که تعلیم و تربیت آن‌ها

۱- گرچه در بسیاری کتاب ها از اخلاق یاد نشده است اما با ید این گزینه را نیز به عصمت پیامبران و امامان افزود

ص:۲۷

برعهده پیامبر و یا امام دیگری قرار گیرد.

سیره و سنت

اشاره

سنت، در اصل برگرفته از واژه سنن است. واژه سنن و واژگان پدید آمده از آن به معناهای بسیار به کار رفته اند. اما واژه سنت در حدیث و تاریخ به مفهوم سیره آمده و در برخی کتاب‌های فرهنگ واژه نگاری به یکدیگر معنی شده اند.

السیره بالکسر السنه و الطریقه. (۱)و السنه الطریقه و السنه السیره حمیده کانت أو ذمیمه و الجمع سنن. (۲)السنه: هی السیره و سنه رسول الله (ص) سیرته و انما سمیت بذلگ لأنها تجری جریا و السنه الطریقه، و السنه: السیره حمیده کانت أو ذمیمه. والسیره: الطریقه فی الشیء و السنه. (۳)سیره یعنی؛ شیوه و روش در موضوع ویژه.

و السنه: السیره، حسنه کانت أو قبیحه ... و الأصل فیه الطریقه و السیره و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی (ص). و السیره: السنه و الطریقه. (۴)و السِّیرَهُ الطریقه یقال سارَ بهم سِیْرَهً حَسَنَهً. (۵)سنن: قد تکرر فی الحدیث ذکر السُّنه و ما تصرَّف منها. و الأصلُ فیها الطریقه و السِّیره. و إذا أُطْلِقَت فی الشَّرع فإنما یُرادُ بها ما أمَرَ به النبی (ص) و نهی عنه و نَدَب إلیه قولا و فِعْلا مما لم ینْطق به الکتابُ العزیزُ. و لهذا یقال فی أدِلَّه الشَّرع الکتابُ و السُّنَّه أی القرآن و الحدیث. (۶)

۱- قاموس المحیط، ۲/ ۷۸

۲- مصباح المنیر، ۱/ ۳۵۳

۳- التحقیق فی کلمات القرآن، ۵/ ۲۷۴ و ۳۳۴

۴- لسان العرب، ۶/ ۳۹۹

۵- لسان العرب، ۶/ ۴۵۴

۶- النهایه فی غریب الحدیث، ۲/ ۴۰۹

ص:۲۸

و السیره الحاله التی یکون علیها الانسان و غیره غریزیا کان أو مکتسبا، یقال فلان له سیره حسنه و سیره قبیحه، و قوله (سَنُعِیدُها سِیرَتَهَا الأُولی) أی الحاله التی کانت علیها من کونها عودا. (۱)فالسنن جمع سنه، و سنه النبی طریقته التی کان یتحراها ... (۲)الفرق بین السنه و النافله: أن السنه علی وجوه: أحدها أنا إذا قلنا فرض و سنه فالمراد به المندوب إلیه و إذا قلنا الدلیل علی هذا الکتاب و السنه فالمراد بها قول رسول الله (ص) و إذا قلنا سنه رسول الله (ص) فالمراد بها طریقته و عادته التی دام علیها و أمر بها فهی فی الواجب و النفل. (۳)پس سنت، همان سیره است که می‌تواند خوب یا بد باشد و سیره نیز همان سنت است. واژه سنت، هرگاه در شریعت اسلام به کار رود، به مفهوم آنچه که رسول خدا به آن دستور داده و یا از آن بازداشته است، می‌باشد. سنت، همان سیره پیامبر است. سنت، برای این جهت به این نام، نامیده شد که جاری می گردد. یعنی استمرار می‌یابد. گرچه برحسب مفهوم لغوی خود می‌تواند خوب یابد، پسندیده یا ناپسند باشد، اما ازنجا کهآ «جا کهآآ

آنجا که درباره شیوه زندگی رسول خدا (ص) به کار می‌رود، به ارزش‌های معنوی ویژه می‌شود.

سیره دراصل برگرفته از «سیر» به مفهوم حرکت مستمر و هدفمند است. دیگر واژگان پدید آمده از سیر نیز به این مفهوم بسیار به کار رفته اند. (۴)در قرآن و حدیث نیز این معنا بسیارآمده است اما در اصطلاح، سیره به معنای شیوه و روشی است که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت، سیره با عادت‌های شخصی تفاوت دارد. زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت داشته وآگاهانه است. اما عادت‌های

۱- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۷

۲- المفردات لالفاظ القرآن، ۱/ ۲۴۵

۳- الفروق اللغویه، ۱/ ۲۸۵/ ۱۱۳۷

۴- لسان العرب، ۶/ ۴۵۳.

ص:۲۹

شخصی ممکن است نا آگاهانه و بدون توجه باشد. به همین جهت، سیره را به طریقه نیز معنی کرده‌اند. (۱)این واژه در مباحث کلامی، به معنای دستورهای پیامبر است که به انجام کاری فرمان داده و یا از انجام کاری منع کرده است که گاهی به صورت سخن و کلام بوده و در مواردی خود ایشان، آن کار را انجام داده و یا ترک کرده است که به دو گروه سیره عملی وگفتاری تقسیم می‌شوند و هر دو گروه درحکم ضابطه‌ها و قوانینی هستند که مردم باید از آن‌ها پیروی کنند.

منظور از سیره معصومین شیوه و روشی است که آن‌ها در زندگی به عنوان دستور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آن‌ها دانسته‌اند وشامل تمام اقدام‌های عملی وگفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده و یا سخن وعملی را تأیید نموده که ازآن به تقریر معصوم یاد شده است. در این صورت، سیره شامل گفتار و دستور به دیگران نیز می‌شود.

ضرورت شناخت سیره

بدیهی است که اگر معصومین، شیوه‌ای را در زندگی به عنوان ضابطه و قانون الهی برگزیده باشند، همان شیوه، قانون و حکم خداست. این شیوه، نسبت به معصومین، عمل به حکم خدا و نسبت به دیگران بیان حکم خداست و قطعا مخالفت با آن، مخالفت با حکم خداست. دراین صورت شناخت سیره معصومین عیناً شناخت دستورهای خداوند است. درنتیجه شناخت سیره به منظور شناخت احکام خدا، استنباط احکام جدید و مورد نیاز، ضروری خواهد بود و سیره آن‌ها بسترگسترده دین شناسی و دین مداری خواهد بود، که برای شناخت حکم خدا و

۱- لسان العرب، ۶/ ۴۵۴.

ص:۳۰

اداره جامعه، نخست باید آن‌ها را شناخت و سپس براساس آن‌ها قوانین مورد نیاز را وضع کرد. پس شناخت سیره پیشوایان معصوم، برای شناخت احکام دین لازم و ضروری است. اگر شناخت احکام دین واجب باشد، شناخت سیره معصومین نیز واجب است.

اعتبار

سیره امامان معصوم برحسب این تعریف و استدلال، از همان جایگاه و اعتباری برخوردار است که قرآن در آن قراردارد. سخن رسول خدا (ص) که فرمود:

إنی تارگ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا (۱)دلیل بر اثبات همین جایگاه است که قرآن و اهل بیت را از نظر ارزشی با هم برابر قرار داده است.

برابری قرآن و امامان معصوم، در معرفی دین و شناخت حکم خدا مستلزم کندوکاو گسترده در عمق زندگی امامان و زوایای ناشناخته آن‌هاست که باید در موضوع سیره امامان نیز همانند قرآن به تفسیر و تبیین نشست و با استفاده از محکمات و متشابهات آن را تفسیر نمود، وجوه آن را شناخت، ناسخ و منسوخ را تعیین کرد و در زندگی امروز جاری ساخت.

دلالت

سیره و سنت معصومین به سه گروه گفتاری (اگرنامه را جزء گفتار به شمار آوریم وگرنه چهارگروه می‌شود) کرداری، تقریری یا امضاء و تأیید تقسیم می‌شود. زیرا پیشوایان معصوم (ع) گاه حکم خدا را بیان فرموده و گاه برای معرفی حکم خداوند، اقدام عملی انجام داده اند وگاه حکمی نزد معصوم بیان شده و به آن

۱- المسند، أحمد بن حنبل، ۴/ ۳۶/ ۱۱۱۳۱؛ صحیح مسلم، برقم ۲۴۰۸.

ص:۳۱

عمل شـده است، اما نهی نکرده و آن را باطل ندانسـته اند که در این صورت آن را تأیید کرده‌اند. شـناخت دسـتورهای خداونـد از سـیره معصومان کاری کاملًا تخصصـی است، زیرا اسـتنباط احکام ازسـیره و سـنت معصومین دربسـیاری موارد چنـدان روشن نیست. برای آنکه روایـات وگزاره‌های رسـیده در این خصوص گـاه در ظـاهر متعـارض و متنـاقض و یـا مبهم می‌باشـند و نمی‌توان ملتزم شـد که همه آن‌ها را امام معصوم فرموده و یا انجام داده‌است. پس برای شـناخت سـیره معصومین به عنوان پیش درآمد باید اقدام‌های ذیل را انجام داد:

الف: باید دانست که امام معصوم این سـخن را فرموده و این اقدام را انجام داده است یا جاعلان حدیث آن را ساخته و روایت کرده‌اند. علم رجال و تراجم برای همین هدف پدید آمده‌اند.

ب: بر فرض که امام معصوم چنین مطلبی را فرموده و چنین اقـدامی را انجام داده، آیا برای بیان حکم خـدا بوده است؟

ج: اگر به منظور بیان و انجام حکم خـدا بوده است، آیا با موارد دیگر تعارض ندارد؟ شـرایط زمان و مکان در آن دخالت نداشـته است؟ و آن حکم مـدت دار و زمانمنـد نبوده است؟ علم درایه به بیان همین موضوع می‌پردازد.

د: معنای واژگانی که از معصوم نقل شده و یا شیوه و کار آن‌ها را گزارش کرده، به چه معنا ومفهوم است؟ این موضوع را باید درکتاب‌های فرهنگ لغت و ادبیات عرب و معانی و بیان جستجو کرد.

ه: برای اثبات سـخن معصوم و سـیره و سـنت عملی آن‌ها، راهی جز نقل نیست. کتاب‌های حدیث و شـرح زندگی آن‌ها درکتاب‌های سیره و تاریخ برای همین جهت تدوین شده‌اند.

و: فهم فقهـا و عالمان گذشـته نیز بی تأثیر در فهم درست وکامل سـیره نیست، پس اسـتنباط پیشـینیان را نیز باید مورد توجه قرارداد.

ص:۳۲

ز: شناخت سیره کامل امامان معصوم، مستلزم آن است که تمام جریان‌های سیاسی، فرهنگی و شرح زندگی شخصی و اجتماعی و موضع ائمه (ع) را در برابر جریان‌های حاکم شناخت. برای این جهت ناگزیر باید تمام کتاب‌های تاریخ را بررسی کرد.

علل تفاوت سیره

بستر زمانی سیره و سنت معصومین، از بعثت رسول خدا (ص) آغاز شد و در سال ۲۶۰ با شهادت امام حسن عسکری (ع) پایان یافت. یعنی مدت ۲۷۳ سال گستره زمانی سیره بوده است که اگر هفتاد سال غیبت صغرا را برآن بیفزاییم یعنی تا سال ۳۲۹ این زمان به ۳۴۲ سال افزایش می‌یابد.

بدیهی است که جریان‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی متفاوتی در این مدت پدید آمده اند که هرکدام حکم ویژه ای می‌طلبیده است.

تأثیر دو عنصر زمان و مکان، به عنوان مقتضیات زمان، در چگونگی دستورهای خداوند، انکارناپذیر است. افزون بر آنکه یک دستور در شرایط مختلف، شکل‌های مختلف می‌یابد. هرشرایطی نیز حکم ویژه ای می‌طلبد. علاوه بر آن، شرایط روحی و جسمی افراد نیز در احکام تأثیر بسیار دارد و هر حکمی ممکن است نسبت به اشخاص مختلف، به اشکال متفاوتی بیان شده باشد و ضروری بود که سیره معصومین نیز برحسب اقتضای زمان و اختلاف شرایط و شرایط مختلف افراد، متفاوت باشد.

افزون بر این‌ها گاهی امام معصوم، مطلبی را به جهت تقیه بیان کرده است یا اقدامی را برای تقیه انجام داده است. در این خصوص مشاهده می‌شود که در یک موضوع، دو یا چند حدیث صحیح و متفاوت، متضاد و یا متناقض رسیده است. فقها در این باره در فصل تعادل و تراجیح از آن بحث کرده اند و نیز مشاهده

ص:۳۳

می‌شود که امام معصوم در یک سخن شخصی را تأیید نموده و در سخن دیگر او را نفی کرده است.

پس عامل اصلی اختلاف سیره معصومین همان اختلاف شرایط زمان و مکان و اشخاص بوده است که هر شرایطی حکم ویژه ای داشته و امام معصوم (ع) آن را انجام داده است و حکم خداوند نیز بی گمان درآن شرایط همان بوده که امام معصوم آن را بیان کرده است وهمان حکم، درتمام شرایط مشابه و همانند نیز جاری می گردد.

جایگاه سیره در فقه

جایگاه سیره در تدوین کتاب‌های فقهی، جایگاه اساسی و بنیادی بوده است. هیچ حکم فقهی بدون شناخت سیره، استنباط نشده است. کار فقیهان گذشته در حقیقت، شناخت سیره معصومین (ع) در موضوعات مختلف فقهی بوده است. آنها تمام احکام فرعی فقهی را که به آن دست یافته اند، از همین سیره معصومین استنباط کرده اند. تمام احکام فقهی که فقها در موضوعات مختلف فقهی به تفصیل بیان کرده اند، در حقیقت بیان تفصیلی سیره معصومین است که اگر سیره معصومین را درست شناخته اند، حکم خدا را درست بیان کرده اند، اما اگر در شناخت سیره به خطا رفته اند، در بیان احکام نیز دچار خطا شده اند. مستدل، یا غیر مستدل بودن حکم فقهی نیز که فقها بیان کرده اند، با همین سیره معصومین ارزیابی می‌شود که آن حکم بر اساس سیره معصومین بیان شده یا خیر؟ یعنی آن حکم به نحوی در سیره معصومین بوده است یا خیر؟ ضروری است که تمام احکام فقهی اعم از تصریحی یا استنباطی، مستند به سیره معصومین باشد. پس هر فقیهی نخست باید سیره معصومین را بشناسد و سپس این شناخت خود را برای دیگران بیان کند. پس فقیه واسطه شناخت، بین مردم و سیره معصومین است.

ص:۳۴

جایگاه سیره در اخلاق

ارزش‌های اخلاقی را باید با سیره معصومین شناخت. چه آنکه معصومین خود تجسم ارزش‌های اخلاقی بوده اند. این موضوع در سخن و عمل، یعنی گفتار و کردار معصومین بسیار گسترده و به تفصیل بیان شده است. نمونه‌های بسیار والا از زندگی معصومین در تاریخ، در خصوص همین سیره اخلاقی ثبت شده است. به ارزش‌های اخلاقی، بدون شناخت سیره معصومین نمی‌توان راه یافت. دستوهای اخلاقی معصومین، بیان تئوریک اخلاق و زندگی معصومین نیز تجسم عینی فضیلت‌های اخلاق می‌باشد. یعنی معصومین تمام آنچه را که در موضوع فضایل اخلاقی بیان کرده و مردم را به انجام و رعایت آن‌ها دستور داده اند، خود ایشان همه را به طورکامل و در حد اعلی انجام داده اند. آن‌ها نمونه‌های جامع فضایل اخلاقی و کمال بوده اند. پس برای شناخت تئوریک فضایل اخلاقی و مشاهده عینی آن‌ها باید سیره معصومین را شناخت و با شناخت سیره معصومین در این خصوص می‌توان جایگاه ارزشی فضایل اخلاقی و تأثیر آن را در تربیت اشخاص و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و .... به خوبی شناخت.

جایگاه سیره در تربیت

اتخاذ شیوه درست تربیت و تدوین فرمول‌ها و قوانین تربیت و شناخت عوامل و ابزارهای تربیت و چگونگی استفاده و به کارگیری آن‌ها، بدون شناخت سیره معصومین امکان پذیر نیست.

دیگر موضوعات

ما امروز درتمام موضوعات فردی و اجتماعی نیاز به شناخت سیره معصومین داریم. شناخت سیره معصومین و شناخت ضابطه‌های زندگی، مستلزم یکدیگرند و

ص:۳۵

رابطه سیره معصومین و زندگی، رابطه عملی وکاربردی است. پس شناخت سیره معصومین، صرفا تئوریک وغیرکاربردی نمی‌باشد و اجرای آن نیز درتمام شئون زندگی گسترش می‌یابد.

ص:۳۶

خلاصه و نتیجه

خداونـد کتاب‌هـای آسـمانی و پیامبران را برای هـدایت آدمیان فرسـتاد. به همین جهت، پیامبران را معصوم قرار داد. عصـمت یعنی مصونیت از خطـا و لغزش‌های فکری و عملی و اخلاقی. عامل عصـمت نیز معرفتی است که آن‌هـا نسـبت به حقایق جهان و فرجام اطاعت ومعصـیت دارنـد. سـیره و سـنت نیز به مفهوم روش عملی و شـیوه زنـدگی پیامبر و معصومین است. امروز حکم خـدا را بایـد از طریق قرآن و سـیره معصومین شناخت، پس شـناخت سـیره و سنت معصومین به منظور شناخت دستورهای خداوند لازم وضروری است. کاربرد سـیره در گستره زندگی است که در تمام شئون زندگی انسان راه می‌یابد و عمل به آن تمام زندگی را در راسـتای درست شریعت قرار می‌دهد. عامل تفاوت سیره نیز دو عنصر مکان و زمان بوده است که هر شرایطی حکم ویژه می‌طلبیده است.

ص:۳۷

پرسش‌های این فصل

۱- عصمت را از نظر شیخ مفید تعریف کنید.

۲- سیره و سنت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟

۳- ضرورت شناخت سیره معصومین را تو ضیح دهید.

۴- جایگاه و اعتبار سیره معصومین را بیان کنید.

۵- عامل اختلاف سیره معصومین چه بود؟

ص:۴۱

فصل دوم سیره عبادی

اشاره

اهداف فصل دوم

پیش درآمد۲۲۲۲۲۲۲۲۲

عبادت و پرداختن به یاد خدا، فلسفه وجودی انسان است. چه آنکه خداوند فرمود: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وْالانْسَ إِلَا لِيَعْبُدُونِ. (۱)به مقام‌های بلند معنوی اخروی، جز با عبادت نمی‌توان دست یافت. عبادت، اساس تمام خوبی‌ها و کمالات است. مراتب آدمیان جز با عبادت ارزیابی نمی‌گردد. آهنگ قافله هستی جز یاد خدا نمی‌باشد. فرشتگان جز در حال عبادت نیستند. ذرات هستی در باطن جز به عبادت خداوند نمی‌پردازند. ثواب و عقاب جز بر عبادت مترتب نمی‌شوند.

تجلی خداوند درهستی به عبادت است و فلسفه آفرینش نیز جز عبادت چیز دیگری نیست.

تمام پیشوایان و پیش کسوتان عرصه اندیشه و ارزشهای معنوی اعم: از پیامبران، امامان معصوم، اولیاء الله، تنها با عبادت خداوند شناخته می‌شوند.

پیامبران الهی، برگزیده خداوند از تمام هستی هستند. درآیات بسیاری به این موضوع تأکید شده است: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۲)

آیه ۴۲ آل عمران درباره حضرت مریم، آیه ۲۴۷ بقره درباره طالوت، آیه ۱۴۴ اعراف درباره حضرت موسی، آیه ۱۳۰ بقره درباره حضرت ابراهیم، آیه ۴۷ ص

۱- الذاریات، ۵۱- ۵۶

۲- آل عمران، ۳/ ۳۳.

ص:۴۲

درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب و آیه ۳۲ فاطر به طور کلی بر برگزیدگان و پیامبران الهی دلالت دارند. به دلیل برتری پیامبر اسلام و اهل بیت او بر پیامبران پیشین، بی گمان آنها از همه برتر هستند. زیرا پیامبران از میان هستی برگزیده شدند. پیامبر اسلام و اهل بیت او از میان پیامبران برگزیده شده‌اند. پس پیامبر و ائمه برگزیده دوم از برگزیدگان اول هستند و عبادت نیز که فلسفه آفرینش است، باید در زندگی اینها به صورت ویژه و برتر تجلی کند. زیرا آن‌ها تبلور برتر در نظام هستی هستند، هستی نیزتجلی عبادت خداوند است، پس پیامبران و امامان نیز تجلی برتر عبادت می‌باشند و می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. فلسفه آفرینش هستی، به ویژه آدمیان و جنیان، عبادت خداوند است.

۲. پیامبران از میان دیگران برگزیده هستند.

۳. پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام پیامبران هستند.

۴. پس پیامبر اسلام و امامان معصوم برگزیده تمام هستی به ویژه آدمیان هستند.

۵. پس فلسفه آفرینش باید در وجود آن‌ها به صورت ویژه تجلی کند.

۶. بدیهی است که عبادت در زندگی آنها تجلی ویژه داشته است.

نتیجه

الف- تمام لحظه‌های زندگی امامان در عبادت خداوند گذشته و هیچ لحظه‌ای بدون عبادت خدا نبوده اند.

ب- فراز و نشیب روزگار، شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی چندان تأثیری نداشته و آنان در هرشرایطی به عبادت خداوند پرداخته اند.

ج- گرچه جلوه‌های عبادت مختلف بوده است، اما بیشترین تجلی عبادت در نماز، حج، روزه و دعا و خدمت به مردم بوده است.

ص:۴۳

د هر امامی در عصر خود، عابدترین و از نظر فضایل اخلاقی نیز برترین بوده است.

اینها اصول ثابت درسیره عبادی امامان (ع) بود، زیرا آن‌ها در رابطه با عبادت خداوند که همان فلسفه آفرینش است، دو وظیفه اساسی داشتند و دیگر شیوه‌های زندگی در راستای انجام همین دو وظیفه بوده است:

اول: پرداختن به عبادت خداوند در تمام لحظه‌های زندگی درقالب نماز، روزه، حج، دعا، تعلیم و کار و تجارت و ... که به عنوان سیره عبادی شناخته می‌شوند.

دوم: تمام تلاش‌های ائمه و روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی آنها به این جهت بود که مردم جامعه به عبادت خداوند بپردازند که به عنوان سیره تربیتی شناخته می‌شوند.

تفاوت سیره عبادی

گفتیم عبادت به دو دلیل در زندگی امامان جایگاه ویژه یافت:

الف: ائمه، برگزیدگان هستی هستند و در نتیجه فلسفه آفرینش، باید در وجود آن‌ها به طور تمام و کمال جلوه کند.

ب: آن‌ها مظهر کامل نام‌ها و صفات خداوند هستند و باید اسما و صفات در وجود آن‌ها تجلی کامل یابد.

هرکدام از این دو موضوع مستلزم دیگری است. به همین جهت امامان معصوم در عبادت و فضایل اخلاقی همیشه برترین بوده‌اند. گرچه تاریخ نگاران و سیره نویسان اهل سنت، امامان معصوم را با دیگر مردم مقایسه و سپس حکم کرده‌اند که آنان برترین اهل زمان بوده‌اند، اما باید گفت این مقایسه صحیح نیست، زیرا هیچ الگوی برتری را با دیگر مردم مقایسه نمی کنند بلکه جایگاه معنوی مردم را با

ص:۴۴

آن‌ها ارزیابی می کنند. هر الگوی برتری باید با فلسفه وجودی خودش ارزیابی شود.

گرچه هرامامی‌درعصرخود مظهرکامل تجلی اسماء و صفات خداوند بود، اما درعین حال تفاوت‌هایی درسیره عبادی آن‌ها مشاهده می‌شود و عامل این اختلاف چند چیز می‌تواند باشد:

۱- در موضوع تاریخ وسیره نویسی هیچ گاه به طور قطعی نمی‌توان گفت تمام آنچه که روی داده، نقل شده است. زیرا نویسندگان تاریخ و سیره و همچنین راویان حدیث برحسب اهداف و انگیزه‌هایی که داشته اند، برخی مطالب را برگزیده و بسیاری دیگر را نقل نکرده اند. عدم نقل نیز دلیل برعدم وقوع نمی‌شود وگرنه تمام امامان شب‌ها به عبادت و نماز و تهجد می‌پرداختند و افراد بسیاری از اسرارعبادت‌های آنان آگاه نبوده اند.

۲- برخی امامان در زندان، یا در محاصره نظامی و مراقبت سیاسی بودند وارتباط آن‌ها با مردم قطع بود و همه از شرایط زندگی و عبادت‌های آن‌ها اطلاع نداشتند. عبادت‌های امام موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید، توسط برخی از افراد روایت شده که درزندان حضورداشتند و یا حضور یافتند.

۳- شرایط سیاسی و اجتماعی: برخی امامان درشرایط سیاسی دشواری زندگی می کردند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بازداشته می‌شدند و نماز و عبادت‌های آنان درآن شرایط درنظر مردم بیشتر جلوه می کرد و مورد توجه قرار می گرفت.

۴ تمام ائمه، مظهرکامل تمام فضیلت‌های برتر هستند و هرفضیلتی در زندگی یکی از امامان بیشتر تجلی یافت تا همه فضیلت‌ها در زندگی همه آنها تجلی داشته باشد؛ تا هرکس بخواهد تجلی فضیلتی را به طور کامل بشناسد، به زندگی آن امام مراجعه کند. درنتیجه می‌بینیم که عدالت و عبادت در زندگی حضرت علی (ع)، حلم و بردباری در زندگی امام حسن (ع)، شهادت و ایثار در

ص:۴۵

زندگی امام حسین (ع)، عبادت و انفاق‌های شبانه در زندگی امام سجاد (ع)، علم و دانایی در زندگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، صبر و استقامت درزندگی امام کاظم (ع) و ... بیش از همه جلوه کرد تا مجموع فضیلت‌ها در زندگی همه ائمه شناخته شود.

این عوامل و برخی عوامل دیگر سبب شدند که پرداختن به نماز و عبادت در زندگی برخی امامان بسیار نقل شود و در زندگی برخی دیگر کمتر گزارش شود. تردیدی نیست که نماز و انجام نافله‌های شبانه روز در زندگی امامان محور اصلی بوده وتمام آن‌ها بی استثناء شبانگاه به عبادت می‌پرداختند.

دلیل این مطلب افزون بر گزارش‌های تاریخی، آیات قرآن است که درباره عبادت‌های شبانه رسول خدا (ص) رسیده است.

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ. قُمِ اللَّيْلَ إِلا قَلِيلا. نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلا. إِنَّا سَنُلْقِي عليك قَوْلا ثَقِيلا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِيلا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلا. وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلا. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلا. (۱)

گرچه مخاطب مستقیم این آیات رسول خداست، اما امامان معصوم نیز به دلیل مسؤولیت الهی و جایگاه معنوی خود و برابری با پیامبر، همین وظیفه را داشته‌اند و بیشترین ساعات شب را به نماز و عبادت و تلاوت قرآن می‌پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، خداوند در قرآن دستورداده است که به رسول خدا اقتدا کنید. نخستین افراد بلکه تنها کسانی که به تمام و کمال به رسول خدا (ص) اقتدا کردند، ائمه معصومین (ع) بودند. آن‌ها از چند جهت مصداق کامل این آیات می‌باشند:

۱- المزمل، ۷۳/ ۱ ۶.

ص:۴۶

الف: رسول خدا (ص) به این آیات عمل می کرده است و بر اساس آیه دیگرکه فرمود: لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ، امامان معصوم نیز باید به آن حضرت اقتدا می کردند.

ب: آن‌ها به تمام قرآن به طورکامل عمل می کردند و همین آیات، نمونه ای از قرآن است.

ج: ازآن جهت که خود بایـد مقتـدای دیگران می‌بودند، ضـروری بود که این آیات در زندگی آن‌ها تجلی ویژه داشته باشد.

پس تردیـدی نیست که عبادت و به ویژه شب زنده داری در زندگی ائمه یک اصل اساسـی بوده است، هر چنـد که دربـاره برخی امامـان نقل نشـده باشـد. آنچه هم که از عبادت‌ها مثل نماز، روزه و حـج نقل شـده است، اندکی از بسـیار و قطره‌ای از اقیانوس بیکران و سـتاره‌ای از آسمان پرکهکشان زندگی آن‌هاست که در بیان و قلم تاریخ نگاران، سیره نویسان و راویان حدیث ظاهر شده است.

سیره عبادی امامان را به دو دسته عملی و دستوری تقسیم می کنیم: قسم اول، سیره عملی آن پیشوایان است که خود به آن پرداخته‌اند و قسم دوم، سیره دستوری آن‌هاست که شیعیان را به آن دستور داده‌اند.

سیره عملی در موضوع عبادت

اشاره

پرداختن به عبادت‌هـای ائمه فصـلی مشبع می‌طلبـد امـا در این جا به برخی از جلوه‌های عبادت در زنـدگی آن‌ها اشاره می‌شود.

امام علی (ع)

عبادت‌هـای امـام علی (ع) معروف اسـت. سال‌هـا پیش از بعثـت همراه پیـامبر، در زمـان بعثت و پس از آن حضرت وهمچنین در زمان خلافت به عبادت و نماز

ص:۴۷

می‌پرداخت. این فراز و نشیب‌ها او را ازعبادت باز نداشت و تغییری در آن ایجاد نکرد.

فقد صح عنه (ع) أنه قال: أنا عبدالله و أخو رسول الله (ص) و أنا الصدیق الأکبر، لایقولها بعدی إلا کذاب مفتر، و لقد صلیت قبل الناس سبع سنین. (۱)ابودرداء گوید: حضرت علی (ع) را دریکی ازشب‌ها درمحله دوربنی نجار دیدم که از بستگان دوری گزیده، تنها و پنهان از دیگران میان نخل‌ها حرکت می‌کرد. دیگر او را ندیدم و به جستجویش پرداختم و با خود گفتم به منزل رفته است. در این میان ناله حزینی شنیدم که می‌گوید:

إلهی، کم من موبقه (۲)حملت عنی فقابلتها بنعمتگ، و کم من جریره (۳)تکرمت عن کشفها بکرمگ، إلهی إن طال فی عصیانگ عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا مؤمل غیر غفرانگ، و لا أنا براج (۴)غیر رضوانگ.

در پی این ناله رفتم تاببینم چه کسی است. دیدم آن حضرت است. آرام حرکت کردم و پنهان شدم تا مرا نبیند. دیدم در دل شب چند رکعت نمازخواند و سپس به دعا و مناجات پرداخت و با گریه فرمود:

إلهی، أفکر فی عفوگ، فتهون (۵)علی خطیئتی، ثم أذکر العظیم من أخذگ فتعظم علی بلیتی (۶)ثم قال: آه إن أنا قرأت فی الصحف سیئه أنا ناسیها و أنت محصیها، فتقول: خذوه، فیاله من مأخوذ لاتنجیه عشیرته، و لاتنفعه قبیلته ... ثم

۱- الخصال، ۴۰۱/ ۱۱۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۲/ ۱۶؛ العمده، ابن بطریق، ۶۴/ ۷۶؛ الطرائف، ابن طاوس، ۲۰/ ۱۲؛ المصنف، ابن أبی شیبه، ۶۵: ۱۲/ ۱۲۱۳۳؛ سنن، ابن ماجه، ۱۴۴/ ۱۲۰؛ السنه، ابن أبی عاصم، ۲/۸۹۵ ؛ فضائل، أحمد، ۸۷/ ۱۱۷؛ خصائص النسائی ۲۴/ ۷؛ تاریخ، الطبری، ۲/ ۲۱۲؛ الأوائل، أبی هلال العسکری، ۱/۴۹۱ ؛ مستدرک، الحاکم، ۳/۳۱ ؛ نقض العثمانیه، الإسکافی، ۲۹۰؛ فرائد السمطین، ۲۴۸: ۱/ ۱۹۲؛ میزان الاعتدال، ۱۰۱: ۳ و ۱۰۲؛ اعلام الوری، ۱/ ۳۶۰

۲- گناه

۳- الجریره: الذنب و الجنایه

۴- امیدوار

۵- آسان

۶- گرفتاری

ص:۴۸

قال: آه من نار تنضج الأکباد والکلی (۱)، آه من نار نزاعه للشوی، آه من غمره (۲)من ملهبات لظی. (۳)آن قدر دعا و مناجات و گریه کرد که صدایش خاموش شد. با خود گفتم چون عبادت و شب‌زنده‌داری علی طولانی شد، پس خواب بر او چیره شده است، خوب است بروم او را برای نماز صبح بیدارکنم. هنگامی که بالای سرش رفتم دیدم بی حرکت بر زمین افتاده است. گفتم: إنالله و إنا إلیه راجعون، علی از دنیا رفته است. با شتاب به منزل حضرت زهرا (س) رفتم تا رحلت علی را به او خبردهم. جریان را خدمتش عرض کردم.

فرمود: ابودردا سوگند به خدا که علی از دنیا نرفته و ازخوف خدا بیهوش شده است. (۴)این موضوع دلیلی است بر این که این جریان در زمان حیات رسول خدا (ص) یا اندکی پس از رحلت آن حضرت بوده است.

شخصی گوید: از انس بن مالک شنیدم که می گفت این آیه: أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا یَحْذَر الآخِرَهَ وَ یَرْجُو رَحْمَهَ رَبِّهِ (۵)درباره

حضرت علی (ع) نازل شده است. باخود اندیشیدم علی را بنگرم که چگونه عبادت می کند.

سوگند به خدا وقتی نزد او رفتم که هنگام نماز مغرب بود. او با اصحابش نماز می‌خواند. پس از نماز به تعقیبات پرداخت تا نماز عشا را خواند. پس از آن به منزل رفت و من هم همراه او به منزلش رفتم. دیدم درتمام شب به نماز و قرائت قرآن پرداخت تا شب سپری شد. وضو گرفت و به مسجد رفت و با مردم نماز صبح

۱- کلیه وکبد را بر می کند

۲- زبانه‌های آتش که فرا می گیرد

۳- اشاره به آ یات ۱۵ و ۱۶ سوره معارج است: کَلَّا إِنَّها لَظی نَزَّاعَهً لِلشَّوی. زبانه می کشد پوست سر واندام را برکننده است

۴- الأمالی، الشیخ الصدوق، ۱۳۷؛ بحارالانوار، ۴۱/ ۲۱

۵- الزمر، ۳۹/ ۹.الزمر، ۳۹/ ۹.

ص:۴۹

را خواند و سپس به تعقیبات نماز صبح پرداخت تا خورشید طلوع کرد و مردم به سوی او روی آوردند و به حل و فصل امور مردم پرداخت تا وقت نمازظهر فرا رسید. وضو گرفت و با اصحابش نماز ظهر را خواند و سپس به انجام تعقیبات نماز ظهر پرداخت تا نماز عصر را با اصحابش خواند و مردم نزد او آمدند و به حل و فصل امور مردم و بیان احکام خدا پرداخت تا خورشید غروب کرد و من از نزد او بیرون رفتم، در حالی که با خود می گفتم: خدا را گواه می گیرم که این آیه در باره او نازل شده است. (۱)نوف: بت لیله عند أمیرالمؤمنین (ع) فکان یصلی اللیل کله و یخرج ساعه بعد ساعه فینظر الی السماء و یتلوا القرآن. (۲)ابن عباس: و کان یصوم النهار و یصلی باللیل ألف رکعه. (۳)انه (ع) قال: ما ترکت صلاه اللیل منذ سمعت قول النبی (ص) صلاه اللیل نور فقال ابن الکواء و لا لیله الهریر (۴)قال: و لا لیله الهریر. (۵)و فی تفسیر القشیری أنه کان (ع) إذا حضر وقت الصلاه تلون و تزلزل، فقیل له: ما لگ؟ فیقول: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالی علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و حملها الانسان فی ضعفی، فلا أدری أحسن إذا ما حملت أم لا. (۶)و أخذ زین العابدین بعض صحف عباداته فقرأ فیها یسیرا ثم ترکها من یده تضجرا و قال: من یقوی علی عباده علی بن أبی طالب (ع). (۷)

۱- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۴؛ امالی، الصدوق، ۲۳۲؛ خصال،/ ۳۳۷

۲- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۶

۳- بحارالانوار، ۴۱/ ۱۷؛ مناقب آل ابی طالب، ۳۲۳

۴- نام یکی از شب‌های جنگ صفین است که هردو سپاه آن شب را تا صبح جنگیدند

۵- همان

۶- بحارالأنوار، ۴۱/ ۱۷

۷- بحارالأنوار، ۴۱/ ۱۷

ص:۵۰

هرگاه وقت نماز می‌رسید، رنگ چهره آن حضرت متغیر می‌شد و بدن مبارکش می‌لرزید. می‌پرسیدند چرا این گونه می‌شوید؟

می‌فرمود: هنگام ادای امانت خداوند فرارسیده است، امانتی که آسمان‌ها و زمین توان پذیرش آن را نداشتند.

امام صادق (ع) نیز به نماز امام علی (ع) اشاره کرده است. (۱)

فاطمه (س)

کسی که آیه تطهیردرباره او نازل شده، باید چنین با شد که تمام اوقاتش درعبادت بگذرد و حضرت زهرا (س) چنین بود.

النبی (ص): قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله ظهر نورها لملائکه السماء کما یظهر نور الکواکب لأهل الارض. (۲)حسن بن علی (ع): رأیت أمی فاطمه (س) قامت فی محرابها لیله جمعتها فلم نزل راکعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات ... (۳)حسن بصری: ما کان فی هذه الأمه أعبد من فاطمه کانت تتقوم حتی تورم قدماها. (۴) ابونعیم اصفهانی: من ناسکات الأصفیاء و صفیات الأتقیاء فاطمه ... (۵)

امام حسن (ع)

امام صادق (ع): او در زمان خود عابدترین، زاهدترین و برترین مردم بود.

۱- بحارالانوار، ۴۱/ ۳۲؛ فروع، کافی، ۴/ ۴۹۵؛ و مراجعه شود به نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

۲- امالی، الصدوق، ۲۴/ ۱۰۰، راجع به امام حسن ۳/ ۴۱

۳- بحارالانوار، ۴۳/ ۸۱، ۳/ ۴۲

۴- بحارالانوار، ۴۳/ ۸۴

۵- بحارالانوار،/ ۳۱.

ص:۵۱

هرگاه به نماز می‌ایستاد، بدنش می‌لرزید. هرگاه بر می‌خاست وضو بگیرد، بدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش متغیر می‌شد، از این موضوع پرسش شد وجواب داد: برهرکسی که نزد پروردگار می‌ایستد، سزاست که رنگ چهره‌اش متغیر شود و بدنش بلرزد.

أن الحسن بن علی (ع) کان إذا توضأ ارتعدت مفاصله، و اصفر لونه، فقیل له فی ذلک فقال: حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه، و ترتعد مفاصله. (۱)آن حضرت بیست مرتبه، پیاده به حج رفت.

قال ابن عباس: قد حج الحسن بن علی خمسا و عشرین حجه ماشیا، وإن النجائب (۲)لتقاد معه. (۳)حج امام حسن (ع) در روایت‌های مختلف ودر بسیاری کتاب‌ها آمده است. (۴)

امام حسین (ع)

چنان که گفته اند اکثر اوقات آن حضرت به نماز گذشت. (۵)

۱- مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۱۸۰؛ بحارالأنوار، ۴۳/ ۳۳۹

۲- اسب

۳- البدایه، ۸/ ۳۷ للبیهقی، و هو فی "تهذیب ابن عساکر "۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، و علق البخاری فی "صحیحه "أنه حج ماشیا و الجنائب تقاد بین یدیه. سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۲۶۰؛ و انظر: حلیه الاولیاء، ۲/ ۳۷. بحارالانوار، ۴۳/ ۳۰۸

۴- حلیه الاولیاء، ۲/ ۳۷؛ الفصول المهمه، ۱۵۴؛ صفه الصفوه، ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰؛ کشف الغمه، ۲/ ۱۹۳؛ أخبار إصبهان، ۱/ ۱۰۳؛ المناقب، ابن شهرآشوب، ۳/ ۱۸۰؛ الصواعق المحرقه، ۱۳۹ ب ۱۰ فصل ۳؛ ینابیع الموده، ۲/ ۴۲۴؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ أمالی، الشیخ الصدوق، ۱۵۰/ ۸ و ۱۸۴/ ۹؛ قرب الاسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۴۴۷/ ۶؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۱۰؛ أخبار إصبهان، ۱/ ۴۴؛ تهذیب التهذیب، ۲/ ۲۹۸؛ تاریخ الخلفاء، ۷۳؛ ذخائر العقبی، ۱۳۷؛ المستدرگ، ۳/ ۱۶۹ خمساوعشرین حجه وإن النجائب لتقاد معه؛ قرب الإسناد، ۷۹؛ علل الشرائع، ۴۴۷/ ۶؛ نور الأبصار، ۲۴۰؛ أنساب الأشراف، ۳/ ۹؛ سنن البیهقی، ۴/ ۳۳۱ حتی أنه یعطی الخف و یمسک النعل، المناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۱۸۰؛ بحارالأنوار، ۴۳/ ۳۴۹/ ۲۱؛ شرح نهج البلاغه، ۱۶/ ۱۰

۵- خطط المقریزی، ۲/ ۲۸۵؛ تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳.

ص:۵۲

قال مصعب: حج الحسین خمسًا و عشرین حجه ماشیًا. قالوا: و کان الحسین (ع) فاضلًا، کثیر الصلاه، و الصوم، و الحج، و الصدقه، و أفعال الخیر جمیعها. (۱)و قال علی بن الحسین: إنه (أبی) کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه. (۲)و عن عبدالله بن عبید بن عمیر قال: حجّ الحسین بن علی رضی الله عنه خمساً و عشرین حجَّهً ماشیاً (۳)و نجائبُه تُقاد معه. (۴)و کان (ع) إذا توضّأ ارتعدت مفاصله و اصفرّ لونه، فقیل له فی ذلگ فقال: حقٌّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش أن یصفرّ لونه و ترتعد مفاصله. (۵)نماز او در ظهر روز عاشورا معروف است.

قال فلما رأی ذلگ أبو ثمامه قال للحسین یا أباعبدالله نفسی لگ الفداء إنی أری هؤلاء قد اقتربوا منگ و لا والله لاتقتل حتی أقتل دونگ إن شاء الله و أحب ان ألقی ربی و قد صلیت هذه الصلاه التی قد دنا وقتها. قال فرفع الحسین رأسه ثم قال ذکرت الصلاه جعلگ الله من المصلین الذاکرین نعم هذا أول وقتها. ثم قال سلوهم أن یکفوا عنا حتی نصلی (۶).

امام سجاد (ع)

او درعبادت، شهره آسمان‌ها است. فرشتگان، او را با این ویژگی بیشتر می‌شناسند. درملکوت معروف به «زین العابدین» است. این نام‌ها برای عبادت بر او نهاده شد:

۱- تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵

۲- تاریخ، یعقوبی، ۲/ ۲۰۷؛ تاریخ، ابن وردی، ۱/ ۱۶۵

۳- سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۲۸۷؛ مجمع الزواید، ۹/ ۲۰۱

۴- صفه الصفوه، ۱/ ۱۶۸؛ تاریخ دمشق، ۱۳/ ۵۴؛ طبقات، الشعرانی، ۱/ ۳۲۳؟ ۱۵۱۸۷؛ تهذیب الاسماء، ۱/ ۱۶۳؛ مناقب، ابن مغازلی، حدیث ۶۴؛ مطالب السئول، ۳۶۰

۵- احقاق الحق، ۱۱/ ۴۲۲

۶- تاریخ، طبری، ۵/ ۴۳۹.

ص:۵۳

زین العابـدین و ذوالثفنـات و سـیّد العابـدین و قـدوه الزاهـدین و سـیّد المتّقین و إمـام المؤمنین و الأمین و السـجّاد و الزکی و زین الصالحین و منار القانتین و العدل و إمام الامّه و البکاء، و قد اشـتهر بلقبی السجاد و زین العابـدین أکـثر من غیرهمـا &. حیـاه الامـام زین العابـدین، ۱ / ۳۹ $قـال المـبرد: کـان ... و لقبـه (ع): ذوالثفنـات و الخالص، (۱)و الزاهـد، و الخـاشع، و البکاء، و المتهجـد، و الرهبانی، و زین العابـدین و سـید العابدین، و السجاد &. الکامل، المبرد، ۲/ ۹۳؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۱۶ $مناقب ابن شهر آشوب: لقبه (ع): زین العابدین و سـید العابدین و زین الصالحین و وارث علم النبیین و وصـی الوصـیین و خازن وصایا المرسلین و إمام المؤمنین و منارالقانتین و الخاشع و المتهجد و الزاهد و العابد و العدل و البکاء و السجاد و ذوالثفنات و إمام الأمه و أبوالأئمه & بحارالأنوار، ۴۶/ ۴ $و قدوه الزاهدین و سیّد المتّقین و الأمین و الزکی و العدل&. حیاه الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹ $این اوصاف، برای عبادت ویژه اوگردید: زین العابدین، ذوالثفنات، سـید العابدین، قدوه الزاهدین ...

قال جابر: سـمعت رسول الله (ص) یقول للحسـین بن علی إنه یولد لإبنی هذا ابن یقال له علی بن الحسـین و هو سـید العابـدین إذا کان یوم القیامه ینادی مناد لیقم سـید العابدین فیقوم علی بن الحسـین و یولد لعلی بن الحسـین ابن یقال له محمد إذا رأیته یا جابر فاقرئه منی السـلام &. تاریخ دمشق، ۵۴/ ۲۷۶/ ۱۱۴۹۸- ۴/ ۴۵؛ مختصرتاریخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۴/ ۳۴؛ إحقاق الحق، ۱۲/ ۱۳- ۱۶۰؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ۹/ ۱۲۳ $روز قیامت او را زین العابدین خطاب می کنند &. علل الشرائع، ۱/ ۲۶۳؛ الامالی، الصدوق، ۳۱؛ بحارالانوار، ۴۶/ ۲؛ تاریخ دمشق، ۴۱/۱۷۳ /۳۱۳۸ $

۱- حیاه الامام زین العابدین، ۱/ ۳۹

ص:۵۴

عن الإمام أبی جعفرالباقر (ع) أنّه قال: کان لأبی فی مواضع سجوده آثار ناتیه & برآمدگی ، $و کان یقطعها فی السنه مرتّین، فی کلّ مره خمس ثفنات & پیشانی وروی زانوان ونوک انگشتان پینه بسته بود ، $فسمّی ذاالثفنات لذلگ &. علل الشرائع، ۱/ ۲۷۳؛ معانی الأخبار، ۶۵؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۶؛ تذکره الخواص، ۳۲۴$ عن أبی جعفرمحمد بن علی الباقر (ع) قال: کان علی ابن الحسین (ع) یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه، کما کان یفعل أمیرالمؤمنین (ع) کانت له خمس مائه نخله، فکان یصلی عند کل نخله رکعتین &، قال ابن حمزه کان علی بن الحسین یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه. نورالأبصار، ۲۸۱؛ مطالب السئول، ۴۱۰ $و کان إذا قام فی صلاته غشی لونه لون آخر، و کان قیامه فی صلاته قیام العبد الذلیل بین یدی الملگ الجلیل، کانت أعضاؤه ترتعد من خشیه الله عزوجل، و کان یصلی صلاه مودع یری أنه لایصلی بعدها أبدا، و لقد صلی ذات یوم فسقط الرداء عن أحد منکبیه فلم یسوه حتی فرغ من صلاته، فسأله بعض أصحابه عن ذلگ، فقال: ویحگ أتدری بین یدی من کنت؟ إن العبد لاتقبل من صلاته إلاـ ما أقبل علیه منها بقلبه&. بحارالأنوار، ۴۶/ ۶۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۸۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۷/ ۲۳۶/ ۱۳۴ $سعید بن کلثوم گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، وی از امام علی (ع) یاد کرد و آن حضرت را به آنچه که شایسته بود، وصف کرد و سپس فرمود: هیچ کسی جز حضرت علی توان انجام عبادتی مثل عبادت‌های پیامبر (ص) را نداشت ... هیچ کسی نیز از خاندان علی (ع) بیش ازعلی بن الحسین با آن حضرت همانند نبود. یک روزی فرزندش ابو جعفر نزد پدر رفت و او را در حالی دید که از شدت عبادت در شرایطی قرارگرفته که هیچ کس درآن شرایط نیست. رنگ مبارک از فزونی شب زنده داری زرد شده. چشم‌هایش از کثرت گریه کم سو شده. پیشانی مبارک از سجده بسیار پینه بسته و پاهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است. چون پدر را

ص:۵۵

در چنین حالی دیـد، بی اختیار گریه کرد. آن حضـرت در حالی که به فکر فرو رفته بود، پس از انـدکی به فرزندش توجه کرد و فرمود: فرزندم یکی از آن کتاب‌ها را که شـرح عبادت‌های حضرت علی (ع) در آن نگاشته شده به من بدهید. کتاب را به او داد و قدری از آن را مطالعه کرد وکتاب را کنارگذاشت و فرمود: چه کسـی توان دارد که مثل حضرت علی (ع) عبادت کند &. الارشاد، ۲۷۲؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۷۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۹۰ $کان علی بن الحسین إذا فرغ من وضوئه للصلاه، و صاربین وضوئه و صلاته أخذ له رعـده و نفضه & لرزش ، $فقیل له فی ذلگ، فقال: ویحکم أتدرون إلی من أقوم. و من أرید أن أناجی. &حلیه الأولیاء، ۲/۱۵۴ ؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۷۸(أتـدرون من أتأهب للقیام بین یدیه)؛ صفه‌الصـفوه، ۲/ ۶۶/ ۱۶۵؛ نور الأـ بصار، ۲۸۱؛ مطالب السـئول، ۴۰۹؛ عن الصـادق قال: کان علی بن الحسـین إذا حضـر الصـلاه اقشـعر جلده، و اصفر لونه، و ارتعد کالسعفه. فلاح السائل، ۱۰۱؛ بحارالأنوار، ۴۶/ ۵۵ $أبوجعفر (ع) یقول: کان لعلی بن الحسـین (ع) ناقه، حج علیها اثنتین و عشرین حجه، ما قرعها قرعه قط &. کافی، ۱/ ۴۶۷ $امام سجاد، مظهر عبادت خداوند بود. نماز و سجده در زندگی او بیش از دیگر امامان نقل شده است. این شاید به این جهت بود که:

الف: پس ازواقعه کربلا و حره اختناق شدیـد سیاسـی حاکم شـد و اهل بیت پیامبر (ص) و امام سـجاد (ع) بیش از همه ازسوی حکومتیان در مراقبت بود و بیشتر به نماز می‌پرداخت.

ب: در شـرایطی که بنی امیه بر ضـد اهـل بیت پیـامبر تبلیغ گسترده داشـتند و آن‌هـا را خارج از دین معرفی کرده بودنـد، نمازهـای امام سـجاد (ع) بهتر می‌توانست تبلیغات آن‌ها را بی اثر و دشـمنی بنی امیه را با دین ثابت و موقعیت معنوی اهل بیت را معرفی کند.

ص:۵۶

ج: به دلیل بیگانگی حاکمان بنی امیه، نسبت به عبادت و در نتیجه روی گردانی مردم ازعبادت، سبب شد که امام سجاد (ع) با عبادت‌های خویش، جامعه را به بندگی خداوند و ارزش عبادت توجه دهد.

امام باقر (ع)

او پیشوای متقیان دراسلام بود. در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند.

و کان کثیر الصلاه حتی کان یصلی فی الیوم و اللیله مائه و خمسین رکعه &. تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر: ۵۱/ ۴۴، حلیه الأولیاء: ۳/ ۱۸۲؛ ۷/ ۳۲ $و قد قال مولاه أفلح: حججت مع أبی جعفر محمد الباقر فلما دخل الی المسجد رفع صوته بالبکاء فقلت له: بأبی أنت و أمی إن الناس ینتظرونک فلو خفضت صوتگ قلیلًا. فلم یعتن الإمام و راح. یقول له: ویحگ یا أفلح إنی أرفع صوتی بالبکاء لعلّ الله ینظر إلیّ برحمه فأفوز بها غداً. ثم إنه طاف بالبیت، و جاء حتی رکع خلف المقام، فلما فرغ و إذا بموضع سجوده قد ابتلّ من دموع عینیه و حج (ع) مره و قد احتفّ به الحجیج، و ازدحموا علیه و هم یستفتونه عن مناسکهم و یسألونه عن أمور دینهم، و الإمام یجیبهم & مناقب ابن شهرآشوب: ۴/ ۱۸۳.؛ صفه الصفوه ۱/ ۷۹/ ۱۷۱(به اختصار .$)

امام صادق (ع)

امام صادق (ع)، در بیشتر ایام سال روزه دار بود و در ماه مبارک رمضان با اشتیاق بیشتر روزه می گرفت&.

حیات امام صادق ۱/ ۶۷ $وی عابدترین مردم در زمان خودش بود.

ص:۵۷

مالـگ بن انس فقیه المـدینه یقول: و کـان الصـادق جعفر بن محمـد (ع) رجلاـ لاـیخلو من إحـدی ثلاـث خصـال: إمـا صائمـا، و إمـا قائمـا، و إمـا ذاکرا، و کـان من عظمـاء العبـاد، و أکابر الزهاد الـذین یخشون الله عزوجل &. الخصال/ ۷۹؛ علل الشرائع/ ۲۳۴؛ أمالی الصدوق/ ۱۶۹. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۶. و قد روی القاضی عیاض کلمه مالگ هذه بتغییر یسـیر فی کتابه المدارگ/ ۲۱۲ و حکاهـا عنه أبوزهره فی کتابه مالگ/ ۲۸ و الخولی فی کتـابه مالـگ/ ۹۴. ومراجعه شـود به: صـفه الصـفوه ۲ / ۱۱۴ / ۱۸۶؛ سـیر اعلاـ النبلا ء ۳/ ۲۱۴$ جزئیـات عبادت‌های امام صادق (ع) چنـدان نقل نشـده است. شایـد برای این بوده که که علم و دانایی این امـام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. امـا دسـتورهای امـام درباره اهمیت نماز و عبادت و دعاهایی که از ایـن امـام روایت شـده، بسـیار است &. مراجعه شـود به الصـحیفه الصـادقیه تـألیف بـاقر شـریف القرشـی، دارالکتاب الاسلامیه$

امام کاظم (ع)

تاریـخ نگاران گفته‌انـد: او عابـدترین مردم زمان خود بود. به لقب عبـد صالـح، زیبایی مجتهدان نام گرفت. هیچ چشمی در عبادت و اطاعت خداوند همانند او را ندیده است.

زیبـاترین و پرثمرترین ساعت‌هـا نزد امام، آن اوقاتی بود که به نماز و عبادت می‌پرداخت و با تمام وجود به آن روی می‌آورد.

هرگاه برای نماز و مناجات می‌ایسـتاد، اشـکش جاری می‌شـد و قلبش از یاد خدا می‌لرزید. نمازهای نافله و نمـازشب را تـا هنگـام نماز صـبح ادامه می‌داد. سـپس تا طلوع خورشـید به تعقیبات می‌پرداخت، آن گاه تا زوال خورشید، درحال سجده بود.

کـان أبو الحسن موسـی (ع) أعبـد أهـل زمـانه، و أفقههم و أسـخاهم کفـا، و أکرمهم نفسا، و روی أنه کان یصلی نوافل اللیل، و یصلها بصلاه الصبح، ثم یعقب

ص:۵۸

حتی تطلع الشمس، و یخر لله ساجدا فلایرفع رأسه من السجود و التحمید حتی یقرب زوال الشمس، و کان یدعو کثیرا فیقول: اللهم إنی أسألک الراحه عند الموت، و العفو عند الحساب، و یکرر ذلک، و کان من دعائه (ع): عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک، و کان یبکی من خشیه الله حتی تخضل لحیته بالدموع &. إعلام الوری/ ۲۹۶؛ الإرشاد/ ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸/ ۱۰۱(ادامه در سیره اقتصادی $)حسن بن محمد بن یحیی علوی گوید: جدم می گفت: موسی بن جعفر برای فزونی در عبادت عبد صالح نام گرفت. او را دیدند که شب هنگام وارد مسجد پیامبر شد و به سجده طولانی رفت و در سجده اش می گفت: عظیم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک. یا أهل التقوی و یا أهل المغفره. فجعل یرددها حتی أصبح&. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۷/ ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیراعلام النبلا ۶/ ۲۷۰؛ تاریخ الاسلام الذهبی ۱۲/ ۴۱۸؛ تهذیب اکمال ۲۹/ ۴۴/ ۶۲۴۷ صفه الصفوه ۲/ ۱۲۴/ ۱۹۱$ عمار بن ابان گوید: امام موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک زندانی بود. خواهر سندی که زن مؤمنه ای بود، از سندی خواست تا اموارامام را به او واگذارد. وی نیز پذیرفت. این زن که خدمتگاری امام را بر عهده داشت، گوید:

موسی بن جعفر هر وقت نماز عشا را می‌خواند، به حمد خداوند (دعا) و عبادت می‌پرداخت تا شب سپری می‌شد، درپایان نماز می‌خواند و سپس نماز صبح را ادا می کرد و آن گاه به ذکر خدا می‌پرداخت تا خورشید طلوع می کرد و آن گاه تا بالاآمدن آفتاب می‌نشست و آن گاه آماده می‌شد که غذا بخورد و مسواک بزند و سپس استراحت می کرد تا قبل از زوال، وضو می گرفت و نماز می‌خواند تا نماز عصر را ادا می کرد. سپس رو به قبله به ذکرخدا می‌پرداخت تا هنگام نماز مغرب فرا می‌رسید. بین نماز مغرب و عشا نیز نماز می‌خواند. روش او در زندان همیشههمین بود.

ص:۵۹

این زن هر وقت به امام می‌نگریست، می گفت: افرادی که ایشان را زنـدانی کرده اند، زیان دیده اند. او عبد صالح بود &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۳؛ تاریخ بغداد ۵/ ۴۶۵ $ثوبانی نیز نماز و عبادت‌های امام را در زندان نقـل کرده است &. عیون أخبار الرضا: ۱/ ۹۵ ح ۱۴ وعنه فی الأنوار البهیه: ۱۸۹ $امام موسی بن جعفر (ع) روزها به ویژه سال‌هایی که در زندان بود، روزه می‌داشت و شب‌ها به نماز می‌پرداخت.

امام رضا (ع)

به برخی از نماز و عبادت‌های امام رضا (ع) چنین اشاره شده است:

کـان (ع) قلیـل النوم باللیل، کثیر السـهر، یحیی‌أکثر لیالیه من أوّلها الی الصـبح و کان کثیر الصـیام فلایفوته صیام ثلاثه أیام فی الشـهر & ... بحار الأنوار: ۴۹/ ۹۱ عن عیون أخبار الرضا: ۲/ ۱۸۴ $و یقول الشبراوی عن عبادته: إنه کان صاحب وضوء و صـلاه، و کان فی لیله کلّه یتوضّأ و یصـلّی، و یرقـد هکذا الی الصـباح&. الاتحاف بحب الاشراف. ۱۰. ۵۹/ ۳۸ $رجاء بن ضحاک که به دستور مأمون، امام را از مدینه به مروه برد، عبادت‌هـای شـبانه روزی آن امام را به تفصـیل نقل کرده است &. عیون اخبار الر ضا ۲/ ۱۸۰ $و کان علی بن موسـی (ع) قلیـل النوم باللیـل، کثیر السـهر، یحیی أکثر لیـالیه من أولهـا إلی الصـبح، وکان کثیر الصـیام فلاـیفوته صـیام ثلاثه أیام فی الشـهر، و یقول: ذلگ صوم الـدهر، و کان (ع) کثیر المعروف و الصـدقه فی السـر، و أکـثر ذلـگ یکون منه فی اللیـالی المظلمه، فمن زعم أنه رأی مثله فی فضـله فلاتصـدقوه & عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ بحار الأنوار- العلامه المجلسی- ج ۴۹- ص ۹۰- ۹۱ .$

ص:۶۰

عن الهروی قال: جئت إلی باب الدار التی حبس فیها الرضا (ع) بسرخس و قد قید. فاستأذنت علیه السجان فقال: لا سبیل لکم إلیه، فقلت: و لم؟ قال: لأنه ربما صلی فی یومه و لیلته ألف رکعه و إنما ینفتل & کنار می گذارد $من صلاته ساعه فی صدر النهار، و قبل الزوال، و عند اصفرار الشمس فهو فی هذه الأوقات قاعد فی مصلاه یناجی ربه، قال: فقلت له: فاطلب لی فی هذه الأوقات إذنا علیه، فاستأذن لی علیه فدخلت علیه و هو قاعد فی مصلاه متفکر الخبر &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۸۴؛ بحار الأنوار ج ۴۹/ ۹۱$

امام جواد (ع)

در مورد اندکی از عبادت‌های بسیار امام جواد (ع)، چنین آ مده است:

کان (ع) کثیر النوافل، ویقول المؤرخون: إنه کان یصلّی رکعتین یقرأ فی کل رکعه سوره الفاتحه، و سوره الاخلاص سبعین مره &. حیاه الإمام محمّد الجواد: ۶۷ $و انه (ع) إذا دخل شهر جدید یصلّی اول یوم منه رکعتین یقرأ فی أول رکعه «الحمد» مره، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» لکل یوم الی آخره- یعنی ثلاثین مره-.

و فی أول الرکعه الاخری «الحمد» و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» مثل ذلک و یتصدق بما یتسهل، یشتری به سلامه ذلک الشهر کله & مستدرک عوالم العلوم: ۲۳/ ۲۲۰ .$

الریان بن الصلت قال: صام أبوجعفر الثانی (ع) لما کان ببغداد یوم النصف من رجب، و یوم سبع و عشرین منه، و صام معه جمیع حشمه و أمرنا أن نصلی بالصلاه التی هی اثنتی عشره رکعه، تقرأ فی کل رکعه الحمد و سوره، فإذا فرغت قرأت الحمد أربعا، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» أربعا، و المعوذتین أربعا، و قلت: «لا إله إلا

ص:۶۱

الله» و «الله أکبر» و «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» أربعا، «الله الله ربی و لاأشرگ به شیئا» أربعا، «لا أشرگ بربی أحدا» أربعا &. وسائل الشیعه ۵/ ۲۴۳؛ مستدرک عوالم العلوم: ۲۳/ ۱۱. ۲۲۲/ ۳۹$

امام هادی (ع)

درباره امام هادی (ع) چنین رسیده است:

أما الإمام الهادی (ع) فلم یرَ الناس فی عصره مثله فی عبادته و تقواه و شدّه تحرّجه & سخت‌کوشی $فی الدین، فلم یترک نافله من النوافل إلّا أتی بها، و کان یقرأ فی الرکعه الثالثه من نافله المغرب سوره الحمد و أول سوره الحدید إلی قوله تعالی: إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ و فی الرکعه الرابعه سوره الحمد و آخرسوره الحجرات.

امام عسکری (ع)

این امام بزرگوار نیز به فزونی عبادت، در زمان خود معروف بود.

وقتی متوکل عباسی دستورداد شبانگاه به منزل آن حضرت بروند و او را دستگیر کنند، دیدند در وسط اتاق نشسته و قرآن تلاوت می‌کند &. نورالابصار/ ۳۳۶؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان ۳/ ۲۷۲ $وقتی امام درزندان معتمد عباسی بود، وی به طورمرتب از زندان بان احوالات امام را جویا می‌شد. علی بن جریرکه زندان بان بود، گزارش می‌داد که: روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها نماز می‌خواند &. مهج الدعوات: ۲۷۵$ در آن زمان که امام در زندان بود، دو نفرکه به شرارت معروف بودند، بر وی گمارده شدند. آن‌ها نیز به عبادت و نماز روی آوردند. وقتی خواستند آن‌ها را مؤاخذه کنند که چرا نسبت به امام سخت‌گیری نمی‌کنند، پاسخ دادند شما درباره

ص:۶۲

مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌پردازد، چه می‌گویید؟ هیچ چیزی او را از عبادت باز نمی‌دارد. وقتی که به ما می‌نگرد آن چنان ابهت و عظمتی دارد که بدن ما می‌لرزد و اختیار از ما سلب می‌شود و بار دیگر که امام زندانی شد، این بار نیز زندان بان‌ها تحت تأثیر عبادت‌های امام قرار گرفتند و گفتند:

ما تقول فی رجل یصوم النهار و یقوم اللّیل کلّه، لایتکلّم و لایتشاغل و إذا نظرنا إلیه ارتعدت فرائصنا و یداخلنا ما لانملکه من أنفسنا، فلمّا سمعوا ذلک انصرفوا خائبین &. کافی: ۱/ ۵۱۲/ ۲۳؛ المناقب ۲/ ۴۶۲$ علی بن نارمش نیز از کسانی بود که به دشمنی با اهل بیت معروف بود. وقتی امام عسکری (ع) نزد او زندانی شد، عبادت‌های امام را دید و توبه کرد و شیوه پیشین راکنار گذاشت &. کافی: ۱/ ۵۰۸ ح ۸$

بقیه الله الأعظم (عج)

بی گمان زمین ازعبادت و نمازهای او استواراست. برکات خداوند از برکت نماز و عبادت‌های او بربندگان جاری می‌گردد. نماز و عبادت او زینت بخش زمین است. هیچ لحظه او بی نماز وعبادت خداوند نیست. در زیارت آل یاسین درباره نماز و عبادت‌های او چنین می‌خوانیم:

السلام علیک فی آناء لیلک و أطراف نهارک ... السلام علیک حین تقوم و السلام علیک حین تقعد السلام علیک حین تقرأ وتبین السلام علیک حین تصلی و تقنت السلام علیک حین ترکع و تسجد السلام علیک حین تهلل و تکبر السلام علیک حین تحمد و تستغفر &. مفاتیح الجنان زیارت آل یاسین $

ص:۶۳

خلاصه

موارد مذکور، اندکی از نماز و عبادت‌های بسیار امامان است که نقل شده است.

به طور خلاصه باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱- تمام لحظه‌های زندگی ائمه در عبادت خداوند گذشته است.

۲- عبادت منحصر در نماز و روزه و حج نبود.

۳- نماز و دعا و عبادت‌های برخی امامان را نقل نکرده‌اند وگرنه تمام امامان، شب‌ها را به نماز و عبادت و دعا و خواندن قرآن می‌پرداختند.

۴- برخی امامان درشرایط دشوار سیاسی به سر می‌بردند و از دیگر فعالیت‌های اجتماعی ممنوع بودند، به این جهت، نماز در زندگی آن‌ها بیشتر جلوه کرد و بیشتر مورد توجه قرارگرفت. مثلًا امام سجاد، امام کاظم و امام عسکری.

عبادت خداوند هنگام ناگواری‌ها

ائمه معصومین (ع) افزون برآنکه در جریان روزمره به عبادت خداوند می‌پرداختند، در هنگام ناگواری‌ها نیز به عبادت‌های ویژه می‌پرداختند.

قال زین العابدین (ع): ما أصیب أمیرالمؤمنین (ع) بمصیبه إلا صلی فی ذلگ الیوم ألف رکعه، و تصدق علی ستین مسکینا، و صام ثلاثه أیام &. بحار الأنوار ۴۱/۲۳۱ $ کما جاء عنه (ابوجعفر الباقر (ع)) عن کثره سجود أبیه: ما ذکر لله عزّوجلّ نعمه علیه إلا و سجد، و لا دفع الله عنه سوءً إلا و سجد، و لا فرغ من صلاه مفروضه إلا و سجد، و کان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده فسمّی بالسجّاد &. علل الشرائع: ۱/ ۲۷۲ بحار الأنوار: ۴۶/ ۶ $

ص:۶۴

عبادت برای شکر نعمت‌ها

معاویه بن وهب قال: کنت مع أبی عبد الله (ع) بالمدینه و هو راکب حماره، فنزل و قد کنا صرنا إلی السوق أو قریبا من السوق قال: فنزل و سجد و أطال السجود و أنا أنتظره، ثم رفع رأسه. قال: قلت: جعلت فداگ رأیتگ نزلت فسجدت؟! قال: إنی ذکرت نعمه الله علی قال: قلت: قرب السوق، والناس یجیئون و یذهبون؟ قال: إنه لم یرنی أحد &. بحار الانوار ۴۷/ ۲۱؛ بصا ئر الدرجات ۱۵/ ۱۴۵$

سیره دستوری در موضوع عبادت

سیره دستوری و ارشادی ائمه در موضوع عبادت و دعا به ویژه نماز نیز بسیار است. آن‌ها در زمان‌ها و مناسبت‌ها و با بیان‌های مختلف بر اهمیت نماز تأکید کردند.

قائلًا (ع): ما تقرب العبد إلی الله بعد المعرفه أفضل من الصلاه &. مجموعه ورام: ۲/ ۸۶ $و قال (ع): إن أفضل الأعمال عند الله یوم القیامه الصلاه، و ما أحسن من عبد توضأ فأحسن الوضوء &. الغایات: ۷۱ $و قال (ع): الصلاه قربان کل تقی &. جمهره الأولیاء: ۲/ ۷۸ $و قال (ع): أحب الأعمال إلی الله عزَّوجلَّ الصلاه، و هی آخر وصایا الأنبیاء، فما أحسن الرجل یغتسل أو یتوضأ فیسبغ الوضوء ثم یتنحی & به گوشه‌ای می‌رود$ حیث لایراه أنیس فیشرف الله علیه و هو راکع أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادی إبلیس: یا ویله أطاعوا و عصیت، و سجدوا و أبیت &. وسائل الشیعه ۳/ ۲۶ $

ص:۶۵

قال أبوبصیر: دخلت علی ام حمیده- زوجه الإمام الصادق (ع)- أُعزّیها بأبی عبدالله (ع) فبکت و بکیت لبکائها، ثم قالت: یا أبامحمّد لو رأیت أباعبدالله عند الموت لرأیت عجباً فتح عینیه ثم قال: اجمعوا کل من بینی و بینه قرابه. قالت فما ترکنا أحداً إلّا جمعناه، فنظر إلیهم ثمَّ قال: إن شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلاه&. وسائل الشیعه ۳/ ۱۷ $هارون بن خارجه قال: ذکرت لأبی عبدالله (ع) رجلًا من أصحابنا فأحسنت علیه الثناء فقال لی: کیف صلاته &. وسائل الشیعه ۳/ ۲۱ $الامام الصادق: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه کیف محافظتهم علیها &. وسائل الشیعه ۳/ ۸۳ $و قال سعد الإسکافی: سمعت أباجعفر محمد بن علی الباقر (ع) یقول: عالم ینتفع بعلمه خیر من ألف عابد و قال (ع): شیعتنا من أطاع الله &. الفصول المهمه/ ۲۱۰؛ تحف العقول ۲۹۴. جامع بیان العلم وفضله ۱/ ۳۲(أفضل من سبعین ألف ...)؛ جامع السعادات ۱/ ۱۰۴؛ حلیه الأولیاء ۳/ ۱۸۴، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/ ۱۹۲، کشف الغمه ۲/ ۱۳۳، تحف العقول ۲۹۵، نور الأبصار ۲۹۲ $گستردگی دعا و نمازهای مستحبی که در ایام هفته و اعیاد و مکان ها و مناسبت‌های مختلف رسیده، دلیل بر اهمیت عبادت و دعا در اسلام، از یک سو و از سوی دیگر جایگاه آن‌ها در سیره عملی و دستوری امامان است.

ص:۶۶

خلاصه و نتیجه

در سیره عبادی امامان معصوم، باید اهداف ذیل مورد توجه قرار گیرد.

۱- نماز، اساس و بنیان زندگی و هدف آفرینش است و در امامان تجلی کامل داشت.

۲- تمام ائمه به نماز و نافله شب و شب زنـده‌داری می‌پرداخته‌انـد که یا تمام شب را به عبادت ودعا و قرآن خواندن مشغول بوده و یا دست کم بیشتر شب را برای عبادت بیدار بوده‌اند.

۳- ائمه معصومین، افزون بر آنکه خود به نمـاز وعبـادت می‌پرداختنـد، تأکیـد می‌کردنـد که شـیعیان نیز به عبادت و شب زنده داری بپردازند و نماز، باید در زندگی آن‌ها جایگاه اساسی داشته باشد.

۴- نمـاز و عبـادت، به ویژه اهمیت دادن به اوقات نماز و نمازهای واجب و نافله یومیه و نماز جماعت، باید نشان شیعه باشد.

۵- اگر شـیعیان، سـیره عبادی امامان را احیا کننـد و به آن بپردازنـد، نیکوترین وسـیله برای معرفی اهل بیت است.

به طور کلی عبادت در زندگی امامان معصوم تجلی ویژه داشت، زیرا:

عبادت، فلسـفه آفرینش است. پیامبران و امامان نیز برگزیـدگان هستی هسـتند، به این جهت هدف آفرینش در زندگی آن‌ها تجلی کا مل داشت.

قرآن به پیامبر دستور داده است که شب‌ها به عبادت بپردازد و این دستور شامل ائمه نیز می‌شود.

قرآن دسـتور داده است که به رسول خـدا اقتدا کنند و ائمه تنها کسانی بودند که به طورتمام وکمال به آن حضرت اقتدا کردند.

آنها الگوهای برترکمال وخوبی‌ها بودند. پس باید خود بیش از دیگران به عبادت می‌پرداختند.

ص:۶۷

به این جهت، تمام ائمه، شب‌ها به عبادت خداوند می‌پرداختند. عامل این موضوع که چرا عبادت‌ها ی برخی امامان کمتر نقل شده، چند چیز است:

الف: تمام آنچه که واقع شده، نقل نشده و عدم نقل، دلیل نمی‌شود که عبادتی نبوده است. زیرا تاریخ نگاران آنچه را که با اهدافشان سازگار بوده نقل کرده اند.

ب: تمام کسانی که تاریخ را نوشته وگزارش‌ها را روایت کرده اند، در زندگی امامان راه نداشتند.

ج: برخی امامان، در زندان یا محاصره بودند وکسی نمی‌توانست با آنها در ارتباط باشد.

امامان، افزون بر آنکه خود به عبادت خداوند می‌پرداختند، دیگران را نیز به عبادت دستور می‌دادند. عبادت نیز منحصر به نماز نبود.

ص:۶۸

پرسش‌های این فصل

۱- چه دلیلی وجود دارد که تمام امامان به نمازهای شب می‌پرداختند؟

۲- اصول ثابت در موضوع عبادت‌های امامان را برشمارید.

۳- به چه دلیل عبادت در زندگی امام سجاد (ع) بیشتر نقل شده است؟

۴- انس بن مالک عبادت‌های امام علی (ع) را چگونه نقل کرده است؟

۵- مالک بن انس امام صادق (ع) را چگونه وصف کرده است؟

۶- امام صادق (ع) درباره عبادت‌های امام سجاد و امام علی (ع) چه فرمود؟

۷- امام صادق (ع) فرمود شیعیان را با چه چیز بشناسید؟

ص:۷۱

فصل سوم سیره تربیتی

اشاره

اهداف تربیتی

پیش درآمد

سیره تربیتی ائمه یکی از موضوعات مهم است که باید به صورت ویژه مورد توجه و بررسی قرارگیرد. زیرا یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران به شمار می‌آید. امروز برای تربیت افراد جامعه، به شناخت سیره تربیتی امامان بسیار نیاز است.

در سیره تربیتی معصومین دو موضوع را باید مورد توجه قرار دارد:

الف: جایگاه معنوی که به آن دست یافتند و ضرورت داشتن این جایگاه.

ب: نقش تربیتی که درجامعه داشتند. معلمانی که مردم را به سوی دانایی بردند و مربیانی که طالبان خوبی و کمال را به فضایل معنوی رساندند.

در موضوع نخست، به دلیل تکلیف پذیری انسان‌ها و ضرورت هدایت از جانب خدا و وحی، وجود چنین اشخاصی در جامعه ضروری است که درفلسفه بعثت به آن اشاره شد.

ائمه معصومین (ع) کسانی بودند که چون پیامبران برای این منظور از جانب خداوند برگزیده شدند. به این جهت، تمام فضایل معنوی وکمالات الهی به نحوکامل در وجود آن‌ها فعلیت یافت و آن‌ها نمونه‌های عینی کمال گردیدند و جامعه و فرد باید برای رسیدن به کمال انسانی از آن‌ها پیروی و به آن‌ها اقتدا کنند. آن‌ها از هر کاستی و عیب دور بودند. لغزش‌ها، خطاها وگناهان در ساحت مقدس وجودی آن‌ها راه نیافت. از این رو اقیانوس بیکران فضایل اخلاقی و معنوی آن‌ها گسترده‌تر از گستره دید هر بیننده و عمیق تر از نظرگاه هر اندیشه و بالاتر از حوزه معرفتی هر خردمند بود. چه آنکه هرکسی که همگون آن‌ها شد، اندکی

ص:۷۲

آنان را شناخت. آنچه در تاریخ درخصوص شخصیت معنوی آن‌ها رسیده، اندکی از افق‌های معنوی و وجودی آن‌هاست که برخی ازراویان حدیث و نویسندگان سیره و تاریخ بدان دست یافته‌اند و اشارت‌هایی از کهکشان پرستاره وجودی آن‌هاست که با ابزار مادی نمی‌توان رصد کرد.

درباره موضوع دوم باید گفت فلسفه وجودی آن‌ها به عنوان رهبران الهی همین بود که گل‌های باغ پیامبران را به بار بنشانند و فلسفه بعثت پیامبران را تحقق بخشند. از این رو آنان از هر وسیله تبلیغی که در اختیار داشتند، از هر فرصتی که پیش می‌آمد و از هر شرایطی که مساعد می‌گردید، به نحو کامل استفاده نموده و برای تعالی و تربیت جامعه می‌کوشیدند. افراد را به صورت فردی و جامعه را به صورت جمعی، به سوی فضایل اخلاقی و عبادت پروردگار رهنمون شدند.

تعلیم و تربیت مردم، مهم‌ترین وظیفه و مسؤولیتی بود که خداوند بر دوش آن‌ها نهاد. انجام این مسؤولیت، بنیان دیگر فعالیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌داد. تمام روابط اجتماعی، سیره سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حتی فردی آن‌ها بر همین پایه و هدف استوار بود. در واقع، تمام فعالیت‌های امامان معصوم، از مظاهر همین سیره تربیتی آن‌ها به شمار می‌آمد. این همه برای این بود که مردم را به سوی عبادت خداوند هدایت کنند و از گناه و خطا و نادانی نجات دهند. در زیارت جامعه به همین جایگاه تربیتی آنها و نیاز جامعه به آنان اشاره شده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و أشرقت الارض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم ... و بکم أخرجنا الله من الذل و فرج عنا غمرات الکروب & فرورفتن در دشواری‌ها $و أنقذنا من شفا جرف الهلکات & شفا جرف الهلکات: قرارگرفتن برلبه پرتگاه هلاکت & ... $زیارت جامعه $

ص:۷۳

فرازهـایی که از شخصـیت معنوی و اقـدام‌های تربیتی ائمه در سـیره و تاریـخ آمـده که جلوه‌هایی از همین موضوع است. فضایل وکمالات معنوی آن‌ها مقدمه تحقق تربیت معنوی جامعه بوده است.

در اینجا نگاهی به شخصیت معنوی امام علی (ع) می‌افکنیم:

خداوند، پیش از تولد به اوعنایات ویژه داشت. درخانه کعبه متولد شد. رسول خدا (ص) شـخصا تربیت او را بر عهـده گرفـت و او از این جهت درجایگـاه ویژه قرارگرفت. سـلام فرشـتگان و جمـادات را به پیـامبر می‌شـنید. پس از بعثت نیز درجریان وحی قرار داشت. در دوران مکی شایـد هیـچ روزی نبود، هیچ جریانی واقع نشـد و رسول خدا (ص) به هیچ سـفر تبلیغی نرفت، مگر آنکه همراه پیامبر بود. اینها همه برای آن بود که شخصیت معنوی او آن گونه رشد یابد که خداوند خواسته است.

در دوران مدنی نیز جنگ‌ها با شمشـیر او به پیروزی رسید. معجزه بزرگ پیروزی در بدر و ناکامی مشرکان در جنگ احد از کشـتن وی و پیامبر، شـکست مشـرکان درخندق، پیروزی در خیبر و شکست مشرکان در حنین و ... به دست او بـود. او در واقـع تجسم معجزات الهی بـود. بی جهت نیست که برخی گفته‌انـد: علی معجزه پیامبر است.

شرح زنـدگی امام علی پس ازپیامبرتا شـهادت وی در محراب کوفه، انجام همین وظیفه تربیتی او در جامعه بود.

رسول خدا (ص) این جایگاه هدایت گری و تربیت حضرت علی (ع) را به عنوان نمونه نخست از اهل بیت در احادیث بسـیار و موارد مختلف معرفی کرد. حدیث انذار، وصایت، اخوت، منزلت، ثقلین، طیر، نجوی، بسـتن دَرهای باز شده به مسـجد و بازگذاشتن دَرِ خانه علی، حدیث برزالإیمان کله مع الکفرکله درخندق، حدیث پرچم در خیبر، حدیث دوستی با علی دلیل ایمان و دشـمنی با او نشانه نفاق است، مدینه را جز من و علی شایسته نیست، اعلام برائت از مشرکان به وسیله

ص:۷۴

علی، همسری فاطمه با علی به دستورخداوند ... همه و همه برای معرفی نقش هدایتی و تربیتی حضرت علی (ع) درجامعه بود و او مصداق کامل آیات قرآن قرارگرفت. چنانکه ابن عباس گوید: سیصد آیه درباره حضرت علی نازل شده است. هیچ خطاب یا ایها الذین آمنوا نیست مگر آنکه علی (ع) مصداق برتر آن است. کتاب‌های متعددی در این خصوص نوشته شده است & الفتوحات الإسلامیه ۲/ ۵۱۶؛ کشف الغمه/ ۹۳.؛ ینابیع المودّه/ ۱۲۶ $تربیت امام علی (ع) از سوی خداوند به رسول خدا (ص) واگذار شد و آن حضرت نیز او را آن گونه تربیت کرد که خداوند خواسته بود. برای این جهت برادری و سپس برابری باسول خدا (ص) ویژه او گردید. اینها همه برای آن بود که مسؤولیت تربیت جامعه پس از رسول خدا (ص) به او سپرده شد. رسول خدا (ص) امام حسن وامام حسین ودیگرامامان را نیز برای تحقق همین هدف معرفی کرد که درکتاب‌های حدیث به روشنی بیان شده است.

از این رو نقش تربیتی ائمه پس از رحلت رسول خدا (ص) درجامعه آغاز شد. اگر جریان سقیفه پیش نمی‌آمد و حکومت در اختیار معصومین بود، این نقش تربیتی به خوبی انجام می‌شد. اما جریان سقیفه و غصب خلافت، مشکلات بسیاری را پدید آورد.

پس از حضرت علی (ع) نیز هر امامی به وسیله امام پیش از خود تعلیم و تربیت شد. فلسفه سلسله امامت نیز همین است که هر امامی به وسیله امام پیش از خود تربیت شود که امام را معلمی جز امام شایسته نیست.

مبانی کلی

هر چند روش تربیتی امامان نسبت به افراد و طبقات اجتماعی مختلف بود، با هرکس برحسب آمادگی و شرایط روحی خودش رفتار می کرد، اما در هر صورت

ص:۷۵

اصول کلی ذیل، همیشه مورد توجه بوده است:

۱- مسؤولیت الهی در تعلیم و تربیت انسان‌ها.

۲- از هر وسیله و ابزار تبلیغی که با اهداف دین سازگار بود و از هر شرایطی برای تربیت افراد به خوبی استفاده می‌شد.

۳- در روابط اجتماعی، اصل، تربیت اشخاص و تأثیرگذاری مثبت بر آن‌ها بود، هرچند که با امام دشمن بودند.

۴- تواضع و محبت و بخشش در رفتارهای اجتماعی از اصول بنیادی بودند. برای همین جهت هیچ گاه در صدد انتقام بر نیامدند. این موضوع در تمام رفتارهای امامان مشاهده می‌شود.

۵- ائمه به همه افراد جامعه به عنوان مسلمان می‌نگریستند و تلاش برای تربیت آن‌ها را وظیفه الهی خود می‌دانستند و ازخداوند می‌خواستند که هدایت شوند. به عنوان مثال به دعاهای صحیفه سجادیه و دعای امام زمان (ع) «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه ...» مراجعه شود. به طور کلی در نمازها و مناجات‌های خود از امت اسلام غافل نبودند. تذکر وخیرخواهی را همیشه مد نظر داشتند.

۶- افراد و طبقات مختلف جامعه درنظرگاه تربیتی ائمه، از جایگاه یکسانی برخوردار بودند. یعنی برای تربیت همه می‌کوشیدند. این حق را برای همگان مسلم و قطعی می‌دانستند که اگر بخواهند از آثارتربیتی و رفتارهای ارشادی امام بهره‌مند شوند، چون باران رحمت که برای همگان و همه سرزمین‌ها نازل می‌شود، هیچ گاه احسان خود را از کسی دریغ نکردند. مگر آنکه خود نخواهد و یا شرایط سیاسی اجازه ندهد.

۷- از انزوا و دوری از جامعه به طور جدی پرهیز می‌کردند. بر این تلاش بودند که در متن جامعه حضور یافته و با مردم معاشرت نیکو داشته باشند. مگرآنکه حاکمان و یا شرایط پدید آمده از سوی آن‌ها اجازه ندهد. روابط اجتماعی

ص:۷۶

نیز بر این پایه استوار بود که آن‌ها را از نادانی بیرون آورد، با وظایف دینی آشنا سازد، آخرت را به یادشان آورد، تا فضایل اخلاقی را شیوه سازند.

۸- ائمه همیشه می کوشیدند، جایگاه معنوی و موقعیت علمی خود را به جامعه معرفی کنند. با آنکه سلاطین بنی امیه و بنی عباس با تمام امکانات تلاش کردند که از ارتباط جامعه با اهل بیت جلوگیری کنند و آنها را در انزوای کامل سیاسی و فرهنگی قرار دهند، اما معصومین نیز هر زمان که اندک فرصتی پیش می‌آمد استفاده نموده و به هرگونه که ممکن بود، این جایگاه الهی و موقعیت علمی‌و معنوی خود را معرفی و نیازمندی مردم را به خود بیان می کردند. می‌بینیم در هر زمان که ارتباط مردم با امام بیشتر بوده، این جایگاه بیشتر معرفی شده و جامعه نیز شیفته امام شده است و ویژگی‌های الهی ومعنوی و علمی ائمه بیشترجلوه کرده است و در هر زمان که در انزوا قرار گرفتند، کمتر نقل شده است &. در سیره سیاسی به این موضوع خواهم پرداخت $ائمه (ع) نیز بخشی از این مسؤولیت را به شیعیان واگذارکرده‌اند.

۹- ایفای نقش تربیتی ائمه (ع) و هدایتی آن‌ها برحسب عقاید، ایمان، معرفت افراد و رابطه آن‌ها با اهل بیت، جایگاه اجتماعی افراد وگرایش آن‌ها به فضایل اخلاقی، موضع یا وابستگی افراد به درباریان و حکومتیان و ... مختلف بوده است. هرکس را درخور توانایی وآمادگی‌اش به فضایل اخلاقی دعوت کرده‌اند. برای این جهت آموزه‌های تربیتی ائمه (ع) برحسب مورد، متفاوت بوده است. این‌ها برخی از اصول کلی تربیتی ائمه (ع) بود که در زندگی آن‌ها به وفور مشاهده می‌شود.

۱۰- به پیروان خود نیز دستور می‌دادند که با دیگران یعنی با کسانی که ائمه راقبول ندارند، معاشرت نیکو داشته باشند؛ تابتوانند مبلغ خوبی‌ها و معارف اهل بیت درجامعه باشند. دل‌های دیگران را نسبت به اهل بیت نزدیک سازند. بدیهی است که اگرکسانی که اهل بیت را قبول ندارند، ائمه را بشناسند و با معارف آنها و

ص:۷۷

مقام معنوی آنان آشنا شوند، حتما پیروی می کنند. برای این جهت ضمن آن که می کوشیدند موقعیت علمی و معنوی خود را به جامعه معرفی کنند، به شیعیان نیز دستور می‌دادند به گونه ای با مخالفین رفتار کنند که معرف اهل بیت باشند.

وظایف شیعیان در گسترش نقش تربیتی ائمه

شیعیان نیز در معرفی جایگاه معنوی و الهی اهل بیت، نقش اساسی دارند. ضروری است که پیروان واقعی ائمه، حلقه اتصال آن‌ها با دیگر مردم باشند. از این رو اگر کسی از شیعیان در معرفی امامان معصوم به جامعه، درست عمل کرده، اجر گران سنگی دارد که آسمان‌ها با آن برابر نمی‌باشند و اگر به خطا رفته باشد، خسارت سنگینی دارد. ائمه معصومین (ع) نیز به این مورد، توجه کامل داشته و به شیعیان توصیه اکید فرموده اند:

معاویه بن وهب قال: قلت له کیف ینبغی لنا أن نصنع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطائنا من الناس & مردمی که با هم زندگی می کنیم $ممن لیسوا علی أمرنا؟ فقال: تنظرون إلی أئمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فوالله إنهم لیعودون مرضاهم، و یشهدون جنائزهم، و یقیمون الشهاده لهم و علیهم، و یؤدون الأمانه إلیهم &. وسائل الشیعه ۸/ ۳۹۸/ ۱۵۵۰۱ $زید الشحام قال: قال لی أبوعبدالله (ع) اقرأ علی من ترى أنه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السلام، و أوصیکم بتقوی الله .... صلوا عشائرکم، و اشهدوا جنائزهم، و عودوا مرضاهم، و أدوا حقوقهم، فان الرجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدی الأمانه و حسن خلقه مع الناس قیل هذا جعفری، فیسرنی ذلک و یدخل علی منه السرور، و قیل هذا أدب جعفر، و إذا کان علی غیر ذلک دخل علی بلاؤه و عاره، و قیل هذا أدب جعفر، والله لحدثنی أبی (ع) ان الرجل کان یکون فی القبیله من شیعه علی (ع) فیکون زینها: أداهم للأمانه، و أقضاهم للحقوق و أصدقهم

ص:۷۸

للحدیث إلیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشیره عنه فتقول من مثل فلان إنه أدانا للأمانه، و أصدقنا للحدیث &. وسائل الشیعه ۸ / ۳۹۸ / ۱۵۵۰۰ $درحدیث دیگرباهمین سنداین مطلب نیزآمده است: ... وکونوا لنازینا ولاتکونوا علینا شینا، حببونا إلی الناس ولاتبغضونا إلیهم فجروا إلینا کل موده، وادفعواعناکل شر &. وسائل الشیعه ۸/ ۴۰۰ $و در روایت دیگری آمده است:

عن أبی عبدالله (ع) قال: أبلغ موالینا السلام، و أوصهم بتقوی الله و العمل الصالح ... و أن یتلاقوا فی بیوتهم، و أن یتفاوضوا علم الدین، فإن ذلگ حیاه لأمرنا &. همان؛ السرائر/ ۴۸۷ $این روایات، به تفصیل آورده شد چون در هرکدام از آن‌ها نکته ای بیان شده است و آنچه که از آن‌ها استفاده می‌شود، عبارت است از:

الف. شیعیان باید در معاشرت با اهل سنت به ائمه اقتدا کنند.

ب. ائمه با اهل سنت معاشرت نیکو داشته اند.

ج. شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می کنند، باید در تمام امور اجتماعی آن‌ها شرکت داشته باشند و در این باره تفاوتی بین شیعه و اهل سنت قایل نشوند.

د. شیعیان باید در جامعه اهل سنت، آن چنان زندگی کنند که در انجام امور خیر و نیکی و عبادت، سرآمد همه باشند تا جایی که اگر پرسش شود چه کسی بهترین است؟ مردم به او اشاره کنند.

ه. شیعیان باید با اعمال و رفتار خوب خود، موجب سرافرازی و فخر ائمه شوند.

و. شیعیان باید با رفتار خوب خود و پای بندی به دستورهای دین سبب شوند که دیگران به ائمه روی آورند و آن چنان عمل نکنند که دیگران از ائمه روی بر

ص:۷۹

تابند و این مو ضوع سبب شود که نسبت به شناخت ائمه و معارف آن‌ها بیگانه بمانند.

ز. شیعیان اگر به این دستورها عمل کردند و با اهل سنت این گونه معاشرت نیکو داشتند، زمینه فراهم می‌شود که معارف اهل بیت، برای آن‌ها بیان شود.

برخی از روش‌های تربیتی

اشاره

در زندگی ائمه معصومین (ع) اصولی کلی دیده می‌شود که در زندگی تمام امامان جریان داشته است. برخی از آن اصول کلی چنین است:

۱- تربیت خواص

افرادی چون سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و حذیفه و ... در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعیان علی (ع) معروف بودند. این موضوع دلیل است که شخصیت معنوی و اخلاقی آن‌ها شکل گرفته ازآموزه‌های تربیتی حضرت علی (ع) در زمان رسول خدابود وآن حضرت همین افراد را درخطبه متقین، به عنوان پارسایان معرفی کرد و از آن‌ها به عنوان برادران خود یاد نمود.

نقش خواص درگسترش آموزه‌های تربیتی معصومین درجامعه بسیار با اهمیت است.

۲- گسترش فرهنگ عبادت در جامعه

ائمه (ع) تنها به این عنوان به نمازهای مستحبی نمی‌پرداختند که رابطه خود را باخدا استوار سازند و شخصیت آسمانی خود را بیش ازگذشته ارتقا بخشند؛ بلکه برای این جهت نیز بود که نماز وعبادت درجامعه گسترش یابد. برای همین جهت نمازهای خود را از دیگران مخفی نمی‌کردند.

اشاره امام علی به سه نوع عبادت به منظور بیان جایگاه و مراتب عبادت است.

ص:۸۰

و إنّ قوماً عبـدوا اللهرغبةً فتلگ عبادهالتجّار، وإنّ قوماً عبدوا الله رهبةً فتلگ عبادهالعبید، و إنّ قوماً عبدوا الله شکراً فتلگ عباده الأحرار &. نهج البلاغه طبعه صبحی الصالح ۵۱۰ الحکمه ۲۳۷ ط دار الهجره قم$

۳- دعا

تعلیـم دعـای کمیـل و صـباح و مناجـات شـعبانیه و ... توسـط امـام علی (ع) بـه برخی از یـاران خـود، به منظورتربیت آن‌ها به صورت ویژه و پرداختن به دعا و تربیت دیگران به وسیله دعا بوده است.

۴- فضایل اخلاقی

فضایـل اخلاقی در زنـدگی ائمه به صورت تمام وکمال تجلی داشت. تمام کمالات، به طورکامل در وجود آن‌هاجمع بود. هیچ فضـیلتی نبود مگرآنکه هر امامی‌درعصـر خود مظهرکامل آن فضـیلت به شمار می‌آمد. هیـچ کس ازآن‌هاپیشـی نگرفت وهیـچ ارزش معنوی از زنـدگی آن‌ها فروگزارنشد. یکی از مسؤولیت‌های اساسی امامان، آشکار سا ختن فضایل اخلاقی و دعوت جامعه به آن‌ها بود.

اسید بن صفوان که از اصحاب رسول خدا (ع) بود، گوید: روزی که حضرت علی (ع) رحلت کرد، مردی آمد درحالی که می‌گریست وکلمه استرجاع را بر زبان جاری می‌کرد. جلو در خانه علی ایستاد و خطاب به آن حضرت فرمود:

رحمگ الله یا أباالحسن کنت أول القوم إسـلاما و أخلصهم إیمانا، و أشدهم یقینا، و أخوفهم لله، و أعظمهم عنـاء و أحـوطهم & برترین کسـی که نسـبت به آن حضـرت تعهـد داشت و احـترامش را حفـظ می‌کرد و حقوق آن حضـرت را رعـایت می‌نمود $علی رسول الله (ص) و آمنهم علی أصـحابه، و أفضـلهم مناقب، و أکرمهم سوابق، و أرفعهم درجه، و أقربهم من رسول

ص:۸۱

الله (ص) و أشبههم به هدیا و خلقا و سمتا & الهدی/ سیره و روش. سمت/ شیوه افراد خوب و برازنده $و فعلا، و أشرفهم منزله، و أکرمهم علیه &. کافی ۱ / ۴۵۴ $ائمه که خود مظهرکمالات معنوی بودند، می کوشیدند ارزش‌های معنوی و اخلاقی را درجامعه گسترش دهند.

۵- موعظه همگان با استفاده از شرایط

ائمه معصومین (ع) هیچ گاه ازنیازمعنوی جامعه غافل نبودند. از مناسبت‌ها و شرایطی که پیش می‌آمد، خوب استفاده نموده و مردم رابه ارزش‌های الهی فرامی‌خواندند و هر چه ازموعظه ونصیحت لازم بود، انجام می‌دادند. برای این موضوع درکتاب‌های اخلاقی شواهد بسیار یافت می‌شود.

۶- رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی در معاشرت با دیگران

امامان معصوم، تجلی کامل ارزش‌های اخلاقی بودند و برای آنکه جامعه نیز آنان را الگوی خود قرار دهد، ارزش‌های اخلاقی را در معاشرت با دیگران به طور کامل رعایت می کردند.

إبراهیم بن العباس قال: مارأیت أباالحسن الرضا (ع) جفا أحدا بکلامه قط، و ما رأیت قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه، و ما ردّ أحدا عن حاجه یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لااتکأ بین یدی جلیس له قط، و لارأیته شتم أحدا من موالیه و ممالیکه قط، و لارأیته تفل قط، و لارأیته یقهقه فی ضحکه قط، بل کان ضحکه التبسم &. عیون اخبار الرضا ۲/ ۱۸۴$

۷- بیان موضوع به گونه‌ای که فراموش نشود

گاه، امامان معصوم برای آنکه موعظه بیشترین تأثیر را برجای گذارد، موضوع را در ضمن پدید آوردن یک داستان بیان می کردند، تا درعمق جان افراد راه یابد

ص:۸۲

و هیچ گاه نیز فراموش نگردد.

داستان ملاقات زهری با امام سجاد، شب هنگام در مدینه، یکی از آن موارد است. وی گوید: دریک شب سرد، امام علی بن الحسین را دیدم که کیسه آرد بر دوش دارد. پرسیدم این چیست؟ فرمود می‌خواهم به سفری بروم، توشه ای فراهم کرده ام و می‌خواهم آن را درجای امنی بگذارم. عرض کردم آن را به خدمت کارم بدهید تا هرکجا که می‌خواهید ببرد. نپذیرفت. زهری گوید: اصرارکردم که خودم آن را ببرم. امام نپذیرفت و فرمود خودم را از چیزی راحت نمی‌کنم که مرا نجات می‌دهد وسبب می‌شود، ورودم به آنجا که وارد می‌شوم، نیکوگردد. خواهش می‌کنم شما بروید.

زهری، چند روز بعد امام را درمدینه دید و او که فکر می‌کرد، امام می‌خواسته به سفر برود، مقصود حضرت را نفهمید و موضوع را پرسید. امام پاسخ داد:

یا زهری، لیس ما ظننت، و لکنّه الموت و له أستعدُّ، إنّما الاستعداد للموت تجنّب الحرام و بذل الندی& بسیار بذل و بخشش $فی‌الخیر &. علل الشرائع ۱/ ۲۷؛ بحار الأنوار ۴۶/ ۶۵- ۶۶ $امام، این موضوع را که بهترین توشه آخرت، بذل و بخشش و دوری از گناه است، در ضمن یک داستان بیان کرد. با آن که در نخستین ملاقات می‌توانست بفرماید اینها وسایلی است که می‌خواهم به منزل فقرا ببرم وشما آن‌هارا نمی‌شناسید.

۸- تشویق افرادی که به تعلیم و تربیت می‌پرداختند

امامان معصوم، افرادی را که به کارهای خوب می‌پرداختند، تشویق می‌کردند:

و قیل: إن عبد الرحمن السلمی علم ولد الحسین (ع) الحمد فلما قرأها علی أبیه عطاه ألف دینار، وألف حله، وحشا فاه درا، فقیل له فی ذلگ فقال: و أین یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه وأنشد الحسین (ع):

ص:۸۳

إذا جادت & سخاوتمندی نمود $الدنیا علیگ فجد بها علی الناس طرا قبل أن تتفلت & پیش از آن که ازبین برود ودور انداخته شود $

فلا- الجود یفنیها إذا هی أقبلت ولا البخل یبقیها إذا ماتولت & مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۲۲۲؛ بحار الأنوار ۴۴/ ۱۹۱ $

هیچ تردیدی نیست که فرزندان ائمه (ع) نیاز نداشتند که توسط دیگران آموزش ببینند واین اقدام امام (ع)، جز برای گسترش تعلیم قرآن درجامعه و ارزش‌گذاری به فرهنگ تعلیم وتربیت نبود؛ تا نخست ارزش آموزش رابیان کرده باشد و در ثانی ازآن شخص تشکر نموده، او راتشویق کرده باشد تا دیگران نیز بهآن روی آورند و در ضمن، سخاوتمندی خودرا نیز به اثبات رسانده باشد. امامان معصوم می‌خواستند به مناسبت‌های مختلف به دیگران کمک شود و بدیهی بود که این مورد نیز بهانه ای برای کمک به آن شخص بود وگرنه فرزند امام نیاز نداشت که قرآن را از او بیا موزد ن رذا از او بیا موزدآآ. پس این اقدام امام پیش از آنکه پاداش کار آن شخص باشد، نشان سخاوتمندی امام است. این هدف، در مفهوم شعر امام به خوبی بیان شده است.

۹- تشویق افرادی که به نیکی و احسان می‌پرداختند

و اجتاز & گذر کرد $الحسن (ع) یوماً علی غلام أسود بین یدیه رغیف یأکل منه لقمه و یدفع لکلب کان عنده لقمه أُخری، فقال له الإمام: ما حملگ علی ذلگ؟ فقال الغلام: إنّی لأستحی أن آکل و لاأطعمه&. البدایه والنهایه ۸/ ۳۸ $آن شخص، هرچند درظاهر برده بود اماروحی آزاد داشت که جز به بندگی خداوند نمی‌پرداخت. امام او را از بردگی آزاد ساخت و باغی نیز به او بخشید و پیام داد که این افراد باید آزاد باشند و ثروت نیز در اختیار آنها باشد، تا دیگر بندگان و آفریده‌شدگان خداوند نیز از خوان نعمت آن‌ها برخوردار گردند.

ص:۸۴

۱۰- سپاس از افرادی که اظهار محبت کرده‌اند

در مواردی بعضی از افراد چیزی به امامان می‌بخشیدند و آن‌ها نیز به گونه ای از او سپاس گزاری می کردند که برایشان، قابل تصور نبود.

فقد روی عن أنس أنّه قال: کنت عند الحسین فدخلت علیه جاریه بیدها طاقه ریحان فحیّته بها، فقال لها: أنت حرّه لوجه الله تعالی و انبهر & تعجب کرد $أنس و قال: جاریه تجaaaبطاقه ریحان & یک دسته گیاهی که بوی خوش داشت $فتعتقها؟! فقال (ع): کذا أدّبنا الله، قال تبارک و تعالی: (وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها)، وکان أحسن منها عتقها &. الفصول المهمه ۱۷۵. کشف الغمه ۲ / ۳۱، بحارالأنوار ۴۴/ ۱۹۵/ ۸ عوالم العلوم: ۱۷/ ۶۴، أعیان الشیعه ۴/ ۰۴(در بحار، این داستان درباره اما م حسن(ع) نیز نقل شده است$)

۱۱- تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می‌کردند

و جنی غلام له (الحسین (ع)) جنایه توجب العقاب علیه فأمر بتأدیبه أن یضرب فقال: یا مولای قال الله تعالی (وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ) قال (ع): خلوا عنه فقد کظمت غیظی، فقال: یا مولای (وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ) قال (ع): قد عفوت عنک، فقال: یا مولای (وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ) قال: أنت حر لوجه الله تعالی، و أجازه بجائزه سنیه & الفصول المهمه ۲/ ۷۶۹؛ کشف الغمّه ۲/ ۳۱، الفصول المهمه ۶۸ مع اختلاف یسیر، وأعیان الشیعه ۴/ ۵۳. مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰ .$

مشابه همین داستان درباره امام سجاد (ع) نیز نقل شده است:

کانت له (علی بن الحسین) جاریه تسکب علی یدیه الماء إذا أراد الوضوء للصلاه، فسقط الإبریق من یدها علی وجهه الشریف فشجّه، فبادرت الجاریه قائله: إنّ الله عزّوجلّ یقول: (وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ & آل عمران ۳/ ۱۳۴) $و أسرع الإمام قائلًا: کظمت غیظی، و طمعت الجاریه فی حلم الإمام و نبله، فراحت تطلب منه المزید قائله: (وَ الْعافِینَ

ص:۸۵

عَنِ النَّاسِ) فقال الإمام (ع): عفا الله عنک، ثمّ قالت: (وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ) فقال (ع) لها: إذهبی فأنت حرّه &. الإرشاد ۲/ ۱۴۶؛ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، أمالی الصدوق ۱۶۸/ ۱۲، مناقب ابن شهرآشوب ۴/ ۱۵۷، البحار ۶۸: ۴۶/ ۳۷. تاریخ الطبری ۶/ ۴۲۸، کامل ابن الأثیر ۴/ ۵۲۶، مناقب آل أبی طالب ۴/ ۱۵۷، تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵ مختصر تاریخ دمشق ۱۷/ ۲۴۰، سیرأعلام النبلاء ۴/ ۳۹۷، نهایه الارب ۲۱/ ۳۲۶ $این احتمال بسیار است که این داستان در زندگی ائمه تکرار شده باشد.

۱۲- دستورهای خاص به افراد ویژه

امامان از این غافل نبودند که برای تربیت بیشتر یاران خود دعا و نماز و عبادت ویژه‌ای را به آن‌ها آموزش دهند. برخی ازدعاهایی که روایت شده، مواردی بوده که امام، آن را به یکی از خواص خود آموخته است. &مراجعه شود به الصحیفه الصادقیه، تألیف باقر شریف القرشی $دستورامام سجاد، به شخصی که جلو در خانه شخص ثروتمندی نشسته بود و او را به مسجد پیامبر برد.

و ممّا رواه المؤرخون: أنّه (علی بن الحسین) اجتاز علی رجل جالس علی باب رجل ثریّ فبادره الإمام قائلا: ما یقعدک علی باب هذا المترف الجبار؟ فقال الرجل: البؤس (أی: الفقر)، فقال له (ع): قم فارشدک إلی باب خیر من بابه و إلی ربّ خیر لک منه ... و نهض معه الرجل إلی مسجد رسول الله (ص) و علّمه مایعمله من الصلاه و الدعاء و تلاوه القرآن و طلب الحاجه من الله و الالتجاء إلی حصنه & دژ استوار ونگهدارنده$ الحریز &. حیاه الإمام زین العابدین(علیه السلام) دراسه وتحلیل: ۱/ ۹۳$

۱۳- کرامت

ائمه (ع)، در برخی موارد که لازم بود، برای هدایت بعضی وتثبیت عقیده برخی به کرامت یا معجزه متوسل می‌شدند.

شقیق بن ابراهیم بلخی گوید: درسال ۱۴۹ به حج رفتم. در قادسیه به فزونی جمعیت می‌نگریستم. جوانی نیکوسیما را دیدم که لباس پشمی بر روی

ص:۸۶

لباس‌هایش پو شیده ونعلینی در پا دارد و تنها درگوشه ای نشسته است. با خود گفتم حتما از طایفه صوفیه است و می‌خواهد باری بر دوش مردم باشد. خوب است بروم، او را نصیحت و ملامت کنم. نزدیک رفتم. وقتی مرا دید، فرمود: یا شقیق!: اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ & الحجرات/ ۱۲ $مرا واگذاشت و رفت. این موضوع برایم بزرگ آمد. گفتم چه کسی بود که از نیتم خبرداد و مرا به نام صدازد؟ درحالی که مرا نمی‌شناخت. این شخص جزبنده صالح خدا نبود. می‌روم تا اورا بیابم و از این مو ضوع بپرسم با شتاب درپی او رفتم اما از نظرم پنهان شد و او را ندیدم تا به واقصه رسیدم. آن جا دیدم که نماز می گذارد، درحالی که بدنش می‌لرزد واشکش جاری است. باخود گفتم این همان شخص است نزدش می‌روم و ازنیتی که درباره اش داشتم، بخشش می‌طلبم. منتظر ماندم تا از نمازش فارغ شد ونشست. به سوی او رفتم اماپیش ازآن که سخن بگویم رو به من کرد وفرمود یا شقیق! بخوان: وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی & طه/ ۸۲ $بار دیگر مرا واگذاشت و از نظرم ناپدید شد. یقین کردم او از ابدال است چون دوبار ازنیتم خبرداد. چون به رمال رسیدیم باردیگر اورابرسرچاه آب دیدم که می‌خواست آب بردارد. ظرفی که دردست داشت ازدستش به داخل چاه افتاد ومن به او می‌نگریستم. نگاهی به آسمان کرد و فرمود:

أنت ربی إذا ظمئت من الما ء و قوتی إذا أردت الطعاما

اللهم سیدی ما لی سواها فلاتعدمنیها.

شقیق گوید: به خدا سوگند دیدم آب چاه جوشید وبالا آمد وظرفش را بادست گرفت و آب نوشید و وضو گرفت. چهار رکعت نمازخواند و سپس به سمت تپه شن رفت. شن‌ها را با دست به داخل ظرفش می‌ریخت وحرکت می‌داد وتبدیل به آب گوارا می‌شد ومی‌نوشید. نزدش رفتم وسلام کردم وجواب داد.

ص:۸۷

عرض کردم آنچه که خداونـد به شـما روزی کرده است، به من هم بدهیـد. فرمـود: یـا شـقیق! نعمت‌هـای خداوند همیشه به صورت پنهان وآشـکار برما نازل می‌شود. گمانت را نسـبت به خداوند نیکو گردان. سپس ظرف را به من داد درحـالی که پر از سویق & یک نوع غـذای بسـیار لذیـذ که با آرد گنـدم می‌پختنـد $و شکر بود. به خـدا قسم آن چنان معطر وخوش طعم بود که درطول عمرم غـذایی هماننـد آن نخورده بودم. هم سـیرشدم، هم سـیراب. پس از آن تا مـدتی نیاز به غذا وآب نداشـتم تا اینکه به مکه رسـیدیم. نیمه شبی اورا نزدیـک قبه آب خوری دیـدم که بـا حالت خشوع وگریه نماز می‌خوانـد. درحال نماز بود تاوقت نماز صبح نزدیک شد. درمصـلایش نشـست و مشـغول تسبیح شد تا نمازصـبح را خواند وسپس هفت بارطواف کرد و ازمسـجد الحرام بیرون رفـت ومـن هم درپی اورفتم. دیـدم خـدمت کـاران وهمراهـان بسـیاردارد و برخلاف آنچه که می‌پندا شـتم، بود. مردم دور اوجمع شدندوبراوسـلام می کردند. از کسی پرسیدم: ایشان کیسـت؟ پاسـخ داد ایـن جـوان، موسـی بن جعفربن محمـد (ع) است. بـاخودگفتم: شـگفت نیست که این شگفتی‌ها جز برای همانندایشان نمی‌باشد &. صفه‌الصـفوه ۲/ ۱۲۵/ ۱۹۱؛ الفصول المهمه/ ۲۳۱. وی گوید این داسـتان را ابن جوذی درمسیرالعزم وجنابذی درمعالم العتره‌النبویه ورامهرمزی درکرامات الاولیاء آورده اند $)این داسـتان را اهل سـنت نقل کرده اند و در درستی آن تردید نیست و می‌توان از زاویه‌های مختلف به آن نگریست: زهد، عبادت، حج، معجزه، موقعیت اجتماعی امام واحترام مردم به آن حضرت و دعوت به کتاب خدا و اخلاق نیکو و بیان امامت و .....

در این خصوص درکتاب‌هـایی که ویژه معجزات می‌باشـند & از جمله: نوادر المعجزات. مناقب، ابن شـهر آشوب،؛ الخرایـج والجرایـح $و دیگر کتاب‌هـا، موارد بسـیاری نقـل شـده است &. مراجعه شود به بحـار الانوار تاریخ زندگی ائمه $

ص:۸۸

۱۴- عفو و گذشت

بخشش، یکی از ویژگی‌های برازنده ائمه بوده است. آنها هیچ گاه درصدد انتقام بر نیامدند و با کسانی که مرتکب خطا می‌شدند و یا توهین می کردند، کریمانه رفتار می نمودند. به گونه ای که آنها به امامت و یا جایگاه بلند معنوی ائمه اعتراف می کردند.

و عن رجل من ولد عمار بن یاسرقال: کان عند علی بن الحسین قوم فاستعجل خادماً له بشواء & کباب$ کان له فی التنور. فأقبل به الخادم مسرعاً و سقط السفود & وسیله کباب پختن $من یده علی بنی لعلی أسفل الدرجه & پله $فأصاب رأسه فقتله فقال علی للغلام: أنت حر، لم تعمده و أخذ فی جهاز ابنه&. صفه الصفوی ۱/ ۷۱/ ۱۶۵؛ مطالب السئول/ ۴۲۰ $الامام الحسن (ع) قال: لو شتمنی رجل فی هذه الاذن- و أومأ الی الیمنی- و اعتذر لی فی الیسری لقبلت ذلگ منه، و ذلگ أنّ أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب (ع) حدّثنی أنّه سمع جدّی رسول الله (ص) یقول: لایرد الحوض مَن لم یقبل العذر من محق أو مبطل &. إحقاق الحقّ: ۱۱/ ۴۳۱ $ذهبی گوید: قلت: إن صحت، فهذا غایه الحلم و السماحه &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۱ $

۱۵- خوبی در برابر بدی‌های دیگران

اشاره

بنی امیه پس از آنکه به حکومت رسیدند، نخستین اقدامی که انجام دادند، تبلیغ گسترده بر ضد خاندان رسول خدا (ص) بود. این اقدام آن‌ها زمینه دشمنی افراد بسیار را در جامعه نسبت به اهل بیت پیامبر (ع) فراهم کرد و خاندان زبیر نیز با اهل بیت پیامبر سرسنگین بودند. برخی از بازماندگان خلفا نیز دشمنی

ص:۸۹

آن‌ها را در دل داشتند. بنی عباس نیز همان سیاست بنی امیه را با گستردگی بیشتری ادامه دادند و افرادی نیز بودند که نسبت به ائمه حسادت می‌ورزیدند. در نتیجه افرادی آگاهانه و بسیاری دیگر ناآگاهانه به دشمنی پرداختند و در مواردی نیز این دشمنی را اظهار می‌کردند و به ائمه (ع) دشنام می‌دادند. ائمه (ع) نیز از این موقعیت استفاده نموده و مسؤولیت تربیتی خود را درباره این افراد به خوبی ایفا می‌کردند. در نتیجه برخی هدایت شده و به صف یاران اهل بیت می‌پیوستند.

بدیهی است که ائمه (ع) مصداق کامل «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلامًا & فرقان ۲۵/ ۶۳ » $بودند که باید با بازماندگان فکری به گونه‌ای رفتار می‌کردند که هدایت می‌شدند. این رفتار ائمه درگستره سیره و آموزگاری مبین موضوعات مهم ذیل بود.

اول: معصومین، مصداق روشن آیات قرآن از جمله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ بودند.

دوم: عمل به قرآن در وجود آن‌ها تجلی کامل داشت.

سوم: پیروان اهل بیت نیز باید در رفتار با مخالفان نقش تربیتی و هدایتی را فراموش نکنند. افرادی که به دشمنی با اهل بیت می‌پرداختند، ازگروه‌های مختلف بودند.

۱- امویان

تیره امویان همیشه با اهل بیت پیامبر، دشمن بودند اما در روز درماندگی به اهل بیت پیامبر پناه می‌بردند و ائمه نیز به آنها پناه می‌دادند. چنان که مروان در جریان قیام مردم مدینه بر ضد امویان از امام زین العابدین (ع) کمک خواست که خانواده او را پناه دهد و امام نیز آنها را پناه داد و به ینبع نزد خانواده خود فرستاد. &تاریخ الطبری ۴/ ۳۷۲ $

ص:۹۰

و بار دیگر به یک حاکم معزول اموی در روز درماندگی محبت کرد، درحالی که او با امام دشمن بود.

هشام بن اسماعیل استاندار مدینه بود و همیشه امام زین العابدین را آزار می‌داد تا اینکه ولید، او را عزل کرد و دستور داد بر هرکسی ستم کرده است، شکایت کنند. او می‌گفت من ازهیچ کسی جز علی بن الحسین نگران نیستم. او را جلو خانه مروان نگه داشته بودند تا هرکس از سوی او ستم دیده، شکایت کند. امام به تمام بستگان و پیروان خود دستور داد که متعرض او نشوند. وقتی امام از آنجا که او بازداشت شده بود، گذشت، وی فریاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ.

در روایت دیگری آمده که امام زین العابدین نامه ای فرستاد و فرمود اگر نیاز مالی داری، بگو. ما آنچه که تو بخواهی داریم و از ناحیه ما و پیروان ما نیز آسوده خاطر باش و هشام فریاد کرده: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ &. بحار الأنوار ۴۶/ ۹۴؛ مناقب ابن شهرآشوب ۳/ ۳۰۱؛ تاریخ الطبری$

۲- بازماندگان خلفا

از دیگر افرادی که با امامان دشمن بودند و آزار می‌دادند، بازماندگان برخی از خلفا بودند و ائمه (ع) ناسزای آنها را نیز با محبت پاسخ می‌دادند:

یحیی بن حسن و افراد دیگری گفته اند: یکی از نوادگان عمر بن خطاب در مدینه بود و امام موسی بن جعفر (ع) را دشنام می‌داد و اذیت می‌کرد. برخی به امام پیشنهاد کردند اجازه دهید او را بکشیم. امام شدیدا آنها را از این کار منع کرد. مرد عمری در حومه مدینه مشغول زراعت بود. یک روز امام در حالی که سوار بر مرکب بود، به سوی او رفت. امام، همانطور که سوار بر مرکب بود، از روی محل زراعت مرد گذشت. مرد عمری فریاد کرد: زراعت مرا زیر پا له کردید ولی امام اعتنا نکرد تا نزد او رسید، پیاده شد و نشست و با خوش رویی پرسید:

ص:۹۱

زراعتت چه مقدار ضـرر دید؟ پاسخ داد صد دینار. امام پرسید. انتظار داشتی چه مقدار محصول از زراعت، به دسـتت برسـد؟ پاسـخ داد: غیب نمی‌دانم. امام فرمود: من پرسـیدم انتظار داشتی چه مقدار برایت حاصـل داشـته باشـد؟ گفت: امید می‌رفت دویست دینار کسب کنم. امام سـیصد دینار به او داد و فرمود این قیمت زراعتت و آنچه از زراعتت نیز که زیر پا له شده بود، به حال اول برگشت. آن مرد عمری بلند شد و پیشانی امام را بوسـید و امام برگشت. وقتی امام به مسـجد رفت، او را آنجا دیـد که نشسـته است. وقتی نگاهش به امـام افتـاد، فریـاد کرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ. کسانی که پیش از این با او هم عقیـده بودنـد، نزدش رفتند و پرسیدند داستان چیست که از موسی بن جعفر ستایش می کنی؟ او با آنهاگفتگو و استدلال می کرد. ازآن پس هر وقت امـام به مسـجد می‌رفت ویـا خـارج می‌شـد، او امـام را دعـا می کرد. امام به پیروان خود فرمود: حالا بهتر شـد یا آن گونه که شـما می‌خواستیـد؟ من به این صورت وضـعیت اورا اصـلاح کردم&. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۸/ ۶۹۸۷؛ سیر اعلا مالنبلاء ۶/ ۲۷۱(قلت، إن صحت، فهذا غایه الحلم والسماحه$)

۳- فریب‌خوردگان

چنانکه شخصی از مردم شام، به مدینه رفته بود و به امام حسن (ع) دشنام داد.

روی المبرّد و ابن عـائشه: أنّ شامیّـاً رآه راکبـاً فجعل یلعنه و الحسن لایردّ، فلما فرغ أقبل الحسن (ع) فسـلّم علیه و ضـحگ، فقـال: أیهـا الشـیخ! أظنّـگ غریباً؟ و لعلگ شـبّهت، فلو اسـتعتبتنا أعتبناگ & اگر رضایت بطلبی، راضـی می گردانیم ، $و لو سألتنا أعطیناگ، و لو استرشـدتنا أرشـدناگ، و لو اسـتحملتنا & مرکب سواری بخواهی، به شما می‌دهیم $حملناگ، و إن کنت جائعاً أشبعناگ، و إن کنت عریاناً کسَوْناگ، و إن کنت محتاجاً أغنیناگ، و إن کنت طریداً & رانده شده $آویناگ، و إن کان لگ حاجه قضیناها

ص:۹۲

لگ، فلو حرّکت رحلگ إلینا و کنت ضیفنا الی وقت ارتحالگ کان أعود علیگ، لأنّ لنا موضعاً رحباً& خانه وسیع ومال فراوان دارم $و جاهاً عریضاً و مالًا کثیرا. فلمّا سمع الرجل کلامه بکی، ثم قال: أشهد أنّگ خلیفه الله فی أرضه، و اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ، و کنت أنت و أبوگ أبغض خلق الله إلیّ، و الآن أنت أحبّ خلق الله إلیّ &. العوالم(الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴(این روایت را عایشه نیز نقل کرده است. قالت: دخل رجل من أهل الشام المدینه فرأی رجلاراکبا علی بغله حسنه قال: لم أرأحسن منه، فمال قلبی إلیه فسألت عنه فقیل لی: إنه الحسن بن علی. فامتلأ قلبی غیظا وحنقا وحسدا أن یکون لعلی ولد مثله، فقمت إلیه فقلت: أنت ابن أبی طالب؟ فقال:(أناابنه). فقلت: أنت ابن من ومن ومن، وجعلت أشتمه وأنال منه(ومن أبیه وهوساکت، حتی استحییت منه) فلما انقضی کلامی ضحک وقال:(أحسبک غریبا شامیا). فقلت: أجل. فقال:(فمل معی، إن احتجت إلی منزل أنزلناک وإلی مال أرفدناک وإلی حاجه عاوناک). فاستحییت والله منه وعجبت من کرم خلقه فانصرفت وقد صرت أحبه مالاأحب غیره. العوالم(الإمام الحسن): ۱۲۱ نقلًا عن المناقب: ۳/ ۱۸۴ $و نال منه (امام سجاد) رجل یوما فجعل یتغافل عنه- یریه أنه لم یسمعه- فقال له الرجل: إیاک أعنی، فقال له علی: و عنک أغضی.

عبدالغفار بن القاسم قال: کان علی بن الحسین خارجاً من المسجد فلقیه رجل فسبه فثارت إلیه العبید و الموالی فقال علی بن الحسین: مهلًا عن الرجل. ثم أقبل علی الرجل فقال: ما ستر عنگ من أمرنا أکثر. ألگ حاجه نعنیگ علیها؟ فاستحیا الرجل. فألقی علیه خمیصه & ثوب أسود مربع $کانت علیه و أمرله بألف درهم فکان الرجل بعد ذلگ یقول: أشهد إنگ من أولاد الرسول &. صفه الصفوه ۱/ ۷۱؛ البدایه و النهایه ۹/ ۱۲۳ مطالب السئول/ ۴۲۰ $کلّمه (علی بن الحسین) رجل فافتری علیه فقال: إن کنّا کما قلت فنستغفر الله، و إن لم نکن کما قلت فغفر الله لگ. فقام إلیه الرجل فقبل رأسه و قال: جعلت فداگ، لیس کما قلت أنا فاغفرلی: قال: غفر الله لگ. فقال الرجل: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ &. صفه الصفوه ۱۶۸ / ۱۶۵$ درباره امام کاظم (ع) چنین روایت شده:

ص:۹۳

کان موسی بن جعفر ... و کان یبلغه عن الرجل أنه یؤذیه فیبعث إلیه بصره & بسته یا کیسه پول $فیها ألف دینار، و کان یصر الصرر ثلاثمائه دینار، و أربعمائه دینار، و مائتی دینار، ثم یقسمها بالمدینه. و کان مثل صرر موسی بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنی &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۲۷/ ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیر اعلام النبلا ۶/ ۲۷۰ $

۴- حسادت

برخی افراد از روی حسادت، با امام سر ناسازگاری داشتند.

وقف علی علی بن الحسین (ع) رجل من أهل بیته فأسمعه و شتمه، فلم یکلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: قد سمعتم ما قال هذا الرجل، و أنا أحب أن تبلغوا معی إلیه حتی تسمعوا ردی علیه قال: فقالوا له: نفعل، و لقد کنا نحب أن تقول له و نقول، قال: فأخذ نعلیه و مشی و هو یقول: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. فعلمنا أنه لایقول له شیئا، قال: فخرج حتی أتی منزل الرجل فصرخ به فقال: قولوا له: هذا علی بن الحسین قال: فخرج إلینا متوثبا للشر & به گونه‌ای که می‌خواست با یک اقدام ناگوار وانتقام جویانه مقابله کند ، $و هو لایشک أنه إنما جاءه مکافئا & تلافی کند و انتقام بگیرد $له علی بعض ما کان منه، فقال له علی بن الحسین (ع): یا أخی إنک کنت قد وقفت علی آنفا فقلت و قلت، فإن کنت قلت ما فی فأستغفر الله منه، و إن کنت قلت ما لیس فی فغفر الله لک قال: فقبل الرجل ما بین عینیه و قال: بل قلت فیک ما لیس فیک، و أنا أحق به &. الإرشاد ۲/ ۱۴۵ بحارالانوار ۴۶/ ۹۵(به اختصار)؛ سیر أعلام النبلاء ۴/ ۳۸۹(به اختصار)؛ صفه الصفوه ۱/ ۶۶/ ۱۶۵؛ مطالب السئول/ ۴۱۰؛ مختصر تارسیخ دمشق ۱۷/ ۲۴۴(قال الراوی: والرجل هو الحسن بن الحسن $)برخی دیگر از روش‌های تربیتی ائمه (ع) درفصل‌های دیگر این کتاب بیان شده است. اینها برخی ازروش‌های تربیتی ائمه (ع) بودکه برای تربیت جامعه

ص:۹۴

ازآن‌ها استفاده می کردند.

۱۶ تذکر به افرادی که مرتکب خطا شدند یا انحراف فکری داشتند

امامان معصوم، برخی موارد خطا را به افراد ویژه تـذکر می‌دادنـد تا از انحراف عملی و خطای فکری آن‌ها جلوگیری شود.

روی أن إبراهیم بن مهزم الأسـدی قال: قـدمت المـدینه، فأتیت باب أبی عبـدالله (ع) أسـتفتحه فدنت جاریه لفتـح الباب، فقرصت ثـدیها، و دخلت فقال: یا ابن مهزم أما علمت أن ولایتنا لاتنال إلا بالورع، فأعطیت الله عهـدا أنی لاـأعود إلی مثلها أبـدا &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۰۱ $عن عبـدالعزیز قـال: کنت أقول بالربوبیه فیهم، فدخلت علی أبی عبدالله (ع) فقال: یا عبدالعزیز ضع ماء أتوضأ ففعلت، فلما دخل یتوضأ قلت فی نفسی: هذا الـذی قلت فیه ما قلت یتوضأ، فلما خرج قال: یا عبـدالعزیز لاتحمل علی البناء فوق مایطیق، فیهـدم، إنا عبید مخلوقون &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۰۷ $

مفضـل بن عمرقـال: کنت أنـا و خالـد الجوان، و نجم الحطیم، و سـلیمان بن خالـد علی بـاب الصـادق (ع) فتکلمنا فیما یتکلم فیه أهل الغلو، فخرج علینا الصادق (ع) بلا حذاء و لا رداء و هو ینتفض و یقول: یا خالد! یـا مفضـل! یـا سـلیمان! یـا نجم! لا، بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یسْـبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یعْمَلُونَ & سوره الأنبیاء الآیه: ۲۶ . $و قـال صالـح بن سـهل: کنت أقول فی الصـادق (ع) ما تقول الغلاه، فنظر إلی فقال: ویحگ یا صالـح إنا و الله عبیـد مخلوقون، لنا رب نعبـده، و إن لم نعبده عذبنا &. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۲۵، المناقب ج ۳ ص ۳۴۷ $

ص:۹۵

خلاصه و نتیجه

فلسفه بعثت پیامبران وامامت امامان، تربیت جامعه بود. ائمه درخصوص تربیت جامعه، ازتمام امکانات موجود استفاده نموده وشیوه‌های مختلف را به کار بردند تا جایگاه تربیتی خود را به خوبی ایفاکنند. برخی شیوه‌های تربیتی چنین بود: تربیت خواص، گسترش فرهنگ عبادت، دعا، دعوت به فضایل اخلاقی، نصیحت افراد باتوجه به موقعیت وشرایط روحی آن‌ها، موعظه به شکل ویژه، تشویق افراد به تعلیم وتربیت، تشویق افرادی که نیکی می کردند، تشویق افرادی که از آیات قرآن استفاده می کردند، دستورهای ویژه به افراد به خصوص، عفو وگذشت، نیکی در برابر بدی‌های دیگران. تذکر به افراد به خصوص در باره خطای فکری وعملی که مرتکب شدند.

ص:۹۶

پرسش‌های این فصل

۱- اهداف شناخت سیره تربیتی ائمه.

۲- پیامبر، جایگاه تربیتی ائمه را چگونه معرفی کرد؟

۳- اصول کلی تربیتی ائمه کدام هستند؟

۴- مبانی کلی نقش تر بیتی أئمه کدام است؟

۵- وظیفه شیعیان، در معرفی وتحقق جایگاه تربیتی امامان چیست؟

۶ داستان شقیق بلخی را شرح دهید وچه مطالبی از آن داستان استفاده می‌شود؟

۷- چه کسانی با ائمه دشمن بودند وامامان معصوم با آن‌ها چگونه رفتار می کردند؟ دو نمونه را توضیح دهید.

ص:۹۹

فصل چهارم سیره خانوادگی

پیش درآمد

سیره خانوادگی در راستای همان سیره تربیتی قرار دارد. اساساً تربیت، از خانواده آغاز می‌شود. شناخت سیره خانوادگی ائمه در عصر حاضر، که نظام خانوادگی در حال فروپاشی می‌باشد، امری لازم و ضروری است. راهکارهای اساسی در تربیت خانوادگی را باید در زندگی امامان جستجو کرد و با شناخت نمونه‌های عینی، دستورهای عملی آنها را دستور العمل زندگی در محیط خانواده قرارداد وجامعه را از بحرانی که درپی فروپاشی نظام خانوادگی پدید آمده است، نجات داد.

اکثرآنچه که درسیره فرهنگی واجتماعی امامان جریان داشت، درسیره خانوادگی نیزجریان دارد. چه آنکه خانواده، حلقه کوچکی ازجامعه است. از آنجا که امامان معصوم، مظهرعبادت، فضایل اخلاقی و عدالت بودند، این سه اصل در زندگی خانوادگی آن‌ها نیزتجلّی آشکارداشت وتربیت را ازمحیط خانواده آغازکردند.

چنانکه خداوند در آیه شریفه فوق و آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الأَقْرَبِینَ» به پیامبر دستور داد که دعوتش را از بستگان نزدیک آغازکند. همین دستور به امامان نیز داده شده که باید تربیت جامعه را از خانواده وبستگان نزدیک آغازکنند. از این جهت تمام معصومین (ع) دعوت به نمازوعبادت خداوند، درمحیط خانه را یک اصل قرارداده بودند. همچنان که خود به نمازوعبادت می‌پرداختند، دیگراعضای خانواده را نیز به آن دستور می‌دادند.

ص:۱۰۰

تربیت از خانواده و با نماز آغاز می‌شود

تردیدی نیست که نماز، نقش بنیادی در تربیت افراد و زندگی اجتماعی دارد. به همین جهت، دین اسلام با نماز آغاز شده است و نخستین دستوری که داده شد ونخستین عبادتی که تشریع گردید، نماز بود. افزون بر آن، خداوند نیز به پیامبر دستور داد که اعضای خانواده را به نماز دعوت کند. آنجا که فرمود:

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها &. طه ۲۰/ ۱۳۲ $

نماز، مهم ترین عبادت است. تربیت از محیط خانواده وبا نمازآغاز می‌شود. خداوند به پیامبر، چنین دستور داد:

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها لانَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوی &. طه ۲۰/ ۱۳۲ $

لقمان حکیم به فرزندش، چنین دستورداد:

یَـابُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاـهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ &. لقمان ۳۱/ ۱۷ $

روایت ابوبصیر از ام حمیده درباره اهمیّت نماز & وسائل الشیعه ۳/ ۱۷ .$

قرآن

تلاوت، خواندن وفهمیدن قرآن، در زندگی یک اصل اساسی است. اسلام، بدون قرآن شناخته نمی‌شود و زندگی بدون قرآن، سامان نمی‌یابد. پرداختن به قرآن در زندگی امامان جایگاه ویژه داشته است.

ص:۱۰۱

امام باقر (ع)، و کان یجمع ولـده و یأمرهم بذکر الله حتی تطلع الشـمس، کما کان یأمرهم بقراءه القرآن، و من کـان لایقرأ منهم کان یأمره بـذکر الله تعالی &. فی رحاب أئمه أهل البیت(ع) ۴/ ۷. ۶/ ۳۴ $معاویه بن عمار قال: قلت لأبی عبدالله (ع): ا لرجل لایری أنه صنع شیئا فی الدعاء و القراءه، حتی یرفع صوته، فقال: لا بأس إن علی بن الحسـین] کان أحسن الناس صوتا بالقرآن، و کان یرفع صوته حتی یسـمعه أهل الـدار، و إن أبـاجعفر (ع) کـان أحسن النـاس صوتا بالقرآن، و کان إذا قام من اللیل، و قرأ رفع صوته فیمر به مار الطریق من السـقائین و غیرهم، فیقومون فیستمعون إلی قراءته &. بحار الأنوار ۸۹/ ۱۹۴ سرائر/ ۴۷۶ $روی أن لأبی عبـد الله (ع) کان مولی یقال له مسـلم و کان لایحسن القرآن، فعلمه فی لیله فأصـبح و قد أحکم القرآن&. بحار الأنوار ۴۷/ ۱۰۱ $عن عبـد الله بن موسـی، عن أبیه، عن جـده قال: کانت أمی فاطمه بنت الحسـین (ع) تأمرنی أن أجلس إلی خالی علی بن الحسـین (ع)، فما جلست إلیه قط إلا قمت بخیر قد أفدته، إما خشـیه لله تحدث لله فی قلبی لما أری من خشیته لله، أو علم استفدته منه &. بحارالأنوار ۴۶/ ۷۳$.

نیکی به پدر ومادر

خداونـد برخی پیـامبران را درقرآن بـا این عنوان سـتوده است که نسـبت به پـدر ومـادر، مهربـان و خـدمت گزاربودنـد. بدیهی است ائمه (ع) که تجلی عمل به قرآن بودند، برای پدر ومادر، احترام بسـیار قایل بودند. به خصوص که پدر، امام معصوم بود ومادر نیزکسی بود که خداوند، تربیت ولی خود را به اوکرامت کرده بود.

دعای امام سجاد (ع) درباره پدر و مادر چنین است.

ص:۱۰۲

و اخصص اللهمّ والدیّ بالکرامه لدیگ و الصلاه منگ یا أرحم الراحمین ... و ألهمنی علم ما یجب لهما علیّ إلهاماً، و اجمع لی علم ذلگ کلّه تماماً، ثم استعملنی بما تلهمنی منه، و وفّقنی للنفوذ & توفیق عمل به آن علم عنایت کن $فیما تبصرنی من علمه ... اللهم اجعلنی أهابهما هیبه السلطان العسوف، و أبرّهما برّ الأُم الرؤوف &، از آنها چون سلطان قدرتمند بیمناک باشم وهمانند مادر مهربان به آنها نیکی کنم $و اجعل طاعتی لوالدیّ و برّی بهما أقرّ لعینی من رقده الوسنان & شیرین‌تر از خواب برای چشم تشنه خواب ، $و أثلج لصدری من شربه الظمآن & تشنگی ، $.حتی أُوثر علی هوای هواهما، و اقدّم علی رضای رضاهما، و استکثر برّهما بی و إن قلّ، و استقلّ برّی بهما و إن کثر، اللهمّ خفّض لهما صوتی، و أطب لهما کلامی، و أَلِن لهما عریکتی & اخلاق ورفتارم را با آنها نیکو گردان ، $و اعطف علیهما قلبی، و صیرنی بهما رفیقاً و علیهما شفیقاً ... اللهمّ لاتُنسنی ذکرهما فی أدبار صلواتی، و فی إناءً من آناء لیلی، و فی کل ساعه من ساعات نهاری ... اللهمّ صلّ علی محمد و آله، و اغفر لی بدعائی لهما، و اغفر لهما ببرّهما بی & ... الصحیفه السجادیه، دعاؤه لأبویه. ۶/ ۳۷ $.مطالب فوق، گرچه درقالب دعا بیان شده، اما در واقع بیان وظایف فرزند، نسبت به پدر ومادر است. پیام‌های این دعا چنین است:

نخست باید شناخت که وظیفه فرزند، نسبت به پدر ومادر چیست. شناخت وظیفه، نخستین مرحله تکلیف پذیری و انجام تکلیف است.

این وظیفه شناسی باید جوشش درونی داشته باشد. اینکه که دیگران بگویند که چه وظیفه ای نسبت به پدر و مادر داریم، کفایت نمی‌کند و وظیفه شناس نمی‌شویم. باید ازخدا خواست که وظایف ما را نسبت به آن‌ها به ما

ص:۱۰۳

بشناساند واین وظیفه شناسی را در درون ما قراردهد واین معرفت، باید معرفت الهی باشد و از طریق شریعت شناخته شود تا بتوان به آن ملتزم شد وانجام داد.

از خدا خواست که در انجام این وظیفه به ما کمک نماید، چه آنکه انسان، بی استمداد از خداوند در انجام هیچ کاری موفق نمی‌شود.

انجام وظیفه توأم با احساس عاطفی و درونی باشد که از یک سو پدر ومادر، نزد فرزند، اقتدار داشته باشند و ازسوی دیگر این اقتدارموجب ترس در فرزند نشود که وظایف خود را برای ترس از مجازات انجام دهد. بلکه از سراحترام و محبت و دوستی انجام گردد. دو عامل انجام وظیفه یعنی اقتدارومحبت باید توأم باشند تا فرزند احساس نکند که پدر و مادر درجایگاه اجتماعی با اوبرابرهستند و این گونه تصور کند که آن‌هامقام بسیار بلند وارجمند اجتماعی دارند. این احساس، سبب می‌شود که فرزند وقتی درحضور پدر ومادرقراردارد، احساس فکر کند که با افرادی رو به روست که هم ردیف و یا زیردست او نیستند. درنتیجه مواظبت است که مرتکب اعمال ورفتاری نشود که بی احترامی‌به پدرومادر به شمارآید و اگر محبت می کند، با انگیزه ترحم نیز نباشد.

فرمان برداری ازپدرو مادر را برخود لازم و واجب بداند. چنانکه فرمان بردن ازدستورات حکومت لازم است، اطاعت از پدر ومادرنیز واجب است.

tفرمان برداری وخدمت به پدر ومادر، برایش شیرین ولذت بخش باشد و این چنین نباشد که از سر اکراه انجام دهد. باید از فرمان برداری پدر و مادر، احساس خوشنودی وشادمانی کند. نسبت به والدین آن چنان باشد که خواسته‌های آنها را برخواسته‌های خود ترجیح دهد.

رفتار با پدرومادر، باید با نیکو ترین اخلاق باشد نه از نوع رفتار برادر وخواهر با یکدیگر بلکه رفتار نیک فرمان بردار نسبت به فرمان روا که باید توأم با اطاعت ومحبت باشد.

ص:۱۰۴

tباید نزد خداوند در حق آن‌ها دعا کرد واین نعمت را سپاس گفت و باید این دعا را استمرار بخشید. یعنی همیشه در حق آن‌ها دعا کرد و خود را مدیون آن‌ها دانست. ائمه نسبت به پدر و مادر، بسیارمهربان بودند. داستان امام زین العابدین (ع) که به مادرش احترام می‌گذاشت، معروف است &. اعلام الهدایه ۶/ ۳۷ $امام صادق (ع) گوید: هرشب رخت خواب پدرم را آماده می‌کردم ومنتظر بودم تا از مسجد بیاید. هر وقت می‌آمد واستراحت می‌کرد، من هم استراحت می‌کردم. یک شب تا دیروقت نیامد. نا گزیر به مسجد رفتم تابینم کجاست. زمانی بود که مسجد خالی شده بود وجزپدرم کسی آنجا نبود. صدای مناجاتش را شنیدم که سر برسجده گذاشته بود و می‌گفت: سبحانک اللهم، أنت ربی حقاً حقاً، سجدت لک یا رب تعبّداً و رقّاً، اللهم إنّ عملی ضعیف فضاعفه لی ... اللهم قنی & فعل امر از وقایه است، یعنی مرا از عذابت نگهدار$ عذابک یوم تبعث عبادک، و تب علیّ إنک أنت التواب الرحیم &. کافی ۳/ ۳۲۳$

حقوق والدین

حقوق والدین، از دستورهای بسیاراکید دین است. در بسیاری از آیات قرآن نیز به این موضوع تأکید شده است.

وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّاتَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلاتَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاتَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا کَرِیمًا &. اذإ سراء ۱۷/ ۲۳ $.

ص:۱۰۵

وَوَصَّيْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً & عنکبوت ۲۹/ ۸ $وَوَصَّيْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا & الاحقاف ۴۶/ ۱۵ $در ستایش حضرت یحیی فرمود: وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا &. مریم ۱۹/ ۱۴ $این آیات، دلیل بر مقام والدین، نزد فرزند است که اجرای آن نه مستحب نه واجب کفایی است بلکه در هر زمان واجب عینی است. ائمه (ع) نیز بر این موضوع دستورهای بسیار داده اند.

إبراهیم بن مهزم قال: خرجت من عند أبی عبدالله (ع) لیله ممسیا فأتیت منزلی بالمدینه، و کانت أمی معی، فوقع بینی و بینها کلام، فأغلظت لها، فلما أن کان من الغد صلیت الغداه، و أتیت أباعبدالله (ع) فلما دخلت علیه فقال لی مبتدئا: یا أبامهزم ما لگ و الوالده أغلظت فی کلامها البارحه، أما علمت أن بطنها منزل قد سکنته، و أن حجرها مهد قد غمزته، و ثدیها وعاء قد شربته؟ قال: قلت: بلی قال: فلاتغلظ لها &. بحار الأنوار ۴۷/ ۷۲$.

صله رحم

صله رحم ازموضوعاتی است که درمحیط و روابط خانوادگی، بسیارجریان دارد. امامان معصوم (ع) براین موضوع بسیار اهتمام می‌ورزیدند. خود پیش قدم بودند وشیعیان را برانجام آن دستور می‌دادند:

داود الرقی قال: دخلت علی أبی عبدالله (ع) فقال لی: یا داود أعمالکم عرضت علی یوم الخمیس فرأیت لگ فیها شیئا فرحنی، و ذلگ صلتگ لابن عمک، أما إنه سیمحق أجله و لاینقص رزقگ قال داود: و کان لی ابن عم ناصب، کثیر العیال

ص:۱۰۶

محتاج، فلما خرجت إلی مکه أمرت له بصله، فلما دخلت علی أبی عبدالله (ع) أخبرنی بهذا & بحار الأنوار ۴۷/ ۹۲ $عن میسر قال: قال أبوعبدالله (ع): یا میسر لقد زید فی عمرگ، فأی شیء تعمل؟ قال: کنت أجیرا و أنا غلام بخمسه دراهم، فکنت أجریها علی خالی &. بحار الأنوار ۴۷/ ۷۸$

فرزندان

محیط خانه برای اعضای خانواده، به منزله مدرسه بود و هر امام معصوم (ع) درهمین محیط و همین مدرسه تربیت می‌شد وتجلی تربیت خانوادگی امام، پیش ازخود است. فرزندان ائمه که بسیاری از آن‌ها در مرتبه عصمت قرار داشتند، نتیجه وآثار همین اهتمام به تربیت اعضای خانواده بود.

سفارشاتی که امام معصوم به فرزندان خود داشته اند وآن‌ها را به فضایل اخلاقی وکمالات معنوی دعوت کرده اند، بسیار است.

نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) معروف است:

فإنی أوصیگ بتقوی الله- أی بنی- و لزوم أمره و عماره قلبگ بذکره ... و أحی قلبگ بالموعظه & ... نهج البلاغه نامه ۳۱ $.امام سجاد (ع) فرمود: یا بُنیّ، انظر خمسهً فلاتصاحبهم و لاتحادثهم و لاتُرافقهم فی طریق فقال له ولده: من هم؟ قال (ع): إیّاگ و مصاحبه الکذّاب، فإنّه بمنزله السراب، یقرّب لگ البعید و یبعّد لک القریب. و إیّاگ و مصاحبه الفاسق، فإنّه بایعگ بأکله أو أقلّ من ذلگ. و إیّاگ و مصاحبه البخیل، فإنّه یخذلگ فی ماله، و أنت أحوج ماتکون إلیه. و إیّاک و مصاحبه الأحمق، فإنّه یرید أن ینفعگ فیضرّگ.

ص:۱۰۷

و إیّـاگ و مصـاحبه القـاطع لرحمـه، فـإنّی وجـدته ملعونـاً فی کتـاب الله &. اصـول کـافی: ۲ / ۳۷۶، والاختصاص:۲۳۹، وتحـف العقول: ۲۷۹، والبـدایه والنهایه: ۹/ ۱۰۵ $قـال (ع): یـا بُنیّ، اصبر علی النائبه& مصـیبت ، $و لاـتتعرّض للحقوق، و لاـتجب أخـاگ إلی شـیء مضـرّته علیگ أعظم من منفعته لگ& ... البیان والتبیین: ۲/ ۷۶، العقد الفرید: ۳/ ۸۸ $و قـال (ع): یا بُنیّ، ... و اعلم أنّ خیر الآباء للأبناء من لم تـدعه المودّه إلی التفریـط فیه، و خیر الأبناء للآباء من لم یـدعه التقصـیر إلی العقوق له &. العقـد الفریـد: ۳/ ۸۹$ فرزنـدان ائمـه همیشـه ازنظردانـایی، فقـاهت، تقـوا، فضایـل اخلاـقی، خـدمت گزاری بـه جـامعه، رهـبری جریان‌های سیاسـی، امربه معروف وخوبی‌های دیگر، برازنـده وسـرآمد بودند. این برای آن بود که درخانه معصوم و تحت تربیت امام معصوم قرارداشـتند. سـفارش امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) و سـفارش دیگر امامـان به فرزنـدان خـود، دلیـل بر این است که تربیت فرزنـد، وظیفه سـنگین الهی است که بر دوش پدران گذاشته شده است و هیچ پدری نباید از تربیت فرزندان خود غفلت نماید.

آسایش اعضای خانواده

ائمه برای تأمین هزینه زنـدگی اعضای خانواده، کار می‌کردند. داسـتان کارکردن امام باقر (ع) درمزرعه که به زهری فرمود: کارمی‌کنم تا خودم واعضای خانواده ام محتاج کسی مثل تو نباشد، معروف است.

لو جاءنی الموت و أنا علی هـذه الحاله جاءنی و أنا فی طاعه من طاعه الله عزوجل، أکفُّ بها نفسـی و عیالی عنگ و عن النّاس &. کافی: ۵/ ۷۳- ۷۴ $.

ص:۱۰۸

هرچند که تمام امامان معصوم، زهد وپارسایی را در زندگی شخصی یک اصل قرارداده بودند واز نظر رفاهی به حد اقل اکتفا می کردند، اما آن چنان نبود که برای زهدی که خود می‌بایست داشته باشند، دیگراعضای خانواده را درمضیقه قرار دهند و زهد را برآن‌ها تحمیل کنند. بلکه می کوشیدند وسایل رفاه وآسایش آن‌ها را نیز درحد لازم فراهم سازند. چنانکه درباره امام سجاد (ع) نقل شده:

کان الإمام زین العابدین (ع) من أرأف الناس و أبرّهم و أرحمهم بأهل بیته، و کان لایتمیّز علیهم، و قد اثر عنه أنّه قال: لَئن أدخل إلی السوق و معی دراهم ابتاع بها لعیالی لحماً و قد قرموا & قرموا/ اشتد شوقهم$ أحبّ الیَّ من أن أعتق نسمه &. بحار الأنوار: ۴۶ / ۶۷ عن کافی: ۲ / ۱۲ $عاصم بن زیاد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) درکوفه بود. زهد پیشه نمود و انزوا اختیارکرد ولباس‌های ساده پوشید. برادرش ربیع بن زیاد جریان را به حضرت علی (ع) گزارش نمود وعرض کرد او با این کارش خانواده وفرزندانش را اندوهگین ساخته است. حضرت اورا فراخواند. وقتی آمد حضرت ازشدت ناراحتی چهره درهم کرد وفرمود:

أما استحییت من أهلک، أما رحمت ولدک؟ أتری الله أحل لگ الطیبات و هو یکره أخذگ منها؟ أنت أهون علی الله من ذلگ، أو لیس الله یقول: وَ الأَرْضَ وَضَعَها لِلأَنام فِیها فاکِهَهٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الأَکْمام& الرحمن ۵۵/ ۱۰ و ۱۱ ؟ $أو لیس یقول: مَرَجَ الْبَحْرَینِ یلْتَقِیانِ بَینَهُما بَرْزَخٌ لایبْغِیانِ (إلی قوله): ی خْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ & الرحمن ۵۵/ ۱۹ و ۲۰ $.فبالله لابتذال نعم الله بالفعال & زیاد به کار گرفتن نعمت های خداوند $أحب إلیه من ابتذالها بالمقال و قد قال الله عزوجل: وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّگَ فَحَدِّثْ & الرحمن ۵۵/ ۲۲ . $.فقال عاصم یا أمیرالمؤمنین فعلی ما اقتصرت فی مطعمگ علی الجشوبه و

ص:۱۰۹

فی ملبسگ علی الخشوبه & غـذای خشک که به سـختی خورده می‌شود ولباس‌های خشن که پوشـیدنش سخت است ؟ $فقـال: ویحگ إن الله تعالی فرض علی أئمه العـدل أن یقـدروا أنفسـهم بضـعفه الناس کیلا یتبیغ & غلبه نکنـد $بـالفقیر فقره، فـألقی عـاصم بن زیاد العباء و لبس الملاء &. کافی ۱/ ۴۱۰ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۲۳.(الملا یک نوع لباس$)

انجام کارهای شخصی

کمـک به اعضـای خـانواده درانجـام کارهای منزل دربرخی موارد، یک وظیفه اخلاقی ودربسـیاری موارد، وظیفه شـرعی ودینی است. نخست، هرکس بایدکارهای شخصـی خودراخودش انجام دهد وتوقع نداشـته باشـد کـه دیگران انجـام دهنـد. بعضـی افراد چنیـن عـادت کرده انـد کـه مرتـب بـه اعضـای خـانواده دسـتورمی‌دهندکه کارهای شخصـی او را انجام دهنـدودرپاره ای موارد اگرانجام ندادنـد، آن‌هارا مؤاخـذه می‌کننـد وممکن است همراه با ضـرب وشـتم هم باشد. درحالی که آنان چنین وظیفه ای نداشـته اند. چنین شخصـی که به اعضای خانواده دسـتور می‌دهد که کارهای شخصـی اورا انجام دهند، دراصل دسـتوردادن گناه کرده اند، چه رسد به اینکه اگرانجام ندادند، آنها را مؤاخذه کنند.

و إنه (علی بن احسـین (ع)) کان لایحب أن یعینه علی طهوره أحد و کان یستقی الماء لطهوره و یخمره قبل أن ینام، فإذا قام من اللیل بـدأ بالسواک، ثم توضأ ثم یأخـذ فی صـلاته، وکان یقضـی ما فاته من صـلاه نافله النهـار فی اللیـل، و یقول: یا بنی لیس هـذا علیکم بواجب، و لکن أحب لمن عود منکم نفسه عاده من الخیر أن یدوم علیها و کان لایدع صلاه اللیل فی السفر و الحضر &. بحار الأنوار ۴۶/ ۹۸ $.

ص:۱۱۰

کمک به اعضای خانواده

امامان معصوم در محیط خانه، اگر کاری را به دیگران محول می کردند و آن‌ها از انجام آن ناتوان بودند و یا برایشان دشوار بود، شخصا به آن‌ها کمک می نمودند.

فضاله عن ابن فرقد عن أبی عبدالله (ع) قال فی کتاب رسول الله: إذا استعملتم ما ملکت أیمانکم فی شیء فیشق علیهم فاعملوا معهم فیه، قال: و إن کان أبی لیأمرهم فیقول: کما أنتم، فیأتی فینظر فإن کان ثقیلا قال: بسم الله ثم عمل معهم و إن کان خفیفا تنحی عنهم &. بحارالأنوار ۴۶/ ۳۰۳$.

با خدمت‌کاران و افراد زیردست

افرادی که به عنوان برده ویا کمک کار درخانه ائمه زندگی می کردند، پس از مدتی حاضر نبودند آن محیط راترک کنندوجای دیگری بروند و حتی اگر آزاد می‌شدند بازهم نمی‌خواستند از محیط زندگی ائمه دور شوند. یکی از آن افراد، زیدبن حارثه بودکه درخانه پیامبر زندگی می کرد. وی پس از آزادی حاضرنشد ازنزدپیامبر برود. گرچه بستگانش آمده بودند تا اورا ببرند. وی آن چنان مورد محبت پیامبر بود که در جایگاه فرزند پیامبر قرار داشت.

علاقمندی این گونه افراد به امامان معصوم جزبرای آن نبودکه محیط به ظاهرکوچک خانه ائمه، برای آن‌ها مدرسه ای بزرگ بود. یکی از اهدافی که امامان معصوم، از خریداری بردگان وسپس آزاد سازی آن‌هاداشتند، همین تربیت آن‌هابود. امامان معصوم، به افرادی که کمک کار خانه بودند، به عنوان فرزند خطاب می کردند ونهایت محبت را نسبت به آن‌ها داشتند.

ص:۱۱۱

و قد کان له (امام سجاد (ع)) مملوگ فدعاه مرّتین فلم یجبه، و فی الثالثه قال له الإمام برفق و لطف: یا بُنیَّ، أما سمعت صوتی؟ قال: بلی ...، فقال له (ع): لِمَ لَمْ تُجبْنی؟ فقال: أمنت منگ، فخرج الإمام و راح یحمد الله و یقول: الحمد لله الذی جعل مملوکی یأمننی &. الإرشاد ۲/ ۱۴۷، ومناقب آل أبی طالب ۴/ ۱۷۱؛ تاریخ دمشق ۳۶/ ۱۵۵. ومراجعه شود به بحارالأنوار ۴۶/ ۹۲ $

هرچند دراین زمان، این سخن کاربرد ندارد اما دلیلی است برای این که درمحیط خانه با افراد زیردست چگونه باید رفتارکرد و چنان نباشد که جو ترس بر محیط خانه حاکم شود.

دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلگ فقال: کنت نهیت أن یصعدوا فوق البیت، فدخلت فإذا جاریه من جواری ممن تربی بعض ولدی قد صعدت فی سلم و الصبی معها، فلما بصرت بی ارتعدت و تحیرت و سقط الصبی إلی الأرض فمات، فما تغیر لونی لموت الصبی و إنما تغیر لونی لما أدخلت علیها من الرعب، و کان (ع) قال لها: أنت حره لوجه الله لابأس علیگ- مرتین &. بحار الأنوار ۷/ ۲۴$.

احترام به همه و عدم تبعیض

از مواردی که در تربیت افراد، بسیار مؤثر بود، عدم تبعیض بین افراد بود و نخست اینکه نباید تبعیض قایل شد یعنی به برخی بسیار احترام گذاشت وشخصیت برخی دیگر را تحقیرکرد و معتقد بود که با افراد زیر دست وخدمت کار نباید برسر یک سفره نشست. این مو ضوع در عرف جامعه قدیم وجدید بسیار رایج است. اما ائمه (ع) با افراد زیر دست وخدمت کار چنان رفتار می کردند که آنها احساس می کردند از اعضای خانواده امام هستند و امام آن‌ها را دوست دارد. ائمه به شخصیت آن‌ها احترام می گذاشتند و چنان رفتار می کردند که آنان

ص:۱۱۲

احساس نکننـد امام برای خود امتیاز قایل است ویا آن‌ها را بیگانه می‌داند. این موضوع، آثار تربیتی بسـیاری داشت تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوست نداشتند از محیط خانه امام جدا شوند ..

یاسر الخادم قال: کان الرضا (ع) إذا کان خلا جمع حشمه کلهم عنده الصغیر و الکبیر فیحدثهم و یأنس بهم و یؤنسـهم، و کان (ع) إذا جلس علی المائده لایدع صـغیرا و لا کبیرا حتی السائس و الحجام إلا أقعده معه علی مائـدته &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۵۸، بحارالأنوار ۴۹/ ۹۰ $عبـدالله بن الصـلت عن رجل من أهل بلخ قال: کنت مع الرضا (ع) فی سـفره إلی خراسان فدعا یوما بمائده له فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم، فقلت: جعلت فـداگ لو عزلت لهؤلاء مائـده فقال: مه إن الرب تبارگ و تعالی واحد و الأم واحده و الأب واحد و الجزاء بالاعمال &. کافی ۴/ ۲۴؛ بحار الأنوار ۴۹/ ۱۰۰$

ساده‌زیستی

ساده زیستی درمحیط خانه از دیگر شیوه‌های امامان بود.

عن أبی عباد، قال: کان جلوس الرضا (ع) فی الصـیف علی حصـیر و فی الشـتاء علی مسح و لبسه الغلیظ من الثیاب حتی إذا برز للناس تزین لهم &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۷۹ $

ص:۱۱۳

خلاصه و نتیجه

تربیت از محیط خانواده آغاز می‌شود. گرچه شناخت این موضوع، برای شناخت راهکارهای عملی در زندگی امروز ونقش خانواده در شکل گیری جامعه امر ضروری وبنیادی است، اما روایات در این خصوص اندک است. در عین حال احترام به والدین، اهتمام به تربیت فرزندان، گسترش فرهنگ عبادت در محیط خانه، تلاش برای رفاه وآسایش اعضای خانواده، احترام به شخصیت خدمت کاران، کمک به اعضای خانواده وخدمت درکارهای خانه، انجام کارهای شخصی، ساده زیستی، عفو، گذشت ورفتارنیکو و صله رحم از موارد مهم سیره معصومین درخانواده بوده است.

ص:۱۱۴

پرسش‌های این فصل

چرا باید تربیت از محیط خانواده شروع شود؟

چهار مورد از موارد مهم دعای امام سجاد (ع) درباره والدین را بیان کنید.

tچهار مورد از سفارشات امام سجاد (ع) به فرزندش را تو ضیح دهید. سفارش های امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) دلیل برچه موضوعی می‌شود؟

سیره ائمه در رابطه با مسایل رفاهی خانواده چه بود؟

از داستانی که سفیان ثوری درباره امام صادق (ع) نقل کرده، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

امام رضا (ع) در مورد این موضوع که باید همه بر سریک سفره غذا بخوریم، به چه چیز استدلال کرد؟

ص:۱۱۷

فصل پنجم سیره اقتصادی

پیش درآمد

اقتصاد، یکی از ارکان زندگی دنیوی است. اقتصاد، به مفهوم درآمد و مصرف در زندگی فردی و اجتماعی و رابطه دین و دولت، اخلاق و سیاست و حتی دنیا وآخرت، رابطه متقابل و تعامل دوسویه دارد. هم تأثیر می گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد. به این جهت، اقتصاد در دین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. تکلیف‌های عبادی و تکلیف‌های اقتصادی با هم تشریع شده وکنارهم آمده‌اند. این دستور چه بسیار در قرآن تکرار و از آن یاد شده است: أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ. نماز برپا دارید و زکات پرداخت کنید.

اقتصاد، در زندگی معصومین (ع)، یکی از ابزارهای عبادت، تربیت وخدمت به مردم بود. ائمه، به دلیل این اقدام‌ها، بسیار ستوده شده و به عنوان اوصاف برازنده آنها یاد شده است.

مبانی کلی

مبانی سیره اقتصادی امامان، امور ذیل می‌باشدکه به عنوان روح کلی برتمام روابط اقتصادی وجریان‌های زندگی امامان جاری بوده ودرتمام موارد به وضوح مشاهده می‌شود.

۱- زندگی مادی هدف نیست. اقتصاد باید وسیله زندگی و عبادت خداوند باشد.

ص:۱۱۸

۲- همه معصومین، بدون استثناء زندگی زاهدانه داشته‌اند. زهد وپارسایی ازدستورهای اکید خداوند به ائمه بودکه بایـد آن را در زندگی شخصـی رعایت می‌کردند. زهد به مفهوم ناداری نیست، بلکه نفی رفاه طلبی، خوش‌گذرانی و پرداختن به لذت‌های دنیوی است.

۳- تمام معصومین درعین حال که زندگی زاهدانه داشتند، از نظراقتصادی نیز درمضیقه نبودند.

۴- رسـیدگی به امور مردم و حـل مشـکل اقتصـادی دیگران، یکی از اوصـاف برجسـته امامـان بود. در این خصوص، تفـاوتی بین دوست و دشـمن و حتی مسـلمان و کافر قایل نبودنـد. این اقـدام را به عنوان یکی از وظایف امامت و رهبری جامعه وخدمت به انسان‌ها انجام می‌دادند.

۵- خـدمت‌های اقتصادی خود را به نیازمنـدان هیچ گاه بامنت وتحقیر شخصـیت آن‌ها توأم نمی‌کردند و با افراد نیازمند با احترام رفتار می‌نمودند.

۶- در برابر انفاق‌های خود، هیچ گونه انتظار و توقع دنیوی نداشتند. چنین نبود که انتظارداشته باشند تاآن‌ها نیز از ائمه پیروی کنند، به دفاع پردازند، یا متقابلًا جبران کنند.

۷- درمـوارد بسـیاری می‌کوشـیدند که شـناخته نشونـدتاکسانی که ازانفاق‌هـای مـالی برخوردار می‌شونـد، ندانندکه چه کسـی به آن‌هـا انفاق کرده است. این بودکه پس از رحلت آن امام می‌فهمیدنـد شخصـی که شبانگاه آرد ونان به دَرِخانه‌هاشان می‌آورده، امام بوده است.

۸- هیـچ امامی نزد هیـچ ثروتمنـد یا خلیفه و حاکم و حکومتیان، اظهار نیازمنـدی نکرد و از هیـچ کس چه برای زنـدگی شخصـی خـود و چه برای نیازمنـدان درخـواست کمـک نکرد. اگر در مواردی از آن‌هـاپول گرفته است، به عنوان ولی امر الهی بوده که تصرف دربیت المال حق آسمانی آن‌ها بوده است.

ص:۱۱۹

۹- معصومین به ساختمان سازی نپرداختند. هیچ بنایی به عنوان موقوفه، عام المنفعه، مدرسه و غیره به نام ائمه ثبت نشده است. اما حفرقنات، احداث باغ و مزرعه، خرید نخلستان و وقف آن و ... بسیار گزارش شده است.

۱۰- کاردرمزرعه، نخلستان وکشاورزی توسط معصومین بسیارنقل شده است. امامانی که درمدینه می‌زیستند، هرکدام باغ و ملک شخصی داشتند که خودنیز درآن کارمی کردند ونیازهای شخصی خود و خانواده را از این طریق تأمین می کردند.

۱۱- کاروفعالیت‌های اقتصادی را به منزله عبادت و انجام وظیفه دینی می‌دانستند. درنتیجه، آن فعالیت‌ها، لحظه‌ای امامان را از یاد خدا غافل نساخت و هیچ کاستی در نماز وعبادت‌های شبانه ایشان ایجاد نکرد.

۱۲- در برخی موارد که لازم بود، تمام نیاز مالی نیازمندان را برطرف می کردند. مثلا اگر دین کسی را پرداخت می کردند، مازاد بردین نیز چیزی برای زندگی او می‌بخشیدند. اگر راه مانده‌ای چیزی می‌خواست، آن مقدار می‌بخشیدند که تمام نیازهای سفر او را تا رسیدن به موطن ومنزلش تأمین کنند.

۱۳- در موارد بسیاری معصومین (ع)، نیازمندان را شناسایی می کردند و به سراغ آن‌ها می‌رفتند تا نیازهایشان را برطرف کنند.

۱۴- به دیگران به ویژه پیروان خود نیز دستور می‌دادند که انفاق کنند.

۱۵- ثروتمندی وانفاق را وسیله برتری خود بر دیگران نمی‌دانستند.

۱۶- چنین برمی‌آید که به دنبال بهانه ای بودند تا به دیگران کمک کنند. از این رو با کمترین تقاضای دیگران و بدون مناسبت خاصی انفاق می کردند.

اینها مواردی ازسیره اقتصادی بود که در زندگی تمام امامان جریان داشت.

اما سیره امامان در برابر جریان‌های اقتصادی حاکم برجامعه وپدید آمده ازسوی سلاطین واسراف وتبذیرحکومتیان، درباریان و ثروتمندان و حیف و میل بیت المال وبذل وبخشش‌های ظالمانه که توسط حکومت انجام می‌شد، کم وبیش

ص:۱۲۰

ناشناخته ماند. اما اندکی از آن در دوران حکومت امام علی (ع) و در فلسفه قیام امام حسین (ع) ظاهرشد. با مطالعه این دو جریان برداشت می‌شود که ائمه (ع) در خصوص تقسیم و مصرف بیت المال چه شیوه‌ای داشته اند.

در مجموع، سیره اقتصادی ائمه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

سیره حکومتی یا نظام اقتصادی

اشاره

نظام اقتصای اسلام را می‌توان ازآیات قرآن، روایات معصومین، سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به خوبی شناخت. درکتاب‌های فقهی نیز در این خصوص بحث شده است.

تردیدی نیست که اگر نظام حاکم برجامعه دراختیار افراد صالح و شایسته باشد، نظام اقتصادی نیز سامان می‌یابد و از منابع طبیعی، ذخیره‌های زیرزمینی و درآمدهای دیگر به صورت بایسته استفاده می‌شود. به ویژه اگرآن شخص پیامبر یا امام معصوم باشد.

درسیره امام علی (ع) این موارد مورد توجه بوده است:

۱- بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی و احیای ذخایر طبیعی

إن الإمامه أس الاسلام النامی & بلندمرتبه و پرثمر ، $و فرعه السامی & علا وارتفع ، $بالإمام تمام الصلاه و الزکاه و الصیام و الحج و الجهاد، و توفیر الفیء و الصدقات & ... کافی ۱/ ۲۰۰ $أیها الناس ... فأما حقکم علی فالنصیحه لکم، و توفیر فیئکم & ... نهج البلاغه خطبه ۳۴؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۱۹۰ ۱۸۹$.

۲- عمارت و آبادانی زمین

درباره عمارت وآبادانی زمین، روایات بسیار رسیده است. از جمله:

ص:۱۲۱

امام علی (ع) به مالک اشتر چنین دستور داد:

و تفقد أمر الخراج بما یصلح أهله فإن فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس کلهم عیال علی الخراج و أهله. و لیکن نظرک فی عماره الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لأن ذلک لایدرک إلا بالعماره. و من طلب الخراج بغیر عماره أخرب البلاد و أهلک العباد، و لم یستقم أمره إلا قلیلا، فإن شکوا ثقلا أو عله أو انقطاع شرب أو باله أو إحاله أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم. و لایثقلن علیک شیء خففت به المؤونه عنهم، فإنه ذخر یعودون به علیک فی عماره بلادک و تزیین ولایتک، مع استجلابک حسن ثنائهم و تبجحک باستفاضه العدل فیهم & افتخار است برای شما که عدالت را گسترش دادید . $.فإن العمران محتمل ما حملته، و إنما یؤتی خراب الأرض من إعواز & وضعیت نابسامان مردم $أهلها و إنما یعوز أهلها لإشراف أنفس الولاه علی الجمع، و سوء ظنهم بالبقاء، و قله انتفاعهم بالعبر &. نهج البلاغه نامه/ ۵۳ $این مطالب کلی از این فراز، استفاده می‌شود:

گرفتن مالیات، باید سبب اصلاح امور مادی ومعنوی مالیات دهندگان ومردم گردد. امورمردم، زمانی سامان خواهد یافت که امورمالیات دهندگان اصلاح شده باشد.

تلاش برای آبادانی زمین باید بیش از تلاش برای جمع آوری ثروت و مالیات باشد.

هرحکومتی اگربخواهد مالیات رابدون عمران وآبادانی به دست آورد، دوام نمی‌آورد.

ص:۱۲۲

tدرشرایطی که مردم، دچار بحران اقتصادی شده اند و یا بلایای طبیعی، کشاورزی را دچارکاستی وآفت کرده است، باید مالیات را تخفیف داد. تخفیف مالیات، ذخیره ای است که سبب آبادانی زمین وحمایت مردم خواهد شد.

عمران، قدرت پرداخت مردم را بیشتر خواهد کرد.

خرابی زمین وناداری مردم، جز آن نیست که در پی آزمندی حاکمان پدید می‌آید.

۳- عدم انباشتن بیت‌المال بدون برنامه‌ریزی

یکی از موضوعاتی که درسیره اقتصادی امام علی (ع) مشاهده می‌شود، عدم انباشتن بیت المال است. اگر اموالی از جایی می‌رسید ومردم هم نیازمند بودند آن را دراسرع وقت تقسیم می کرد.

کان (ع) إذا أتی بالمال أدخله بیت مال المسلمین، ثم جمع المستحقین، ثم ضرب یده فی المال فنثره یمنه و یسره و هو یقول: یا صفراء یا بیضاء لاتغرینی، غری غیری ... ثم لایخرج حتی یفرق ما فی بیت مال المسلمین و یؤتی کل ذی حق حقه ثم یأمر أن یکنس و یرش، ثم یصلی فیه رکعتین، ثم یطلق الدنیا ثلاثا یقول بعد التسلیم: یا دنیا لاتتعرضین لی و لاتتشوقین (إلی) و لاتغرینی، فقد طلقتگ ثلاثا لا رجعه لی علیگ &. أمالی الصدوق/ ۱۷۰؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۰۳؛ العقد الفرید ۵/ ۶۲(یُقَسم بیت المال فی کل جمعه حتی لایبقی منه شیئاً)؛ شرح نهج البلاغه ۲/ ۱۹۹(یکنس بیت المال کل جمعه، ویصلی فیه رکعتین، ویقول: لیشهد لی یوم القیامه،) ومرا جعه شود به: أمالی الشیخ/ ۲۵۷ و ۲۵۸؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۰۷$

۴- رسیدگی به امور نیازمندان

حضرت علی (ع) زمانی که درکوفه بود، شخصا به امور نیازمندان رسیدگی می کرد وبه در خانه‌های آنها مواد غذائی مورد نیاز را می‌برد.

ص:۱۲۳

حبیب بن أبی ثابت قال: جاء إلی أمیرالمؤمنین (ع) عسل و تین من همدان و حلوان، فأمر العرفاء & افرادی که مردم را می‌شناسند $أن یأتوا بالیتامی، فأمکنهم من رؤوس الأزقاق & مشک $یلعقونها، و هو یقسمها للناس قدحا قدحا، فقیل له: یا أمیرالمؤمنین ما لهم یلعقونها؟ فقال: إن الإمام أبوالیتامی، و إنما ألعقتهم هذا برعایه الآباء &. فروع کافی ۴/ ۳۱ و ۳۲.؛ بحار الأنوار ۴۱/ ۱۲۳$

۵- واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد مورد اعتماد

اشاره

استانداران را ازافراد امین و مورد اعتماد انتخاب کرد. از برخی که اندک خطایی مشاهده کرد، تذکر داد. نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف معروف است وبه آنها نیز دستور داد که کارگزاران ومشاوران را ازافرادی امین وخدمت گزارانتخاب کنند ولیاقت‌های معنوی را در واگذاری مسؤولیت‌ها مورد توجه قرار دهند. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر دراین خصوص است.

ثم انظر فی أمور عمالگ فاستعملهم اختبارا & آزمودن ، $و لاتولهم محاباه و أثره & با رابطه وعلاقه شخصی ... $و توخ & جستجو وشناسایی کن $منهم أهل التجربه و الحیاء من أهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه، فإنهم أکرم أخلاقا، و أصح أعراضا، و أقل فی المطامع إشرافا & طمع‌ورزی‌شان کمتر است ، $و أبلغ فی عواقب الأمور نظرا ... ثم تفقد & بررسی کن و زیر نظر داشته باش $أعمالهم، و ابعث العیون من أهل الصدق و الوفاء علیهم، فإن تعاهدگ فی السر لأمورهم حدوه لهم & آنها را وادار خواهد کرد $.علی استعمال الأمانه و الرفق بالرعیه (& ... ۱۰) ۱۰. نهج البلاغه نامه/ ۵۳ $.

ص:۱۲۴

ضابطه واگذاری مسؤولیت

کارگزاران نباید بر اساس رابطه وعلاقه شخصی انتخاب شوند.

نخست باید آزمود که توان انجام مسئولیت را دارند یاخیر.

حسن سابقه وفضایل اخلاقی وپای بندی به اسلام را ملاک قرارداد.

بازرسان مخفی وامین بر آن‌ها گماشت. (نظارت کامل)

بازرسی مخفی سبب می‌شود که کارشان را درست انجام دهند.

۶- صرفه‌جویی در بیت‌المال

بدیهی است که اصراف دراموال شخصی گناه است، چه رسد به اموال دولتی. ازآنجا که حقوق همه مردم به بیت المال تعلق گرفته، اگرتلف شود و جبران نگردد، گناهش سنگین است. در اسلام بر این موضوع بسیار تأکید شده است.

جعفر بن محمد (ع) أنه ذکرعن آبائه (ع) أن أمیرالمؤمنین (ع) کتب إلی عماله: أدقوا أقلامکم، و قاربوا بین سطورکم، و احذفوا عنی فضولکم، و اقصدوا قصد المعانی، و إیاکم و الإکثار، فإن أموال المسلمین لاتحتمل الاضرار &. خصال ۱ / ۱۴۹؛ بحار الأنوار ۴۱ / ۱۰۵ $.این موضوعات یعنی: بهره وری بیشتر از درآمدها، واگذاری مسؤولیت‌ها به افراد امین وکاردان، اصلاح ساختاراقتصادی گذشته، صرفه جویی درمصرف بیت المال، مساوات و برابری همگان دراستفاده و بهره‌مندی از بیت المال، بنیان و اساس اصلاح اقتصادی هرحکومت است.

۷- زهد وپارسایی

زهد وپارسایی ازشرایط پیشوایی جامعه است که خداوند آن‌ها را برای پیا مبران وائمه واجب کرده است. زهدگرچه ازفضائل اخلاقی است، اما برکسی که پیشوایی معنوی جامعه را برعهده دارد، واجب می‌باشد. زهد و قناعت امام علی (ع) و اکتفا به دو جامه کهنه و نان بدون خورشت به همین جهت بود.

ص:۱۲۵

و من کتاب له (ع) إلی عثمان بن حنیف: ألا و أن إمامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه & دو جامه کهنه ، $و من طعمه بقرصیه ... ما کنزت من دنیاکم تبرا & طلا ونقره ، $و لاادخرت من غنائمها وفرا، و لاأعددت لبالی ثوبی طمرا & جامه دیگر بر آن دو جامه نیفزودم ، $و لاحزت من أرضها شبرا، و لاأخذت منه إلا کقوت أتان دبره، و لهی فی عینی أوهی من عفصه مقره &. دانه آفت زده وتلخ بلوط $لو شئت لاهتدیت الطریق إلی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیهات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی إلی تخیر الأطعمه- و لعل بالحجاز أو بالیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشبع- أو أبیت مبطانا و حولی بطون غرثی و أکباد حری أو أکون کما قال القائل:

و حسبگ عارا أن تبیت ببطنه و حولگ أکباد تحن إلی القد

أأقنع من نفسی بأن یقال: هذا أمیرالمؤمنین و لاأشارکهم فی مکاره الدهر أو أکون أسوه لهم فی جشوبه العیش! فما خلقت لیشغلنی أکل الطیبات کالبهیمه المربوطه. همها علفها أو المرسله. شغلها تقممها تکترش من أعلافها و تلهو عما یراد بها أو أترگ سدی أو أهمل عابثا أو أجر حبل الضلاله أو أعتسف طریق المتاهه!

&نهج البلاغه نامه/ ۴۵ $رسول خدا (ص) امام علی را چنین توصیف کرده است:

أن النبی (ص) قال: یا علی إن الله قد زینگ بزینه لم یزین العباد بزینه أحب إلی الله منها، هی زینه الأبرار عند الله تعالی، الزهد فی الدنیا فجعلگ لاترز أمن الدنیا شیئا و لاترزأ & دنیا هدف شما قرار نمی‌گیرد ودنیانیز نمی‌تواند کاستی در ارز شهای معنوی شما ایجاد کند $منگ الدنیا شیئا &. بحار الأنوار- ۴۰/ ۳۳۴ $

ص:۱۲۶

هارون بن عنتره: حدثنی أبی قال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) بالخورنق و هو یرعد تحت سمل قطیفه & رو پوش کهنه ، $فقلت: یا أمیرالمؤمنین إن الله تعالی قد جعل لگ و لأهل بیتگ فی هذا المال ما یعم، و أنت تصنع بنفسگ ما تصنع؟ فقال: و الله ما أرزأکم من أموالکم شیئا، و إن هذا لقطیفتی التی خرجت بها من منزلی من المدینه، ما عندی غیرها &. بحار الأنوار- ۴۰/ ۳۳۴ $و قال معاویه لضرار بن ضمره: صف لی علیا، قال: کان و الله صواما بالنهار قواما باللیل، یحب من اللباس أخشنه & درشت ، $ومن الطعام أجشبه. &خشک $اورا در یکی از شب‌ها در محراب دیدم که اشکش جاری بود ودنیا را مخاطب قرار داد وفرمود: یا دنیا أبی تشوقت و لی تعرضت؟ لا- حان حینک، فقد أبنتگ & طلاق دادم $ثلاثا لا رجعه لی فیگ، فعیشگ قصیر و خطرگ یسیر، آه من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطریق &. بحار الأنوار ۴۰/ ۳۲۹؛ مناقب آل ابی طالب ۱/ ۳۰۹ $سوید بن غفله قال: دخلت علی علی بن أبی طالب (ع) العصر فوجدته جالسا بین یدیه صحیفه فیها لبن حازر & ترش ، $أجد ریحه من شده؟ حموضته؟، وفی یده رغیف أری قشار الشعیر فی وجهه، و هو یکسر بیده أحیانا، فإذا غلبه کسره برکبته و طرحه فیه ... قال فقلت لجاریته و هی قائمه بقریب منه: ویحگ یا فضه ألاتتقین الله فی هذا الشیخ؟ ألاتنخلون له طعاما مما أری فیه من النخاله &خورشت وسرکه ؟ $فقالت: لقد تقدم إلینا أن لا ننخل له طعاما &. بحار الأنوار ۴۰/ ۳۳۱؛ کشف الغمه: $ ۴۷

ص:۱۲۷

قال أمیرالمؤمنین (ع): إن الله جعلنی إماما لخلقه، ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یقتدی الفقیر بفقری و لایطغی الغنی غناه &. کافی ۱/ ۴۱۰؛ بحار الأنوار ۴۰/ ۳۳۶. ابن ابی الحدید: من حیث أردنا أن نبین أن أمیرالمؤمنین(ع) لم یکن یذهب فی خلافته مذهب الملوک الذین یصانعون بالأموال ویصرفونها فی مصالح ملکهم وملاذ أنفسهم، وأنه لم یکن من أهل الدنیا، وإنماکان رجلا متألها صاحب حق، لایرید بالله ورسوله بدلا. شرح نهج البلاغه ۲/ ۲۰۲- ۲۰۳ $

دیگر امامان نیز همین گونه بودند:

و کان (الحسن بن علی (ع)) من أزهد الناس فی الدنیا و لذاتها، عارفا بغرورها و آفاتها، و کثیرا ما کان (ع) یتمثل بهذا البیت:

یا أهل لذات دنیا لا بقاء لها إن المقام & ساکن شدن در سایه ناپایدار از حماقت است $بظل زائل حمق& الفصول المهمه- ۱۵۵ $همه برای این بود که نخست وظیفه و مسؤولیت الهی را که خداوند بردوش آن‌ها نهاده بود، انجام دهند و دوم برای توجه دادن جامعه به امر آخرت بود که دنیا و خوش گذرانی آن را هدف قرار ندهند و از آخرت باز نمانند.

۸- برابری در تقسیم بیت‌المال

یعنی؛ همه باید به صورت مساوی و برابر از بیت المال بهره‌مند شوند. امام علی (ع) بیت المال را به طورمساوی بین افراد تقسیم می کرد و دراین خصوص چنین فرمود:

ألا و أیّما رجل أستجاب لله و للرسول فصدّق ملّتنا و دخَل فی دیننا و استقبل قبلتنا: فقد استوجب حقوق الإسلام و حدوده، فأنتم عباد الله، و المال مال الله، یُقسّم‌بینکم بالسویّه، لا فضل فیه لأحد علی أحد، و للمتّقین عند الله غداً أحسن الجزاء و أفضل الثواب &. الخصال ۱۳: ۲؛ بحار الا نوار ۳۲/ ۱۷ $

ص:۱۲۸

در برابرتقاضای برخی از افراد که می‌خواستند آن حضرت، امتیازی برای آن‌ها قایل شود وسهم بیشتری از بیت المال به آنها بدهد، چنین فرمود:

ابو اسحاق همدانی گوید: دو زن که یکی عرب ودیگری عجم بود، نزد علی آمدند. آن حضرت ازبیت المال به هردو مثل هم داد. زن عرب اعتراض کرد. امام فرمود: من دربیت المال برتری برای عرب بر اولاد اسحاق نمی‌بینم &. شرح نهج البلاغه ۲ / ۲۰۰ $معاویه ازاین عدالت غیرانعطاف پذیرحضرت علی (ع) سودبردوبیت المال رابیشتر دراختیارکسانی قرارداد که رئیس قبیله بودند وموقعیت اجتماعی داشتند و می‌توانستند برای رسیدن او به حکومت، مؤثر واقع شوند. معاویه این اقدام را به صورت گسترده انجام داد، تاجایی که اخبارآن درقلمرو حکومت حضرت علی (ع) پیچید و افرادی نیز از عدالت حضرت علی (ع) گریختند وبه ظلم معاویه پیوستند تا ازاین تباهی معنوی او سود دنیوی ببرند. افرادی به عنوان خیرخواهی به حضرت علی (ع) پیشنهاد کردند که اوهم چون معاویه به این گونه افراد، اموالی ببخشد تا ازعدالت نگریزند. حضرت علی (ع) می‌دانست که اگر این کار را انجام دهد، افرادی دور او جمع خواهند شد. امام پاسخ داد:

أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور؟ لا و الله ماأفعل ما طلعت شمس و لاح & ظهر $فی السماء نجم، و الله لو کان مالهم لی لواسیت بینهم، وکیف و إنما هو أموالهم &، أمالی المفید/ ۱۰۴ و ۱۰۵. أمالی الطوسی/ ۱۲۱ و ۱۲۲؛ بحار الأنوار ۴۱/۸۰۱ ۹۰۱ $.برابری درتقسیم بیت المال ویژگی ای است که درحضرت علی (ع) منحصر بود.

عبایه بن ربعی قال: قال علی بن أبی طالب (ع): أحاج الناس یوم القیامه بسبع: إقام الصلاه و إیتاء الزکاه، و الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر، و القسم بالسویه، و العدل فی الرعیه، و إقام الحدود &. بحار الأنوار $ ۴۱/۶۰۱

ص:۱۲۹

رسول خدا (ص) نیز عدالت درتقسیم بیت المال را به عنوان یکی از ویژگی‌های حضرت علی (ع) را بیان فرمود &. حلیه الاولیاء ۱/ ۳۴(قال النبی(ص): یاعلی أخصمک بالنبوه ولا نبوه بعدی، وتخصم الناس بسبع ولایحاجک فیها أحد من قریش، أنت أولهم إیماناً با لله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله، وأقسمهم بالسویه، وأعدلهم فی الرعیه، وأبصرهم بالقضیه، وأعظمهم عند الله مزیه $)مساوات و برابری به معنای تقسیم بیت المال بین شهروندان نیست، بلکه مصرف آن در امور عام المنفعه، مصداق دیگر مساوات و برابری است.

۹- برگرداندن اموالی که به ناحق در اختیار افراد قرار گرفته

عمربن خطاب در دوران حکومت خود بیت‌المال رابرحسب جایگاه اجتماعی، وابستگی قبیله‌ای وپیشینه آن‌ها دراسلام تقسیم کرد & تاریخ طبری ۳/ ۲۹۲ $تاجایی که برخی ادعا کرده‌اند که او از این کارش درآخر عمر پشیمان شده بود &. شرح نهج البلاغه ۹/ ۲۹ $این شیوه او در زمان عثمان، شدت بیشتری یافت. بنی امیه را بردیگران ترجیح داد. درنتیجه سیاست‌های اقتصادی این دو خلیفه اموال هنگفتی نزد برخی جمع شد و یک طبقه ممتاز اقتصادی پدید آمدند و بیشترآن‌ها، بنی امیه و افرادی از قریش بودند. تا جایی که خزانه دارش نیز اعتراض کرد و روزجمعه کلید خزانه را به عنوان اعتراض تحویل داد وگفت من خزانه دار بیت المال هستم نه خزانه دار عثمان &. الطبقات لابن سعد ۵/ ۳۸۸، وتاریخ الیعقوبی ۲/ ۱۵۳، وأنساب الأشراف ۵/ ۵۸، والمعارف لابن قتیبه ۸۴، وشیخ المضیره أبو هریره ۱۶۹، والغدیر ۸/ ۲۷۶ $.

امام علی (ع) پس از رسیدن به حکومت، درموضوع اصلاح اقتصادی، دو راه درپیش داشت که باید یکی را انتخاب و اجرا می کرد.

الف: عدم برخورد با آن‌ها درحالی که ثروت عظیمی که متعلق به بیت المال بود، دراختیار داشتند. سکوت وعدم برخورد با آن‌ها به مفهوم تأیید اقدام‌های

ص:۱۳۰

عثمان بود و همچنین اقدام‌های دو خلیفه پیشین با تأیید امام به عنوان حکم خدا شناخته می‌شد.

بخشی از اعتراض‌های مردم به عثمان نیز که به برکناری و مرگ او منجر شد، نتیجه همین سیاست‌های غیرعادلانه او در تقسیم بیت‌المال بود.

ب: برخورد با کسانی که اموالی ازبیت المال دراختیار آنهاست. یعنی مصادره آن اموال و بازگرداندن به بیت المال. ازآن جاکه حضرت علی (ع) آن سیاست‌ها راظالمانه می‌دانست، ضروری بود که آن‌ها را تأیید نکند. اوپیشوای آسمانی بود و ستمگری هرچند کوچک، در قلمرو اندیشه و عمل او راه نداشت. در نتیجه راه دوم متعین بود. امام در این خصوص چنین فرمود:

فقال (ع): ألا إنّ کلّ قطیعه & زمینی که حاکمان به افراد به خصوصی وا گذار می کردند $أقطعها عثمان و کلّ مال أعطاه من مال الله فهو مردود فی بیت المال، فإنّ الحقّ لایبطله شیء، و لو وجدته قد تُزوج به النساء و مُلک به الإماء و فرِّق فی البلدان لرددته، فإنّ فی العدل سعهً، و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه أضیق. &نهج البلاغه: الخطبه: ۱۱۵. بحار الانوار ۴۱/ ۱۱۶ $

امام علی (ع) درپاسخ برخی که تنها به این جهت که ازقریش بودند و با رسول خدا (ص) قرابت داشتند، توقع سهم بیشتری داشتند، فرمود:

عن أبی الهیثم بن التیهان و عبدالله بن أبی رافع أن طلحه و الزبیر جاءا إلی أمیرالمومنین (ع) و قالا: لیس کذلک. کان یعطینا عمر. قال: فما کان یعطیکما رسول الله (ص) فسکتا. قال: ألیس کان رسول الله یقسم بالسویه بین المسلمین؟ قالا: نعم. قال: فسنه رسول الله أولی بالإتباع عندکم أم سنه عمر؟ قالا: سنه رسول الله. یا أمیرالمؤمنین لنا سابقه و عناء & سختی ودشواری که برای اسلام دیده ایم $.و قرابه. قال: سابقتکما أسبق أم سابقتی؟ قالا: لا، فقرابتنا من النبیّ (ص)! قال (ع): أقرب من قرابتی؟ قالا: لا، فجهادنا،

ص:۱۳۱

قال (ع): أعظم من جهادی؟ قالا: لا، قال (ع): فوالله ما أنا فی هذا المال و أجیری إلّا بمنزله واحد &. بحار الأنوار ۴۱/ ۱۱۶ $

هدف دین و دولت ازسازمان اقتصادی، رفع نیازمندی همگان واستفاده عادلانه و بهینه ازاموال ملی است تا آنجاکه کسی مشکل اقتصادی نداشته باشد. این هدف با اجرای اصول فوق تحقق می‌یابد. اجرای این اصول، مستلزم شناسایی توانمندی‌ها، نیازهاو برنامه‌ریزی است ودرنتیجه، سازمان اقتصادی در روند صحیح و عادلانه و منطقی قرار می گیرد.

اگر ائمه معصومین (ع) به حکومت می‌رسیدند، اصول فوق را که در رأس برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع) قرارداشت، اجرا می کردند. چنان که در فلسفه قیام امام حسین (ع) و نامه مردم کوفه به آن حضرت، به این موضوع اشاره شده است.

أمَّا بعد، فالحمد لله الذی قصم عدوّک الجبّار العنید، الذی انتزی & بر امت چیره شد $علی هذه الامّه فابتزّها أمرها & امور مردم را به زور به دست گرفت $و غصبها فیئها، و تأمّر علیها بغیر رضیً منها، ثم قتل خیارها و استبقی شرارها، و جعل مال الله دُوْلهً بین جبابرتها و أغنیائها، فبعداً له کما بعدت ثمود، إنّه لیس علینا إمام غیرک، فأقبل لعلّ الله أن یجمعنا بک علی الحقّ &. الإرشاد ۲/ ۳۸، روضه الواعظین/ ۱۷۱، تذکره الخواص/ ۲۱۳، تاریخ الطبری ۴/ ۲۶۲، الفتوح لابن أعثم ۵/ ۳۳، مقتل الحسین ۱/ ۱۹۵ $.

یکی ازمفاسدی که درحکومت بنی امیه گسترش یافت، مفاسد اقتصادی بود: یعنی تبعیض دربهره‌مندی از بیت المال. چنان که معاویه به افرادی جایزه سنگین می‌بخشید. حتات عم فرزدق وأحنف بن قیس وجاریه بن قدامه السعدی نزد او رفتند. به احنف وجاریه هرکدام یکصد هزار درهم داد وبه حتات عم فرزدق هفتادهزاردرهم داد. وقتی وی متوجه شد که به او کم داده است، خشمگین شد

ص:۱۳۲

وگفت: چرا به من کم داده ای؟ معاویه پاسخ داد دین آن‌هارا با آن مقدار خریدم اما شما را به دینت واگذارکردم. حتات گفت پس دین مرا نیز بخر. معاویه دستور داد به او نیز مثل بقیه بدهند &. تاریخ دمشق ۱۰/ ۲۷۷؛ مختصر تاریخ دمشق ۲/ ۱۹۰ $با آنکه معاویه به برخی افراد که از حکومت او حمایت می کردند، اموال بسیار می‌بخشید، ولی مردم مدینه را ازبیت‌المال محروم کرد تا آن‌ها مجبور شوند زمین‌های خود را به قیمت بسیار اندک به اوبفروشند &. حیاه الامام الحسن(ع ۲/ ۱۲۳ $

در عراق نیز وضع چنین بود. چنان که مردم کوفه را نیز از بیت المال محروم کرد. این دستور برای آن بودکه معاویه بامردم مدینه دشمنی دیرینه داشت ودرکوفه نیز طرفداران حضرت علی (ع) می‌زیستند. آثارشوم این سیاست اقتصادی ظهور فقر و ناداری بود &. حیاه الإمام الحسین(علیه السلام): ۲/ ۱۲۵ $امام حسین (ع) اصلاح این وضع اقتصادی را یکی از اهداف قیام خود معرفی کرد.

سیره اقتصادی در روابط اجتماعی

انفاق

اشاره

امامان معصوم، رسیدگی به نیازمندان رایکی از وظایف اصلی خود می‌دانستند. تفاوتی نبودکه حکومت را دراختیارداشته باشند یاخیر. برخی از موارد رسیدگی به نیازمندان چنین بود:

امام حسن (ع)

ابن نجیح، أن الحسن بن علی حج ماشیاً و قسم ماله نصفین &. حلیه الاولیاء ۲/ ۳۷ $.

ص:۱۳۳

در روایت دیگر: و قاسم الله تعالی ماله ثلاث مرات؛ حتی أن کان لیعطی نعلًا یمسک نعلًا، و یعطی خفاً و یمسک خفاً &. البدایه ۸/ ۳۷، تهذیب ابن عساکر ۴/ ۲۱۶، ۲۱۷، سیراعلام النبلاء ۳/ ۲۶۰؛ صفهالصفوه ۱/ ۱۶۸؛ کشف الغمه ۲/ ۱۹۳؛ صفه الصفوه ۱/ ۳۸۵/ ۱۲۰. شرح نهج البلاغه: ۱۶/ ۱۰(روی محمد بن حبیب فی أمالیه أن الحسن(ع) حج خمس عشره حجه ماشیا تقاد الجنائب معه، وخرج من ماله)؛ بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۷۳۵۸ $ابو الحسن مدائنی گوید: حسن وحسین و عبد الله بن جعفر (ع) به حج می‌رفتند. اموالشان از بین رفت. گرسنه وتشنه شدند. به چادری رسیدند و پیرزنی آن جا بود. ازوی نوشیدنی خواستند. او به گوسفندی که کنار چادر بود، اشاره کرد که اگر شیر دارد، بدوشند. از شیر آن نوشیدند وسپس غذا خواستند. پاسخ داد چیزی جز همان گوسفند نیست و می‌توانند آن را ذبح کنند. آن گوسفند را ذبح کردند. پس ازصرف غذا به آن زن گفتند ما از قریش هستیم، هر وقت به منزل برگشتیم، نزد ما بیایید، نیکی خواهیم کرد. شوهرآن زن آمد. وی جریان را گفت. او آن زن را سرزنش کرد که گوسفند را ذبح کردند وگفتند از قریش هستند.

روزگارگذشت تا آن زن و شوهر از ناداری به مدینه رفتند. گذر آن زن به خانه امام حسن افتاد. آن حضرت، او را شناخت و به او هزارگوسفند وهزار دینار بخشید. همین مقدار نیز امام حسین (ع) داد و عبدالله بن جعفر نیز دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بخشید &. مطالب السئول ۳۴۵؛(حیاه الإمام الحسن)، کشف الغمه ۱/ ۵۵۸، المناقب لإبن شهرآشوب ۳/ ۱۸۲، البحار: ۴۳/ ۳۴۷؛ عوالم العلوم ۹/ ۱۱۴؛ احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۴، الفصول المهمه/ ۱۵۷؛ ربیع الأبرار ۱/ ۳۸۶(مشابه این داستان را آورده است)، احیاء علوم الدین ۳/ ۳۶۶. الفصول المهمه ۲/ ۷۰۸. ممکن است در این مقدار بخشش تردید شود که اغراق آمیز است. باید گفت نخست این داستان را اهل سنت نقل کرده اند که امامت أئمه را قبول ندارند ومی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه وا قعیت داشته است. درثانی بر فرض اغراق باشد به یقین اموال بسیار به آن زن بخشیده اند$.

امام حسین (ع)

و وقف ذات مرّه سائل علی باب الحسین (ع) و أنشد قائلًا:

ص:۱۳۴

لم یخب الآن من رجاگ حرّگ من دون بابگ الحلقه

أنت جواد أنت معتمد أبوگ قد کان قاتل الفسقه جج

فأعطی مائتا درهم ... معتـذراً منه &. تاریخ ابن عساکر: ۴/ ۳۲۳، ومناقب آل أبی طالب: ۴/ ۶۵. حیا ه الامام الحسین ۱/ ۱۳۲ $

و بدهی اسامه را که بیش ازده هزار دینار بود، پرداخت کرد &. سیر اعلا م النبلا ء ۴/ ۳۹۴، مطالب السئول/ ۴۲۰؛ حلیه الا ولیاء ۳/ ۱۴۱ تاریخ دمشق ۱۲/ ۲۱$

امام سجاد (ع)

انفاق در زندگی امام سـجاد (ع) جلوه بسیار داشت. در هرکتابی که شرح زندگی امام سجاد (ع) بیان شده، از این موضوع نیز یاد شده است.

لمـا غسـل علی بن الحسـین بن علی رأوا علی ظهره مجولًا & آثاری $فلم یـدروا ما هو، فقال مولی له: کان یحمـل علی ظهره إلی أهـل البیوتـات المسـتورین الطعام، فأقول له: دعنی أکفگ، فیقول: لاأحب أن یتولی ذلگ غیری &. ربیع الابرا ر ۱/ ۳۷۹$

امام باقر (ع)

و کـان الإمام الباقر (ع) کثیر البر و المعروف علی فقراء یثرب، و قـد احصـیت صـدقاته علیهم فبلغت ثمانیه الآف دینار &. شرح شافیه أبی فراس: ۲/ ۱۷۶ $

و کان یتصـدق علیهم فی کل یوم جمعه بـدینار و یقول: الصـدقه یوم الجمعه تضاعف الفضل علی غیره من الأیام &. فی رحاب ائمه اهل البیت(علیهم السلام): ۴/ ۱۲ $

سلیمان بن قرم قال: کان محمد بن علی یجیز بالخمس مائه و التسع مائه إلی الألف (درهم &). صفه الصفوه ۲/ ۷۹/ ۱۷۱، الفصول المهمه/ ۲۱۲(داخل پرانتز$)

امام صادق (ع)

ص:۱۳۵

کما کان (الامام الصادق) یأتیهم بأشهی الطعام و ألـذّه، و أوفره، و یکرر علیهم القول وقت الأکل: أشدکم حبّاً لنا أکثرکم أکلا عندنا. و کان یأمر فی کل یوم بوضع عشـر ثبنات من الطعام یتغدی علی کل ثبنه عشره. و کان شرف علی خدمه ضیوفه &. الإمام جعفر الصادق: ۴۶.؛ حیاه المام الصادق ۱/ ۶۵$

امام موسی بن جعفر (ع)

قال الحسن بن محمـد بن یحیی العلوی: حـدثنی جدی قال: کان موسـی بن جعفر ... و کان یبلغه عن الرجل أنه یؤذیه فیبعث إلیه بصره فیها ألف دینار، و کان یصر الصرر ثلاثمائه دینار، و أربعمائه دینار، و مائتی دینار، ثم یقسـمها بالمدینه. و کان مثل صـرر موسی بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصره فقد استغنی &. تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۷ / ۶۹۸۷؛ وفیات الأعیان: ۵/ ۳۰۸/ ۷۴۶، وکنز اللغه: ۷۶۶، الأنوار البهیه: ۱۹۰. سیر اعلام النبلا ۶/ ۲۷۰؛ تهـذیب الکمال ۲۹ / ۴۳ / ۶۲۴۷ $در کتاب‌هـای تاریـخ و تراجم، گزارش‌هـای بسـیاری از انفـاق این امـام بزرگوار نقل شده است &. مراجعه شود از جمله تاریخ بغداد ۵/ ۴۶۴$

به مناسبتهای مختلف

چنین بر می‌آیـد که امامان، گاهی به دنبال این بودنـد که مناسـبتی پیش آیـد تا به دیگران کمک کننـد لـذا منتظر نبودند که از آنها خواسته شود. موارد بسیاری به این موضوع دلالت می کند ..

و فی کتـاب الفنون نـام رجل من الحاج فی المـدینه فتوهم أن همیانه سـرق فخرج فرأی جعفر الصادق (ع) مصـلیا و لم یعرفه، فتعلق به و قال له: أنت أخـذت همیانی قال: ما کان فیه؟ قال: ألف دینار. قال: فحمله إلی داره و وزن له ألف دینار و عاد إلی منزله، و وجد همیانه، فعاد إلی جعفر (ع) معتذرا بالمال، فأبی قبوله و

ص:۱۳۶

قال: شیء خرج من یدی لایعود إلی قال: فسأل الرجل عنه فقیل: هذا جعفر الصادق (ع) قال: لاجرم هذا فعال مثله &. بحار الأنوار ج ۴۷/۳۲$

انفاق شبانه

یکی از مواردی که در شیوه برخی ائمه مشاهده می‌شود، انفاق شبانه است.

عن أبی عبدالله (ع) قال: و کان علی بن الحسین (ع) یخرج فی اللیله الظلماء فیحمل الجراب فیه الصرر من الدنانیر و الدراهم حتی یأتی بابا بابا فیقرعه ثم ینیل من یخرج إلیه فلما مات علی بن الحسین (ع) فقدوا ذاک، فعلموا أن علیا (ع) کان یفعله &. اصول کافی ۱ / ۴۶۸ $أبوبکر بن مالک، قال: حدثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل، قال: حدثنی أبومعمر، حدثنا جریر، عن شیبه بن نعامه، قال: کان علی بن الحسین یبخل، فلما مات وجدوه یقوت مائه أهل بیت بالمدینه، قال جریر فی الحدیث- أو من قبله- إنه حین مات وجدوا بظهره أثاراً مما کان یحمل باللیل الجرب إلی المساکین &. حلیه الاولیاء ۱/ ۴۵۲ $و قد اعتاد الفقراء علی صله لهم فی اللیل، فکانوا یقفون علی أبوابهم ینتظرونه، فإذا رأوه تباشروا و قالوا: جاء صاحب الجراب &. مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۱۶۶ $

و کان له ابن عم یأتیه باللیل فیناوله شیئاً من الدنانیر فیقول له العلوی: إنّ علیّ بن الحسین لایوصلنی، و یدعو علیه، فیسمع الإمام ذلگ و یغضی عنه، و لایُعرّفه بنفسه، و لمّا توفّی (ع) فقد الصله، فعلم أنّ الذی کان یوصله هو الإمام علیّ بن الحسین (ع) فکان یأتی قبره باکیاً و معتذراًمنه &. کشف الغمه: ۲/ ۳۱۹ عن نثر الدرر للآبی $

ص:۱۳۷

و قال ابن عائشه: سمعت أهل المدينه يقولون: ما فقدنا صدقه السرّ حتى مات علیّ بن الحسين &. الأولياء وعنه فی مناقب آل أبی طالب ۴/ ۱۶۶ وکشف الغمه ۲/ ۲۹۰ عن مطالب السئول عن الحليه ۴/ ۱۳۶ وفی البدايه والنهايه لابن کثير ۹/ ۱۱۴، وصفه الصفوه ۲/ ۵۴، الإتحاف بحب الأشراف ۴۹ الأغانی ۱۵/ ۳۲۶ $.و کان (ع) شديد التکتّم فی صلاته و هباته، فکان إذا ناول أحداً شيئاً غطّی وجهه لئلّا يعرفه &. مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۱۶۶ عن الباقر(عليه السلام $)

و قال الذهبی: إنّه کان کثير الصدقه فی السرّ &. تذکره الحفّاظ: ۱/ ۷۵. ومراجعه شود بتأريخ اليعقوبی: ۲/ ۳۰۳(وکان(ع) يجعل الطعام الذی يوزّعه علی الفقراء فی جراب ويحمله علی ظهره، وقد ترک أثراً عليه $)

و کان الإمام الصادق يقوم فی غلس الليل البهيم فيأخذ جراباً فيه الخبز و اللحم و الدراهم فيحمله علی عاتقه و يذهب به إلی أهل الحاجه من فقراء المدينه فيقسمه فيهم، و هم لايعرفونه، و ماعرفوه حتَّی مضی إلی الله تعالی فافتقدوا تلکَ الصلات فعلموا أنهامنه &. الإمام جعفر الصادق احمد مغنيه/ ۴۷. حياه الامام الصادق ۱/ ۶۳ $

إسماعيل بن جابر قالَ: أعطانی أبوعبدالله (ع) خمسين ديناراً فی صره، و قال لی: ادفعها إلی شخص من بنی‌هاشم، و لاتعلمه أنی أعطيتکَ شيئاً، فأتيته و دفعتها إليه فقال لی: من أين هذه؟ فأخبرته انّها من شخص لايقبل أن تعرفه، فقال العلوی: مايزال هذا الرجل کل حين يبعث بمثل هذا المال، فنعيش بها إلی قابل، و لکن لايصلنی جعفر بدرهم مع کثره ماله &. مجموعه ورام: ۲/ ۸۲؛ ۸/ ۲۹ $

معلی بن خنيس قال: خرج أبوعبدالله (ع) فی ليله قد رشت السماء و هو يريد ظله بنی ساعده، فاتبعته فإذا هو قد سقط منه شئ فقال: بسم الله اللهم رده علينا قال: فأتيته فسلمت عليه فقال: معلی؟ قلت: نعم جعلت فداکَ فقال لی: التمس بيدکَ فما وجدت من شیء فادفعه إلی، قال: فإذا أنا بخبز منتشر، فجعلت أدفع

ص:۱۳۸

إليه ما وجـدت فإذا أنا بجراب من خبز فقلت: جعلت فـداگ أحمله على عنگ فقال: لا أنا أولى به منگ، و لكن امض معى قـال: فأتينا ظله بنى ساعـده، فإذا نحن بقوم نيام فجعل يـدس الرغيف و الرغيفين تحت ثوب كل واحد منهم حتى أتى على آخرهم ثم انصـرفنا فقلت: جعلت فداگ يعرف هؤلاء الحق؟ فقال: لو عرفوا لواسـيناهم بالـدقه، و الدقه هى الملح &. بحار الأنوار ۴۷/ ۲۱ ۲۰؛ ثواب الأعمال/ ۱۲۹؛ كافى ۴/ ۸ $كان أبوالحسن موسـى (ع) ... يفتقـد فقراء المـدينه فى الليـل، فيحمـل إليهم الزبيـل فيه العين و الورق و الأدقه و التمور & خرمـا ، $فيوصـل إليهم ذلك، و لايعلمون من أى جهه هو &. إعلام الورى/ ۲۹۶؛ الإرشاد/ ۳۱۶؛ بحار الأنوار ۴۸/ ۱۰۱$.

فلسفه انفاق شبانه

اشاره

انفاق شبانه و پنهانى و دور از چشم مردم، به دلايل ذيل بوده است:

الف: كمک‌هاى پنهانى خالصانه‌تر است

قطعاً ريا نمى‌شود و ثوابش بسـيار است. امام به مردم آموزش مى‌داد كه كمک‌هاى خود را به نيازمنـدان، از مردم پنهان دارند چرا كه كمک‌هاى پنهانى ثواب بسياردارد.

ب: عدم احساس حقارت نيازمندان

طبيعى بود كه اگر هر نيازمنـد، كمک كننده را نشـناسد و نبيند احساس حقارت نمى‌كند. به اين جهت امام به انفاق‌هاى شـبانه مى‌پرداخت تا انفاق شوندگان كه روزها آن حضـرت را مى‌بينند، احساس حقارت نكنند و احترامشان بيشتر حفظ شود.

ج: بازماندگان شهدا و كشته‌شدگان در جنگ‌ها

اشاره

ص:۱۳۹

افرادی در جنگ‌ها کشته یا از شیعیان شهید شده و خانواده‌های آن‌ها بی‌سرپرست بودند. از این دسته، افرادی درکوفه بودند که در صفین شهید شده بودند و امام علی (ع) شبانگاه مواد غذایی به درخانه آن‌ها می‌برد و همچنین در واقعه حره افراد بسیاری از مردم مدینه به شهادت رسیدند و امام زین العابدین (ع) به آن‌ها کمک می‌کرد. درکوفه و بصره نیز افراد بسیاری توسط عمال بنی امیه از جمله حجاج بن یوسف ثقفی کشته شده و شاید برخی از خانواده‌های آنها به مدینه رفته بودند.

اما الحسین فیبدأ بأیتام من قتل مع أبیه بصفین فأن بقی شئ نحب به الجزور و سقی به اللبن &. حیاه الامام الحسین ۱/ ۱۲۸$

۱- خاندان پیامبر

در قیام زید و همچنین شهدای فخ تعدادی از خاندان پیامبر شهید شدند و خانواده‌های آن‌ها بی‌سرپرست بودند. امام سجاد و دیگر امامان (ع) ترجیح می‌دادند که شبانگاه به آن‌ها کمک کنند. چه آنکه اگر آشکارا کمک می‌کردند (به جز دوران امام علی (ع)) ممکن بود کمک حکومت‌های وقت، قطع شود.

۲- تحمیل فقر اقتصادی از سوی بنی امیه بر مردم مدینه

بنی امیه مردم مدینه را در مضیقه شدید اقتصادی قراردادند و در نتیجه فقر و ناداری گسترش یافت. به ویژه که آن‌ها از نوادگان مهاجران، انصار و یا از خاندان رسول خدا (ص) و افراد با شخصیت بودند و شاید اظهار ناداری هم نمی‌کردند. اما امام، آن‌ها را می‌شناخت و با احترام مواد مورد نیازشان را تأمین می‌کرد.

۳- از زمان امام حسن مجتبی (ع) تا نیمه اول امامت امام باقر و همچنین نیمه دوم امامت امام صادق (ع)، اختناق شدید سیاسی بر مدینه حاکم بود. بسیار مراقبت می‌شد تا بفهمند که چه کسانی با امامان مرتبط هستند و از آن‌ها

ص:۱۴۰

طرفـداری و پیروی می کننـد رابطه آشـکار بسـیاری از مردم، بـا امام قطع و منزل امام کنترل می‌شـد. دراین شرایط بود که امامان، به انفاق‌های شبانه مبادرت می کردند تا یارانشان شناسایی نشوند.

اطعام

غذا دادن به دیگران در منزل، یکی از شیوه‌های نیاکان ائمه بود وائمه نیز به آن می‌پرداختند.

عن سـلمی مولاه أبی جعفر قالت: کان یدخل إلیه (بعض) إخوانه فلایخرجون من عنده حتی یطعمهم الطعام الطیّب و یکسوهم الثیاب الحسنه ...

و عن الهیـاج بن بسـطام قال: کان جعفر بن محمـد یطعم حتی لایبقی لعیاله شـیء &. صـفه الصـفوه ۲ / ۷۹/ ۱۱۵/ ۱۸۱؛ تهذیب الکمال(الهیاج بن بسـطام قال: کان جعفر بن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شئ $.)عن بعض أصحابنا قال: أولم أبوالحسن موسی (ع) علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أیام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد و الأزقه &. کافی ۶/ ۲۸۱(لحشر ۵۹/ ۷)، بحارالأنوار ۴۸/ ۱۱۰$.

آزادسازی بردگان

عامـل برده‌داری را جنـگ و یـا هر چیز دیگری بـدانیم، این موضوع قطعی است که نظـام برده داری رواج داشت. از بردگان به عنوان نیروی کار وکارگراسـتفاده می‌شد. اکثر آن‌ها نامسلمان یا تازه مسلمان بودند که در جنگ‌ها اسـیر و درجامعه اسـلامی به عنوان برده زندگی می کردند. امامان معصوم به این افراد نیز عنایت ویژه داشـتند. آن‌هارا خریـداری و تعلیم وتربیت و سـپس آزاد می کردند. این موضوع آثار مثبت ذیل را در پی‌داشت.

۱- افرادی از بردگی آزاد می‌شدند و از مزایای آزادی بهره‌مند می گشتند.

ص:۱۴۱

۲- امـام بـا این اقـدام به طور مسـتقیم، به تعلیم و تربیت افراد می‌پرداخت و حکومت نیز نمی‌توانست از این موضوع جلوگیری کنـد و زمینه بسـیار خوبی برای آشـنایی آنان با امام و بهره‌مندی از اخلاق پسـندیده ائمه بود.

۳- آن‌ها پس از آزادی به عنوان موالی معصومین شـناخته می‌شدند و خود را منتسب به امام می‌دانستند و از پیروان امام بودند.

عن أبی عبدالله (ع) أن أمیرالمؤمنین (ع) أعتق ألف مملوگ من کد یده &. الکافی ۵/ ۷۴ $

عبدالله بن الحسین بن الحسن، قال: أعتق علی (ع) فی حیاه رسول الله (ص) ألف مملوگ مما مجلت یداه، و عرق جبینه، و لقـد ولی الخلافـه، و أتته الأـموال، فمـا کان حلواه إلا التمر، و لاثیابه إلا الکرابیس &. شـرح نهج البلاغه ۲ ظ ۲۰۲ $درباره امام باقر (ع) روایت شده:

فقد أعتق الامام باقر (ع): أهل بیت بلغوا أحد عشر مملوکاً و کان عنده ستون مملوکاً فأعتق ثلثهم عند موته. &اعلام الهدایه ۷/ ۳۰. شرح شا فیه أبی فراس ۲/ ۱۷۶ $

و گاه به مناسبت و بهانه‌های مختلف افراد را آزاد می‌کرد.

چنان که درباره امام رضا (ع) نقل شـده که در طول زنـدگی پر برکت خود هزار برده را خریـداری نمود و آزاد ساخت &. الاتحاف بحب الأشراف/ ۱۵۵$

تشویق و ترغیب به انفاق

امامان معصوم، افزون برآنکه خود در شـکل‌های مختلف و به طورگسترده به انفاق می‌پرداختند، دیگران را نیز به انفاق تشویق می‌کردنـد. روایات بسـیاری در خصوص فضـیلت انفاق رسـیده که اگر در جامعه به آن پرداخته شود، ساختار نظام اقتصادی را درجهت رفاه اجتماعی و فقرزدایی سوق می‌دهد.

ص:۱۴۲

و عن عبدالله بن الولید قال: قال لنا أبوجعفر محمد بن علی: یدخل أحدُکم یده کیس صاحبه فیأخذ ما یرید؟ قال قلنا: لا. قال: فلستم إخواناً کما تزعمون &. صفه الصفوه ۱/ ۷۹/ ۱۷۱$

احترام به نیازمند و رفتار کریمانه

امامان معصوم با افراد نیازمند بسیار کریمانه رفتار می کردند. درانجام کمک‌های مالی بر آن بودند که شخصیت آن‌ها تحقیر نشود وکمک‌های مالی همیشه توأم با احترام بود.

ابن المنهال الطائی: أن علی بن الحسین کان إذا ناول الصدقه السائل قبله ثم ناوله &. حلیه الأولیاء ۱/ ۴۵۳$. و کان إذا أتاه (علی بن الحسین) السائل رحب به و قال مرحباً بمن یحمل زادی إلی الآخره &. مطالب السئول/ ۴۱۲؛ صفه الصفوه ۹۵: ۲/ ۱۶۵؛ کشف الغمه: ۳/ ۲۸۸$

سیره اقتصادی در رفتار خانوادگی

اشاره

گفتیم زندگی دنیوی برای امامان هدف نبود. بی گمان همه آن‌ها زندگی زاهدانه داشتند اما این موضوع سبب نشد که اعضای خانواده را از نظر اقتصادی در مضیقه قرار دهند. به این موضوع در سیره خانوادگی اشاره شد.

منابع مالی

اشاره

تمام امامان، در هرشرایط اقتصادی، انفاقات مالی داشته‌اند. بذل و بخشش و رسیدگی به امور نیازمندان یکی از ویژگی‌های معصومین بود. اما در مورد اینکه

ص:۱۴۳

آن پیشوایان، این اموال را از کجا و چگونه فراهم می کردند و چه منابع مالی در اختیار داشتند، چندان بحث نشده است. در هرصورت، منابع مالی ذیل تأمین کننده برخی از انفاقات بود.

۱- کار

اشاره

همه امامان (ع) درضمن تعلیم و تربیت به کار در مزرعه و نخلستان نیز می‌پرداختند.

امام علی (ع)

عن أبی عبدالله (ع) قال: کان أمیرالمؤمنین (ع) یضرب بالمر و یستخرج الأرضین، و کان رسول الله (ص) یمص النوی & هسته $بفیه و یغرسه فیطلع من ساعته و إن أمیرالمؤمنین (ع) أعتق ألف مملوک من ماله و کد یده &. الکافی ۵/ ۷۴؛ الارشاد/ ۲۷۲؛(عن سعید بن کلثوم، قال: کنت عند الصادق جعفر بن محمد(ع)، فذکر أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ..... ولقد أعتق من ماله ألف مملوک فی طلب وجه الله والنجاه من النار، مما کد بیدیه ورشح منه جبینه ...) بحار الأنوار ۴۶/ ۷۴- ۷۵ $عن أبی جعفر (ع) قال: لقی رجل أمیرالمؤمنین (ع) و تحته وسق & الوسق: ستون صاعا او حمل بعیر $من نوی فقال له: ما هذا یا أباالحسن تحتک؟ فقال: مائه ألف عذق & درخت خرما $إن شاء الله، قال: فغرسه فلم یغادر منه نواه واحده. &کافی ۵/۴۷ ۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵ $ عن أبی عبدالله (ع) قال: إن أمیرالمؤمنین (ع) کان یخرج و معه أحمال النوی، فیقال له: یا أباالحسن ما هذا معک؟ فیقول: نخل إن شاء الله، فیغرسه فلم یغادر منه واحده&. کافی ۵/۴۷ -۵۷ بحار الأنوار ۴۱/۸۵$

امام علی بن الحسین (ع)

ص:۱۴۴

محمـد بن منکدر گویـد: می‌خواسـتم محمـد بن علی را نصـیحت کنم، امـا او مرا نصـیحت کرد. پرسـیدند: چگونه؟ گفت: به یکی از نواحی مدینه رفتم. محمد بن علی را دیدم که کار می کند و عرق می‌ریزد. باخود گفتم مردی از قریش با این حال در طلب دنیاست، می‌روم تا اورا نصـیحت کنم. نزدش رفتم و سلام کردم و او بـا مهربـانی جـواب داد. گفتـم مردی از قریش بـا این حـال درطلب دنیـاست؟ اگر اجلت فرا رسـد چه می کنی؟ جواب داد:

فقال (ع): لو جاءنی الموت و أنا علی هذه الحاله جاءنی و أنا فی طاعه من طاعه الله عزوجل. اکفُّ بها نفسی و عیالی عنک و عن النّاس، و إنما کنت أخاف أن لو جاءنی الموت و أنا علی معصـیه من معاصی الله. فقلت: صـدقت یرحمـگ الله أردت أن أعظـگ فوعظتنی &. الکافی ۵/ ۷۳ و ۷۴؛ الفصـول المهمه/ ۲۱۰؛ مطالب السئول/ ۴۱۱$

امام صادق (ع)

کانت له (الامام الصادق) ضـیعه قرب المدینه تسمی (عین زیاد)، فیها نخل کثیر، فإذا نضج التمر أمر الوکلاء أن یثلموا فی حیطانها الثلم & شـکاف(راه ، $)لیـدخل الناس و یأکلوا من التمر و کان یأمر لجیران الضـیعه الـذین لایقـدرون علی المجی کالشـیخ و العجوز و المریض لکل واحـد منهم بمـدّ من التمر، و ما بقی منهم یـأمر بحمله إلی المـدینه فیفرّق أکثره علی الضـعفاء و المسـتحقین، و کانت قیمه التمر الـذی تنتجه الضـیعه أربعه آلاـف دینـار، فکـان ینفـق ثلاـثه آلاـف منهـا، و یبقی له ألف &. حیـاه الامـام الصـادق ۱ / ۶۴ $عن عبـدالأعلی مولی آل سـام قال: اسـتقبلت أباعبـدالله (ع) فی بعض طرق المـدینه فی یوم صایف شدیـد الحر فقلت: جعلت فـداگ حالگ عنـد الله عزوجل و قرابتگ من رسول الله (ص) و أنت تجهـد لنفسگ فی مثل هـذا الیوم؟ فقـال: یـا عبـدالأعلی خرجت فی طلب الرزق لأسـتغنی عن مثلک & الکافی ۵/ ۷۴ $و لمـا ثار محمد بن عبد

ص:۱۴۵

الله (ذی النفس الزکیه) ترک الإمام الصادق (ع) المدینه، و ذهب إلی أرض له بالفُرع، فلم یزل هناگ مقیماً حتی قتل محمّد &. کشف الغمه ۲/ ۱۶۲ وعنه فی بحار الأ نوار ۴۷/ ۵$

امام کاظم (ع)

محمد بن عبدالله البکری، قال: قدمت المدینه أطلب بها دینا فقلت، لو أتیت موسی بن جعفر فشکوت إلیه، فأتیته بنقمی (جانب أحد، و هو موضع من أعراض المدینه. کان لآل أبی طالب.) فی ضیعته، فخرج إلی، و أکلت معه، فذکرت له قصتی فأعطانی ثلاث مئه دینار &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۷۱$

امام هادی (ع)

امام‌هادی (ع): ... یذهب نهاره إلی عمله فیقف تحت الشمس یعمل فی مزرعته & ... سیره الإمام علی الهادی/ ۵۹ $این امام بزرگوار، وقتی به سامراء تبعید شد، آنجا نیز به کار در مزرعه می‌پرداخت&. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه/۴۷۲ . والصواعق المحرقه: ۳۱۲ $.عن الحسن بن علی بن أبی حمزه، عن أبیه قال: رأیت أبا الحسن (الثالث) (ع) یعمل فی أرض له قد استنقعت & پاهایش از عرق خیس شده بود $قدماه فی العرق، فقلت له: جعلت فداگ أین الرجال؟ فقال: یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی أرضه و من أبی، فقلت له: و من هو؟ فقال: رسول الله (ص) و أمیرالمؤمنین و آبائی (ع) کلهم کانوا قد عملوا بأیدیهم و هو من عمل النبیین و المرسلین و الأوصیاء و الصالحین &. کافی ۵/ ۷۶؛ سیره الإمام علی الهادی/ ۵۹ $.

ص:۱۴۶

کار در مزرعه و نخلستان و احیای زمین، از موضوعاتی است که امام علی (ع) و پس از او، دیگر امامان نیز به آن پرداخته‌اند و درآمد حاصله و درمواردی نیز اصل ملکی را که احیا کرده بودند، بخشیده اند.

۲- تجارت

تجارت، یکی از راههای درآمد بوده است. رسول خدا (ص) و اجداد آن حضرت از طریق تجارت امرار معاش می کردند و برخی از ائمه (ع) نیز تجارت داشتند.

عن محمد بن عذافر عن أبیه قال: أعطی أبوعبدالله (ع) أبی ألفا و سبعمائه دینار فقال له: أتجر بها ثم قال: أما إنه لیس لی رغبه فی ربحها و إن کان الربح مرغوبا فیه و لکنی أحببت أن یرانی الله عزوجل متعرضا لفوائده. قال: فربحت له فیها مائه دینار ثم لقیته فقلت له: قد ربحت لگ فیها مائه دینار. قال: ففرح أبوعبدالله (ع) بذلگ فرحا شدیدا فقال: لی أثبتها فی رأس مالی &. کافی ۵/ ۷۶ و ۷۷$

۳- ارث

ائمه معصومین (ع) املاکی داشتند که از پدر به ارث برده بودند. آن املاک، یکی از منابع درآمد مالی به شمار می آمد.

لقد کان (الحسین) کثیر البر و الصله فقد روی أنّه ورث أرضاً و أشیاء فتصدّق بها قبل أن یقبضها &. حیاه الإمام الحسین: ۱/ ۱۳۵$

۴- خمس

خمس، یکی از منابع مالی است که خدا و پیامبر، آن را در اختیار ائمه قرار داده‌اند.

مصرف آن به طورکامل دراختیار معصوم است که هرگونه خواست مصرف کند. پس ازشهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) جامعه اسلامی عملاً به دو گروه شیعه و طرفداران خلافت تقسیم شدند.

ص:۱۴۷

پیروان ائمه یعنی شیعیان، خمس اموال خود را به امام عصرخود می‌دادند. هر چند به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر جامعه و جلوگیری از ارتباط مردم با امامان، فرستادن خمس با مشکلات بسیار رو به رو بود، اما خمس در هر شرایطی یا برای امام فرستاده می‌شد و یا به نمایندگان و وکلای امام تحویل می گردید. این اموال در جهت مصالح شیعیان و ... به مصرف می‌رسید.

امامان در موضوع خمس، دستور اکید داده اندکه باید به امام تحویل داده شود:

قال (ع): من اشتری شیئاً من الخمس لم یعذره الله، اشتری ما لایحلّ له.

و قال (ع): لایحلّ لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتّی یصل إلینا حقّنا &. کافی ۳/ ۵۰۵ $احملوا الی الخمس فإنی لست آخذه منکم سوی عامی هذا &. اعلام الهدایه ۱۱ / ۴۴ $،محمد بن علی بن شاذان النیسابوری قال: اجتمع عندی خمسمائه درهم تنقص عشرین درهما فأنفت أن أبعث بخمس مائه تنقص عشرین درهما فوزنت من عندی عشرین درهما و بعثتها إلی الأسدی و لم أکتب مالی فیها، فورد: وصلت خمسمائه درهم لگ منها عشرون درهما &. کافی ۱ / ۵۲۳ $.در اینکه خمس، ملک شخصی امام است یا مربوط به منصب امامت می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که خمس، مال منصب امامت است. هرچه باشد، نتیجه یکی است. زیرا معصومین (ع) به دلیل زندگی زاهدانه ای که باید می‌داشتند اموال شخصی و غیرشخصی را در جهت مصالح اسلام و مسلمین مصرف می کردند.

۵- زکات

ص:۱۴۸

زکـات، از دیگر منـابع مـالی است که از سوی شـیعیان به امـام و یـا با اجازه امام به نماینـدگان تحویل داده می‌شد. در هر صورت در جهت رفع نیاز نیازمندان و ... مصرف می گردید.

عن ضـریس قـال: سأل المـدائنی أباجعفر (ع) قال: ان لنا زکاه نخرجها من أموالنا، ففیمن نضـعها؟ فقال (ع): فی أهل ولایتگ. قال: انی فی بلاد لیس فیها أحد من أولیائگ. فقال (ع): ابعث بها الی بلدهم تدفع الیهم، و لاتدفعها الی قوم ان دعوتهم غداً إلی أمرگ لم یجیبوگ. و قال (ع): إنّما موضعها أهل الولایه. و کان یقدّم المهـاجرین و أصـحاب العقل و الفقه علی غیرهم، فحینما سـئل (ع) عن کیفیه العطاء فقال (ع): اعطهم علی الهجره فی الدین و العقل و الفقه &. کافی ۳/ ۵۴۵ و ۵۴۹$

۶- هدایا و نذورات

از دیگر منابع، مالی هدایا و نذورات بود که ازسوی شیعیان به امام معصوم یا وکیل او تحویل داده می‌شد و یا با اجازه امام، در موارد تعیین شده، مصرف می‌شد.

عن إسحاق الجلاب قال: اشتریت لأبی الحسن (ع) غنما کثیره، فدعانی فأدخلنی من إصطبل داره إلی موضع واسع لاـأعرفه، فجعلت أفرق تلـگ الغنم فیمن أمرنی به، فبعث إلی أبی جعفر و إلی والـدته و غیرهمـا ممن أمرنی & ... کافی ۱/ ۴۹۸- ۵۰۰ $متوکل عباسـی مریض شد. مادرش نذرکرد اگر شفا یابد، اموال بسیاری به امام ابوالحسن (ع) بدهد. امام نیز آن‌ها را به دارویی راهنمایی کرد و شفا یافت. مادرمتوکل ده هزار دینار برای امام فرستاد. برخی جاسوسی کردند که ابوالحسن

ص:۱۴۹

اموال بسیاری جمع کرده است. مأمورین، شبانگاه به منزل امام هجوم بردند ... و ثابت شد اموالی بوده که مادر متوکل فرستاده است &. کافی ۱ / ۴۹۹(مأمورین، خانه امام را بازرسی کردند واموال رانزد متوکل بردند. وی مهر مادرش را دید ومادرش جریان را به او خبرداد وتمام اموال را به منزل امام برگرداند. فحملته ورددت السیف والکیسین و قلت له: یا سیدی عز علی، فقال لی ":سیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون"$

۷- وصیت

عن بدر غلام أحمد بن الحسن قال: وردت الجبل & الجبل بالتحریک کوره بین بغداد وآذربیجان $و أنا لاأقول بالإمامه، أحبهم جمله إلی أن مات یزید بن عبدالله فأوصی فی علته أن یدفع الشهری السمند& الشهری ضرب من البرذون. والسمند فرس له لون، معروف $و سیفه و منطقته إلی مولاه فخفت إن أنا لم أدفع الشهری إلی إذ کوتکین & کان من امراء الترک من اتباع بنی العباس $نالنی منه استخفاف فقومت الدابه و السیف و المنطقه بسبعمائه دینار فی نفسی و لم اطلع علیه أحدا فإذا الکتاب قد ورد علی من العراق: وجه السبع مائه دینار التی لنا قبلگ من ثمن الشهری و السیف و المنطقه &. اصول کافی ۱ / ۵۲۲ $قال أحمد بن الحسن: أوصی یزید بن عبدالله بدابه و سیف و مال و أنفذ ثمن الدابه و غیر ذلگ و لم یبعث السیف فورد: کان مع ما بعثتهم سیف فلم یصل (أو کما قال &). اصول کافی ۱ / ۵۲۳ $علی بن محمد قال: کان ابن العجمی جعل ثلثه للناحیه و کتب بذلگ و قد کان قبل إخراجه الثلث دفع مالا لابنه أبی المقدام، لم یطلع علیه أحد فکتب إلیه فأین المال الذی عزلته لأبی المقدام &. اصول کافی ۱ / ۵۲۴$

۸- مصادره برخی اموال حکومتیان

چنان که درباره امام حسین (ع) نقل شده، اموالی از یمن برای دمشق

ص:۱۵۰

فرستاده شده بود. آن حضرت آن اموال را تصرف و بین نیازمندان تقسیم نمود و به معاویه نامه نوشت: من الحسین بن علیّ الی معاویه بن أبی سفیان، أمّا بعد فإنّ عیراً مرّت بنامن الیمن تحمل مالًا و حُللًا و عنبراً و طیباً إلیگ لتودعها خزائن دمشق و تعلّ بها بعد النّهْل بنی أبیگ، و إنّی احتجتها الیها فأخذتها، و السلام &. نهج البلاغه ۴/ ۳۲۷ $

یکی از مردم کوفه که ازشیعیان حضرت علی (ع) بود، به سامرا رفت تا از امام هادی (ع) استمداد کند. آن حضرت در منزل نبود. به وی گفتند: امام در مزرعه ای درخارج شهرکار می کند. اوناگزیر به خارج شهر، نزد آن حضرت رفت وموضوع نیازخود را خدمت امام عرض کرد وآن حضرت نیز آن مبلغ را نداشت و به خط مبارک نوشت که ایشان این مبلغ را ازمن طلب دارد وفرمود: وقتی به سامرا برگشتم ومردم نزد من آمدند، شمانیزبیایید وبگویید ازشما این مقدارطلب دارم واصرارکنید که بدهم. هرچه عذرآوردم، نپذیرید. مرد عرب همان گونه که امام دستور داده بود، انجام داد وامام می‌فرمود: ندارم. برخی از درباریان که آنجا بودند، موضوع را به متوکل خبر دادند ومتوکل دستور داد مبلغ سی هزار درهم به امام بدهند وامام آن را به مرد عرب دادوفرمود:

خذ هذا المال و اقضِ منه دینگ، و انفق الباقی علی عیالگ و أهلگ و اعذرنا. و أکبر الاعرابی ذلگ، و قال للامام: إن دینی یقصر علی ثلث هذا المبلغ. فأبی الإمام (ع) أن یستردّ منه من الثلاثین شیئاً، فولّی الاعرابی و هو یقول: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیثُ یجْعَلُ رِسالَتَهُ &. الاتحاف بحبّ الاشراف: ۱۷۶. والفصول المهمه لابن الصباغ: ۲۷۴. والصواعق المحرقه: ۳۱۲ $.

عن إسماعیل بن سلام، و فلان بن حمید، قالا بعث إلینا علی بن یقطین، فقال: اشتریا راحلتین و تجنبا الطریق، و دفع إلینا مالا و کتبا حتی توصلا ما معکما من المال و الکتب إلی أبی الحسن موسی (ع) و لایعلم بکما أحد. قالا: فأتینا الکوفه فاشترینا راحلتین و تزودنا زادا و خرجنا نتجنب الطریق حتی إذا صرنا

ص:۱۵۱

ببطن الرمه شـددنا راحلتنـا و وضـعنا لهما العلف و قعـدنا نأكل، فبينا نحن كـذلك إذا راكب قـد أقبل و معه شاكرى & اجير ومستخدم . $فلما قرب منا فإذا هو أبوالحسن موسى (ع) فقمنا إليه و سلمنا عليه و دفعنا إليه الكتب و ما كان معنا فأخرج من كمه كتبا فناولنا إياها، فقال: هـذه جوابات كتبكم &. اختيار معرفه الرجال- الشيخ الطوسى ۷۳۵-/ ۸۲۱$

۹- موقوفات ائمه

موقوفات ائمه (ع) كه از آن‌ها تحت عنوان صـدقات ياد شـده و از زمان رسول خـدا (ص) آغازشده است، بخشـهاى مفصـلى دارد كه شـرح آن دركتاب‌هاى حديث وفقه وتاريخ به صورت گسترده آمده و روايات بسيارى در اين خصوص نقل شده است.

عن عبـد الرحمان بن الحجاج قال: بعث إلى أبوالحسن (ع) بوصـيه أميرالمؤمنين (ع) و بعث إلى بصـدقه أبيه مع أبى إسماعيل مصادف، و ذكر صدقه جعفر بن محمد (ع) و صدقه نفسه:

بسم الله الرحمن الرحيم، هـذا مـا تصـدق به موسـى ابن جعفر، تصـدق بأرضه مكان كـذا و كـذا، و حـدود الأرض كـذا و كذا، كلها و نخلها و أرضـها و مائها و أرجائها و حقوقها و شـربها من الماء و كل حق هو لها فى مرفع أو مظهر، أو عنصـر، أو مرفق، أو ساحه، أو مسـيل، أو عامر، أو غامر، تصدق بجميع حقه من ذلك على ولـده من صـلبه الرجـال و النسـاء يقسم، و إليهـا مـا أخرج الله عزوجل من غلتها بعـد الـذى يكفيها فى عمارتها و مرافقها، و بعد ثلاثين عذقا يقسم فى مساكين أهل القريه بين ولد موسى بن جعفر للذكر مثل حظ الأنثيين & ... بحار الأنوار ۴۸/ ۲۸۲ ۲۸۱$

۱۰- كرامات

ائمه در برخى موارد، براى رفع نياز بعضى از افراد، از معجزه نيز استفاده

ص:۱۵۲

می کردند.

قال الزهری: کنت عند علی بن الحسین (ع) فجاءه رجل من أصحابه، فقال له علی بن الحسین (ع): ما خبرک أیها الرجل؟ فقال الرجل: خبری یا ابن رسول الله أنی أصبحت و علی أربعمائه دینار دین لاقضاء عندی لها، و لی عیال ثقال لیس لی ما أعود علیهم به، قال: فبکی علی بن الحسین (ع) بکاءا شدیدا، فقلت له: ما یبکیک یا ابن رسول الله؟ فقال: و هل یعد البکاء إلا للمصائب و المحن الکبار؟ قالوا: کذلک یا ابن رسول الله، قال: فأیه محنه و مصیبه أعظم علی حر مؤمن من أن یری بأخیه المؤمن خله فلایمکنه سدها و یشاهده علی فاقه فلایطیق رفعها، قال: فتفرقوا عن مجلسهم ذلک، فقال بعض المخالفین- و هو یطعن علی علی بن الحسین (ع)-: عجبا لهؤلاء یدعون مره أن السماء و الأرض و کل شئ یطیعهم، و أن الله لایردهم عن شئ من طلباتهم، ثم یعترفون أخری بالعجز عن إصلاح حال خواص إخوانهم، فاتصل ذلک بالرجل صاحب القصه، فجاء إلی علی بن الحسین (ع) فقال له: یا ابن رسول الله بلغنی عن فلان کذا و کذا، و کان ذلک أغلظ علی من محنتی، فقال علی بن الحسین (ع): فقد أذن الله فی فرجک، یا فلانه احملی سحوری و فطوری، فحملت قرصتین، فقال علی بن الحسین (ع) للرجل: خذهما فلیس عندنا غیرهما فان الله یکشف عنک بهما و ینیلک خیرا واسعا منهما، فأخذهما الرجل و دخل السوق لایدری ما یصنع بهما و یتفکر ...

نان‌ها را به یک عدد ماهی وقدری نمک فروخت. ماهی را به منزل برد وشکافت. دو عدد لؤلؤ گران قیمت بیرون آمد. پس ازاندکی صاحبان ماهی ونمک، نان‌ها را آوردند وگفتند: این نان برای ما قابل استفاده نیست، مال خود شما باشد. ماهی ونمک را نیز به شما بخشیدیم. وقتی آن‌ها رفتند، کسی ازجانب امام

ص:۱۵۳

آمد وگفت: امام فرمود: نان‌ها را به خود ما برگردانید. خداوند مشکل شما را حل کرد وآن شخص دو عدد لؤلؤ را به اموال بسیار فروخت &. بحارالأنوار ۴۶/ ۲۰ $.از این داستان چنین استفاده می‌شود:

الف: هرکس بایـد در برابر مشـکلات دیگران آن چنان احساس مسؤولیت کنـد که اگرنتواند برطرف کند، این احساس او را به گریه وا دارد.

ب: گرفتاری وناگواری مومنان را باید مصیبت بزرگ دانست.

ج: افرادی از مخالفان، درمجالس ومحافل ائمه حضور می‌یافتنـد تا ازموضوعاتی که پیش می‌آیـد، اسـتفاده نموده وبرضد ائمه تبلیغ کنند.

د: ائمه زمـانی ازمعجزه اسـتفاده می‌کردنـد که خداونـد اجـازه داده باشـد. درنتیجه هرکجـا معجزه ای واقع شده، خداوند اجازه داده است.

ه: ائمه از طریق الهـام یافرشـتگان باخداونـد مرتبـط می‌باشـند ودر موارد لاـزم دسـتوراتی ازجانب خـداوند فرستاده می‌شده وائمه طبق آن‌ها عمل می‌کردند.

ص:۱۵۴

خلاصه و نتیجه

سیره اقتصادی امامان، به سیره حکومتی و سیره شخصی در روابط اجتماعی و سیره خانوادگی تقسیم می‌شود و هر کدام آن‌ها مبانی و اصول کلی داشته است. از جمله اصول کلی در سیره اقتصادی و حکومتی امور ذیل بوده‌اند: بهره‌وری بیشتر از منابع اقتصادی، احیای ذخایر طبیعی، عمارت و آبادانی زمین، عدم انباشتن ثروت، رسیدگی به امور نیازمندان، واگذاری مسؤولیت به افراد کاردان و مورد اعتماد، صرفه‌جویی در مصرف بیت‌المال، التزام به زهد و پارسایی به عنوان رهبر جامعه، برابری در تقسیم بیت‌المال، برگرداندن اموالی که به ناحق تصرف شده است. مواردی ازسیره اقتصادی در روابط اجتماعی، امورذیل بوده است: انفاق، اطعام، احترام به نیازمندان، اخلاص، تشویق دیگران به انفاق، کار، خمس، زکات، تجارت، ارث، مصادره اموالی که در اختیارحکومت‌ها بوده است، هدایا و نذورات و موقوفات که از منابع مهم درآمد اقتصادی امامان بوده است.

ص:۱۵۵

پرسش‌های این فصل

پنج مورد از مبانی کلی سیره اقتصادی را بر شمارید.

پنج مورد از اصول سیره اقتصادی را بیان کنید.

از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر درباره مالیات، چه مطالبی استفاده می‌شود؟

دستور امام علی (ع) درباره کارگزاران چه بود؟

دو نمونه از زهد امام علی (ع) را توضیح دهید.

چرا امام علی (ع) فرمود: باید ثروتهایی که درزمان عثمان دراختیارافراد قرارگرفته، به بیت المال برگردد؟

چهارنمونه ازانفاق‌های ائمه را بیان کنید.

فلسفه انفاق شبانه را بیان کنید.

منابع اقتصادی ودرآمد ائمه رانام ببرید.

ازداستان امام سجاد (ع) که نیازیکی ازشیعیان را ازطریق معجزه برطرف کرد، چه استفاده‌هایی می‌شود؟

ص:۱۵۹

فصل ششم مبانی اعتقادی

پیش درآمد

نقش بنیادی رسالت مداران الهی در فرهنگ، تجلی می کند. فرایند حضور فعال ائمه درعرصه فرهنگی، تعلیم وتربیت رابرمبنای توحیداعتقادی، ایمان به خداوند، فضایل اخلاقی، گسترش آموزه‌های معنوی درجامعه و ... در پی دارد.

تعلیم وتربیت، با تکیه بر وحی وآموزه‌های آسمانی ازوظایف اصلی پیامبران بود. خداوند درچند جای قرآن براین موضوع تأکید کرده است:

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ &. جمعه ۳/۶۲ $.این آیه شریفه خط مسؤولیت فرهنگی پیامبران را به خوبی ترسیم کرده است.

الف. اثبات رسالت آسمانی: به وسیله ارائه دلیل و معجزه و آیه.

ب. هدف اصلی بعثت: تزکیه، پاکیزه ساختن و تربیت انسان‌ها.

ج. ابزار تزکیه: به آموزش‌های کتاب آسمانی و دانش، استوار می‌باشد و هر آگاهی که جامعه به آن نیازمند است، به دو دسته کلی، دانش وحی و دانش عقلی تقسیم می‌شود.

د. محروم شدن ازبعثت پیامبران و یا نپذیرفتن سخن آن‌ها، گمراهی فراگیر را در پی دارد. چنان که پذیرش نیز، هدایت وسعادت جاودانه را در پی دارد.

ص:۱۶۰

مسؤولیت وجایگاه فرهنگی امامان معصوم نیز عیناً همان است که دراین آیه بیان شده است. ازاینجامی‌توان به خوبی دانست که انزوای فرهنگی معصومین درجامعه چه خسارت‌های غیرقابل جبرانی را در پی داشته است.

زیرا به همان نسبت که آثار وجودی پیامبران و امامان معصوم درجامعه گسترده است، محرومیت از این نعمت بزرگ الهی نیز، خسارت عظیمی در پی دارد.

آثاراعتقادی وفرهنگی رسالت مداران الهی در دوگستره زندگی دنیوی واخروی غیرقابل شمارش است ودرتمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی تأثیری شگرف دارد. همان گونه که درعرصه‌های اجتماعی اعم ازسیاسی، اقتصادی، آداب ورسوم وروابط اجتماعی تأثیرآشکاردارد، درزندگی شخصی و روابط خانوادگی و زندگی شخصی نیزتأثیرعمیق دارد. به همین جهت، در نخستین دعوت پیامبران و امامان معصوم، تعارض بین آن‌هاوحکومتیان ظاهرگردید. هرزمان که پیامبری برانگیخته شد، سلاطین با آنها به ستیز پرداختند. زیراپیامبری وامامت با سلطنت تعارض ذاتی وتضاد ماهوی دارند. حضورهرکدام وجود دیگری را نفی می کند. براین اساس، رهبران الهی هیچ گاه با سلاطین درتعامل و سازش برنیامدند. زیرا طاغوت و خدا هیچ گاه در اندیشه و عمل قابل جمع نیستند.

خاستگاه اصلی این تعارض، نزاع برسرحکومت نبود. چه آنکه هدف پیامبران حکومت نبود. حکومت در نزد پیامبران ابزاری بود که زمینه تحقق اهداف بعثت را فراهم می‌ساخت. اصلی ترین اقدام پیشوایان الهی، اصلاح فرهنگی، بود. بدیهی است که اصلاح فرهنگی نخست: بدون حکومت تحقق نمی‌یابد ودوم: اگر اصلاح فرهنگی صورت گیرد، سلطنت را نفی می کند. بدیهی است که اگرجامعه ازنظر فرهنگی اصلاح شود، حکومت غیرالهی را نمی‌پذیرد. چون برمبنای سلطه ظالمانه برخی بر بعضی دیگراستواراست. حکومتیان، این موضوع راخوب می‌دانستند که اگرپیامبران وامامان به تعلیم وتربیت بپردازند استمرارحکومت آن‌ها غیرممکن

ص:۱۶۱

می‌شود. ازاین روازحضور آن‌ها درعرصه تعلیم و تربیت جلوگیری کردند. درنتیجه ستیزمشرکان با پیامبران وستیزسلاطین بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم خاستگاه واحدی داشته است. ابزار و وسایلی که استفاده کرده اند نیز همانند بوده است.

این مقدمه به نسبت طولانی را برای این آوردم تا روشن شود که:

۱- فلسفه امامت معصومین، حضور آن‌ها در عرصه تعلیم و تربیت است.

۲- تعلیم وتربیت، مسؤولیت اصلی آن‌ها بود. مبارزات سیاسی نیز برای آن بود که زمینه تحقق این مسؤولیت را فراهم سازند.

۳- حضورامامان معصوم درعرصه تعلیم وتربیت، پایه‌های حکومت طاغوتیان را متزلزل و استمرار حکومت آن‌ها را ناممکن می‌ساخت.

۴- تعارض امامان معصوم باحاکمان و حکومتیان، نخست تعارض فکری و فرهنگی بود که سازش را با آن‌ها در تمام ابعاد زندگی اجتماعی ناروا می‌ساخت.

و اینک به برخی از جلوه‌های سیره فرهنگی معصومین، در بستر تاریخ می‌پردازیم.

عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): إنی تارگ فیکم الثقلین أحدهما أکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض و عترتی أهل بیتی فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض &. المسند، أحمد بن حنبل ۷/ ۱۹۳۳۲ و ۴/ ۱۱۱۳۱ و ۴/ ۱۱۱۰۴ و ۴/ ۱۱۵۶۱؛ المستدرک ۳/ ۱۶۱/ ۴۷۱۱/ ۳۰۹؛ عجم الکبیر ۵/ ۷۳؛ مسند ابی یعلی ۳/ ۳۵/ ۲۹۷؛ المصنف، ابن ابی شیبه ۷/ ۱۷۶ مناقب الإمام أمیرالمؤمنین(ع)- محمد بن سلیمان الکوفی ۲/ ۱۶۷- ۱۶۸$

مسؤولیت در برابر قرآن

اشاره

پیامبران الهی و امامان معصوم در برابرکتاب‌های آسمانی، چهارمسؤولیت ویژه دارند.

ص:۱۶۲

الف- صیانت از تحریف.

ب- تفسیر و تبیین آن برای مردم.

ج- عمل به آن.

د- اجرای دستورهای آن در جامعه.

جمع‌آوری و صیانت قرآن از تحریف

گرچه خداوند ضمانت کرده که قرآن را ازتحریف حفظ می‌کند، اما بخشی از این مسؤولیت را برعهده پیامبر و امامان گذاشته است. به این جهت، رسول خدا (ص) در دو دوران مکی و مدنی دستور داد قرآن راحفظ کنند وبنویسند و حفظ و نوشته خود را برای پیامبر ویکدیگر بازخوانی کنند. رسول خدا (ص) این مسؤولیت را پس ازخود به امام معصوم واگذار کرد. برای همین هدف به امام علی (ع) دستورداد قرآن را جمع‌آوری کند:

و روی عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (ع): أنّ رسول الله (ص) قال لعلیّ (ع): یا علیّ! القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه، و اجمعوه، و لاتضیّعوه کما ضیّعت الیهود التوراه، فانطلق علیّ (ع) فجمعه فی ثوب أصفر &. المناقب لابن شهر آشوب: ۲ / ۴۱، وفتح الباری: ۱۰ / ۳۸۶، والإتقان للسیوطی: ۱ / ۵۱ $و جاء أیضاً أنّ الإمام علیّاً (ع) رأی من الناس طیره & سستی $عند وفاه النبیّ (ص) فأقسم أنّه لایضع علی ظهره رداءه حتی یجمع القرآن، فجلس فی بیته ثلاثه أیام حتی جمع القرآن&. الفهرست/ ۳۰ $این دستور رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) جزبرای آن نبود که خواست قرآن ازتحریف حفظ شود ومبنای عمل قرارگیرد. حضرت علی (ع) نیزدراجرای این

ص:۱۶۳

دستور خدا وپیامبر، درنخستین فرصت، قرآن راجمع‌آوری نمود و به حکومتیان ارائه داد:

کما روی أنّ علیّاً (ع) انقطع عن الناس مدّةً حتی جمع القرآن، ثمّ خرج إلیهم فی إزار یحمله و هم مجتمعون فی المسجد، فلمّا توسّطهم وضع الکتاب بینهم ثمّ قال: إنّ رسول الله (ص) قال: إنّی مخلّف فیکم ما إن تمسّکتم به لن تضلّوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی و هذا کتاب الله و أنا العتره، و قال لهم: لئلّا تقولوا غداً إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ & أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ / اعراف/ ۱۷۲ . $ثمّ قال: لاتقولوا یوم القیامه إنّی لم أدعکم إلی نصرتی و لم اذکّرکم حقّی و لم أدعکم إلی کتاب الله من فاتحته إلی خاتمته. &المناقب لابن شهرآشوب: ۲/ ۴۱ .. کتاب سلیم بن قیس: ۳۲، ط-. مؤسّسه البعثه $

فقال له عمر: إن یکن عندگ قرآن فعندنا مثله فلا حاجه لنا فیکما &. اعلام الهدایه ۲/ ۱۴۵ $.اقدام امام علی که درنخستین فرصت قرآن را به خط خود نوشت و به حکومتیان ارائه داد و قرآن و اهل بیت را برای هدایت و تربیت جامعه معرفی کرد، از دو جهت ضروری بود:

اول: انجام وظیفه و مسؤولیت الهی خود.

دوم: اگر بپذیرند، هدایت شوند و اگر نپذیرند، حجت بر آن‌ها تمام گردد.

این اقدام مستلزم پیام‌های ذیل بود:

۱: قرآن به طورکامل نزد ما اهل بیت است و ما مسؤولیت حفظ آن را برعهده داریم.

۲: حکومتیان گرچه حکومت را از مسیراصلی منحرف کردند، اما بدانند که چنین اقدامی درباره قرآن نمی‌توانند انجام دهند.

۳: مسلمانان باید قرآن را از ما بپرسند و برای فهم قرآن به ما مراجعه کنند.

ص:۱۶۴

۴: معرفی خود واهل بیت (ع) به عنوان رهبران الهی واینکه سرچشمه واساس هدایت جامعه، ما اهل بیت هستیم.

۵: حل مشکلات فکری، اعتقادی و دینی. زیرا موارد بسیاری پیش آمد که عمر می گفت: لولا علی لهلک عمر. لاأبقانی الله لمعضله لیس لها أبوالحسن &. اسد الغابه ۴/ ۲۲، وتهذیب التهذیب ۷/ ۲۹۶، وتاریخ دمشق ۳/ ۳۹ حدیث ۱۰۷۱، والریاض النضره ۲/ ۱۹۷، وکنز العمال ۵/ ۸۳۲ $.۶: بیان حکم خدا وجلوگیری از انحراف.

نیاز به تفسیر

اشاره

ضروری است که هرکتاب، نامه، خطابه و شعرکه درهرموضوعی نوشته و ارائه شده باشد، دست کم بخشی از آن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. می‌بینیم که برکتاب‌های فقهی، روایی، قصیده‌ها، خطابه‌ها و همچنین کتاب‌های ادبیات در طول تاریخ، شرح و تفسیر نوشته شده است. حتی برشرح و تفسیر نیز شرح و تفسیر دیگر نگاشته اند. چنان که برصحاح شش‌گانه اهل سنت شرح‌های بسیار نوشته شده، کتاب‌های فقهی و ادبیات آن‌ها نیزهمین گونه است. در این صورت هیچ کس نمی‌تواند بگوید: قرآن نیاز به تفسیر ندارد و یا مدعی شود که هرچه من می‌فهمم، درست است و فهم دیگران باطل است. دراین صورت فهم هیچ فقیه، مفسر، اندیشمند مسلمان نمی‌تواند ضابطه درست فهمیدن قرآن باشد تا درستی دیگراندیشه‌ها را بااندیشه و فهم او ارزیابی کرد. پس ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

ضابطه درست‌فهمیدن قرآن

ضروری است که کسی قرآن را خوب می‌فهمد و مفاهیم آن را خوب می‌داند و دانسته‌های خود را خوب برای مردم بیان می کند که قرآن بر او نازل شده باشد و

ص:۱۶۵

مسؤولیت بیان آن را از جانب خداوند بر عهده داشته باشد. تردیدی نیست که تفسیر قرآن به دو دلیل ذیل، منحصر به رسول خدا (ص) است:

الف: قرآن برآن حضرت نازل شد. اوکه نخستین مخاطب قرآن بود، می‌دانست که منظورخداوند چیست.

ب: رسول خدا مسؤولیت داشت که قرآن را برای جامعه بیان کند.

این مسؤولیت نیزمستلزم آن است که نخست خود بداند که مفاهیم قرآن چیست و منظورخداوند کدام است؛ تا بتواند آنچه را که خداوند بیان کرده و به آن دستورداده است، برای جامعه تفهیم، تبیین و تفسیرکند و توضیح دهد واجرا کند.

به این دو دلیل، تنها ضابطه ومعیارتفسیر و درست فهمیدن قرآن، رسول خداست.

انحصار فهم کامل قرآن به ائمه

رسول خدا (ص)، دانایی خود رابه طورکامل، به ویژه قرآن را به حضرت علی (ع) آموخت و مسؤولیت تفسیرقرآن وبیان احکام شریعت راپس ازخود، برعهده آن حضرت و دیگر اوصیای پس از او نهاد. رسول خدا (ص) برای ایفای این مسؤولیت، قرآن وتفسیر آن را به صورت ویژه به حضرت علی (ع) آموخت. به همین جهت، آموزش‌هایی که رسول خدا (ص) ویژه حضرت علی (ع) ترتیب داد، برای هیچ کدام ازصحابه نقل نشده است و دلیل بر این است که مسؤولیت بیان وتفسیر قرآن پس از رسول خدا (ص) منحصربه حضرت علی (ع) است. روایت مشهور ذیل نیزکه از رسول خدا (ص) نقل شده، دلیل همین مطلب است.

رسول الله (ص) قال: أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد بابها فلیأت علیا &. فرائد السمطین ۱/ ۹۸ $هیچ کس نیزازصحابه به جزحضرت علی (ع)، مدعی نشد که علم و دانایی پیامبرنزد من است وهیچ کس نیز نگفت که رسول خدا (ص) علم قرآن را به طور

ص:۱۶۶

کامل به من آموخته و از تمام اسرار قرآن، مرا آگاه کرده است. این حقیقت، ویژه حضرت علی (ع) بود و تنها درباره او نقل شده و فقط ایشان فرموده است که علم پیامبر نزد من است و من به تمام اسرار قرآن آگاه هستم.

آن حضرت فرمود:

ما نزلت علی رسول الله (ص) آیه من القرآن إلّا أقرأنیها و أملاها علیَّ فکتبتها بخطّی، و علّمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها، و دعا الله عزّوجلّ أن یعلّمنی فهمها، فما نسیت آیهً من کتاب الله عزّوجلّ و لا علماً أملاه علیّ فکتبته و ما ترک شیئاً علّمه الله عزوجل من حلال و حرام و لا أمر و لا نهی و ما کان أو یکون من طاعه أو معصیه إلّا علّمنیه و حفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً &. کفایه الطالب للکنجی: ۱۹۹، والاتقان للسیوطی: ۲/ ۱۸۷، وبحار الأنوار: ۹۲/ ۹۹ $.روایات، در این خصوص که رسول خدا (ص) نسبت به حضرت علی (ع) عنایت ویژه داشت واینکه تفسیر قرآن ویژه آن حضرت ودیگر امامان معصوم می‌با شد، بسیار است.

آموزش‌های ویژه ای که رسول خدا (ص)، درباره قرآن، مخصوص حضرت علی (ع) ترتیب داد، به همین جهت بود که او مسؤولیت صیانت و تفسیر قرآن را پس از رسول خدا (ص) برعهده داشت. آن حضرت نیز این مسؤولیت را بر عهده امامان پس ازخود نهاد.

امام باقر (ع): إن العلم الذی نزل مع آدم (ع) لم یرفع، و العلم یتوارث، و کان علیّ (ع) عالم هذه الامه، و انه لم یهلگ منّا عالم قط إلّا خلفه من أهله من علم مثل علمه، أو ما شاء الله &. اصول کافی ۱/ ۲۲۲ $

ص:۱۶۷

الامـام الصـادق (ع) قال: و الله إنی لأعلم کتاب الله من أوله إلی آخره کأنه فی کفی، فیه خبر السـماء و خبر الأـرض، و خبر مـا کـان، و خبر ما هو کائن، قال الله عزَّوجلَّ: فیه تبیان کل شـیء &. اصول کافی ۱/ ۲۲۹$

بـدیهی است کسـی که در جریـان وحی قرار دارد، مفـاهیم و تفسـیر قرآن را به طور کامل می‌دانـد، منظور خداوند را از آیات قرآن، خوب می‌فهمد، در موضوع کلام، یعنی عقاید و فقه نیز آگاهی کامل دارد، زیرا فهم کامل قرآن، مسـتلزم فهم کامل دین نیز هست. از این جهت در اینجا فصل دیگری گشوده می‌شود که تنها ائمه، دانایان کامل هستند و می‌توانند به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گویند.

امام و قرآن

تربیت و هـدایت جـامعه بـا دو چیز تحقق می‌یابـد: اول: کتاب خـدا، دوم: پیشوای معصوم که یکی صامت ودیگری نـاطق است. به همین جهت، خداونـد، کتاب وپیامبران را باهم فرسـتاد. تعامل کتاب وپیامبران این بود که کتـاب مؤیـد پیـامبران ویـا دلیـل اثبـات پیامبری ومعجزه آن‌ها ازیک سو و ازسوی دیگرجامع تمام دستورهای مکتوب خداوند بود وپیامبران نیزبه نوبه خود مفسر و مبین و اجرا کننده آن دستورها بودند.

پیامبر اسلام و قرآن همین رابطه را داشتند. این جایگاه پس از رسول خدا (ص)، به ائمه (ع) سپرده شد. آن حضرت، برای تبیین همین جایگاه امامان پس از خود فرمود:

انی تـارگ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسـکتم بهما لن تضـلوا لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ص:۱۶۸

این سخن دلیل است که هدایت کننده صامت همیشه باید همراه هدایت کننده ناطق باشد و این دوهدایت کننده به نام قرآن وعترت همیشه باهم هستند. عدم جدایی آن‌ها در دو بعدزمانی ومعنوی امری حتمی‌است. بلکه به یک معنا امکان پذیر نیست. زیرا آن‌ها در بعد عمل به قرآن، هیچ گاه از قرآن جدا نشدند و به هیچ عنوان بر خلاف قرآن عمل نکردند. چه آنکه رسول خدا (ص) دربعد عمل به کتاب آسمانی، هیچ گاه اعمالش جدا از دستورهای قرآن نبود. درباره امامان نیز عدم افتراق در بعد عمل به قرآن به این معناست که تمام زندگی آن‌ها در راستای عمل به کتاب خدا قرار دارد وافتراق در این موضوع غیر قابل تصور است، زیرا عصمت از شرایط امامت ومستلزم عمل به قرآن است. در بعد زمانی نیز زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نبوده که یا درجامعه حضور داشته و یا غایب بوده است. آن حدیث به این موضوع نیز اشاره دارد:

جاودانه بودن این دو هدایت کننده آسمانی، این ویژگی‌ها را حتمی ساخت:

۱- باید جاودانه باشند، زمین هیچ گاه خالی از حجت نیست.

۲- برتر از کلام و شخصیت همه انسان‌ها باشند.

۳- همان گونه که کتاب آسمانی معصوم است، تمام شئون زندگی ائمه نیز از انحراف، مصون باشند.

۴- هیچ کس نتواند ادعا کند که امام معصوم است و درباره هیچ کتابی ادعا نشود که از جانب خداست و یا با کتاب آسمانی برابر است.

۵- بین کتاب آسمانی و پیشوای الهی هیچ گونه تعارضی وجود نداشته است. آن چنان نیست که کتاب آسمانی به موضوعی دستور دهد و پیشوای الهی به موضوع دیگر.

۶- کتاب آسمانی، قانون مکتوب و امام معصوم، قانون ناطق و زنده و غیرمکتوب است. از این جهت تعارض و تنافی بین آن‌ها منتفی است. زیرا هرچه که کتاب خدا نفیاً و اثباتاً به آن دستور می‌دهد و پیشوایان معصوم نیز در زندگی

ص:۱۶۹

و رفتارخود به آن‌عمل کرده وبه آن‌ها دستور داده‌اند. از سوی دیگر به هر چیزی که آن‌ها دستور داده اند و در زندگی به آن‌ها عمل کرده اند، باید ریشه واساس آن درکتاب آسمانی باشد. به این جهت به هر وصف شایسته‌ای که کتاب آسمانی موصوف گردیده، پیشوایان معصوم نیز به همان اوصاف موصوفند.

۷- هدایت گری کتاب خدا و معصومین نیز همانند و همگون است. از تمام ابزارهای هدایت که در قرآن از آن‌ها استفاده شده، از قبیل: بیان صریح و ساده موضوع و حکم، تشویق، جایزه و تهدید، بیان فرجام و نتیجه، ضرب المثل، تشبیه، کنایه، داستان، نتیجه‌گیری از داستان، طرح یک جریان واقعی و اجتماعی و بیان علل و عوامل و فرجام آن‌ها، بیان سنت‌های استوار و ثابت الهی، بیان نمونه‌های لازم از زندگی مردم و افراد تاریخ سازچون سلاطین، فرمان روایان و مصلحان، پیامبران، صالحان، عابدان، گنهکاران و تبهکاران، انواع نعمت‌ها و عذاب‌های الهی و ... پیشوایان معصوم نیز از اینها و موارد دیگرکه ابزارهای تبلیغ وهدایت به شمار می‌آیند، استفاده نموده ودرایفای نقش هدایت‌گری خود از آن‌ها بهره جسته اند.

اقدام‌هایی که ائمه انجام دادند، نمونه‌هایی از انجام همین مسؤولیت هدایت‌گری آن‌هابوده است. عدم جدایی ائمه از قرآن، موضوعات ذیل را حتمی‌ساخته است.

ائمه دانایان کامل

اگرائمه، مسؤولیت صیانت قرآن از تحریف و بیان مفاهیم آن را بر عهده دارند، باید به اصول و فروع دین نیز آگاهی کامل داشته باشند. اگر تمام دانستنی‌های مورد نیاز بشری به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است، ائمه نیز همه آن دانستنی‌ها را می‌دانند و به تمام پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. به همین دلیل ائمه همیشه فرموده‌اند: هر چه شما بپرسید، ما می‌دانیم.

ص:۱۷۰

هرکجا که مسؤولیت معلمی آن‌ها مطرح شد، فرمودند ما همه چیز را می‌دانیم. هیچ گاه و به هیچ عنوان اظهار عجز و ناتوانی نکردند. هیچ وقت نگفته‌اند ما نمی‌دانیم. پاسخ هیچ پرسشی را به دلیل ندانستن به روز دیگر موکول نکردند. هیچ وقت مردم را برای دانستن به افراد دیگر ارجاع ندادند. پیش از این در بحث عصمت نیز از این موضوع یاد گردید.

امام علی (ع) فرمود:

و قال (ع): لایُقاس بآل محمد (ع) من هذه الامّه أحد ... هم عیش العلم و موت الجهل ... لایخالفون الحقّ و لایختلفون فیه ... هم دعائم الإسلام و ولائج & تکیه گاه ومحل اعتماد $الاعتصام & چنگ زدن $بهم عاد الحقّ فی نصابه و انزاح الباطل عن مقامه & با طل دور می‌شود $و انقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل وعایه و رعایه لا عقل سماع و روایه. هم موضع سِرّ رسول الله (ص) و حماه أمره و عیبه & جایگاه دانش $علمه و موئل & با زگشت $حکمه و کهوف & محل نگهداری $کتبه و جبال دینه، هم مصابیح الظلم و ینابیع الحِکَمَ و معادن العلم و مواطن الحلم &. تصنیف غررالحکم/ ۱۰۹ - ۱۰۷. والمعجم الموضوعی لنهج البلاغه: ۴۲- ۵۳ و ۱۰۱ $امام علی (ع): فاسئلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۹۲ $ أیها الناس سلونی قبل أن تفقدونی & ... نهج خطبه ۱۸۹ $

و قال علی بن الحسین (ع) فی قوله تعالی: ی مْحُوا اللَّهُ ما یشاءُ (& ۱۰) ۱۰. رعد/ ۳۹ $لولا هذه الآیه لأخبرتکم بما هو کائن إلی یوم القیامه (&. ۱۱) ۱۱. بحارالأنوار ۴۶/ ۹۷ $

ص:۱۷۱

امام صادق (ع): سلونی قبل أن تفقدونی فإنه لایحدثکم أحد بعدی بمثل حدیثی.

و لم یقل أحد هذه الکلمه سوی جده الإمام أمیر المؤمنین (ع &). سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۱ تاریخ الإسلام للذهبی: ۶/ ۴۵، تذکره الحفاظ: ۱/ ۱۵۷، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ۵/ ۷۹ $و عن عمرو بن أبی المقدام قال: کنت إذا نظرت إلی جعفر بن محمد علمت أنه من سلاله النبیین. قد رأیته واقفا عند الجمره یقول: سلونی، سلونی &. سیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۷- اصول کافی: ۱/ ۸. ۲۲۹/ ۲۵ $و امام رضا (ع) فرمود: هل یعرفون قدر الإمامه و محلّها من الامه فیجوز فیها اختیارهم، إنَّ الامامه أجلُّ قدراً و أعظم شأناً و أعلی مکاناً و أمنع جانباً و أبعد غوراً من أن یبلغها الناس بعقولهم، أو ینالوها بآرائهم، أو یقیموا إماماً باختیارهم، إنّ الإمامه خص الله عزّوجلَّ بها ابراهیم الخلیل (ع) بعد النبوه. فقال جلّ و تعالی: إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِی وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِی الْمُؤْمِنِینَ & آل عمران/ ۶۸ $فکانت له خاصّه فقلّدها & بر عهده گرفت ($ص) علیّاً (ع) بامر الله تعالی علی رسم ما فرض الله، فصارت فی ذرّیته الأصفیاء الذین آتاهم الله العلم و الإیمان بقوله تعالی: وَ قَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکنَّکُمْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ & الروم ۳۰/ ۲۸ $فهی فی ولد علیّ (ع) خاصّه إلی یوم القیامه؛ إذ لا نبی بعد محمد (ص) فمن أین یختار هؤلاء الجهّال ... الإمام المطهّر من الذنوب، و المبرأ من العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین، وعزّ المسلمین &. راجع تمام الحدیث فی: من لا یحضره الفقیه: ۴/ ۳۰۰، والخصال: ۵۲۷، وعیون أخبار الرضا: ۱/ ۲۱۲ $

جایگاه آسمانی و مسؤولیت الهی ائمه، مستلزم همین موضوع است که آن‌ها در امور دین باید دانای کامل باشند.

ص:۱۷۲

تفسیر

اشاره

گفتیم کسی که درجریان کامل وحی قراردارد، به تفسیر قرآن نیزآگاهی کامل دارد. معانی و مفاهیم قرآن ودستورهای خداوندرا ازاو بایدپرسید. ویژگی‌هایی که برای حضرت علی (ع) وپس ازآن حضرت، برای امامان معصوم بیان شده است، این سخن را ضروری می‌سازدکه پس تفسیر قرآن را نیزمنحصراً باید از آن‌هاپرسید. این موضوع نیز درسیره ائمه جلوه ویژه داشته است:

امام علی (ع)

ذلکَ القرآن فاستنطقوه و لن ینطق، و لکن أُخبرکم عنه، ألا إنّ فیه علم ما یأتی، و الحدیث عن الماضی، و دواء دائکم، و نظم مابینکم ... فاستشفوه من أدوائکَ، و استعینوا به علی لأوائکَ، فإنّ فیه شفاءً من أکبر الداء. و هو الکفر و النفاق و الغیّ و الضلال &. نهج البلاغه خطبه ۱۷۶ ... $ثم قال: سلونی عن طرق السماء فانی أعلم بها من طرق الأرض، سلونی قبل أن تفقدونی ... ثم أنشد یقول:

لقد حزت علم الأولین و إننی ضنین بعلم الآخرین کتوم

و کاشفت أسرار الغیوب بأسرها و عندی حدیث حادث و قدیم ج

و إنی لقیوم علی کل قیم محیط بکل العالمین علیم

ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسیر الفاتحه سبعین بعیرا ... ثم قال: قوَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ، کلمات خفیات الأسرار و عبارات جلیلات الآثار، ینابیع عوارف القلوب من مشکاه لطائف الغیوب، لمحات العواقب کالنجوم الثواقب، نهایه المفهوم بدایه العلوم & ... ینابیع الموده ۲/ ۴۸۴$

امام مجتبی (ع)

عن هشام ابن حسان قال: سمعت أبامحمد الحسن بن علی (ع) یخطب الناس

ص:۱۷۳

بعـد البیعه له بالأـمر فقال: نحن حزب الله الغالبون، و عتره رسوله الأقربون، و أهل بیته الطیبون، الطاهرون، و أحد الثقلین الذین خلفهما رسول الله (ص) فی أمته و التالی کتاب الله، فیه تفصیل کل شئ لایأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَینِ یـدَیهِ وَ لاـ مِنْ خَلْفِهِ فـالمعول علینـا فی تفسـیره لاـتنظنی تـأویله بـل نتیقن حقـائقه، فأطیعونـا فان طاعتنا مفروضه & ... النساء: ۴/ ۸۳ $و & بحار الأنوار ۴۳/ ۳۵۹ و ۳۶۰ ومرا جعه شود به: تحف العقول ۲۲۷$

امام حسین (ع)

قـال (ع): تـاب الله عزّوجل علی أربعه أشـیاء: علی العباره و الإشاره و اللطائف و الحقائق، فالعبارهُ للعوام، و الإشاره للخواص و اللطائفُ للأولیاء، و الحقائق للأنبیاء &. جامع الاخبار/ ۴۸ $

و سـأله (الامـام حسـین) رجـل عن معنی (کهیعص) فقـال له: لو فسّـرتُها لـگ لمشـیت علی المـاء &. ینابیع الموده/ ۴۸۴$

امام زین العابدین (ع)

آن حضـرت جلسـه درس تفسـیرقرآن داشـت. زیدشـهیدوامام بـاقر (ع) تفسـیررا ازآن حضـرت آموختنـد. روایاتی که درتفسیرقرآن ازآن حضرت نقل شده، بسیارند. ازجمله این روایت را بنگرید:

روی الإمـام محمـد البـاقر عن أبیه (ع)، فی تفسـیر الآـیه الکریمه: الَّذِی جَعَـلَ لَکُمُ الأَرْضَ فِراشاً & بقره ۲/ ۲۲ $أنّه سبحانه و تعالی جعل الأرض ملائمهً لطباعکم، موافقهً لأجسادکم & ... عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۲۵ و ۱۲۶ $

عن جعفر بن محمـد الصوفی قـال: سألت أباجعفر (ع) محمـد بن علی الرضا (ع) و قلت له: یا ابن رسول الله لم سمّی النبیّ الامیّ؟ لأنه لم یکتب؟ فقال: کذبوا علیهم لعنه الله أنّی یکون ذلگ و الله تبارگ و تعالی یقول فی محکم کتابه: هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی

ص:۱۷۴

الأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الكِتَابَ وَ الْحِكْمَه & جمعه ۶۲/ ۲ $فكيف كان يعلّمهم ما لايحسن؟ و الله لقد كان رسول الله (ص) يقرأ و يكتب باثنين و سبعين أو بثلاثه و سبعين لساناً، و إنّما سُمّى الاميّ لأنه كان من أهل مكه، و مكه من امّهات القرى، و ذلگ قول الله تعالى فى كتابه: لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا &. شورى ۴۲/ ۷) بصا ئر الدرجات/ ۲۲۵؛ علل الشرايع ۱/ ۱۱۸$

جلوگیری از تفسیر به رأی

امامان معصوم همانگونه که مسؤولیت داشتند قرآن را تفسیر کنند، وظیفه داشتند افراد را از تفسیر به رأی باز دارند.

برخی از شاگردان کندی نزد امام عسکری (ع) می‌رفتند. امام فرمود: آیا میان شما شخص رشیدی نیست که کندی را ازتفسیر قرآن بازدارد؟ پاسخ دادند ما شاگردان او هستیم. نمی توانیم اورا باز داریم. امام فرمود: من به شما یاد می‌دهم که چگونه اورا از این کار بازدارید. فرمود: با او انس بگیرید، بعدبگویید موضوعی درذهنم هست می‌خواهم بپرسم. اگرکسی که به وسیله قرآن سخن گفته، بگوید آنچه که شما فکر می کنید، منظور من نیست، چه می گویید؟ ...

آن‌ها این دستور را اجراکردند ودرنهایت کندی گفت: پس از این درباره قرآن چیزی نمی‌نویسم.

فقال- الكندى-: أقسمت عليگ إلّا أخبرتنى من أين لگ؟ فقال تلميذه: إنه شىء عرض بقلبى فأوردته عليگ، فقال: كلّا! ما مثلگ من اهتدى إلى هذا، و لا من بلغ هذه المنزله، فعرّفنى من أين لگ هذا؟ فقال: أمرنى به أبومحمّد العسكرى (ع). فقال: الآن جئت به، ما كان ليخرج مثل هذا إلّا من ذلگ البيت، ثم دعا بالنار و أحرق ما كان ألّفه &. المناقب، ابن شهر آشوب،: ۴/ ۴۵۷، ۴۵۸ عن كتاب التبديل لأبى القاسم الكوفى(ق ۳). ۱۳/ ۱۴۰ $.

ص:۱۷۵

سنت پیامبر

اشاره

بی گمان سیره وسنت پیامبرنزد تمام مسلمانان، همانند قرآن، ضابطه دیگرفهم قرآن و شناخت دین است. چرا که قرآن را نیزباسیره وسنت پیامبر بهتر می‌توان شناخت. به این جهت، امامان معصوم پس ازمسؤولیت حفظ وصیانت قرآن از تحریف وبیان تفسیرقرآن برای مردم، مسؤولیت داشتند که سیره وسنت رسول خدا (ص) را نیزبیان و ازتحریف، حفظ کنند. چراکه حاکمان و حکومتیان، درباریان، عالمان وابسته به دربار، تملق گویان، مبلغان رسمی دولتیان، فقیهان منصوب شده از جانب حکومت و راویان حدیث، به طمع پول و ... احادیث بسیاری به نام پیامبر اسلام جعل کردند. این موضوع زمینه تحریف احکام دین رابه صورت گسترده فراهم ساخت. امامان معصوم مسؤولیت داشتند که موارد انحراف راروشن و سیره و سنت رسول خدارا ازتحریف، حفظ کنند وجامعه را ازکج روی بازدارند. امام علی (ع)، در شورای خلافت، عمل به کتاب خداوسنت پیامبر را شرط دانست &. تاریخ الطبری ۳/ ۲۹۷ $

امام علی (ع) فرمود:

قال (ع): اقتدوا بهدی نبیکم فإنّه أفضل الهدی، و استنّوا بسنّته فإنها أهدی السنن.

و قال علی (ع): أحبّ العباد الی الله المتأسّی & اقتدا $بنبیّه (ص) و المقتصّ & آثارپیامبر را پیروی کند$ أثره & نهج البلاغه خطبه ۱۶۰/ ۳ .$

و قال علی (ع): إنّ فی أیدی الناس حقّاً و باطلًا و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عامّاً و خاصّاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده حتی قام خطیباً فقال: من کذّب علیّ متعمّداً فلیتبوأ مقعده من النار &. نهج البلاغه خطبه ۲۱۰ $

ص:۱۷۶

امام علی در ادای این سخن، درباره سنت پیامبر به تفصیل سخن گفته است.

امام رضا (ع) زمانی که ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، به احیای سنت پیامبر اشاره کرد.

قال (ع): اللهم انگ قد نهیتنی عن الإلقاء بیدی الی التهلکه، و قد اکرهت و اضطررت کما اشرفت من قبل عبدالله المأمون علی القتل متی لم اقبل ولایه عهده ... اللهم لا عهد إلا عهدگ، و لا ولایه إلّا من قبلگ، فوفقنی لإقامه دینگ، و احیاء سنه نبیگ محمد (ص)، فإنگ انت المولی و أنت النصیر، و نعم المولی انت و نعم النصیر &. عیون أ خبار الرضا ۱/ ۱۹ $عن سماعه عن أبی الحسن موسی (ع) قال: قلت له: أکلّ شیء فی کتاب الله و سنّه نبیّه (ص)؟ أو تقولون فیه؟ قال: بل کلّ شیء فی کتاب الله و سنّه نبیه (ص &). الکافی ۱/ ۶۲ $

عن سماعه، عن العبد الصالح قال: ... (از قیاس برحذر داشت وفرمود) لیس من شیء إلّا و جاء فی الکتاب والسنه &. الإختصاص/ ۲۸۱ $یونس بن عبدالرحمن، قال: قلت لابی الحسن الأوّل (ع): بما أُوحّد الله؟ فقال: یا یونس لاتکوننّ مبتدعاً، من نظر برأیه هلگ، و من ترگ أهل بیت نبیّه ضلّ، و من ترگ کتاب الله و قول نبیّه کفر &. اصول کافی ۱/ ۵۶ $امامان معصوم به سه طریق، این تحریف‌ها را روشن و سیره پیامبر را احیا نمودند:

۱- تأکید بر اقتدا به پیامبر و احیای سنت آن حضرت

ائمه (ع) نخست تأکید داشتند که مسلمانان، سیره وسنت پیامبر را فراموش نکنند وبرای شناخت حکم خدا آن را یک اصل بدانند. چنان که امام رضا (ع)

ص:۱۷۷

خواست احیاکند.

بیست وسه روز پس از آنکه امام رضا (ع) ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، مأمون از امام خواست تا نمازعید را بخواند. امام پاسخ داد می‌دانید که شرط کرده ام درهیچ کاری دخالت نکنم. مأمون گفت: می‌خواهم با این اقدام، موقعیت شما تثبیت گردد ومردم بیش ازگذشته فضایل شما را بدانند. ولی امام نپذیرفت تا با اصرار زیاد مأمون، امام فرمود:

... إن أعفیتنی من ذلگ فهو أحبُّ الیّ، و إن لم تعفنی خرجت کما کان یخرج رسول الله (ص) و کما خرج أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب (ع)، فقال المأمون: اخرج کما تحب.

و أمر المأمون القوّاد و الناس فقعدوا عند باب الإمام (ع) و فی الطرقات و السطوح & راهها وپشت بام ها$ ، فلما طلعت الشمس، خرج الإمام متعمّماً بعمامه بیضاء و القی طرفاً منها علی صدره و طرفاً بین کتفه، و رفع ثوبه و هو حاف، و معه موالیه علی نفس الحاله، ثم رفع رأسه الی السماء، و کبّر أربع تکبیرات، و قال: الله اکبر الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا ... و رفع صوته فأجهش الناس بالبکاء و العویل، و نزل القوّاد عن دوابهم و ترجّلوا، و ضجّت مروضجّه واحده، و لم یتمالک الناس من البکاء و الضجیج، و کان الإمام (ع) یمشی و یقف فی کل عشر خطوات وقفه، و لما سمع المأمون بذلگ، قال له الفضل بن سهل: یا أمیرالمؤمنین ان بلغ الرضا المصلّی علی هذا السبیل افتتن به الناس، فالرأی أن تسأله أن یرجع، فبعث الیه و سأله الرجوع، فدعا الإمام (ع) بخفّه فلبسه و رجع &. عیون أخبار الرضا ۲/ ۱۵۰- ۱۵۱ $.این موضوع نیزقطعی است که هیچ کس نمی‌تواندمدعی شودکه بهترازحضرت علی (ع) وبهترازامامان معصوم، باسیره وسنت رسول خدا (ص) آشناست وآن رابهترمی‌شناسد. چه آنکه حضرت علی (ع) ازکودکی در دامن رسول خدا بزرگ

ص:۱۷۸

شـد و در خانه پیامبر زنـدگی کرد. همیشه (جز مواردی که در مسافرت بود) همراه پیامبربود. پس او و امام حسن و امام حسـین (ع) سـیره و سـنت رسول خداراخوب می‌دانسـتندو بهتر از هرکس می‌شناختند و آن‌ها شایسته بودند که سیره و سنت پیامبر را برای مردم تفسیر و تبیین کنند.

۲- ارجاع و استناد به احادیث پیامبر

ائمه (ع)، گـاه برای بیـان حکم خـدا وجلوگیری از انحراف واجتهادهـای غلـط و نـاروا و آموزش صـحیح مردم، به سـخنان رسول خدا (ص) اسـتناد می‌کردند. این برای آن بود که نخست سـنت پیامبردرجامعه احیا شود ودوم مردم برای شناختن حکم خدا باید به سنت پیا مبر استنادکنند.

فقـد روی أنّ عمر أراد أن یرجم امرأةً مجنونةً اتّهمت بالزنا، فردّ الإمام علیّ (ع) قضاء عمر. و ذکّره بحدیث رسول الله (ص): رفع القلم عن ثلاـث: عن المجنون حتی یبرأ، و عن النـائم حتی یستیقظ، و عن الصبیّ حتی یعقـل. حینـذاگ قـال عمر: لولاـ علیّ لهلـگ عمر &. تـذکره الخواص ۸۷، وکفـایه الطالب: ۹۶، وفضائل الخمسه من الصـحاح السته ۲/ ۲. ۳۰۹/ ۱۵۲ $امامان معصوم تأکیـد داشـتند که از رسول خدا (ص) حدیث نقل شود. خود نیزبه سـخن آن حضـرت اسـتناد می‌کردنـد و بانقل روایت از پدران خود، سـند را به رسول خدا (ص) می‌رساندند.

و کانت احادیثه (الامام الباقر) مسـنده عن آبائه عن رسول الله (ص)، کما کان یرسل الحدیث و لایسـنده. و حینما سـئل عن ذلگ، قال: إذا حدّثت بالحدیث فلم اسـنده، فسـندی فیه أبی زین العابدین عن أبیه الحسـین الشـهید عن أبیه علی بن أبی طـالب عن رسـول الله (ص) عن جبرئیـل عن الله عزّوجـلّ & ... اعلاـم الـوری/ ۲۹۴ $.قال (ع): لو إننا حدثنا برأینا ضللنا کما ضل من قبلنا، و لکنا حدثنا ببینه من

ص:۱۷۹

ربنا بینها لنبیه فبینها لنا &. اعلام الوری/ ۲۷۰$

۳- تبیین شخصیت و شیوه زندگی رسول خدا

امامان معصوم عنایت داشتند که سیره وشیوه زندگی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان و شخصیت آن حضرت را تبیین و جامعه را به اقتدا به آن حضرت تشویق کنند.

فتأس بنبیگ الأطیب الأطهر (ص) فإن فیه أسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزی و أحب العباد إلی الله المتأسی بنبیه و المقتص لأثره. قضم الدنیا قضما، و لم یعرها طرفا. أهضم أهل الدنیا کشحا، و أخمصهم من الدنیا بطنا. عرضت علیه الدنیا فأبی أن یقبلها. و علم أن الله سبحانه أبغض شیئا فأبغضه، و حقر شیئا فحقره، و صغر شیئا فصغره.

و لقد کان (ص) یأکل علی الأرض، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله، و یرقع بیده ثوبه، و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه. و یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول یا فلانه- لإحدی أزواجه- غیبیه عنی فإنی إذا نظرت إلیه ذکرت الدنیا و زخارفها. فأعرض عن الدنیا بقلبه، و أمات ذکرها من نفسه، و أحب أن تغیب زینتها عن عینه، لکیلا یتخذ منها ریاشا & لباس فاخر ، $و لایعتقدها قرارا و لایرجو فیها مقاما، فأخرجها من النفس، و أشخصها عن القلب، و غیبها عن البصر ...

و لقد کان فی رسول الله (ص) ما یدلگ علی مساوی الدنیا و عیوبها. إذ جاع فیها مع خاصته، و زویت& دور بود $عنه زخارفها مع عظیم زلفته ...

خرج من الدنیا خمیصا، و ورد الآخره سلیما. لم یضع حجرا علی حجر حتی مضی لسبیله، و أجاب داعی ربه. فما أعظم منه الله عندنا حین أنعم علینا به سلفا

ص:۱۸۰

نتبعه، و قائدا نطأ عقبه. و الله لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحییت من راقعها. و لقد قال لی قائل ألاتنبذها؟ فقلت اغرب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری (& ۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۰ $امام حسن (ع): کان رسول الله (ص) متواصل الأحزان، دائم الفکره، لیست له راحه، لایتکلّم فی غیر حاجه، طویل السکوت، یفتح الکلام و یختمه بأشداق (& ۲) منظورآن است که با بیان شیوا به پایان می‌برد ، $و یتکلّم بجوامع الکلم، فصل لا فضول و لا تقصیر ... و إذا غضب أعرض و أشاح (& ۳) دوری می کرد وخودرا بر حذر می‌داشت ، $و إذا فرح غضّ طرفه، جلّ ضحکه التبسم (& ... ۴) راجع الموفقیات: ۳۵۴- ۳۵۹، أنساب الأشراف: ۱/ ۳۹۰ والمختصر فی الشمائل المحمدیه للترمذی: ۳۹ $

و روی الحسین (ع) فقال: کان سکوته علی أربع: علی الحلم و الحذر و التقدیر و التفکّر. فأما التقدیر ففی تسویه النظر و الاستماع بین الناس، و أمّا تفکّره ففیما یبقی أو یفنی. و جمع له الحلم فی الصبر، فکان لایغضبه شیء و لایستفزّه (& ۵) براو چیره نمی‌شد ، $.و جُمع له الحذر فی أربع: أخذه بالحَسَن لیُقتدی به، و ترکه القبیح لیُنتهی عنه، و اجتهاده الرأی فی صلاح امّته، و القیام فی ما جُمع له من خیر الدنیا و الآخره. قال الحسین (ع): کان رسول الله (ص) أحسن ما خلق اللهُ خلْقا.

حفظ اعتقادات دینی

مسؤولیت امامان دربرابرصیانت وتفسیرقرآن وسنت پیامبر، مستلزم این مسؤولیت نیزبود که ازپیدایش وگسترش جریان‌های اعتقادی انحرافی جلوگیری کنند و مبانی اعتقادی جامعه رامستدل واستوار سازندتا ایمان به خداوند عمیق ترو پایدار ترگردد. حاکمان وحکومتیان که همیشه درتعارض با ائمه بودند، برای انزوای ائمه واستمرار حکومت، اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

الف: قطع ارتباط مردم با ائمه.

ص:۱۸۱

ب: پدیـد آوردن جریان‌هـای انحراف عقیـدتی ومباحث بی‌نتیجه کلامی تا برخی آن‌ها را بپذیرنـد و برخی دیگر سرگرم گفتگوهای بی‌حاصل شوند.

ج: پدیـد آوردن مـذاهب فقهی دیگر در برابر امامان معصوم واجبار مردم به پیروی از آنها. پیدایش مذهب مالکی که به دستور منصورد وانقی برای مقابله با امام صادق (ع) پدید آمد، دلیل روشن همین ادعاست.

د: شخصیت سازی

بنی امیه با ادامه منع تدوین حدیث که از زمان عمربن خطاب شـروع شد وتبلیغ گسترده برضد امام علی (ع) وخانـدان او وترویـج روایـات جعلی درجـامعه موفـق شدنـد، ائمه را منزوی وخود برجـامعه حکومت کنند وحاکمیت آن‌ها به مدت یک قرن استمرار یافت. آن‌ها در این مدت توانسـتند فرهنگی متناسب باحکومت واندیشه خود پدیـد آورنـد. جامعه در این مـدت با افکار و انـدیشه‌ها و با فرهنگی که آن‌ها پدید آوردند، خوگرفتند. آن اندیشه و فرهنگ درجامعه ریشه‌دار و عمیق گردید و آثار آن در قرن‌های متوالی تا به امروز استمرار یافت و برجای ماند.

بنی عبـاس نیز بـا اسـتفاده از این تجربه بنی امیه همـان اصـول را به صـورت عمیق‌تر اجرا کردنـد واسـتمرار بخشـیدند. بنی عباس مدعی حکومت دینی بودند وباشعار احیای دین پیامبر به حکومت رسیدند، تا جامعه را به اصـطلاح از کفر بنی امیه نجـات داده و دین داری را درجـامعه رواج دهنـد. طـبیعی بـود که مردم در این شرایـط وبـااین شـعاربه دین وشـناخت دین روی آورنـد وائمه معصـومین (ع) بیش ازگذشـته مـورد تـوجه قرارگیرند. اینجا بود که بنی عباس به فکر افتادند تا شخصیت‌ها ومذاهب دیگرپدید آورند وجامعه را به آن سوبکشاننـد. درنتیجه افزون برآنکه جامعه رابه مباحث کلامی پدیـد آمـده سـرگرم ساختند، مذاهب فقهی، تفسیری و تاریخ نگاری را نیزبه وجود آوردند تا اقدام پیشینیان خود را تکمیل کرده باشند.

ص:۱۸۲

سلاـطین برای انزوای اجتماعی وفرهنگی امامان، شخصـیت‌های به اصـطلاح علمی‌ساختنـد تا آن‌ها را جای گزین ائمه کنند.

قـال حسـن بن زیـاد: سـمعت أبـاحنیفه، و سـئل: من أفقه من رأیت؟ قـال: مـا رأیت أحـدا أفقه من جعفر بن محمـد، لما أقـدمه المنصور الحیره، بعث إلی فقال: یا أباحنیفه، إن الناس قد فتنوا بجعفر ابن محمد، فهیئ له من مسائلگ الصعاب.

فهیأت له أربعین مسأله.

ثم أتیت أبـاجعفر، و جعفر جـالس عن یمینه، فلمـا بصـرت بهما، دخلنی لجعفر من الهیبه ما لایـدخلنی لأبی جعفر، فسلمت و أذن لی، فجلست.

ثم التفت إلی جعفر، فقال: یا أباعبدالله، تعرف هذا؟ قال: نعم.

هذا أبوحنیفه. ثم أتبعها: قد أتانا. ثم قال: یا أباحنیفه، هات من مسائلگ نسأل أباعبدالله فابتدأت أسأله.

فکان یقول فی المسأله: أنتم تقولون فیها کذا و کذا، و أهل المدینه یقولون کذا و کذا، و نحن نقول کذا و کـذا، فربمـا تابعنـا و ربما تابع أهل المـدینه، و ربما خالفنا جمیعا، حتی أتیت علی أربعین مسأله ما أخرم منها مسأله.

ثم قـال أبوحنیفه أَلیس قـد روینـا أن أعلم النـاس أعلمهم باختلاف الناس &. سـیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۵۷ $ان أبایوسف أمره الرشـید بسؤال موسی بن جعفر قال: ما تقول فی التظلیل للمحرم؟ قال: لایصلح، قال: فیضرب الخبـاء & چـادر $فی الأـرض و یـدخل البیت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بین الموضـعین؟ قال أبوالحسن: ما تقول فی الطـامث & حـایض $.أتقضـی الصـلاه؟ قـال: لاـ قال: فتقضـی الصوم؟ قال: نعم، قال: و لم؟ قال: هکـذا جاء، قال أبوالحسن: و هکذا جاء هذا، فقال المهدی لأبی یوسف: ما أراک صـنعت شـیئا، قال: رمانی من حجر دامغ. و روی من وجه آخر ان محمد بن الحسن سأله عنها فأجابه

ص:۱۸۳

بما أجاب قال: فتضاحک محمد من ذلک، فقال أبوالحسن: أتعجب من سنه رسول الله و تستهزئ ان رسول الله کشف ظلاـله فی احرامه و مضی تحت الظلاـل و هو محرم ان أحکام الله لاتقاس من قاس بعضها علی بعض فقد ضل عن سواء السبیل &. مناقب آل أبیطالب ۳ / ۴۲۹؛ مOلایحضره الفقیه ۲ / ۳۵۲ / ۲۶۷۴؛ بحارالأنوار ۲/ ۲۸۹؛ الاحتجاج ۲/ ۱۶۱$

پیدایش شبهات کلامی

محروم شدن جامعه از امامت، سبب پیدایش شبهات بسیار ومباحث جدلی کلامی گردید و بسیاری آن‌ها بی پاسخ ماند. انحراف اعتقادی در زمان امویان آغاز گردید.

سلاطین با اقدام‌های فوق توانستند جامعه را از حضورائمه محروم و زمینه را برای پیدایش شبهات بسیار کلامی فراهم سازند. درپی تلاش آن‌ها انحراف‌های اعتقادی بسیار عمیق درجامعه پدیدآمد واندیشه‌های: جبر، تفویض، ارجاء، تشبیه، تجسیم، تناسخ و حتی الحاد گسترش یافت و مسلمانان به فرقه‌های: مجبره، مفوضه، مرجئه، مجسمه، مشبهه و ... تقسیم شدند.

چنان که عقیده ارجاء درپی اعتراض شیعیان و خوارج به بنی امیه پدید آمد که رفتار و حاکمان آن‌ها را منطبق با موازین اسلام نمی‌دانستند. آن‌ها این اندیشه را به وجود آوردند که نخست همه چیز از جانب خداوند تعیین شده و هیچ کس قادر بر تغییرآن نیست. دوم آنکه اگرکسی ایمان داشته باشد، گناهان برای اوضررندارد & فرهنگ معارف اسلامی ۳/ ۱۷۶۰ $.و معاویه چون ایمان دارد پس گرچه مرتکب گناه شود اما به او ضرر نمی‌رساند. بحث عدالت صحابه و تبرئه طلحه و زبیردرجنگ جمل و تبرئه معاویه و اجتهاد او درجنگ صفین همه در اجرای اندیشه وسیاست امویان پدید آمدند.

ص:۱۸۴

فاما الحشویه فإنها تدین بإمامه بنی أمیه و لاـتری لولد رسول الله (ص) امامه علی حال و المعتزله لاتری الإمامه إلاـ فیمن کان علی رأیها فی الاعتزال و من تولوهم العقد له بالشوری والاختیار &. کشف الغمه ۲/ ۲۰۰ $و همچنین آن‌ها فرقه‌های منحرفی رابه نام شیعه پدید آوردند و سپس برضد شیعه و اهل بیت تبلیغ کردند و بین شیعیان اختلاف افکندند.

آن‌هادراجرای همین سیاست، اقلیت‌های دینی وغیر دینی مثل یهودیان، مسیحیان، صائبان، براهمه، ملحدان و دهریان را آزادگذاشتند تاافکارخودرا آزادانه حتی درمسجد پیامبرتبلیغ کنند &. اعلا م الهدایه ۱۰/ ۷۱ $ حکومتیان، دراین جریان تاریخ، به منظوراشاعه افکار باطل، پیشوایان اندیشه‌های انحرافی وباطل را دعوت می‌کردند تا به بحث وگفتگو بپردازند. گاه نیزاندیشه ای را درجامعه القا می‌کردند ومردم را به پیروی از آن فرامی‌خواندند که اگرکسی نمی‌پذیرفت، کشته یا زندانی می‌شد. چنان که‌هارون به دانشمندان دستور داد که بگویند قرآن، قدیم است. هرکس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته می‌شد&. البدایه والنهایه ۱۰/ ۲۱۵ $.پس ازوی، مأمون، دیدگاه خلاف آن را رواج داد که قرآن مخلوق است. این بارنیز هرکس این رأی را نمی‌پذیرفت، به اتهام زندیق کشته یا زندانی می‌شد &. تارخ الخمیس ۲/ ۳۳۴.(این موضوع در تاریخ، تحت عنوان محنت قرآن معروف است $.)

هم چنین‌هارون روایاتی را به نام پیامبر، جعل می‌کرد و هرکس که آن رانمی‌پذیرفت، دستور می‌داد کشته شود &. راجع: تاریخ بغداد ۱۴/ ۸ $.فقها نیز به طمع پول یا ترس از مجازات، آن را می‌پذیرفتند &. مروج الذهب ۳/ ۳۶۵. تاریخ الخلفا/ ۲۳۳ $.

ص:۱۸۵

سیره معصومین (ع) در برابر پیدایش جریان‌های فکری منحرف آن بود که:

۱- خود به مناظره و گفتگو پردازنـد و بطلان آن اندیشه‌ها را بادلیل ثابت کنند، عقیده صـحیح را ارائه دهند وجلو گسترش باطل رابگیرند. خطبه‌های بلند حضـرت علی (ع) درنهج البلاغه درباره توحید و خداشناسی، برای جلوگیری از انحراف اعتقادی بود.

گفتگوی امـام بـاقر (ع) بـا علمـای نصـاری & بحار الأنوار ۴۶/ ۳۱۳- ۳۱۵ $گفتگوی امـام صـادق (ع) با ابوشاکر دیصانی یکی از ملحـدان & الاحتجاج ۲/ ۲۰۱/ ۲۱۵ $گفتگوی امام صادق (ع) با این ابی العوجا. &همـان $گفتگوی امام کاظم (ع) با ابرهه نصـرانی & بحارالانوار ۴۸/ ۱۰۴ $گفتگوی امام صادق و امام رضا (ع) با ثنویه & التوحیـد للصدوق/ ۲۴۳ $مباحثات امام رضا (ع) با علمای ادیان & التوحیـد للصدوق ۴۱۷ و عیون اخبار الرضا ۱/ ۱۵۴ $

ائمـه معصـومین از یـک سـو بـا پیروان ادیـان دیگر بـه گفتگـو می‌پرداختنـد، از سـوی دیگر بـا افرادی که مذهب‌های جدید کلامی‌را به وجود آورده بودند نیز به گفتگو می نشستند وآن‌ها را از انحراف اعتقادی بر حذر می‌داشتند.

امام سـجاد (ع) در پاسخ کسـی که پرسید: عامل آنچه که مردم گرفتار آن می‌شوند، قضا و قدر الهی است یا مشیت و اراده خود آن‌هاست؟ فرمود:

ان القدر و العمل بمنزله الروح و الجسد ... و الله فیه العون لعباده & التوحید للصدوق/ ۳۶۶ $.

ص:۱۸۶

و حـذر من المرجئه و لعنهم حین قال: اللهم العن المرجئه فانهم أعـدائنا فی الـدنیا و الأخره &. بحار الانوار ۴۶/ ۲۹۱ $

گفتگوی امـام زین العا بـدین با حسن بصـری &. الاحتجاج ۲/ ۱۴۰/ ۱۷۹،. بحار الأنوار ۵/ ۱۷ $گفتگوی امام باقر با حسن بصـری &. أبو سـعید الحسن بن أبی الحسن یسار البصری؛ کان من التابعین، وفیات الاعیان ۲/ ۶۹ تـذکره الحفاظ: ۱/ ۷۱/ ۶۶ وحلیه الأولیـاء ۱۳۱: ۲ وطبقات الشـیرازی/ ۲۴ $امامـان، برخی از یاران خود را به صورت ویژه آموزش می‌دادند تا با دیگران به مناظره پردازند. چنان که امام صادق (ع) مطالبی را طی چند جلسه به مفضل بن عمر آموخت &. توحید المفضل$

فرقه‌گرایی در شیعه

اشاره

یکی از انحرافـات اعتقـادی، فرقه‌گرایی در شـیعه بود که در زمـان حکومت بنی امیه پدیـد آمـد و در زمان حکومت بنی عباس استمراریافت. عوامل حکومت، این فرقه گرایی را به دومنظورپدید آوردند.

الـف: ایجـاد تفرقـه واختلاـف درصـفوف شـیعه تـا قـدرت اجتمـاعی آن‌هـا را درهـم بشـکنند و سـرگرم اختلاف‌های داخلی شوند.

ب: برحسب برخی عقیـده‌ها، ائمه درهاله‌ای از قـداست موهوم و برابر با خـدا قرار گیرنـد که با هیـچ آیه و روایت و منطقی قابل اثبات نباشـد و سـپس این عقیـده را تبلیغ کنند و آن را به تمام شـیعیان نسـبت دهند و سپس با ایجاد انزجار درجامعه نسبت به شیعه وبه استناد همین دلیل، اندیشه شیعه و امامت را باطل بدانند.

ص:۱۸۷

ائمه افزون بر آنکه بـا جریان‌های فکری منحرف مبارزه کردنـد، با فرقه‌گرایی شـیعه نیز مبارزه نمودنـد و از اینکه فرقه‌های منحرف به نام شیعه پدید آید، به طور جدی جلوگیری کردند.

غلو

یکی از این فرقه‌گرایی‌ها، پیـدایش غلات بود که ضـربه سـنگینی به شـیعه وارد کرد و ائمه به شـدت با این تفکر مبارزه نمود ند. موضع امام در برابر این طایفه بسیارشدید بود.

قال الرضا: یا ابن أبی محمود ان مخالفینا وضـعوا اخبارا فی فضائلنا و جعلوها علی ثلاثه أقسام أحدها الغلو و ثانیها التقصـیر فی أمرنا و ثالثها التصریح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا و نسبوهم إلی القول بربوبیتنا و إذا سـمعوا التقصیر اعتقدوه فینا و إذا سمعوا مثالب أعداءنا بأسمائهم ثلبونا بأسماءنا و قد قال الله عزوجـل: وَ لاتَسُـبُّوا الَّذِینَ یـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیسُـبُّوا اللَّهَ عَـدْواً بِغَیرِ عِلْمٍ & الانعام/ ۱۰۸ $و & عیون أخبار الرضا ۲ ۱/ ۳۰۴ $عن سـدیر قـال: قلت لأبی عبـد الله (ع): إن قوما یزعمون أنکم آلهه، یتلون بـذلگ علینا قرآنا: وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الأَرْضِ إِلهٌ فقال: یا سـدیر سـمعی و بصـری و بشـری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء براء و برئ الله منهم.

قـال: قلت: و عنـدنا قوم یزعمون أنکم رسـل یقرؤون علینـا بـذلگ قرآنا ی ا أَیهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ فقال: یا سدیر سمعی و ... ساخط علیهم.

قـال: قلت: فمـا أنتم؟ قـال نحن خزان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قـوم معصومون، أمر الله تبـارگ و تعالی بطاعتنا و نهی عن معصیتنا، نحن الحجه البالغه

ص:۱۸۸

علی من دون السماء و فوق الأرض &. کافی ۱/ ۲۶۹ $حنان بن سدیر گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم، میسر هم آنجا بود. وی ازابوالخطاب وپیروانش یاد کرد. امام درحالی که تکیه داده بود، نشست وبا انگشت مبارک به آسمان اشاره کرد وفرمود:

علی أبی الخطاب لعنه الله و الملائکه و الناس أجمعین، فأشهد بالله أنه کافر فاسق مشرگ &. اختیار معرفه الرجال/ ۲۹۸/ ۵۳۱ $این گروه گاه مدعی می‌شدند که امام به آن‌هاتوجه کرده است وبه این دلیل کرامت یافته اند وامام شدیدا تکذیب می‌فرمود &. همان/ ۲۹۲/ ۵۱۶ $

وباردیگر به مرازم دستور داد: وقتی به کوفه رفتید به غالیه بگو جعفر بن محمد به شمافرمود: یا کافر یا فاسق أنا بریء منگ & ... همان/ ۳۹۸/ ۷۴۴$

مفوضه

دیگر فرقه ساخته شده توسط حکومتیان، مفوضه بودند که می گفتند خداوند، آفرینش جهان را به محمد (ص) واگذار کرده و برخی نیز این اندیشه‌را تعمیم دادند و گفتند پس از حضرت محمد (ص) این کار به حضرت علی و ائمه تفویض شده است. امامان معصوم با این عقیده نیز مبارزه کردند:

ادریس بن زیاد الکفر توثائی قال: کنت أقول فیهم قولًا عظیماً فخرجت الی العسکر للقاء أبی محمد (ع) فقدمت و علیّ أثر السّفر و عثاؤه & غبار $.فألقیت نفسی علی دکّان حمام فذهب بی النوم، فما انتبهت إلّا بمقرعه أبی محمد (ع) قد قرعنی بها حتی استیقظت فعرفته فقمت قائماً اقبّل قدمه و فخذه و هو راکب و الغلمان من حوله، فکان اوّل ما تلقّانی به أن قال: یا ادریس بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

ص:۱۸۹

وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یعْمَلُونَ. فقلت: حسبی یا مولای و إنّما جئت اسألگ عن هـذا. قال: فترکنی و مضـی & المناقب ۴/ ۴۶۱ $ابو حمزه ثمالی گویـد: حسن بصـری خـدمت امام صادق (ع) آمد وعرض کرد: آمده‌ام تا درباره برخی موضوعات کتاب خدا از شـما بپرسم. امام پرسـید: آیا شما فقیه اهل بصره نمی‌باشید؟ گفت: این طور می‌گویند. امام پرسـید آیا در بصـره کسـی هست که شما از او یاد بگیرید؟ گفت خیر. امام فرمود: آیا تمام مردم بصـره ازشـما یاد می‌گیرند؟ گفت: بله. امام فرمود: سـبحان الله! امربزرگی را برعهده گرفته‌اید. سخنی درباره شـما گفته اند، آیا درست است یا دروغ گفته اند؟ پرسـید چیست؟ امام فرمود: پنداشـته اند که شـما می‌گوییـد خداونـد، انسانهـا را آفریـده وامورشـان را به آن‌هاواگـذارکرده است؟ وی سـکوت کرد وامـام فرمود:

... إنی أعرض علیـگ آیه و أنهی إلیـگ خطابـا، و لاأحسـبگ إلاـ و قـد فسـرته علی غیر وجهه، فإن کنت فعلت ذلگ فقـد هلکت و أهلکت. فقال له: ما هو؟ قال: أرأیت حیث یقول: وَ جَعَلْنا بَینَهُمْ وَ بَینَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنـا فِیهـا قُرىً ظـاهِرَهً وَ قَـدَّرْنا فِیهَا السَّیرَ سِـیرُوا فِیها لَیالِی وَ أَیاماً آمِنِینَ. یا حسن بلغنی أنگ أفتیت الناس فقلت: هی مکه. فقـال أبوجعفر (ع): فهـل یقطع علی من حـج مکه، و هـل یخـاف أهل مکه، و هل تـذهب أموالهم؟ قـال: بلی. قال: فمتی یکونون آمنین؟ بل فینا ضـرب الله الأمثال فی القرآن، فنحن القری التی بارگ الله فیهـا، و ذلـگ قول الله عزوجـل، فمن أقر بفضـلنا حیث أمرهم بأن یأتونا فقال: وَ جَعَلْنا بَینَهُمْ وَ بَینَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها أی جعلنا بینهم و بین شیعتهم القری التی بارکنا فیها، قری ظاهره، و القری الظاهره الرسل، و النقله عنا إلی شـیعتنا، و فقهاء شـیعتنا، إلی شـیعتنا، و قوله تعالی: وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیرَ فالسـیر مثل للعلم، سیر به لیـالی و أیامـا، مثـل لمـا یسـیر من العلم فی اللیالی و الأیام عنا إلیهم، فی الحلال و الحرام و ... لأنهم أخـذوا العلم ممن

ص:۱۹۰

وجب لهم أخذهم إیاه عنهم بالمعرفه، لأنهم أهل میراث العلم من آدم إلی حیث انتهوا، ذریه مصطفاه بعضها من بعض، فلم ینته الاصطفاء إلیکم، بل إلینا انتهی، و نحن تلگ الذریه المصطفاه لا أنت و لا أشباهگ یا حسن، فلو قلت لگ حین دعیت ما لیس لگ، و لیس إلیگ یا جاهل أهل البصره! لم أقل فیگ إلا ما علمته منگ، و ظهر لی عنگ، و إیاگ أن تقول بالتفویض، فإن الله عزوجل لم یفوض الأمر إلی خلفه، و هنا منه و ضعفا، و لاأجبرهم علی معاصیه ظلما &. الاحتجاج ۲/ ۱۸۲/ ۲۰۸؛ بحار الانوار ۵/ ۱۷$

کیسانیه

کیسانیه، افرادی بودند که محمد حنفیه را امام می‌دانستند وعقیده داشتنداو مهدی موعود است وغایب شده است. این فرقه پس از محمد حنفیه به چند گروه تقسیم شدند. برخی گفتند: پس از وی ابوهاشم، پسرش امام است. اینها به‌هاشمیه معروف شدند. این گروه نیز پس ازابوهاشم به پنج دسته منشعب شدند. برخی ازآن‌هامی گویند: ابوهاشم برحسب وصیت، امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس سپردتا خلافت دربنی عباس جریان یابد. اینها می گویند خلافت حق بنی عباس است. زیرا پس از رحلت پیامبر، عباس بیش ازدیگران شایسته بود که ازآن حضرت ارث ببرد &. الملل والنحل ۱/ ۱۵۰ $پس ازمرگ محمد بن علی پسرش ابراهیم امام مدعی بود که وکیل ونماینده امام غایب یعنی محمد حنفیه است وپس از مرگ او ابو العباس سفاح همین ادعارا داشت که هرکدام امامت را به دیگری وصیت کرده است &. تاریخ طبری ۷/ ۴۲۳ $بدین سان با استمرار اعتقاد به مهدویت، خلافت بنی عباس را مشروعیت بخشیدند و اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را نیز دچار انحراف کردند.

واقفیه

واقفیه، از دیگر فرقه‌های باطل و معروف شیعه است که در زمان امام

ص:۱۹۱

کاظم (ع) پدید آمد و امام عسکری (ع) درباره آن‌ها چنین فرمود:

عن أحمد بن محمد مطهر کتب بعض أصحابنا إلی أبی محمد (ع) من أهل الجبل یسأله عمن وقف علی أبی الحسن موسی (ع) أتولاهم أم أتبرأ منهم؟ فکتب إلیه: لاتترحم علی عمگ لا رحم الله عمگ تتبرأ منه أنا إلی الله منهم بریء فلاتتولاهم و لاتعد مرضاهم و لاتشهد جنائزهم و لاتصل علی أحد منهم مات أبدا. سواء من جحد إماما من الله أو زاد إماما لیست إمامته من الله کان کمن قال: ثالث ثلاثه إن الجاحد أمر آخرنا جاحد أمر أولنا و الزاید فینا کالناقص الجاحد أمرنا &. الخرائج والجرائح ۱ / ۴۵۲ / ۳۸ وعنه فی کشف الغمه ۳/ ۲۲۰؛ بحار ۵۰/ ۲۷۵$

اسماعیلیه

اسماعیلیه، کسانی هستند که اسماعیل فرزند امام صادق (ع) را که در زمان آن حضرت رحلت کرد، امام می‌دانستند.

امام صادق (ع) برای جلوگیری ازپیدایش این فرقه در زمان رحلت اسماعیل، فرزندش این اقدام‌ها را انجام داد.

قال زراره بن أعین: دعا الإمام الصادق (ع) داود بن کثیر الرقی و حمران بن أعین، و أبا بصیر، و دخل علیه المفضّل بن عمر و أتی بجماعه حتی صاروا ثلاثین رجلا فقال: یا داود اکشف عن وجه اسماعیل، فکشف عن وجهه، فقال: تأمّله یا داود، فانظره أحیّ هو أم میّت؟ فقال: بل هو میّت. فجعل یعرّضه علی رجل رجل حتی أتی علی أخرهم فقال: اللّهم اشهد. ثم أمر بغسله و تجهیزه. ثم قال: یا مفضّل احسر عن وجهه، فحسر عن وجهه، فقال: أحیّ هو أم میت؟ انظروه أجمعکم. فقال: بل هو یا سیدنا میّت. فقال: شهدتم بذلگ و تحققتموه؟ قالوا: نعم، و قد تعجبوا من فعله. فقال: اللّهم أشهد علیهم. ثم حمل إلی قبره، فلمّا وضع فی لحده، قال: یا مفضل، اکشف عن وجهه. فکشف، فقال للجماعه: انظروا أحیّ هو أم میتّ؟ فقالوا: بل میّت، یا ولیّ الله. فقال: اللّهم اشهد. فإنه سیرتاب المبطلون ی رِیدُونَ أَنْ یطْفِؤُا

ص:۱۹۲

نُورَ اللَّهِ- ثم أومی إلی موسی (ع) و قال: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ. ثم حثّوا علیه التراب، ثم اعاد علینا القول فقال: المیّت المکفّن المدفون فی هذا اللحد من هو؟ قلنا: اسماعیل ولدگ. فقال: اللّهم أشهد. ثم أخذ بید موسی فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلی أن یرث الله الأرض ومن علیها &. المناقب لإبن شهر آ شوب ۱/ ۳۲۷. بحار الأنوا ر ۴۷/ ۲۵۳ $

قال عنبسه العابد: لما مات اسماعیل بن جعفر بن محمد (ع) و فرغنا من جنازته، جلس الصادق (ع) و جلسنا حوله و هو مطرق، ثم رفع رأسه فقال: أیها الناس: إن هذه الدنیا دار فراق ... و من لم یقدم ولداً هو المقدم دون الولد، ثم تمثّل بقول أبی خراش الهذلی یرثی أخاه & ... کمال الدین/ ۷۲ و ۷۳. امالی الصدوق/ ۱۹۷. بحار الأ نوار ۴۷/ ۲۴۵ $.

اینها، برخی ازاقدام‌های ائمه دربرابرفرقه گرایی بود که توسط بنی امیه وبنی عباس وعوامل آن‌هاپدید آمده بود وائمه باآن‌هابه شدت مبارزه کردند. این فرقه‌گرایی درمیان شیعه، ضربه‌های سنگینی واردکرد. نخست، اتحاد شیعه وقدرت اجتماعی آن‌هاراازهم پاشیدوسپس به استنادبرخی ازهمین اعتقادات باطل، بر ضد امام شیعه تبلیغ شد و آثار منفی بسیاری برجای گذاشت.

جعل روایت به نام ائمه

جعل حدیث به نام ائمه، یکی ازمواردی است که حکومتیان و مخالفان اهل بیت انجام دادند. جعل حدیث به نام ائمه بود. آن‌ها احادیثی را به نام ائمه جعل می‌کردند که با عقل و قرآن و سنّت پیامبر ناسازگار بود. با جعل آن روایات دو هدف را تعقیب می‌کردند:

۱. موقعیت علمی اهل بیت راخدشه دارکنند تاجامعه آن‌هارابه عنوان پیشوایان علمی نشناسند وخردمندان و دانشمندان ازآن‌هاروی گردانند و چنین پندارند که آن‌ها ازدانایی بی بهره‌اند و گفتارشان ارزش علمی ندارد.

ص:۱۹۳

۲. برخی از عوام به آن گفتار، تمسک کننـد و ازحقیقت بازمانند واعمال آن‌ها توأم با خرافات گردد. بدین سان جماعت شیعه درجامعه بد نام و پیرو خرافات شناخته شوند و با انجام اعمال دشمن زا منزوی گردند.

عن إبراهیم بن شـیبه، قال کتبت إلیه جعلت فداگ أن عندنا قوما یختلفون فی معرفه فضلکم بأقاویل مختلفه تشـمئز منها القلوب، و تضـیق لها الصـدور، و یروون فی ذلگ الأحادیث، لایجوز لنا الاقرار بها لما فیها من القول العظیم، و لاـیجوز ردهـا و لاـ الجحود لهـا إذا نسـبت إلی آبائـگ، فنحن وقوف علیها ... فکتب (ع): لیس هـذا دیننا فأعتزله &. اختیار معرفه الرجال/ ۵۶۴/ ۹۹۵ $عن جابر قال قلت لمحمـد بن علی أکان منکم أهل البیت أحـد یزعم أن ذنبا من الـذنوب شـرگ قال: لا. قلت أکان منکم أهل البیت أحد یقر بالرجعه قال: لاـ قلت أکان منکم أهل البیت أحـد یسب أبابکر و عمر قال: لا. فأحبهما و تولهما و اسـتغفر لهما &. تاریخ دمشق ۵۴/ ۲۸۴؛ الطبقات الکبری ۵/ ۳۲۱ $عن سـالم بن أبی حفصه قـال سألت أبا جعفر محمـد بن علی و جعفر بن محمـد عن أبی بکر و عمر فقالا لی یا سالم تولاهما و ابرأ من عـدوهما فإنهما کانا إمامی هدی قال سالم و قال لی جعفر بن محمد یا سالم أیسب الرجل جده أبوبکر جدی لانالتنی شفاعه محمد یوم القیامه إن لم أکن أتولاهمـا و أبرأ من عـدوهما &. تاریـخ دمشـق ۵۴/ ۲۸۵؛ سـیر أعلام النبلاء ۴/ ۴۰۲ $ازاین گونه روایات که ائمه معصومین (ع) خلیفگان را تأیید کرده اند، درکتاب‌های اهل سنت بسیاریافت می‌شود.

ص:۱۹۴

خلاصه و نتیجه

پیامبراسلام برای آن برانگیخته شد که جامعه رادردوگستره اعتقادی وعملی هدایت کند. هدایت جامعه در پرتو عمل به دستورهای قرآن واقتدا به پیامبرمیسربود. در راستای فلسفه بعثت پیامبراسلام، امامان معصوم قراردارند. به این دلیل ائمه معصومین از نظر علمی‌ومعنوی ازهمان جایگاهی برخوردارشدندکه پیامبراسلام در آن جایگاه قرارداشت و تمام دانایی و ویژگی‌های معنوی رسول خدا (ص) به ائمه منتقل شد. درنتیجه، هدایت جامعه پس از رسول خدا (ص) به قرآن واهل بیت منحصرگردید. به این جهت ائمه معصومین مسؤولیت تفسیروتبیین قرآن را برای جامعه برعهده داشتند. چنان که مسؤولیت جلوگیری ازتحریف قرآن در دو مقوله ظاهری ومحتوایی را نیز برعهده داشتند. آن‌هادر اجرای این مسؤولیت، جامعه را به پیروی ازخود وقرآن وسنت پیامبر دعوت کردند. سلاطین، تداوم خود را باحضورائمه درعرصه‌های اعتقادی، ناممکن دانستند. از این رو به پیدایش شبهات کلامی‌وایجاد فرقه‌های منحرف اعتقادی دامن زدندتا مردم ازامامان روی برتافته وبه جریان‌های باطل روی آورند. امامان معصوم با این انحرافات فکری به شدت مبارزه کردند وجامعه رااز پیروی آن‌ها برحذر داشتند.

ص:۱۹۵

پرسش‌های این فصل

مسؤولیت ائمه در برابرقرآن چیست؟

ضابطه درست فهمیدن قرآن چیست؟

به چه دلیل فهم کامل ودرست قرآن منحصر به ائمه است؟

جاودانه بودن قرآن واهل بیت مستلزم چه موضوعاتی است؟

امامان معصوم، دانایی خود را درباره قرآن چگونه معرفی کردند؟ یک مورد رابیان کنید.

امام علی (ع) موقعیت خود را در رابطه با تفسیر قرآن چگونه بیان کرد؟

امام حسین (ع) درباره تفسیر قرآن چه فرمود؟

سخن امام علی (ع) را درباره سیره وسنت پیامبر توضیح دهید.

اقدام‌های ائمه درباره احیای سنت پیامبر چه بود؟

خاستگاه پیدایش شبهات کلامی‌چه بود؟

امام رضا (ع) احادیث جعلی را به چند دسته تقسیم کرد؟

سیره معصومین در برابر جریان‌های منحرف فکری چه بود؟

امام صادق (ع) برای جلوگیری ازپیدایش فرقه اسماعیلیه چه اقدامی انجام داد؟

امام صادق درباره غالیان چه فرمود؟

ص:۱۹۹

فصل هفتم فقه و احکام دین

پیش درآمد

مـا در زمـان ائمه نبوده ایم تا از نزدیک ببینیم که رونـد فقه وفقاهت چگونه بوده است. آن چه که درتاریخ این گستره بیان شـده نیز نمی‌تواند به طورکامل بیان کننده واقعیت‌های آن روزگار باشد. آن چه که می‌توان از مجموع جریان‌هـای سیاسـی فرهنگی آن روزاسـتنباط کرد، آن است که شـرایط ذیل برآن دوران حاکم بوده و نگریستن به این شرایط می‌تواند ما را در شناخت واقعیت‌ها وجریانات آن روزگار را هنمایی کند:

۱- در زمان بنی امیه و ممنوعیت نقل حدیث خلأ بزرگی در زمینه احکام فقهی نیز پدید آمد.

۲- انزوای سیاسـی ائمه سـبب شـد که جامعه به افراد دیگری روی آورد و درنتیجه فقهای سـبعه و دیگران درمسند فقاهت وفتوا نشستند درحالی که برخی از آن‌ها این شایستگی را نداشتند.

۳- ازسـوی حکـومت بـه آن دسـته فقیهـان مـوقعیت داده شـد کـه ائمـه را قبـول نداشـتند. ایـن احتمـال نیزدورازواقیعیت نیست که بگوییم برخی ازفقهای سـبعه که درزمان امام زین العابدین (ع) درمدینه پرآوازه شدند، به وسیله امویان بوده است.

۴- این خلأ‌روایی در زمان بنی عباس، جلوه بیشتری یافت وبه دلایل ذیل مـذاهب فقهی بسـیارپدید آمـد و فقاهت برمبنای قیاس گسترش یافت.

الف- پیدایش موضوعات جدید.

ب- گرایش جامعه بیش ازگذشته به شناخت دستورهای دینی وفقهی.

ص:۲۰۰

ج- آشنایی مردم با امام باقر وامام صادق (ع) وروی آورد مردم به آن‌ها خطرجدی را برای عباسیان پدید آورد. آن‌ها ناگزیربه این اندیشه افتادندکه نخست ائمه اهل بیت را منزوی کنند وجامعه را از ارتباط با اهل بیت بازدارند و ازسوی دیگر، مذاهب فقهی دیگری در برابرائمه به وجود آورند تا مردم به آن‌ها روی آورند.

۵- باتوجه به موضوعات فوق، عباسیان نیزآن دسته فقیهان را به جامعه معرفی کردند و دستوردادند که مسائل فقهی را از آن‌ها بپرسند که ائمه اهل بیت (ع) را قبول نداشتند.

الف- آن فقیهان نیزبه دلیل آن که ازسرچشمه وحی محروم بودند، به قیاس و استحسان روی آوردند و در نتیجه انحراف‌های فقهی بسیاری به وجود آمد.

ب- ازآن جا که سخن و سیاست وقلم دراختیارحکومت بود، ازاین افراد و مذاهب فقهی به صورت گسترده ترویج وتبلیغ گردید وآوازه آن‌ها زبان به زبان وقلم به قلم درتاریخ استمرار یافت ودر قلمرو دین ودیانت وسیاست ریشه دار وعمیق گردید &. کتاب های رجال وتراجم را بنگرید که از این افراد چگونه تعریف وتمجید شده است $.

۶-- حکومت‌ها در اجرای همین سیاست، تنها به انزوای سیاسی وفقهی ائمه اهل بیت اکتفا نکردند بلکه راویان وفقیهان شیعه را درانزوای کامل سیاسی وفقهی قراردادند و رابطه جامعه به صورت آشکار نیز با آنها قطع شد.

برای انزوای فقیهان و راویان شیعه، (سب الصحابه) را مطرح کردند وچنین تبلیغ نمودند که هرکس، صحابه رسول خدا (ص) وبه ویژه خلفاراقبول نداشته باشد، فاسق وازعدالت ساقط است. درنتیجه، روایات وسخنان او اعتبارندارد. این موضوع را اینگونه تعمیم دادند. نخست ازشیعه تحت عنوان رافضه یادکردند وسپس گفتند چون شیعیان، صحابه رسول خدا (ص) را قبول ندارند و به خلیفگان سه گانه دشنام

ص:۲۰۱

می‌دهند، پس مشرک هستند و روایات آن‌ها اعتبار ندارد. این موضوع را در کتاب‌های رجال وتراجم وتفسیر وحدیث وفقه وتاریخ به صورت گسترده آوردند تا جایی که از شیعه درطول تاریخ اهل سنت به بدنامی‌یاد شد وجو انزجار ونفرت پدید آمد وبسیاری از راویان را با بیان این سخن که گرایش شیعی دارد، بی اعتبار دانستند وروایات بسیار را ازگردونه و گستره استدلال به این دلیل خارج کردند که راوی آن روایت، گرایش شیعی دارد و با این اقدام، انزوای اهل بیت (ع) راتکمیل کردند. هرجاسخنی ازاهل بیت نقل شد، ویادروصف ومعرفی اهل بیت روایتی نقل شد گفتند این روایت توسط کسی نقل شده که گرایش شیعی دارد، پس اعتبار ندارد &. مراجعه شود به کتاب‌های تراجم اهل سنت واز جمله به میزان الاعتدال ذهبی و همچنین به تفسیر روح البیان حقی برسوی(از جمله ذیل آیه: من یشری نفسه ایتغاء مر ضا ه الله. بقره ۲/ ۲۰۷ $)

امادرعین حال گاه فرصتی برای اهل بیت پیش می‌آمد واحکام شریعت رابیان می کردند. در نتیجه فقه بسیارغنی و روایات گسترده درموضوع احکام پدید آمد.

ائمه دربیان موضوع احکام بیش ازموضوعات دیگر، مجال تعلیم وتدریس یافتند. به ویژه زمانی که بنی امیه و بنی عباس درگیر بودند. اقدام‌های ائمه درموضوع بیان حکم خدا بر سه محور ذیل متمرکز بود:

جلوگیری از انحراف فقهی و قیاس

قیاس درشناخت احکام فقهی درپی ممنوعیت تدوین حدیث وپیدایش موضوعات جدید ودانستن حکم آن‌هاسبب شدکه برخی فقیهان، متوسل به قیاس واستحسان شوند وفتوا دهند. درحالی که بسیاری از آن فتواها بادستوراسلام مخالف بود.

ص:۲۰۲

امامـان معصـوم بـا ایـن انحرافـات فقهی مبـارزه می کردنـد. درنـتیجه در برابراین جریان‌هـای فقهی منحرف کوشیدند این دسته فقیهان را از فتوا باز داشته و جامعه را ازپیروی آن‌ها برحذردارند.

و قال (امام سـجاد (ع)): إنّ دین الله لایُصاب بالعقول الناقصه و الآراء الباطله و المقاییس الفاسـده، لایُصاب إلّا بالتسـلیم، فمن سـلّم لنا سَـلِم، و من اقتـدی بنا هُدی، و من کان یعمل بالقیاس و الرأی هلگ، و من وجد فی نفسه- ممّـا نقوله أو نقضـی به- حَرَجـاً کفر بالّـذی أنزل السـبع المثـانی و القرآن العظیم و هو لایعلم&.

إکمال الدین/ ۳۲۴ الباب ۳۱ ح ۹ $

جـاء قتاده بن دعامه البصـری الی الامام (الباقر (ع)) و قـد هیّأ له أربعین مسأله لیمتحنه بها، فقال له (ع): أنت فقیه أهل البصـره؟ قال قتاده: نعم، فقال (ع): ویحگ یا قتاده انّ الله عزّوجل خلق خلقاً، فجعلهم حججاً علی خلقه، فهم أوتـاد فی أرضه، قوّام بـأمره، نجبـاء فی علمه اصـطفاهم قبل خلقه، فسـکت قتاده طویلًا، ثم قال: أصـلحگ الله، و الله لقـد جلست بین یـدی الفقهاء، و قـدّام ابن عباس، فما اضـطرب قلبی قدّام أحد منهم ما اضطرب قدّامگ & ... بحار الأ نوار ۴۶/ ۳۵۷ $امام باقر (ع) فقال: أدنی الشرگ ان یبتدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض & ... المحاسن/ ۲۰۷ $

من أفتی النـاس بغیر علم و لاـ هوی من الله لعنته الملاـئکه الرحمه و ملائکه العـذاب و ألحقته وزر من عمل بفتیاه & ... المحاسن/ ۲۰۵ $

امام صادق (ع): یا أبان إن السنه إذا قیست محققت دین &. بحار الأ نوار ۱۰۴/ ۴۰۵ $

یکی از پیشوایـان قیـاس، ابوحنیفه بود وامام صادق (ع) با اوگفتگوی مفصـلی داشت تا اورا ازقیاس بازدارد یادست کم حجت را براوتمام کند چون روایت مفصل

ص:۲۰۳

است، به منبع اصلی مراجعه شود &. حلیه الاولیا ء ۳/ ۱۹۶/ ۲۳۶ $علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن عبدالله العقیلی، عن عیسی بن عبدالله القرشی قال: دخل أبوحنیفه علی أبی عبدالله (ع) فقال له: یا أباحنیفه! بلغنی أنک تقیس؟ قال: نعم. قال: لاتقس فإن أول من قاس إبلیس حین. قال: خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ، فقاس ما بین النار و الطین، و لو قاس نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بین النورین، و صفاء أحدهما علی الآخر &. اصول کافی ۱/ ۵۸، بحار الانوار ۴۷/ ۲۲۶؛ الاحتجاج ۲/ ۲۶۶/ ۲۳۶ $درگفتگوی مفصل دیگری که امام باابوحنیفه داشت، وی در پایان گفت:

لاأتکلم بالرأی و القیاس فی دین الله بعد هذا المجلس. و أجابه الإمام (ع): کلّا إنّ حبّ الرئاسه غیر تارکک کما لم یترک من کان قبلک &. الاحتجاج ۲/ ۲۶۷/ ۲۳۷ $سعید بن أبی الخضیب البجلی قال: کنت مع ابن أبی لیلی مزامله حتی جئنا إلی المدینه فبینا نحن فی مسجد الرسول (ص) إذ دخل جعفر بن محمد] فقلت لابن أبی لیلی: تقوم بنا إلیه فقال: و ما نصنع عنده؟ فقلت: نسأئله و نحدثه، فقال: قم فقمنا إلیه، فسألنی عن نفسی و أهلی، ثم قال: من هذا معک؟ فقلت: ابن أبی لیلی قاضی المسلمین فقال له: أنت ابن أبی لیلی قاضی المسلمین؟ قال: نعم، قال: تأخذ مال هذا فتعطیه هذا؟ و تقتل و تفرق بین المرء وزوجه؟ لاتخاف فی ذلک أحدا. قال: نعم، قال: فبأی شئ تقضی؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) و عن علی (ع) و عن أبی بکر و عمرقال: فبلغک عن رسول الله (ص) أنه قال: إن علیا (ع) أقضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضی بغیر قضاء علی (ع) و قد بلغک هذا؟ فما تقول: إذا جیئ بأرض من فضه و سماء من فضه ثم أخذ رسول الله (ص) بیدک فأوقفک بین یدی ربک فقال: یا رب إن هذا قضی بغیر ما قضیت؟ قال: فاصفر وجه

ص:۲۰۴

ابن أبی لیلی حتی عاد مثل الزعفران. ثم قال لی: التمس لنفسگ زمیلا و الله لاأکلمگ من رأسی کلمه أبدا. &کافی ۷/ ۴۰۸؛ الاحتجاج ۲/ ۲۵۳/ ۲۲۵؛ بحار الانوار ۴۷/ ۳۳۴ $این‌ها برخی ازگفتگوهای ائمه (ع) با به اصطلاح فقیهان وقاضیان بود که باتمسک به قیاس، فتوا می‌دادند وحکم صادر می‌نمودند.

برخی از شاگردان امام

افزون برآنکه ائمه، شبهات کلامی را پاسخ می‌دادند و باپیشوایان اندیشه‌های باطل، مناظره و آن‌ها را با دلیل و برهان محکوم می کردند، به برخی ازشاگردان خود نیزدستور می‌دادند که شبهات را پاسخ دهند و حقایق را روشن کنند.

امام صادق (ع) به ابان بن تغلب دستور داد برای مردم مدینه تدریس کند:

جالس اهل المدینه فإنی أحب أن یری فی شیعتنا مثلگ & ... أختیار معرفه الرجال للکشی ۲/ ۶۲۲ $

و مؤمن طاق با خوارج گفتگوی علمی داشت:

قال عبد الرحمن بن الحجاج: کنا فی مجلس أبان بن تغلب فجاء شاب فقال له: یا أباسعید أخبرنی کم شهد مع علی بن أبی طالب من أصحاب النبی (ص)؟ و أدرگ أبان مراده فانبری قائلا: کأنگ ترید أن تعرف علیّاً بمن تبعه من أصحاب رسول الله؟ فقال هو ذاگ. فأجابه أبان: و الله ما عرفنا فضلهم- أی الصحابه- إلّا باتّباعهم إیّاه.

فقد دخل مؤمن الطاق علی بعض زعماء الخوارج فی الکوفه فیقول له: أنا علی بصیره من دینی و قد سمعتگ تصف العدل فأحببت الدخول مع، فیقول الخارجی لأصحابه إن دخل هذا معکم نفعکم. یقول له مؤمن الطاق: لِمَ تبرّأتم من علیّ بن أبی طالب و استحللتم قتله و قتاله؟ یجیبه الخارجی: لأنّه حکّم الرجال فی دین الله. فیقول له: و کلَّ من حکّم فی دین الله استحللتم قتله؟ فیجیب الخارجی: نعم.

ص:۲۰۵

فیقول له: أخبرنی عن الـدین الذی جئت انظارگ به لأدخل معگ فیه، إن غَلَبَتْ حجتی حجتگ، من یوقِفُ المخطئ منّا عن خطئه و یحکم للمصیب بصوابه؟ فیشیر الضـحّاگ إلی رجل من أصـحابه و یقول: هذا هو الحکم بیننا. هنا یتوجّه مؤمن الطاق إلی من کان حاضراً من الخوارج و یقول: زعیمکم هذا قد حکّم فی دین الله. و هکذا أفحمهم & مغلوب کرد $بحجّته البالغه و منطقه القویم &. الإمام الصادق والمذاهب الأربعه ۲/ $ ۷۲

و مناظره هشام بن حکیم با عمروبن عبید بصری ...

با یحیی بن خالد برمکی

و وجه یحیی بن خالـد البرمکی سؤالا ـ لهشـام بحضـره الرشـید من أجل احراجه قائلا له: أخبرنی عن علی و العباس لما اختصـما الی أبی بکر فی المیراث أیهما کان المحق من المبطل؟ فاسـتولت الحیره علی هشام لأنه قال فی نفسه: ان قلت علیاً کان مبطلا کفرت و ان قلت العباس کان مبطلا ضرب الرشید عنقی.

فقال هشام: لم یکن من أحـدهما خطأ و کانا جمیعاً محقین، و لهذا نظیر قد نطق به القرآن فی قصه داود (ع) حیث یقـول الله: وَ هَـلْ أَتـاکَ نَبَـأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ، الی قوله تعـالی: (خَصْـمانِ بَغی بَعْضُـنا عَلی بَعْضٍ) فأی الملکین کان مخطئاً؟ و أیهما کان مصیباً؟ أم تقول: انهما کانا مخطئین فجوابگ فی ذلگ جوابی بعینه.

فقال یحیی: لست أقول: الملکین أخطأ، بل أقول انهما أصابا و ذلگ انهما لم یختصـما فی الحقیقه و لااختلفا فی الحکم و انّما أظهرا ذلگ لینبّها داود علی الخطیئه و یعرّفاه الحکم و یوقفاه علیه.

فقـال هشام: کـذلگ علی و العباس لم یختلفا فی الحکم و لااختصـما فی الحقیقه و انما أظهرا الإختلاف و الخصومه لینبّها أبابکر علی غلطه و یوقفاه علی خطیئته و

ص:۲۰۶

یـدلّاه علی ظلمـه فی المیراث و لـم یکونـا فی ریب من أمرهمـا. فتحیّر یحیی و لم یطـق جواباً، و استحسـن الرشـید هـذا البیان الرائع الذی تخلص به هشام &. الفصول المختار/ ۴۲ و به اختصـار عیون أخبارالر ضا ۲/ $۱۵

بیان احکام شریعت

یکی از مسؤولیت‌های اصـلی امامان معصوم، بیان شـریعت و حکم خـدا بود. به این جهت از هر فرصتی که پیش می‌آمد، اسـتفاده می‌نمودند واحکام را بیان می‌کردند. این فرصت در زمان امام زین العابدین (ع) پدید آمـد وتانیمه اول امامت امام صادق (ع) ادامه یافت. آغازکننـده فقه و فقاهت، همین امام بزرگوار بود. اکثر قریب به اتفاق فقهای آن دوره از شاگردان امام زین العابدین (ع) بودند.

قال الزهری ما رأیت هاشـمیا أفضل من علی بن حسـین. قال أبوزرعه ما رأیت أحـدا کان أفقه منه &. تاریخ دمشق ۴۱/ ۳۷۱(قـال سـعید بن المسـیب: إن القراء کانوا لایخرجون إلی مکه حتی یخرج علی بن الحسـین فخرج و خرجنا معه ألف راکب.) حلیه الاولیاء ۳/ ۱۴۱/ ۲۲۹؛ سیر اعام النبلاء ۴/ ۳۸۸/ ۱۵۷ $

قـال الزهری: دخلنـا علی علی بن الحسـین بن علی، فقال: یا زهری، فیم کنتم. قلت: تـذاکرنا الصوم، فأجمع رأیی و رأی أصـحابی علی أنه لیس من الصوم شـیء واجب إلا شهر رمضان، فقال: یا زهری لیس کما قلتم، الصوم علی أربعین وجهاً، عشـره منها واجبه کوجوب شهر رمضان، و عشره منها حرام، و أربعه عشره خصله صاحبهـا بالخیـار إن شـاء صـام و إن شـاء أفطر، و صوم النـذر واجب، و صوم الاعتکاف واجب، قال: قلت: فسـرهن یا ابن رسول الله، قال: أما الواجب فصوم شـهر رمضان، فَصِیامُ شَهْرَینِ مُتَتابِعَینِ- یعنی فی قتل الخطأ لمن لم یجـد العتق- قـال تعالی: وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً & النساء ۴/ ۹۲ . $و صـیام ثلاثه أیام فی کفاره الیمین لمن لم یجـد الإطعـام، قـال الله عزوجـل: ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ & المائـده ۵/ ۸۹ $و صـیام حلق الرأس، قال الله

ص:۲۰۷

تعالی: فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ & البقره ۲/ ۱۹۶ $صاحبه بالخیار إن شاء صام ثلاثاً، و صوم دم المتعه، لمن لم یجد الهدی، قال الله تعالی: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِ & البقره ۲/ ۱۹۶ $و صوم جزاء الصید، قال الله عزوجل: وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ & المائده ۷۵/ ۹۵ $و إنما یقوم ذلک الصید قیمه ثم یقص ذلک الثمن علی الحنطه. و أما الذی صاحبه بالخیار: فصوم یوم الاثنین و الخمیس، و صوم سته أیام من شوال بعد رمضان، و یوم عرفه، و یوم عاشوراء، کل ذلک صاحبه بالخیار، إن شاء صام، و إن شاء أفطر.

و أما صوم الإذن: فالمرأه لاتصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها، و کذلک العبد و الأمه. و أما صوم الحرام: فصوم یوم الفطر و یوم الأضحی، و أیام التشریق، و یوم الشک نهینا أن نصومه کرمضان، و صوم الوصال حرام، و صوم الصمت حرام، و صوم نذر المعصیه حرام، و صوم الدهر حرام، و الضیف لایصوم إلا بإذن صاحبه، قال رسول الله (ص): من نزل علی قوم فلایصومن تطوعاً إلا بإذنهم. و یؤمر الصبی بالصوم إذا لم یراهق تأنیساً، و لیس بفرض و کذلک من أفطر لعله من أول النهار ثم وجد قوه فی بدنه أمر بالإمساک، و ذلک تأدیب الله عزوجل، و لیس بفرض، و کذلک المسافر إذا أکل أول النهار ثم قدم أمر بالإمساک. و أما صوم الإباحه: فمن أکل أو شرب ناسیاً من غیر عمد، فقد أبیح له ذلک و أجزأه عن صومه. و أماصوم المریض و صوم المسافر، فإن العامه اختلف فیه، فقال بعضهم: یصوم، و قال قوم: لایصوم، و قال: قوم إن شاء صام، و إن شاء أفطر، و أما نحن فنقول: یفطران فی الحالین جمیعاً، فإن صام فی السفر و المرض، فعلیه القضاء، قال الله عزوجل: فَعِدَّهٌ مِنْ أَیامٍ أُخَرَ & البقره ۲/ ۱۸۴ & . $حلیه الاولیاء ۳/ ۱۴۱/ ۲۲۹؛ فروع کافی: ۱/ ۱۸۵، الخصال: ۵۰۱- ۵۰۴، تفسیر القمّی: ۱۷۲- ۱۷۵، المقنعه: ۵۸، التهذیب: ۱/ ۴۳۵ $.

ص:۲۰۸

عن علی بن إبراهیم، عن أبیه قال: استأذن علی أبی جعفر (ع) قوم من أهل النواحی فأذن لهم فدخلوا فسألوه فی مجلس واحد عن ثلاثین ألف مسأله فأجاب و له عشر سنین &. بحار الأنوار- العلامه المجلسی- ج ۵۰- ص ۹۳$

علم امام

پیش از این به این سخن اشاره شد که ائمه (ع) دانایان کامل می‌باشند. در این خصوص که تمام علوم ازناحیه رسول خدا (ص) وامام علی (ع) به دیگر امامان به ارث رسیده وآن‌ها سرچشمه تمام علوم بوده اند، روایت ذیل رابنگرید.

قال سلمه بن کهیل و للحکم بن عتبه: شرِّقا و غرِّبا فلاتجدان عِلماً صحیحاً إلاشیئا خرج من عندنا &. کشف الغمه ۲/ ۱۲۰ $.

عن أبی بصیر قال دخلت علی أبی عبدالله (ع) فقلت له انی أسئلگ جعلت فداگ عن مسأله لیس هیهنا أحد یسمع کلامی فرفع أبوعبدالله (ع) سترا بینی و بین بیت اخر فاطلع فیه ثم قال یا أبامحمد سل عما بدالگ. قال قلت جعلت فداگ ان الشیعه یتحدثون. ان رسول الله (ص) علم علیا (ع) بابا یفتح منه الف باب قال فقال أبوعبدالله (ع) یا أبامحمد علم و الله رسول الله علیا الف باب یفتح له من کل باب الف باب. قال قلت له و الله هذا لعلم فنکت ساعه فی الأرض. ثم قال إنه لعلم و ما هو بذلگ. ثم قال یا أبامحمد و ان عندنا الجامعه و مایدریهم ما الجامعه؟ قال قلت جعلت فداگ و ما الجامعه؟ قال صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله (ص) و املاء من فلق فیه و خط علی بیمینه فیها کل حلال و حرام و کل شئ یحتاج الناس إلیه حتی الأرش فی الخدش ...

قال إن عندنا الجفر و مایدریهم ما الجفر مسگ شاه أو جلد بعیر. قال قلت جعلت فداگ ما الجفر؟ قال وعاء احمرأ و أدم أحمر فیه علم النبیین و الوصیین ...

ص:۲۰۹

ثم قال و ان عندنا لمصحف فاطمه (س) و ما یدریهم ما مصحف فاطمه؟ قال مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلث مرات. والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد إنما هو شئ أملأها الله و أوحی إلیها ...

ثم قال إن عندنا لعلم ما کان و ما هو کائن إلی أن تقوم الساعه. قال قلت جعلت فداگ هذا والله هو العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاگ؟ قال قلت جعلت فداگ فأی شئ هو العلم؟ قال ما یحدث باللیل و النهار الأمر بعد الامر و الشیء بعد الشیء إلی یوم القیمه &. بصائر الدرجات ۱۷۱/- ۱۷۲، الارشاد: ۲/ ۱۸۶، فی مناقب آل أبی طالب: ۴/ ۳۹۶، والاحتجاج: ۲/ ۱۳۴، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۲۶(وزادوا فیه: فسئل عن تفسیر هذا الکلام فقال: أما الغابر فالعلم بما یکون $.)درزمان امام باقر (ع) اوج گسترش فقه، توسط امام بود. درحالی که مردم بسیاری ازشهرها احکام دین را نمی‌شناختند. درکوفه زکات فطره را نمی‌دانستند &. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵(راجع الاحکام فی اصول الاحکام ۲/ ۱۳۱ $)در سرزمین شام، افرادی بودند که حتی تعداد نمازهای واجب را نمی‌دانستند &. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵(را جع النسایی ۱/ ۴۲ سنن ابی داود ۱/ ۴۲ $)

یقول المؤرخون إن أحکام الحج لم یکن یعرفها المسلمون حتی عرفهم بها الامام الباقر و ولده &. حیاه الامام الصادق ۱ و ۲/ ۴۵۵ ومراجعه شود به مختصر تاریخ دمشق ۲۳/ ۷۹ و عیون أخبارالرضا ۲/ ۸۷$.

سخن‌گفتن با هر ملّتی به زبان خودشان

یکی ازموضوعاتی که درزندگی امامان مشاهده می‌شود، سخن گفتن باهرملتی به زبان خودشان است.

بدیهی است که امامت امام معصوم به همه ملت‌ها و سرزمین‌ها تعمیم دارد و باید دست کم برخی از افراد آن‌ها با امام رابطه مستقیم داشته باشند و از مظاهر ارتباط مستقیم آن است که یا آن‌ها عربی را خوب بدانند تا بتوانند سخن امام را

ص:۲۱۰

بفهمنـد و یا امام با زبان آن‌ها سـخن بگوید و تا آن زمان که بسـیاری از آن‌ها مسـلمان نشده و زبان عربی را فرا نگرفته بودند، آسان ترین راه، آن بود که امام با آن‌ها به زبان خودشان سـخن بگوید که در این صورت دو کار انجام شده است:

الف: ارائه معجزه و دلیل بر امامت.

ب: آشنا ساختن آن‌ها با معارف اسلام.

عن أبی عبـدالله (ع) قال: إن الحسن (ع) قال: أنا أعرف جمیع اللغات &. اصول کافی ۱/ ۴۲۶ $روی یونس بن ظبیان النبطی أن الإمام الصادق (ع) تحدث معه باللغه النبطیه فأخبره عن أول خارجه خرجت علی موسـی بن عمران، و علی المسـیح، و علی الإمـام أمیرالمـؤمنین (ع) بـالنهروان، و أعقب کلامـه بقوله: مالـح دیر بیر مـاکی مالـح. و معناه أن ذلگ عنـد قریتک التی هی بالنبطیه &. الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب: ۴۸$ روی عامر بن علی الجامعی، قال: قلت لأبی عبـدالله (ع): جُعلت فـداگ، إنا نأکل کل ذبائح أهل الکتاب، و لانـدری أیسـمون علیها أم لا؟ فقال (ع): إذا سـمعتموهم قـد سـموا فکلوا، أتدری ما یقولون علی ذبائحهم؟ فقلت: لا. فقرأ شیئاً لم أعرفه ثم قال: بهذا امروا.

فقلت: جعلت فداگ إن رأیت أن نکتبها. قال (ع): اکتب: نوح أیوا ادینو بلهیز مالحوا عالم اشـرسوا أو رصو بنوا (یوسـعه) موسق ذعال اسطحوا &. المصدر السابق: ۴۷ $و فی روایه اخری أنّ النص کالآـتی با روح أنا ادونـای إیلوهنوا ملـخ عولاـم اشرفدشـنوا عبسوتـا و سـینوانوا علی هشـخیطا و معنـاه تبارکت أنت الله مالک العالمین، الذی قدسنا بأوامره، وأمرنا علی الذبح &. المصدر السابق: ۴۸ $.

ص:۲۱۱

روی أبوبصیر قال: کنت عند أبی عبدالله (ع) و عنده رجل من أهل خراسان و هو یکلمه بلسان لاأفهمه&. الاختصاص:۱۸۳ $و کانت تلگ اللغه التی کان یتحدث بها مع الخراسانی هی اللغه الفارسیه.

و وفد علیه قوم من أهل خراسان، فقال (ع) لهم: من جمع ما لایحرسه عذبه الله علی مقداره. فقالوا له باللغه الفارسیه: لانفهم العربیه، فقال (ع) لهم: هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد &. الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب: ۴۶ $روی أبان بن تغلب قال: غدوت من منزلی بالمدینه و أنا أرید أباعبدالله فلما صرت بالباب وجدت قوماً عنده لم أعرفهم، و لم أر قوماً أحسن زیّاً منهم، و لاأحسن سیماءً منهم کأن الطیرعلی رؤوسهم، فجعل أبوعبدالله (ع) یحدثنا بحدیث فخرجنا من عنده، و قد فهَّم خمسه عشر نفرا، متفرقی الألسن، منهم العربی، و الفارسی، و النبطی، و الحبشی، و الصقلبی، فقال العربی: حدثنا بالعربیه، و قال الفارسی: حدثنا بالفارسیه، و قال الحبشی: حدّثنا بالحبشیه، و قال: الصقلبی: حدثنا بالصقلبیه و أخبر (ع) بعض أصحابه بأن الحدیث واحد، و قد فسره لکل قوم بلغتهم &. المصدر السابق: ۴۶- ۴۷ $و دار الحدیث بین الإمام (ع) و بین عمار الساباطی باللغه النبطیه فبهر عمار و راح یقول: ما رأیت نبطیاً أفصح منگ بالنبطیه. فقال (ع) له: یا عمار و بکل لسان &. الاختصاص:۲۸۳$.

یاران فقیه امام

اشاره

بدیهی است که حلقه اتصال امام با شیعیان، افرادی بودند که دانش دینی را از امام فراگرفته و آن را برای مردم بیان می کردند. اینها نزد امامان، جایگاه بلندی

ص:۲۱۲

داشتند وائمه نیز نسبت به آن‌ها توجه ویژه داشتند. روایات گسترده وغنی در موضوعات کلام، فقه، اخلاق و سیاست به وسیله آن‌ها نقل شده است.

ارتباط امام با آن‌ها و ارتباط آن‌ها با مردم، به چند دسته تقسیم می‌شود:

ارتباط با امام

ارتباط راویان حدیث و فقها با امام، به چند دوره متمایز تقسیم می‌شود:

۱- آزادی بیان زمینه گسترش فقه

درزمانی که ارتباط مردم باامام آزاد بود، مثل زمان امام علی (ع) و دوره دوم امامت امام زین العابدین (ع) تا نیمه اول امامت امام صادق (ع)، تعداد زیادی از مردم به مدینه روی آوردند و احکام و اندیشه‌های دینی را فرا گرفتند وسپس برای مردم بیان می کردند. بیشترین روایات درموضوعات گسترده فقهی در این زمان نقل شده است. شمار شاگردان امام صادق (ع) در این دوره به پنج هزارنفر می‌رسیده است.

۲- اختناق سیاسی و قطع ارتباط ظاهری

این دوره از زمان امام حسن مجتبی آغاز شد و تا زمان امام حسین و نیمه اول امامت امام زین العابدین و نیز از نیمه دوم امامت امام صادق (ع) تا آغاز غیبت امام زمان (عج) استمرار داشت.

در این دوره منزل ائمه (ع) و آمد و شد افراد نزد آن حضرت، کنترل می‌شد. یاران امام نیز در آغازاندک بودند و به مرور زمان گسترش یافتند و تا در زمان امامت امام حسن عسکری (ع) به تعداد آنها افزوده شد و جمعیت شیعیان زیاد گردید.

۳- ارتباط سری

در برخی زمان‌ها که ائمه (ع) ازسوی حاکمان درمراقبت و یا در زندان بودند، برخی از افراد به صورت پنهانی و سری با امام ملاقات می کردند و هرچه از مسائل

ص:۲۱۳

فقهی لازم بود، می‌پرسیدند.

چنان که امام کاظم (ع) زمانی که در زندان‌هارون الرشید بود، برخی افراد به صورت سری با امام ملاقات می‌کردند. ازجمله موسی بن ابراهیم مروزی بود و چون معلم فرزندان سندی بن شاهک بود به او اجازه داده می‌شد که با امام ملاقات کند. وی نیز هرچه از امام شنیده بود، نوشت وکتابی دراین خصوص تألیف کرد &. النجاشی/ ۴۰۷ رقم ۱۰۸۲ $قال الخیرانی: فخرج ذات لیله و قام أحمد بن محمد بن عیسی عن المجلس، و خلا بی الرسول، و استدار & برگشت $احمد فوقف حیث یسمع الکلام، فقال الرسول: ان مولاگ یقرأ علیگ السلام، و یقول لگ: انی ماض، و الأمر صائر الی ابنی علی، و له علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد أبی.

روی أبوهاشم الجعفری عن داود بن الأسود قال: دعانی سیدی أبومحمد- الحسن العسکری (ع)- فدفع لی خشبه، کأنها رجل باب مدوّره طویله ملء الکف فقال (ع): صر بهذه الخشبه إلی العمری. فمضیت إلی بعض الطریق فعرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطریق ... فضربت البغل فانشقّت- الخشبه- فنظرت الی کسرها فاذا فیها کُتب، فبادjaسریعاً فرددت الخشبه الی کمّی فجعل السقاء ینادینی و یشتمنی، و یشتم صاحبی فلمّا دنوت من الدار راجعاً استقبلنی عیسی الخادم عند الباب الثانی، فقال: یقول لگ مولای: لِمَ ضربتَ البغل و کسرت رجل الباب؟ فقلت: یا سیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال (ع): و لم احتجت أن تعمل عملًا تحتاج أن تعتذر منه. إیّاگ بعدها أن تعود إلی مثلها، و إذا سمعت لنا شأناً فامضِ لسبیلگ التی أمرت بها، و إیاگ أن تجاوب من یشتمنا، أو تعرّفه من أنت، فإننا فی بلد سوء، و مصر سوء و امضِ فی طریقگ فإنّ أخبارگ و أحوالگ ترد إلینا فاعلم ذلگ &. مناقب آل أبی طالب ۴/ ۴۶۰- ۴۶۱ $

ص:۲۱۴

سازماندهی شیعیان

فرایند انحراف حکومت و رهبری از اهل بیت رسول خدا (ص) درسقیفه، سبب شد که هرچه زمان بیشتر می گذرد، حکومت ازمسیراسلام بیشترمنحرف گردد در نتیجه، ستم گری به اهل بیت بیشتر شد و تبلیغ برضد خاندان پیامبرافزون گردید واطلاعات و آگاهی مردم نسبت به اهل بیت پیامبر کم‌ترشدو ترس آن می‌رفت که شیعه رو به اضمحلال رود. فرصتی که برای امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیش آمد تا آزادانه به تدریس بپردازند، سبب شد که امامان شیعه مورد توجه جدی جامعه قرار گیرند. فقه وفقاهت ودانش دینی به وسیله امامان گسترش یافت و درجامعه آن روز از امامان شیعه به عنوان پیشوایان علمی و فکری یاد شد واهل بیت رسول خدا به عنوان فقیه برتر و عالمان برجسته دین شناخته شدند و مردم به امان شیعه روی آوردند. دراین زمان بود که امامان معصوم به سازماندهی جامعه شیعی پرداختند و وظایف شیعیان را در برابر یکدیگر تبیین و وظایف علما را مشخص کردند و وظایف مردم دربرابرعلما روشن ومبانی فکری، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعه استوار گردید.

تربیت فقیه شیعی

اشاره

اقدام دیگری که ائمه (ع) انجام دادند، تربیت فقیهان شیعی بود، تا نیازهای علمی شیعیان برطرف و مبانی دینی آن‌ها استوار گردد. ائمه در این خصوص اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

۱- بیان قواعد کلی

امام قواعد کلی استنباط و اجتهاد را برای آن‌ها بیان کرد و دستور داد حکم خداوند را بر حسب این قواعد کلی استنباط و بیان کنند.

ص:۲۱۵

الامام الصادق (ع): انما علینا أن نلقی إلیکم الاصول و علیکم التفریع &. السـرا ئر ۳/ ۵۷۵ $عن ابن مسکان، عن حبیب قـال: قـال لنا أبوعبـدالله (ع): ما أحـد أحبّ إلیَّ منکم، إن الناس سـلکوا سـبلًا شتّی. منهم من أخذ بهواه، و منهم من أخـذ برأیه و إنّکم أخـذتم بأمر له أصل &. المحاسن ۱/ ۲۵۴ $أنتم أفقه النـاس إذا عرفتم معانی کلامنا إن الکلمه لتنصرف إلی وجوه فلو شاء إنسان لصرف کلامه کیف شاء و لایکذب &. معانی الأ خبار ۱/ ۱ $امام صادق (ع) برخی قواعد کلی فقه رابیان کرد تاعلما براساس آن قواعد اجتهاد کنند.

... کـل شـی مطلق حتی یرد فیه النهی & ... من لاـ یحضـره الفقیه ۱/ ۳۱۷ $عن أبی اسـحاق الارجانی رفعه قال: قال أبوعبـدالله (ع): أتـدری لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما تقول العامّه؟ فقلت: لاأدری، فقال: إن علیّاً (ع) لم یکن یـدین الله بـدین إلاـ خـالف علیه الامّه الی غیره، إراده لإبطال أمره و کانوا یسألون المؤمنین (ع) عن الشـیء الـذی لایعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدّا من عندهم لیلبسوا علی الناس &. من لا یحضـره الفقیه ۱/ ۳۱۷ $

عن معـاویه بن عمار، عن أبی عبـدالله (ع) أن رسول الله (ص) حین فرغ من طوافه و رکعتیه، قال: ابـدءوا بما بدأ الله عزّوجل به من اتیان الصفا، أنّ الله یقول: إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ &. التهذیب ۵/ ۱۴۵$.

۲- جواز عمل به فتوای کسی که امام به او اجازه اجتهاد داده است

فقد جاء فی رجال الکشّـی: عن خیران الخادم أنّه قال: وجّهت إلی سیّدی ثمانیه دراهم- فی حدیث- و قال: قلت: جعلت فداگ، إنّه ربّما أتانی الرجل لگ

ص:۲۱۶

قبله الحقّ، أو یعرف موضع الحقّ لگ، فیسألنی عمّا یعمل به، فیکون مذهبی أخذ ما یتبرّع فی سرّ؟

قال: اعمل فی ذلگ برأیگ، فإنّ رأیگ رأیی، و من أطاعگ فقد أطاعنی.

برخی از فقیهانی که امام‌هادی (ع) دستور داد به فتوای آن‌ها عمل شود، عبارتند از:

ابراهیم بن عبده نیشا بوری.

ابرا هیم بن محمد همدانی.

ابرا هیم بن مهزیار.

احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری.

ایوب بن نوح بن دراج.

حسن بن را شد.

حسن بن علی.

حسن بن علی وشاء.

داود بن قا سم جعفری.

ریان بن صلت.

عبدالعظیم حسنی.

عثمان بن سعید العمری.

فضل بن شاذان.

علی بن مهزیار اهوازی.

محمد بن احمد محمودی.

محمد بن حسن بن ابی الخطاب زیات.

محمد بن فرج رخجی.

معاویه بن حکیم بن معاویه بن عمارکوفی.

ص:۲۱۷

یعقوب بن اسحاق &. حیاه الامام علی الهادی/ ۱۷۰ - ۲۳۰ $نام راویان و یاران هر امام را در دو کتاب اختیارمعرفه الرجال ورجال شیخ طوسی بنگرید.

۳- عدم جواز استنباط از ظاهر قرآن مگر بعد از شناخت تفسیر آن از ائمه

پیش از این گفتیم که تفسیرقرآن را باید از ائمه پرسید.

أبی عبدالله الصادق (ع) أنّ رجلًا سأل أباه محمّد الباقر (ع) عن مسائل، فکان ممّا دار بینهما أنقال: قل لهم: هل کان فیما أظهر رسول الله (ص) من علم الله- عزّ ذکره- اختلاف؟ فإن قالوا لا، فقل لهم: فمن حکم بحکم الله فیه اختلاف، فهل خالف رسول الله (ص)؟ فیقولون: نعم، فإن قالوا: لا. فقد نقضوا أوّل کلامهم. فقل لهم: ما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ. فإن قالوا: من الرّاسخون فی العلم؟ فقل: من لایختلف فی علمه. فإن قالوا: فمن هو ذاک؟ فقل: کان رسول الله (ص) صاحب ذلک (إلی أن قال): و إن کان رسول الله (ص) لم یستخلف فی علمه أحداً فقد ضیّع من فی أصلاب الرّجال ممّن یکون بعده. قال أیضاً: و ما یکفیهم القرآن؟ قال: بلی، إن وجدوا له مفسّراً. قال: و ما فسّره رسول الله (ص)؟ قال: بلی قد فسّره لرجل واحد، و فسّر للُامّه شأن ذلک الرجل، و هو علیّ بن أبی طالب (ع).

و قال (ع) أیضاً: و المحکم لیس بشیئین إنّما هو شیء واحد فمن حکم بما لیس فیه اختلاف، فحکمه من حکم الله عزّوجلّ و من حکم بأمر فیه اختلاف فرأی أنّه مصیب، فقد حکم بحکم الطاغوت &. کافی ۱/ $۲۴۸

۴- وجوب عمل به احادیثی که در کتب معتبر نقل شده

عن محمّد بن الحسن بن أبی خالد شنبوله، أنّه قال: قلت لأبی جعفرالثانی (ع):

ص:۲۱۸

جعلت فداگ، إنّ مشایخنا رووا عن أبی جعفر و أبی عبدالله (ع) و کانت التقیّه شدیده، فکتموا کتبهم، و لم ترو عنهم، فلمّا ماتوا صارت الکتب إلینا. فقال (ع): حدّثوا بها، فإنها حقّ.

۵- عدم جواز فتوی بدون علم

ائمه معصومین (ع)، افرادی را که برمسند فتوا تکیه زده اند و مردم برای دانستن احکام دین به آن‌ها مراجعه می کنند، از فتوا دادن بدون علم برحذر داشتند، چنان که ازقیاس نیز منع کردند.

عن مفضل بن یزید قال: قال (لی) أبوعبدالله (ع): أنهاگ عن خصلتین فیهما هلاگ الرجال: أنهاگ أن تدین الله بالباطل، و تفتی الناس بما لاتعلم &. کافی/ ۱/ ۴۲ $

امام، همین دستور را به عبد الرحمن بن حجاج نیز داد &: همان $عن أبی عبیده الحذاء، عن أبی جعفر (ع) قال: من أفتی الناس بغیر علم و لا هدی لعنته ملائکه الرحمه، و ملائکه العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتیاه. &کافی/ ۱/ ۴۲ $.پس ازشهادت امام رضا (ع)، امام جواد (ع) به امامت رسید. درحالی که حدود هفت سال سن داشت. به همین، جهت شک و تردید ایجاد شده بود. بزرگان شیعه درخانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شدند تا درباره شناخت امام پس از امام رضا (ع) اندیشه کنند. عبد الله بن موسی نزد آنها رفت و آنان مسایلی از وی پرسیدند. ازجواب‌هایی که داد، معلوم شد که امام نیست. پس از ایشان امام جواد (ع) به آن مجلس رفت وبه تمام پرسش‌های آن‌ها پاسخ داد. به حضرت عرض کردند عموی شما این گونه جواب داده است وحضرت به وی فرمود:

لاإله إلا الله یا عم إنه عظیم عند الله أن تقف غدا بین یدیه فیقول لگ: لم

ص:۲۱۹

تفتی عبادی بما لم تعلم، و فی الأمه من هو أعلم منه &. بحار الأنوار ۵۰/ ۹۹ $

در نتیجه فتوا با معیارهای ذیل صادر می‌شد:

الف- اعتماد به کتاب و سنت به عنوان مصدر اساسی تشریع.

ب- ضرورت رجوع به امام معصوم و اخذ فتوا از آن حضرت در صورت امکان.

ج- لزوم رجوع به فقها در صورتی که دسترسی به امام نباشد.

د- فتوا به نص روایت و یا انطباق با قواعد کلی برگرفته از روایت.

فضیلت فقیه

جایگاه فقیه درنظام دینی، جایگاه ویژه ای است. نظام فکری واعتقادی ودینی وعبادی و ... بدون فقیه سامان نمی‌یابد. چنان که امور مملکت نیز بدون یک حکومت عادل وصالح سامان نمی‌یابد. جایگاهی که حاکم عادل در اداره امور مملکت وسازندگی دارد، فقیه نیز درامور دینی واعتقادی واخروی همان جایگاه را دارد. در این خصوص چنین روایت شده است:

عن جعفر بن محمد، عن أبیه] قال: قال رسول الله (ص) صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی، و إذا فسدا فسدت أمتی، قیل: یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء &. الخصال/ ۳۶- ۳۷ $ائمه معصومین، شیعیان را به فراگیری علوم دینی تشویق نمودند و در فضل فقها و مقام آن‌ها درپیشگاه خداوند مطالب بسیارفرمودندتا ازیک سو افرادی که توانایی دارند، به تحصیل بپردازند و نیاز جامعه شیعی را به مسائل فقهی برطرف کنند و ازسوی دیگر شیعیان نیز مقام وجایگاه آن‌ها را ارج نهند.

امام موسی بن جعفرفرمود: روز قیامت منادی ندامی کند: حواریون رسول خدا کیست؟ سلمان، مقداد وابوذر برمی‌خیزند. سپس ندامی کند حواریون علی بن ابی

ص:۲۲۰

طالب، وصی رسول خدا کیست؟ عمر بن حمق خزاعی ومحمد بن ابی بکر و میثم تمار و اویس قرن برمی‌خیزند وسپس ندا می کند: حواریون حسن بن علی کیست و .... تاآخرین امام &. اختیار معرفه الرجال/ ۳۹/ ۲۰ $

و عنه (ع) قال: قال جعفر بن محمّد الصادق] : علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعوهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعته و النواصب. ألا فمن انتصب لذلگ من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و الترگ و الخزر ألف ألف مره لأنه یدفع عن أدیان محبینا و ذلگ یدفع عن أبدانهم &. الإحتجاج ۱/ ۸ و ۱/ ۶ نیز ملاحظه شود $

قال موسی بن جعفر: فقیه واحد ینقذ یتیما من أیتامنا المنقطعین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج إلیه أشدعلی إبلیس من ألف عابد، لأن العابد همّه ذات نفسه فقط و هذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله و امائه لینقذهم من ید إبلیس و مردته، فلذلگ هو أفضل عندالله من ألف عابد و ألف ألف عابده&. الإحتجاج ۱/ ۸ $

قال علی بن موسی الرضا (ع): یقال للعابد یوم القیامه: نعم الرجل کنت همتگ ذات نفسگ وکفیت مؤنتگ فادخل الجنه، ألا ان الفقیه من أفاض علی الناس خیره و أنقذهم من أعدائهم و وفر علیهم نعم جنان الله تعالی و حصل لهم رضوان الله تعالی.

و یقال للفقیه: یا أیها الکافل لأیتام آل محمد الهادی لضعفاء محبیهم و مواليهم قف حتی تشفع لکل من أخذ عنگ أو تعلم منگ، فیقف فیدخل الجنه معه فئاماً و فئاماً و فئاماً & جماعت وگروه گروه - $.حتی قال عشراً- و هم الذین أخذوا عنه علومه و أخذوا

ص:۲۲۱

عمن أخـذ عنه و عمن أخذ عمن أخذ عنه إلی یوم القیامه، فانظروا کم صـرف ما بین المنزلتین &. الإحتجاج $۱۹.

ارجاع شیعیان به فقیه

به تمام شـیعیان نیز دسـتور داده شـد که برای دانسـتن احکام دین به این فقیهان مراجعه نمایند و هرچه آن‌ها فتوا دادند، به آن عمل کنند.

الإمام الهادی (ع): لولا من یبقی بعـد غیبه قائمکم (ع) من العلماء الـداعین إلیه و الـدالّین علیه، و الذابّین عن دینه بحجج الله، و المنقذین لضـعفاء عبادالله من شـباگ إبلیس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقی أحد إلّا ارتدّ عن دین الله، و لکنهم الذین یمسکون أزمّه قلوب ضعفاء شیعتنا کما یمسک صاحب السفینه سکّانها، اولئک هم الأفضـلون عنـد الله عزوجل &. الاحتجاج ۲/ ۲۶۰ $فقـد جاء عنه (ع) فی العمری و ابنه محمـد: العمری و ابنه ثقتـان فمـا أدّیـا إلی فعنی یؤدیـان و مـا قالاـ فعنی یقولان فاسـمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المأمونان &. الغیبه الصغری للصدر. ۲۱۹ $.الإمام العسکری (ع): فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلّدوه &. تفسـیر الإمام الحسن العسکری/ ۱۴۱ و الإحتجاج ۲/ ۲۶۳$.

حفظ جان راویان و فقیهان

از دیگر اقـدام‌های ائمه نسـبت به فقیهان و راویان حـدیث، حفظ جان آن‌ها بود. زیرا حاکمان در زمانی که اختناق سیاسی را حاکم کردند، به جستجو وشناسایی

ص:۲۲۲

یاران نزدیک امام نیز پرداختند وافرادی را گماشتند تا یاران امام را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

امامان شیعه در این خصوص دو اقدام انجام دادند:

۱. تقیه: تقیه به منظور حفظ جان این دسته از شیعیان به عنوان یک واجب دینی مطرح شد و امام فرمود:

التقیه دینی و دین آبائی و لا إیمان من لا تقیه له &. اصول کافی ۲/ ۲۱۹ $.

تقیه برای حفظ جان این افراد یک امر لازم و حتمی بود، زیرا:

نخست: از پیروزی حکومت و خوش حالی آن‌ها جلوگیری می‌شد.

دوم: چون این افرادحلقه اتصال امام وجامعه شیعی بودند، این ارتباط باحفظ آن‌ها حفظ می‌شد.

سوم: شهادت آن‌ها موجب تضعیف شیعیان می گردید.

فقد جاءعنه (الإمام الباقر) (ع) فی وصیّته لجابر بن یزید الجعفی فی أوّل لقاء له بالإمام (ع): أن لایقول لأحد أنه من أهالی الکوفه، و لیظهر بمظهر رجل من أهل المدینه.

شاید در همین سفر بوده که هشام بن عبد الملک به استاندارکوفه دستور داد: جابر را پس از ورودبه کوفه دستگیرکند وبه قتل رساند وامام برای حفظ جان جابر به او دستور ویژه داد:

عن النعمان بن بشیر قال: کنت مزاملا لجابر بن یزید الجعفی، فلما أن کنا بالمدینه دخل علی أبی جعفر (ع) فودعه و خرج من عنده و هو مسرور حتی وردنا الأخیرجه أول منزل نعدل من فید إلی المدینه- یوم جمعه فصلینا الزوال، فلما نهض بنا البعیر إذا أنا برجل طوال آدم معه کتبا، فناوله جابرا فتناوله فقبله و وضعه علی عینیه و إذا هو: من محمد بن علی إلی جابر بن یزید و علیه طین أسود رطب، فقال له: متی عهدک بسیدی؟ فقال: الساعه فقال له: قبل الصلاه أو بعد

ص:۲۲۳

الصلاه؟ فقال: بعد الصلاه، ففک الخاتم و أقبل یقرؤه و یقبض وجهه حتی أتی علی آخره، ثم أمسک الکتاب فما رأیته ضاحکا و لامسرورا حتی وافی الکوفه، فلما وافینا الکوفه لیلا بت لیلتی، فلما أصبحت أتیته إعظاما له فوجدته قد خرج علی و فی عنقه کعاب & مهره ، $قد علقها و قد رکب قصبه و هو یقول: أجد منصور بن جمهور أمیرا غیر مأمور و أبیاتا من نحو هذا فنظر فی وجهی و نظرت فی وجهه فلم یقل لی شیئا و لم أقل له و أقبلت أبکی لما رأیته و اجتمع علی و علیه الصبیان و الناس، و جاء حتی دخل الرحبه & محل وسیع در کوفه بوده است $و أقبل یدورمع الصبیان و الناس یقولون: جن جابر بن یزید جن، فوالله ما مضت الأیام حتی ورد کتاب هشام بن عبدالملک إلی والیه أن انظر رجلا یقال له: جار بن یزید الجعفی فاضرب عنقه و ابعث إلی برأسه، فالتفت إلی جلسائه فقال لهم: من جابر بن یزید الجعفی؟ قالوا: أصلحک الله کان رجلا- له علم و فضل و حدیث، و حج فجن و هو ذا فی الرحبه مع الصبیان علی القصب یلعب معهم قال: فأشرف علیه فإذا هو مع الصبیان یلعب علی القصب & نی ، $فقال الحمد لله الذی عافانی من قتله، قال و لم تمض الأیام حتی دخل منصور بن جمهور الکوفه و صنع ما کان یقول جابر &. بحار الأنوار: ۴۶/ ۲۸۲، وکافی: ۱/ ۳۹۶ $

دراین زمان بود که برخی ازفقیهان شیعه کاملًادرتقیه می‌زیستند و به عنوان شیعه شناخته نمی‌شدند. از جمله آن‌ها سعید بن مسیب بود &. اختیار معر فه الرجال ۱۹۸ شرح حال اورا درکتاب های تراجم اهل سنت بنگرید $.

روی علی بن جعفر عن أحد أصحاب الإمام الحسن العسکری (ع) فقال: اجتمعنا بالعسکر- أی سامراء- و قد صرنا لأبی محمد (ع) یوم رکوبه فخرج

ص:۲۲۴

توقیعه: لایسلمنّ علیَّ أحد، و لایشیر إلیّ بیده، و لایومئ، فإنّکم لاتأمنون علی أنفسکم &. الخرائج والجرائح للراوندی: ۱/ ۴۳۹ ح ۲۰؛ بحار الأنوار: ۵۰/ ۲۶۹$

جلوگیری از شناخته‌شدن راویان و فقیهان

در هر زمان که ائمه ازسوی حکومتیان در مراقبت بودند، یاران ائمه نیز تحت تعقیب بودند. امامان در این شرایط دستور به تقیه می‌دادند تا ازسوی حکومت شناسایی نشوند. از جمله مواردی که باید رعایت می‌شد، حفظ اسرار ائمه و یاران فقیه بود.

و نهی (ع) عن الاذاعه و کشف الأسرار الخاصّه بالمؤمنین فقال: یحشر العبد یوم القیامه و ما ندی دماً، فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلک، فیقال له: هذا سهمک من دم فلان، فیقول: یا ربّ إنک لتعلم أنّک قبضتنی و ما سفکت دماً.

فیقول: بلی سمعت من فلان روایه کذا و کذا، فرویتها علیه فنقلت حتّی صارت الی فلان الجبّار فقتله علیها و هذا سهمک من دمه &. اصول الکافی ۲/ ۳۷۱ $.

امام برای جلوگیری ازشناخته‌شدن شیعیان، دستورداد دربین راه و جلو دشمنان مسأله نپرسند.

فعن محمد بن شرف قال: کنت مع أبی الحسن (ع) أمشی فی المدینه فقال لی: ألست ابن شرف؟ قلت بلی، فأردت أن اسأله عن مسأله فابتدأنی من غیر أن أسأله فقال: نحن علی قارعه الطریق و لیس هذا موضع مسأله.

نظام وکالت

امام کاظم (ع) افرادی را درشهرها تعیین کرد و به آن‌ها وکالت داد که حقوق

ص:۲۲۵

مالی و شـرعی را از شیعیان بگیرند و آن‌ها را درآنچه که تعیین کرده، مصرف کنند. چنان که فضل بن عمر را وکیل خود قرارداد که وجوه شـرعیه را بگیرد و به مصـرف تعیین شـده برساند. نظام وکالت از این زمان پدیـد آمـد &. حیاه الامام موسـی بن جعفر ۲/ ۴۹۲ $نظـام وکـالت از زمان امام جواد (ع) به بعـد گسترش یـافت. برخی افراد به طور مسـتقیم ازجـانب امـام به عنوان وکیل تعیین شدنـد وبرخی دیگرنیزازجانب آن‌ها وکالت داشتند &. اعلام الهدایه ۱۲/ ۱۸۸ $

وکلای امام وظیفه داشـتند جامعه شیعی را در امور دینی، سیاسی، اقتصادی و قضایی رهبری کنند & اعلام الهدایه ۱۲/ ۱۹۱ $که در واقع تشکیل دولت مستقل در درون دولت‌های جائر بود.

دخـل أبوعمرو عثمان بن سـعید و أحمـد بن اسـحاق الأشـعری و علیّ بن جعفر الهمـدانی علی أبی الحسـن العسـکریّ فشـکا إلیه أحمد بن إسحاق دیناً علیه، فقال: یا أباعمر- و کان وکیله- إدفع إلیه ثلاثین ألف دینار و الی علیّ بن جعفر ثلاثین ألف دینار و خذ أنت ثلاثین ألف دینار &. المناقب ۲/ ۴۸۸ $

عن إبراهیم بن محمـد الهمدانی، قال و کتب إلی: قد وصل الحساب تقبل الله منگ و رضـی عنهم و جعلهم معنا فی الـدنیا و الآخره و قـد بعثت إلیگ من الـدنانیر بکـذا و من الکسوه کذا، فبارگ لگ فیه و فی جمیع نعمـه الله علیـگ. و قـدکتبت إلی النضـر أمرته أن ینتهی عنـگ، و عن التعرض لـگ و بخلافـک، و أعلمته موضعگ عندی، و کتبت إلی أیوب أمرته بذلگ أیضا، و کتبت إلی موالی بهمدان کتابا أمرتهم بطاعتگ و المصیر إلی أمرگ و أن لا وکیل لی سواگ &. اختیار معرفه الرجال ۶۴۷/ ۱۱۳۶ $

ص:۲۲۶

قال أبوعمرو: حکی بعض الثقات، أن أبامحمد صلوات الله علیه کتب إلی إبراهیم بن عبده: و کتابی الذی ورد علی إبراهیم بن عبده بتوکیلی إیاه لقبض حقوقی من موالینا هناگ: نعم هو کتابی بخطی إلیه أعنی إبراهیم بن عبده لهم ببلدهم حقا غیر باطل، فلیتقوا الله حق تقاته و لیخرجوا من حقوقی و لیدفعوها إلیه، فقد جوزت له ما یعمل به فیها، وفقه الله و من علیه بالسلامه من التقصیر برحمته.

و من کتاب له (ع) إلی عبدالله بن حمدویه البیهقی: و بعد، فقد نصبت لکم إبراهیم بن عبده لیدفع النواحی و أهل ناحیتگ حقوقی الواجبه علیکم إلیه، و جعلته ثقتی و أمینی عند موالی هناگ، فلیتقوا الله و لیراقبوا و لیؤدوا الحقوق، فلیس لهم عذر فی ترگ ذلگ و لا تأخیره، و لا أشقاهم الله بعصیان أولیائه، و رحمهم الله و إیا معهم برحمتی لهم، ان الله واسع کریم. فی محمد بن سنان &. اختیار معرفه الرجال: ۲/ ۶۲۰/ ۱۰۸۹(سازمان چاپ وانتشارات$)

نامه

راه دیگر ارتباط فقیهان شیعه با امام، نامه نگاری بود که بیشتر در زمان امام جواد و امام‌هادی و امام عسکری (ع) انجام می‌شد. چون دردوره امام جواد (ع) منزل امام، توسط دخترمأمون که همسر آن حضرت بود، کنترل می‌شد وامام‌هادی وامام عسکری نیز در منطقه نظامی زندگی می کردند ومنزل آن‌هاهرچندگاه یک باربه صورت ناگهانی بازرسی می‌شد وارتباط ظاهری وآشکارمردم با امام قطع بود. دراین دوره بود که فقیهان با امام از طریق نامه ارتباط داشتند.

برای جلوگیری از شناخته شدن یاران امام دو اقدام انجام شد:

نخست: نامه‌هابه طور سری فرستاده می‌شد.

دوم: برخی نامه‌ها بدون امضا ویا به نام کسان دیگر فرستاده می‌شد که اگر

ص:۲۲۷

درباریان و جاسوسان به آن‌ها دست یابند، شناخته نشوند.

قال أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری: دخلت علی أبی جعفر الثانی (ع) و معی ثلاثه رقاع غیر معنونه و اشتبهت علیّ فاغتممت لذلک، فتناول إحداهن و قال: هذه رقعه ریّان بن شبیب ثم تناول الثانیه فقال: هذه رقعه محمد بن حمزه و تناول الثالثه و قال: هذه رقعه فلان فبهت فنظر الیّ و تبسّم (ع) جاء فی تکمله الروایه السابقه ان داود بن القاسم الجعفری قال: و أعطانی أبوجعفر ثلاثمائه دینار فی صرّه و أمرنی أن أحملها إلی بعض بنی عمّه و قال: أما انه سیقول لک دلّنی علی حرّیف & فروشنده هر جنس مخصوص $یشتری لی بها متاعاً فدلّه علیه. قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أباهاشم دلّنی علی حرّیف یشتری لی بها متاعاً. ففعلت&. إعلام الوری ۲ / ۹۸ و ملاحظه شود ۱۲ / ۱۸۴ $امام، برای برخی نامه می‌نوشت و از نام مستعار استفاده می کرد.

کان الإمام (ع) یذکر فی توقیعاته إلی بعض أصحابه و ینسبهم إلی عبید ابن زراره و کانوا قد عرفوا ببنی الجهم و هم من أکابر بیوت الشیعه و أصحاب الأئمه (ع)، فعن الزراری (أحدهم) قال: إن ذلک توریه و ستراً من قبل الإمام (ع) ثم اتسع ذلک و سمّینا به و کان (ع) یکاتبه فی امور له بالکوفه و بغداد.

قال أحمد بن اسحاق: دخلت علی أبی محمد (ع) فسألته أن یکتب لأنظر إلی خطّه فأعرفه اذا ورد. فقال: نعم، ثم قال: یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ الی القلم الدقیق فلاتشکّنَّ، ثم دعا بالدواه فکتب و جعل یستمدّ الی مجری الدواه، فقلت فی نفسی و هو یکتب: استوهبه القلم الذی کتب به. فلمّا فرغ من الکتابه أقبل یحدّثنی و هو یمسح القلم بمندیل الدواه ساعهً ثم قال: هاک یا أحمد فناولنیه&. الکافی ۱/ ۵۱۳. مسند امام حسن العسکری/ ۸۷ $.

ص:۲۲۸

مجموع نامه‌هایی که از امام جواد (ع) برجای مانده به ۷۲ نامه می‌رسد & الموسوعه الامام الجواد ۲/ ۴۱۳ و ۵۱۵. الارشا د ۲/ ۱۷۹$

داوری بین مردم

ائمه (ع) قضاوت وداوری را به فقیهان اهل بیت سپردند و مردم را از رجوع به قاضیان منصوب شده ازجانب حکومت منع کردند. داوری از شئون حکومت بود. حاکمان، همیشه افرادی را برای داوری بین مردم تعیین می کردند و بدیهی بود که آن‌ها بر آن اساس قضاوت می کردند که حکومت دستور داده بود و آن مذهب فقهی مورد استناد قرار می گرفت که حاکمان تعیین کرده بودند. درنتیجه سنت پیامبر و مذهب اهل بیت، ملاک داوری قرارنمی گرفت وتمام قاضیان نیز جیره خوارحکومت بوده و از عدالت دور بودند.

از این رو رجوع شیعیان به آنها برای داوری، فرایندهای ذیل را درپی داشت:

الف: تأیید حکومت وحاکمان وستمگری آن‌ها توسط شیعیان.

ب: پذیرش داوری ناحق قاضیان که برخلاف مذهب اهل بیت داوری می کردند.

ج: بسیاری از قضات منصوب شده از سوی حکومت، شیعیان را می‌شناختند وبا آن‌ها دشمن بودند و از سر دشمنی بر ضد شیعه حکم می کردند.

د: عدم مراجعه شیعیان به دستگاه قضایی حکومت، مبارزه منفی با حکومت بود.

همین عوامل سبب شدند که امامان معصوم، شیعیان را ازمراجعه به قضات منصوب شده ازسوی حکومت، برحذردارند وفقیهان را ازجانب خود به عنوان قاضی منصوب کردند.

ص:۲۲۹

عمر بن حنظله قال: سألت أباعبدالله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعه فی دین أو میراث فتحاکما إلی السلطان و إلی القضاه أیحل ذلگ؟ قال: من تحاکم إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلی الطاغوت، و ما یحکم له فإنما یأخذ سحتا، و إن کان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحکم الطاغوت، و قد أمر الله أن یکفر به قال الله تعالی: ی رِیدُونَ أَنْ یتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یکْفُرُوا بِهِ. قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران (إلی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکما فإنی قد جعلته علیکم حاکما فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله &. اصول کافی ۱/ ۶۷ التهذیب ۶/ ۲۱۸ ح ۵۱۴ و ۳۰۱ ح ۸۴۵ وسائل الشیعه ۲۷/ ۱۳۶ $این حدیث، حکم قضاوت وفقاهت وتقلید رادرزمان غیبت به خوبی روشن کرده است.

توجه امام به نیازهای علمی شیعه

شیعه واقعی نزد ائمه (ع) بسیار ارزشمند است. بی گمان چه درزمان حضور وچه در زمان غیبت، توجه وعنایت ویژه نسبت به شیعه داشته اند. روایت ذیل دلیل این سخن است. امام باقر وقتی ودایع امامت را به امام صادق واگذارکرد، فرمود:

فلما قربت وفاته (الإمام محمّد الباقر (ع)) دعا بأبی عبدالله جعفر ابنه (س) فقال: إن هذه اللیله التی وعدت فیها. ثم سلّم إلیه الاسم الأعظم و مواریث الأنبیاء و السلاح و قال له: یا أباعبدالله، الله الله فی الشیعه. فقال أبوعبدالله: لاترکتهم یحتاجون إلی أحد &. اثبات الوصیه/ ۱۹۳؛ اثبات الهداه ۵/ ۳۳۰ به اختصار $

ص:۲۳۰

عن هشام بن سالم، عن أبی عبدالله (ع) قال: لما حضرت أبی (ع) الوفاه قال: یا جعفر أوصیک بأصحابی خیرا، قلت: جعلت فداک والله لأدعنهم (و الرجل منهم یکون فی المصر) فلایسأل أحدا &. کافی ۱/۶۰۳ ؛ الإ رشاد ۱/ ۴۰؛ بحار الأنوار ۴۷/ ۱۲ $عن محمد بن علی الصوفی قال: استأذن ابراهیم الجمّال (رض) علی أبی الحسن علی بن یقطین الوزیر فحجبه. فحجّ علی بن یقطین فی تلک السنه فاستأذن بالمدینه علی مولانا موسی ابن جعفر (ع) فحجبه. فرآه ثانی یومه فقال علی بن یقطین: یا سیدی ما ذنبی؟ فقال (ع): حجبتک لأنک حجبت أخاک ابراهیم الجمّال و قد أبی الله أن یشکر سعیک أو یغفر لک ابراهیم الجمّال.

فقلت: سیدی و مولای من لی بابراهیم الجمّال فی هذا الوقت و أنا بالمدینه و هو بالکوفه؟

فقال (ع): اذا کان اللیل فامض الی البقیع وحدک ... و ارکب نجیباً هناک مسرّجاً. قال: فوافی البقیع و رکب النجیب و لم یلبث أن أناخه علی باب ابراهیم الجمّال بالکوفه. فقرع الباب ... فقال علی بن یقطین: یا هذا إنّ أمری عظیم و آلی علیه أن یأذن له، فلمّا دخل قال: یا ابراهیم إنّ المولی (ع) أبی أن یقبلنی أو تغفر لی، فقال: یغفر الله لک ... فلم یزل ابراهیم یطأ خده و علی بن یقطین یقول: اللّهم اشهد، ثم انصرف و رکب النجیب، و أناخه فی لیلته بباب المولی موسی بن جعفر (ع) بالمدینه فأذن له و دخل علیه فقبله &. بحار الأنوار: ۴۸/ ۸۵، ح ۱۰۵ عن عیون المعجزات: ۹۰ $عن محمد بن سالم قال: لمّا حمل سیدی موسی بن جعفر (ع) الی‌هارون جاء إلیه هشام بن ابراهیم العباسی، فقال له: یا سیدی قد کُتب لی صک & نامه $.الی الفضل بن یونس تسأله أن یروح أمری. قال: فرکب إلیه أبوالحسن (ع) فدخل علیه حاجبه

ص:۲۳۱

فقال: یا سیدی! أبوالحسن موسی بالباب فقال: فإن کنت صادقاً فأنت حرّ و لگ کذا و کذا!

فخرج الفضل بن یونس حافیاً یعدو حتی خرج إلیه: فوقع علی قدمیه یُقبّلهما ثم سأله أن یدخل، فدخل فقال له: اقض حاجه هشام بن ابراهیم، فقضاها & اختیار معرفه الرجال: ۵۵۰/ ۹۵۷؛ بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۰۹ $فقد کان عنده جماعه من أصحابه فقال لهم: ما لکم تستخفّون بنا؟ فقام إلیه رجل من أهل خراسان فقال: معاذ الله أن نستخفّ بگ أو شیء من أمرگ! فقال (ع): إنّگ أحد من استخفّ بی. فقال الرجل: معاذ الله أن أستخفّ بگ! فقال له (ع): ویحگ ألم تسمع فلاناً و نحن بقرب الجحفه و هو یقول لگ: إحملنی قدر میل فقد و الله أعییت. فوالله ما رفعتَ له رأساً، لقد إستخففت به و من استخفّ بمؤمن فینا استخفّ و ضیّع حرمه الله عزّوجلّ &. سخن امام زمان(عج) به سید ابوالحسن اصفهانی که فرمود انا غیر نا سین لذکرکم لامهملین. نیز نقل شده است$.

شیعه چه کسی است؟

اشاره

بدیهی است که هویت واقعی هرکس و هرگروه با نامگذاری تعیین نمی گردد و شیعه نیز از همین مقوله است. هرکس نام شیعه را بر خود نهاد، الزاماً نمی تواند شیعه باشد.

با گسترش شیعه و انزوای سیاسی امام، دوچیز شیعیان را تهدید می کرد و امامان معصوم از این جهت نگرانی داشتند و دستورهای ویژه ای در این خصوص صادرکردند:

۱- نفوذ افراد وابسته به دربار و مخالفان شیعه درتشکیلات شیعیان و سپس گزارش اسرار اهل بیت و شیعیان به حکومتیان.

ص:۲۳۲

۲- پیدایش گروهی به نام شیعه، خالی از ایمان و عاری از عمل که تنها نام شیعه را با خود یدک می‌کشیدند. ضربه‌ای که شیعه و ائمه از این ناحیه خوردند کمتر از ضربه حکومتیان و جاسوسان آن‌ها نبود. امامان شیعه برای جلوگیری ازاین دو خطربزرگ، نخست ویژگی شیعیان را بیان کردند تا شیعه واقعی ازغیرواقعی شناخته شوند و دوم آنکه از نفوذ مخالفان و جاسوسان حکومت در جمع شیعیان جلوگیری شود.

امام صادق (ع) فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه، کیف محافظتهم علیها، و إلی أسرارنا کیف حفظهم لها عند عدونا و إلی أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها &. وسائل الشیعه ۳/ ۸۳ وبحار الأنوار ۶۸/ ۱۴۹. قرب الاسناد/ ۵۲ $

عن محمد بن عجلان قال کنت مع أبی عبدالله (ع) فدخل رجل فسلّم، فسأله، کیف من خلّفت من إخوانک؟ فأحسن الثناء و زکی و أطری، فقال له: کیف عیاده اغنیائهم قرائهم؟ قال: قلیله. قال: کیف مواصله أغنیائهم لفقرائهم فی ذات أیدیهم؟ فقال: إنک تذکر أخلاقاً ما هی فیمن عندنا. قال (ع): فکیف یزعم هؤلاء أنهم لنا شیعه &؟ بحارالأنوار ۶۸/ ۱۶۸. صفات الشیعه للصدوق/ ۱۶۶ $فقال (ع): فوالله ماشیعتنا الا- من اتقی الله و أطاعه، و ما کانوا یعرفون الّا بالتواضع، و التخشع، و الامانه، و کثره ذکر الله، و الصوم، و الصلاه، و البر بالوالدین، و التعاهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنه، و الغارمین، و الأیتام، و صدق الحدیث و تلاوه القرآن، و کفّ الألسن عن الناس الا من خیر، و کانوا امناء عشائرهم فی الأشیاء &. الکافی ۲/ ۷۴ $.

ص:۲۳۳

قال (الباقر) (ع): انّما شیعه علی (ع) الشاحبون الناحلون الذابلون &، هرسه به یک معنا ست بدنهاشان از شدت عبادت نحیف ولاغر است $ذابله شفاههم، خمیصه & شکم خالی $بطونهم، متغیّره ألوانهم، مصفرّه وجوههم، إذا جنّهم اللیل اتّخذوا الأرض فراشاً، و استقبلوا الأرض بجباههم، کثیر سجودهم، کثیره دموعهم، کثیر دعاؤهم، کثیر بکاؤهم، یفرح الناس و هم محزونون &. بحار الأ نوار ۶۵/ ۱۴۹ $.در نتیجه اوصاف شیعه به شرح ذیل است:

تقوای الهی، اطاعت خداوند تواضع، خشوع، امانتداری، دوام ذکرخدا، اهل نماز و روزه، نیکی به والدین، تعهد در برابر نیازمندان و بدهکاران و ایتام، راستگویی، تلاوت قرآن، پرهیز از غیبت و تهمت وآزار مردم به وسیله زبان، محافظت بر اوقات نماز، حفظ اسرار اهل بیت، رسیدگی ثروتمندان به امورنیازمندان.

بیان وظایف شیعه در برابر یکدیگر

واژه شیعه، خاستگاه اعتقادی وعملی دارد. شیعه به کسانی گفته می‌شود که در دو گستره اعتقاد وعمل ازدیگر مسلمانان متمایزهستند. درگستره اعتقادی بر این باور و ایمان هستند که اوصیای رسول خدا دوازده نفرند که ازجانب خداوند تعیین ومنصوب شده اند و پس از آن حضرت، مسؤولیت رهبری وهدایت جامعه را برعهده دارند و تمام ویژگی‌های رسول خدا (ص) به جز پیامبری در وجود آن‌ها جمع است ودر بعد عملی نیز التزام دارند که به دستورات آنها عمل کنند. در نتیجه هرکسی وهرجامعه ای شیعه نخواهدبود. این نام تعهدآور است و التزام‌های بسیاری را در پی دارد. امامان معصوم، اوصاف شیعیان را در احادیث بسیاری بیان کرده‌اند که چگونه باید باشند. مسؤولیت وتعهد شیعیان در برابر یکدیگر مهمترین وظیفه اجتماعی آن‌هاست. بر خی از آن وظایف چنین است:

ص:۲۳۴

احترام به یکدیگر.

مقام همدیگر را بزرگ بشمارند.

به همدیگرضرر نرسانند.

tحسد نورزیدن. بخل نداشته باشند.

tگرسنگان را سیر نمایند. آبروی همدیگر را حفظ کنند.

tمشکلات یکدیگر را برطرف کنند.tبه امور بازماندگان افرادی که فوت کرده اند، رسیدگی کنند. هنگام ملاقات یکدیگر مصافحه وسلام کنند.

tبه ملاقات همدیگر بروند.tخطاها ولغزش‌های همدیگر را نادیده گیرند. با خوش رویی همدیگر را ملاقات کنند.

با همدیگر رفتار نیکو داشته باشند.

اسرار ائمه و اسرار یکدیگر را حفظ کنند.

از اختلاف، دوری کنند.

روابط آنها بایکدیگر باید برمبنای محبت ودوستی وتعاون باشد.

ثروتمندان به امور نیازمندان رسیدگی کنند.

بدهکاری بدهکاران را ادا نمایند.

tبه تشییع جنازه شان بروند.tبه عیادت مریض‌هایشان بروند. به منزل همدیگر بروند ودانایی‌های دین را به یکدیگر یاد دهند.

باپرداختن به علم ودانایی، نام و اندیشه ومذهب اهل بیت رادرجامعه زنده نگه دارند.

ص:۲۳۵

باهم برادر باشند.

اگر با برخی اقدام‌های خود کسی را به خشم آورید، باید عذرخواهی کنید و رضایت اورا به دست آورید.

برای خداوند همدیگر را دوست داشته باشند.

هرکس هرچه را برای خود دوست دارد، برای دیگر شیعیان نیز دوست بدارد و هرچه را بر ای خود دوست ندارد، برای دیگر برادران خود نیز دوست نداشته باشد.

tبه نماز و اوقات آن اهمیت دهند. تشکیل نماز جماعت و حضور در آنها &. مراجعه شود به:

کافی ۲/ ۱۸۱. الامام الباقر(ع): عظموااصحابکم و وقّروهم ولایتجهم بعضکم بعضاً، ولاتضارّوا ولاتحاسدوا، وإیاکم والبخل، وکونواعباد الله المخلصین عظموا اصابکم ... من حقّ المؤمن علی أخیه المؤمن أن یشبع جوعته ویواری عورته ویفرّج عنه کربته ویقضی دینه، فإذامات خلفه فی أهله و ولده. للمؤمنین إذاتواری أحدهما عن صاحبه بشجره ثم التقیا أن یتصافحا.

الکافی ۲/ ۱۸۳ و ۱۸۴ أیّمامؤمن خرج الی أخیه یزوره عارفاً بحقّه کتب الله له بکلّ خطوه حسنه، ومحیت عنه سیئه، ورفعت له درجه، واذاطرق الباب فتحت له أبواب السماء، فاذا التقیا وتصافحا وتعانقا أقبل الله علیهما بوجهه، ثم باهی بهما الملائکه، فیقول: انظروا الی عبدی تزاورا وتحابا فیَّ، حقٌّ علیَّ ألّااعذبهما بالنار بعد هذا الموقف، فإذا انصرف شیّعه الملائکه عدد نفسه وخطاه وکلامه، یحفظونه من بلاء الدنیا وبوائق(عذاب) الآخره الی مثل تلک اللیله من قابل، فإن مات فیمابینهمااعفی من الحساب، وان کان المزور یعرف من حقّ الزائرما عرفه الزائرمن حقّ المزورکان له مثل أجره.

الکافی ۲/ ۳۵۵. إن أقرب مایکون العبد الی الکفر أن یؤاخی الرّجل الرّجل علی الدین، فیحصی علیه عثراته(لغزش) وزلّاته لیعنّفه بها یوماً ما.

وسائل الشیعه ۸/ ۴۰۰. امام صادق(ع): أبلغ موالینا السلام وأوصهم بتقوی الله والعمل الصالح وأن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم، وأن یشهد جنازه میّتهم، وأن یتلاقوا فی بیوتهم وأن یتفاوضوا علم الدین فإن ذلگ حیاه لأمرنارحم الله عبداً أحیی أمرنا.

وسائل الشیعه ۸/ ۵۴۹. محمّد بن مسلم: أتانی رجل من أهل الجبل فدخلت معه علی أبی عبدالله فقال له حین الوداع أوصنی فقال(ع): اوصیک بتقوی الله وبرّأخیک المسلم، وأحب له ماتحب لنفسک واکره له ماتکره لنفسک، وإن سألک فأعطه وإن کفّ عنک فأعرض علیه، لاتملّه خیراًفإنه لایملک وکن له عضداً فانه لک عضد وان وجد علیک فلاتفارقه حتی تحلّ سخیمته. وان غاب فاحفظه فی غیبته، وإن شهد فاکنفه واعضده ووازره، وأکرمه ولاطِفه فانه منک وأنت منه.

کامل الزیارات/ ۳۱۹. عمروبن عثمان الرازی، قال: سمعت أباالحسن الاول(ع) یقول: من لم یقدره أن یزورنا فلیزر صالحی موالینا یکتب له ثواب زیارتناومن لم یقدرعلی صلتنافلیصل صالحی موالینایکتب له ثواب صلتنا $.

ص:۲۳۶

وظایف شیعه در برابر مسلمانان

امامان معصوم، نسبت به مسلمانان وظایف ویژه ای بر عهده شیعیان نهادند و دستور دادند که به مشکلات مالی مسلمانان رسیدگی کنند.

امام صادق: إنما شیعتنا- شیعه علی- المتباذلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا، المتزاورون لإحیاء أمرنا الذین، إذا غضبوا لم یظلموا، و إذا رضوا لم یسرفوا، برکه علی مَنْ جاوروا، سلم لمن خالطوا، و قال أیضاً: شیعتنا من أطاع الله &. أمالی الشیخ الطو سی/ ۹۵. بحا ر الأ نوار ۴۶/ ۳۶۰ $الإمام الباقر (ع) ما رواه عن رسول الله (ص) أنه قال: من أطعم ثلاثه نفر من المسلمین أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات: الفردوس، و جنه عدن، و طوبی &. الکافی ۲/ ۲۹۱ $و روی عنه (ص) قوله: من کسا أحداً من فقراء المسلمین ثوباً من عری أو أعانه بشیء ممّا یقوته من معیشته، وکّل الله عزّوجلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه یستغفرون لکل ذنب عمله الی أن ینفخ فی الصور &. الکافی ۲/ ۵۰۲ $امام صادق: أما والله ما أحد من الناس أحبّ الیّ منکم و إن الناس قد سلکوا سُبلًا شتّی فمنهم من أخذ برأیه، و منهم من اتّبع هواه، و منهم من اتبع الروایه، و انکم أخذتم بأمرله أصل فعلیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز، و عودو المرضی و احضروا مع قومکم فی مساجدهم لصلاه، أما یستحی الرجل أن یعرف جاره حقه، و لایعرف حق جاره &. الکافی ۸/ ۱۴۶ $اوصیک بتقوی و اتخذ الکبیر أبا و الصغیر ولدا و الرجل أخا &. مختصر تاریخ دمشق ۲۳/ ۷۷ $قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم &. تحف العقول ۲۲۰ $.

ص:۲۳۷

تعامل با فرقه‌های دیگر

شیعه در طول تاریخ، در اقلیت زیسته‌اند. افزون برآنکه از سوی حکومت‌ها حمایت نشدند و مورد اذیت و آزار و اتهام بسیار نیز قرار گرفتند. تهمت به شرک و غلو و خرافات از قدیم به شیعیان نسبت داده می‌شد. این اتهام و انزوا آن زمان کامل گردید و حاکمان و حکومتیان و دشمنان ائمه به اهداف خود رسیدند که شیعه در انزوای اجتماعی قرارگرفت. انزوای شیعه از جامعه و قطع رابطه با اهل سنت، پی‌آمدهای ناگوار ذیل را در پی داشت:

۱- عدم حضور در صحنه‌های سیاسی وفرهنگی.

۲- سختی و دشواری معیشت.

۳- اتهام‌های ناروا.

۴- عدم شناخت عقاید و آرمان‌های شیعه توسط اهل سنت.

۵- بیگانه ماندن اهل سنت با معارف اهل بیت.

۶- پیوستن بیشتر نو مسلمانان به اهل سنت.

تعامل صحیح شیعه با اهل سنت می‌توانست جمعیت شیعه را افزایش دهد. در امور زندگی دچاردشواری نگردند. چهره واقعی شیعه و ارزش‌های بلند آن‌ها شناخته شوند و اهل بیت پیامبر به مردم، خوب معرفی شوند. معارف ارزشمند و غنی شیعه برای اهل سنت بیان گردد. زیرا به دلیل تبلیغات گسترده‌ای که برضد شیعه شده بود و جو اختناقی که از سوی حکومت پدید آمده بود و علمای درباری که به نام فقیه و مفسر و عالم دینی در جامعه اهل سنت بودند و مردم را از خواندن کتاب‌های شیعه باز می‌داشتند، راهی جزآن نبود که شیعیان با اهل سنت تعامل دوستانه داشته باشند تا بتوانند مردم را با هویت واقعی شیعه آشنا و معارف اهل بیت را معرفی کنند. این موضوع همیشه مورد توجه ائمه (ع) بوده است و به این جهت به پیروان خود در این خصوص دستور ویژه داده‌اند.

ص:۲۳۸

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلًا: فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه، و صدق الحدیث، و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلگ، و یدخل علیّ منه السرور و قیل: هذا أدب جعفر، و إذا کـان علی غیر ذلـگ دخل علیَّ بلاؤه، و عاره و قیل: هـذا أدب جعفر &. اصول کافی: ۲/ ۶۳۶ وعنه فی وسائل الشیعه: ۱۲/ ۵ ح ۲، نهج السعاده: ۸/ ۳۲ $امام حسن عسـکری (ع): اوصـیکم بتقوی الله و الورع فی دینکم، و الاجتهـاد لله، و صـدق الحـدیث و أداء الأمانه الی من ائتمنکم من برأ و فاجر، و طول السـجود، و حسن الجوار، فبهـذا جـاء محمـد (ص) صَـلّوا فی عشـائرکم، و اشـهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم، و أدّوا حقوقهم، فإنّ الرجل منکم اذا ورع فی دینه، و صدق فی حدیثه، و أدّی الأمانه، و حسَّن خلقه مع الناس قیل: هذا شـیعی فیسرّنی ذلگ، اتّقوا الله و کونوا زیناً و لاتکونوا شیناً، جُرّوا إلینا کلّ مودّه، و ادفعوا عنّا کلّ قبیح ... احفظوا ما وصّیتکم به و استودعکم الله و أقرأ علیکم السلام &. تحف العقول/ ۴۸۷ و ۴۸۸ $

فقد خاطب (ع) شیعته و أصحابه قائلًا: فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه، و صدق الحدیث، و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلگ، و یدخل علیّ منه السرور و قیل: هذا أدب جعفر، و إذا کـان علی غیر ذلـگ دخل علیَّ بلاؤه، و عاره و قیل: هـذا أدب جعفر &. أ صول کافی ۲/ ۶۳۶. وسا ئل الشیعه ۱۲/ ۵. نهج السعاده/ ۸/ ۳۲ $.

اینها برخی از دسـتورهایی بود که ائمه درباره تعامل شـیعه با دیگران داده اند که اگر مورد توجه قرارگیرد، شیعه از انزوای سیاسی واجتماعی بیرون آمده و فرهنگ اهل بیت را بهتر می‌توانند معرفی و تبلیغ کنند.

ص:۲۳۹

خلاصه و نتیجه

درپی ممنوعیت تدوین حدیث وروی کرد حکومت ازدین وانزوای سیاسی وفقهی اهل بیت در دوران بنی امیه خلأ بزرگ فقهی درجامعه پدید آمد و بسیاری ازاحکام دین درجامعه ناشناخته ماند. اینجا بود که فقهای وابسته به دربار در جامعه پدید آمدند و چون باسنت پیامبر واهل بیت بیگانه بودند واحکام دین را نمی‌شناختند، متوسل به قیاس شدند. در پی بیگانگی مردم با احکام دین از یک سو وانحراف فقهی از سوی دیگر، جامعه از نظر اجرای دستورهای شریعت درخطرجدی قرارگرفت. امامان معصوم، دو وظیفه سنگین داشتند: نخست با انحراف فقهی مبارزه کردند تا فقها را ازکج روی باز دارند و دوم لازم بود جامعه را بادستورهای دین آشنا سازند. به این جهت اقدام‌های ذیل را انجام دادند: گفتگو با آن دسته فقیهانی که برای استنباط احکام دین به قیاس متوسل می‌شدند وتوجه دادن آن‌ها به انحرافشان، بیان احکام دین، تربیت فقیه آگاه به احکام دین وارجاع به آن‌ها، گفتگوی علمی‌این فقیهان با فقیهان کج رفته، حمایت از فقیهانی که تربیت نمودند. حفظ جان فقیهان تربیت شده در مکتب اهل بیت، بیان فضیلت آن‌هاواستمرار ارتباط با این فقیهان به صورت آشکار و یا سرّی ونامه نگاری، سازماندهی شیعیان، بیان وظایف شیعیان در برابر یکدیگر و وظایف آن‌ها در برابر مسلمانان.

ص:۲۴۰

پرسش‌های این فصل

در مو ضوع فقه چه شرایطی در زمان بنی امیه وبنی عباس حاکم بود؟

اقدام‌های ائمه در موضوع بیان حکم خدا برچند محور متمرکز بود؟

امام صادق (ع) درباره بطلان قیاس به ابوحنیفه چه فرمود؟

امام سجاد (ع) به زهری فرمود روزه برچند نوع است؟

ارتباط راویان در شرایط مختلف سیاسی چگونه بود؟

امام صادق (ع) درباره فتوا بدون دانایی چه فرمود؟

فتوا باید با چه معیارهایی صادرگردد؟

فلسفه دستور به تقیه چه بود؟

نظام وکالت از چه زمانی پدید آمد؟

یک حدیث درباره فضیلت فقیه شیعه بیان کنید.

برای جلوگیری ازشناخته شدن یاران امام در نامه نگاری چه اقدام‌هایی صورت گرفت؟

به چه دلیل امام، شیعیان را برای داوری از مراجعه به قضات حکومتی منع کردند؟

امام باقر (ع) درباره نیازهای علمی‌شیعه وتوجه به امور آن‌ها به امام صادق (ع) چه سفارشی کرد؟

وظایف شیعیان در برابر یکدیگر چیست؟

چرا امام کاظم (ع) علی بن یقطین را درمدینه به حضورنپذیرفت وبه اوچه دستورداد؟

انزوای شیعه از جامعه اهل سنت چه پی آمدهایی را درپی داشت؟

ص:۲۴۳

فصل هشتم سیره سیاسی

پیش درآمد

دراندیشه دینی، حکومت برای حکومت کردن نیست، چه آنکه حکومت به مفهوم واقعی، ویژه خداوند است. او فرمان روای واقعی است که فرمانش برهمه چیز وهمه کس ودرهرزمان ومکان جاری است. هیچ کس وهیچ چیز، هیچ لحظه‌ای ازفرمان او بیرون نیست. حکومت برجامعه درنظام دینی وسیله‌ای است برای اجرای دستورهای خداوند، برقراری حق وعدالت وجلوگیری از ستم‌گری. درنتیجه حکومت هدف نیست. بلکه برای آن است تاحقی اجراگردد وازباطلی جلوگیری شود.

حکومت با این هدف، جایگاه اجرائی دین را برعهده دارد و خود درمتن دین جای دارد. در این صورت حکومت، حق کسی است که مسؤولیت اجرا و بیان دین را از جانب خداوند برعهده دارد و حکومتی حق است که وظیفه اجرای مقررات دین از سوی خداوند به او واگذار شده باشد. براین اساس تنها حکومت پیامبران و امامان معصوم حق و دیگر حکومت‌ها باطل هستند. بدیهی است که حکومت حق، آثار وثمرات روشن و ویژه خواهند داشت وهمچنین حکومت‌های باطل نیزپی آمدهای ویژه خودرا خواهند داشت.

با توجه به مطالب فوق در سیره سیاسی امامان معصوم به اصول ثابت و غیرثابت بر می‌خوریم.

ص:۲۴۴

اصول ثابت

اشاره

اصول ثابت شیوه‌هاواموری هستند که همه امامان معصوم (ع) به آن‌ها پرداخته‌اند. از جمله:
معرفی خود به عنوان کسانی که رهبری و پیشوایی و زعامت جامعه از سوی خداونـد به آن‌ها واگـذار شده است. حکومت و ولایت برجامعه حق الهی آن‌هاست. فضـیلت‌ها و برتری آن‌ها را هیـچ کسـی نـدارد و به دانایی، فضـیلت و جایگاه معنوی آن‌ها هیـچ عقلی راه نمی‌یابد. خداوند آن‌هارا برگزیده و ویژگی‌هایی نیز برای آن‌ها قرار داده که دیگران ازآن محروم هستند. چون ازجانب خداوند است، پس هیچ کس نمی‌تواند به آن‌هاراه یابد.

۱- معرفی جایگاه الهی خود به جامعه

اشاره

ائمـه معصـومین ولاـیت الهی داشـتند، ازجـانب خداونـد به دانـایی وتمـام کمالاـت انسـانی آراسـته بـودند وحکومت، حق آسـمانی آنهـا بود. ازاین رو تمـام معصومین ازهرفرصـتی که پیش می‌آمـد، اسـتفاده نموده وحق مسلم وثابت خودرابیان می‌کردندوجایگاه معنوی خودرابه مردم یادآور می‌شدند و ویژگی‌های آن را تعریف می‌نمودند. برای اثبات آن، دلیل و معجزه می‌آوردند و جامعه را به پیروی از خود دعوت می‌کردند و ازمخـالفت بـاخود برحـذر می‌داشــتند. ثمرات پیروی را سـعادت اخروی و کمـال جـاودانگی و پی آمد مخالفت را دوزخ، معرفی می‌کردند وحکومت را حق آسمانی و ویژه خود می‌دانستند.
در این خصوص شواهد بسیاری نقل شده است. از جمله:

امام علی (ع)

و حیث خُتمت النبوه بمحمّد (ص) انتهی أمر الهدایه الی عترته التی هی خیر

ص:۲۴۵

العتر، إن نطقوا صدقوا و إن صمتوا لم يسبقوا ... نحن شجره النبوّه و محطّ الرساله & جايگاه $و مختلف الملائكه & آمد و شد فرشتگان $و معادن العلم و ينابيع الحكم & نهج البلاغه‌خطبه ۱۰۹/ ۳۸ $فيهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمن، إن نطقوا صدقوا؛ وإن صمتوا لم يسبقوا &. نهج البلاغه‌خطبه ۱۵۴$

فاطمه (س)

روى عبدالله بن الحسن بإسناده عن آبائه (ع): إنه لما أجمع أبوبكر و عمر على منع فاطمه (س) فدكا ... فقالت (س): الحمد لله على ما أنعم ... وطاعتنا: نظاما للمله، و إمامتنا: أمانا للفرقه &. الاحتجاج ۱/ ۱۳۱- ۱۳۴ $عن محمود بن لبيد قال: لما قبض رسول الله (ص) كانت فاطمه (س) تأتى قبور الشهداء و قلت يا سيدتى إنى سائلگ عن مسأله تتلجلج فى صدرى، قالت: سل، قلت: هل نص رسول الله قبل وفاته على على بالإمامه؟ قالت وا عجبا أنسيتم يوم غدير خم؟ قلت قد كان ذلگ و لكن أخبرينى بما أشير إليگ، قالت: اشهد الله تعالى لقد سمعته يقول: على خير من أخلفه فيكم، و هو الامام و الخليفه بعدى، و سبطاى و تسعه من صلب الحسين أئمه أبرار، لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادين مهديين، و لئن خالفتموهم ليكون الاختلاف فيكم إلى يوم القيامه؟ قلت: يا سيدتى فما باله قعد عن حقه؟ قالت: يا اباعمر لقد قال رسول الله (ص): مثل الامام مثل الكعبه إذ تؤتى و لاتأتى (أو قالت: مثل على) ثم قالت: أما والله لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عتره نبيه لما اختلف فى الله اثنان، و لورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين &. بحار الأنوار ۳۶/ ۳۵۳ ۳۵۲، كفايه الاثر ۲۶ $

ص:۲۴۶

امام حسن (ع)

نحن حزب الله هم المفلحون و عتره رسول الله (ص) ... و قال (ع): نحن حزب الله المفلحون، و عتره رسول الله (ص) الأقربون، و أهل بيته الطاهرون الطيّبون، و أحد الثقلين الذين خلّفهما رسول الله (ص) و الثانی كتاب الله ... فأطيعونا فإطاعتنا مفروضه، إذ كانت بطاعه الله و الرسول و أولی الأمر مقرونه &. حياه الأ مام الحسن ۱ / ۳۶۳ $و روی الشعبی أن معاويه قدم المدينه فقام خطيبا فقال: أين علی بن أبی طالب؟ فقام الحسن بن علی فخطب و حمد الله و أثنی عليه ثم قال: إنه لم يبعث نبی إلا جعل له وصی من أهل بيته، و لم يكن نبی إلا و له عدو من المجرمين، و إن عليا (ع) كان وصی رسول الله من بعده، و أنا ابن علی، و أنت ابن صخر، و جدك حرب، و جدی رسول الله، و أمگ هند و أمی فاطمه، و جدتی خديجه و جدتگ نثيله، فلعن الله ألأمنا حسبا، و أقدمنا كفرا، و أخملنا ذكرا، و أشدنا نفاقا، فقال عامه أهل المجلس: آمين&. الاحتجاج ۱/ ۴۲۰$

امام حسين (ع)

كنفرانس امام حسين (ع) درمكه دو سال پيش از مرگ معاويه، بعدا بيان خواهدشد.

امام زين العابدين (ع)

فأتاهم شيخ من أشياخ الشام ... فقال (علی بن الحسين (ع)): الحمد لله الذی قتلكم، و أهلكم، و قطع قرون الفتنه. فلم يأل عن سبهم و شتمهم، فلما انقضی كلامه. قال له علی بن الحسين (ع): إنی قد أنصت & گوش دادم $.لگ حتی فرغت من منطقگ، و أظهرت ما فی نفسگ من العداوه و البغضاء، فانصت لی كما أنصت لگ. فقال له: هات. قال علی (ع): أما قرأت كتاب الله عزوجل؟ قال: نعم. فقال (ع) له: أما قرأت

ص:۲۴۷

هـذه الآیه قُلْ لاأَسْـئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی. قال: بلی. فقال (ع): نحن أولئگ. فهل تجـد لنا فی سوره بنی إسـرائیل حقـا خاصه دون المسـلمین؟ فقال: لا. فقال: أما قرأت هـذه الآیه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ؟ قال: نعم. قال علی (ع): فنحن أولئگ الذین أمر الله نبیه أن یؤتیهم حقهم. فقال الشامی: إنکم لأنتم هم؟ فقال علی (ع): نعم. فهل قرأت هـذه الآیه: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَـیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی؟ فقـال له الشـامی: بلی. فقـال علی (ع): فنحن ذوالقربی. فهـل تجـد لنـا فی سوره الأـحزاب حقـا خاصه دون المسـلمین؟ فقال: لا. قال علی بن الحسین (ع): أما قرأت هذه الآیه: إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؟ قـال: فرفع الشـامی یـده إلی السـماء ثم قـال: اللهم إنی أتوب إلیـگ ثلاث مرات، اللهم إنی أتوب إلیگ من عـداوه آل محمـد، و أبرء إلیگ ممن قتل أهل بیت محمـد، و لقـد قرأت القرآن منذ دهر فما شـعرت بها قبل الیوم &. الاحتجاج ۲/ ۳۳- ۳۴ $عن جعفر بن محمـد عن أبیه عن جده علی بن الحسین (ع) قال: نحن أئمه المسلمین، و حجج الله علی العالمین، و ساده المؤمنین، و قاده الغر المحجلین& کنـایه از پیشوای بهشتیـان ورسـتگاران ، $و موالی المؤمنین، و نحن أمان لأهل الأرض، کما أن النجوم أمان لأهل السماء ... ثم قال: و لم تخلوا الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فیها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لاـتخلو إلی أن تقـوم السـاعه مـن حجـه الله، و لولاـ ذلـگ لـم یعبـد الله &. الاحتجـاج ۲ / ۴۸ ۴۷؛ امالی الصدوق: ۱۱۲ $وبار دیگر در بین راه مدینه ومکه به شخصی که اورا نمی‌شناخت، فرمود:

نحن (لنحن) علی الحوض ذواده & مردم را سیراب می کنیم ($روّاده) (نذود و نسقی) تزود و یسعد و راده (و) فما فاز من فاز إلا بنا و ما خاب من حبنا زاده

ص:۲۴۸

فمن سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء میلاده

و من کـان غاصـبنا حقنا فیوم القیامه میعاده & الفصول المهمه/ ۲۱۷؛ کشف الغمه ۲/ ۱۴۱، البحار ۴۶/ ۲۷۰ ملحق حـدیث ۷۳، إثبات الهـداه ۵/ ۳۲۰ ح ۸۸، ینـابیع الموده/ ۳۶۸(۳/ ۱۳۵ ط أســوه)، و ۱/ ۷۹- ۸۰، ملحقات إحقاق الحق ۱۲/ ۱۸۳، و ۱۹/ ۴۹۲، الإشـراف علی فضل الأشراف: ۷۹. جواهر العقدین ۲/ ۱۶۷(فقط یک بیت را آورده و اصل داستان را نقل نکرده $)

ابن صـباغ این روایت را در شـرح حال امام باقر (ع) آورده است &: الفصول المهمه/ ۲۱۷(به احتمال قوی امام با قر(ع) بوده است$.)

امام باقر (ع)

داستان امام باقر در مجلس هشام بن عبدالملک معروف است. آنجا فرمود:

أیها الناس أین تـذهبون و أین یراد بکم، بنا هـدی الله أولکم و بنا یختم آخرکم، فإن یکن لکم ملگ معجل فـإن لنـا ملکا مؤجلا و لیس بعـد ملکنا ملگ لأنا أهل العاقبه یقول الله عزوجل: وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ. فأمر به إلی الحبس & ... اصـول کـافی ۱/ ۴۷۱، بحـار الأ نوار ۱۱/ ۷۵ $به روایت دیگر، امـام در ایام حـج در مسـجد الحرام سخنرانی کرد وفرمود:

الحمد لله الذی بعث محمدا بالحق نبیا، و أکرمنا به، فنحن صـفوه الله علی خلقه، و خیرته من عباده، فالسـعید من اتبعنـا، و الشـقی من عادانـا و خالفنا، و من الناس من یقول إنه یتولانا و هو یوالی أعـداءنا و من یلیهم من جلسائهم و أصحابهم، فهو لم یسمع کلام ربنا و لم یعمل به.

برادرهشـام آنجا بود و موضوع را به وی گزارش کرد و او پس از آنکه به شام برگشت، دسـتور داد امام را به شام بیاورند و امام در آن مجلس فرمود ...

إنـا نحن نتـوارث الکمـال و التمـام الـذین أنزلهمـا الله علی نـبیه (ص) فی قـوله: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِـیتُ لَکُمُ الإِسْـلامَ دِیناً و الأرض لاتخلو ممن یکمل هذه الأمور التی یقصـر عنها غیرنا & ... دلائل الإ مامه/ ۱۰۴ و ۱۰۶؛ المناقب ۴/ ۶۹۰. البحار ۱۱/ ۷۵ $

ص:۲۴۹

امـام بـاقر (ع) درحالی این مطالب را بیان کرد که توسط حاکم اموی دسـتگیر و به دربار احضار شـده بود. چون مردم شام آن جا حضورداشـتند، امام (ع) فرصت را مغتنم شمرده وامامت خود را بیان وبه آیات قرآن اسـتدلال کرد وپس از آن برای مردم شام ودانای مسیحی و زندانیان و برای مردم شهر مدین نیز این جایگاه الهی خود را بیان کرد.

امام صادق (ع)

الحمدلله الذی بعث محمدا (ص) نبیا و أکرمنا به، فنحن صـفوه الله علی خلقه و خیرته من عباده فالسـعید من اتبعنـا و الشـقی من خالفنا &. دلائل الإ مامه/ ۱۰۴- ۱۰۹ بحـار الأ نوار ۴۶/ ۳۰۶ $.امـام صادق (ع): ... نحن قوم فرض الله طاعتنا &. اصول کافی ۱/ ۱۴۳$

امام کاظم (ع)

یعقوب بن جعفر، قال: کنت مع أبی الحسن (ع) بمکه فقال له رجل: انگ لتفسر من کتاب الله ما لم نسمع به. فقـال أبوالحسن (ع): علینـا نزل قبـل الناس و لنا فسـر قبل أن یفسّـر فی الناس فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسـخه و منسـوخه و سـفریه و حضـریه و فی أی لیلـه نزلـت کـم مـن آیه و فیمن نزلت و فیمـا نزلت فنحن حکمـاء الله فی أرضـه و شـهداؤه علی خلقه و هـو قـول الله تبـارگ و تعـالی سـتکتب شـهادتهم و یسـألون فالشـهاده لنا و المسأله للمشـهود علیه فهذا علم ما قد أنهیته إلیگ و أدیته إلیگ ما لزمنی فإن قبلت فاشکر و إن ترکت فإنّ الله علی کل شیء شهید &. بصائر الدرجات: ۱۹۸$

امام رضا (ع)

إن الإمامه هی منزله الأنبیاء و إرث الأوصیاء ان الإمامه خلافه الله &. من لایحضره الفقیه ۴/ ۳۰۰ $.

ص:۲۵۰

یا اباصلت أنا حجه الله علی خلقه &. المنا قب ۴/ ۳۶۲$

امام جواد (ع)

روی أنه جیء بأبی جعفر (ع) إلی مسجد رسول الله (ص) بعد موت أبیه، و هو طفل، و جاء إلی المنبر و رقا منه درجه ثم نطق فقال: أنا محمد بن علی الرضا، أنا الجواد، أنا العالم بأنساب الناس فی الأصلاب، أنا أعلم بسرائرکم & به نیات شما آ گاه هستیم $و ظواهرکم، و ما أنتم صائرون إلیه، علم منحنا به من قبل خلق الخلق أجمعین، و بعد فناء السماوات و الأرضین، و لولا تظاهر أهل الباطل، و دوله أهل الضلال، و وثوب أهل الشگ، لقلت قولا- تعجب منه الأولون و الآخرون ثم وضع یده الشریفه علی فیه، و قال: یا محمد اصمت کما صمت آباؤگ من قبل &. بحار الأنوار ۵۰/ ۱۰۸$

۲- استمرار رهبری

همه امامان معصوم، امام پس از خود را به شیعیان معرفی نموده‌اند. روایات در این خصوص فراوان است.

سلاطین نیزپس ازشهادت هرامامی همیشه درجستجوی شناسایی امام بعدی بودند و می‌دانستند که زمین خالی ازحجت خدا نخواهد بود و تا دوازده نفر اوصیای رسول خدا (ص) ادامه خواهد یافت.

بر این اساس هر امام معصوم، نخست امام پس ازخود را معرفی و دوم جان او را از خطرها حفظ می کرد.

عن سلیم بن قیس قال: شهدت وصیه أمیرالمؤمنین (ع) حین أوصی إلی ابنه الحسن (ع) و أشهد علی وصیته الحسین (ع) و محمدا و جمیع ولده و رؤساء شیعته و أهل بیته، ثم دفع إلیه الکتاب و السلاح و قال لابنه الحسن (ع): یا بنی

ص:۲۵۱

أمرنی رسول الله (ص) أن أوصی إلیگ و أن أدفع إلیگ کتبی و سلاحی کما أوصی إلی رسول الله (ص) و دفع إلی کتبه و سلاحه، و أمرنی أن آمرگ إذا حضرگ الموت أن تدفعها إلی أخیگ الحسین (ع)، ثم اقبل علی ابنه الحسین (ع) فقال، و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلی ابنگ هذا، ثم أخذ بید علی بن الحسین (ع) ثم قال لعلی بن الحسین: و أمرگ رسول الله (ص) أن تدفعها إلی ابنگ محمد بن علی و اقرأه من رسول الله (ص) ومنی السلام &. کافی ۱/ ۲۹۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی/ ۴۰۵؛ بحار الانوار ۴۳/ ۳۲۲ $

داستان رحلت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) پیش از این گذشت ...

ثم أخذ بید موسی فقال: هو حق، و الحق معه و منه، إلی أن یرث الله الأرض و من علیها &. المناقب لابن شهر آشوب: ۱/ ۳۲۷ عن الصدوق وعنه فی بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۵۳ $فعن عبدالله بن الحارث انه قال: بعث إلینا أبوابراهیم (ع) فجمعنا ثم قال: أتدرون لم جمعتکم؟ قلنا: لا، قال: اشهدوا أنّ علیّاً ابنی هذا وصیی و القیّم بأمری و خلیفتی من بعدی ... و من لم یکن له بد من لقائی فلایلقنی الّا بکتابه &. کافی: ۱/ ۳۱۲؛ عیون أخبارالرضا ۱/ ۲۷؛ الارشاد ۲/ ۲۵۰، ۲۵۱ اعلام الوری ۲/ ۴۵ والطوسی فی الغیبه/ ۳۷؛ بحار الأنوار ۴۹/ ۱۶ $

صفوان بن یحیی قال: قلت للرضا (ع): قد کنّا نسألگ قبل أن یهب الله أباجعفر (ع) فکنت تقول: یهب الله لی غلاماً، فقد وهبه الله لگ، فأقر عیوننا؛ فلاأرانا الله یومگ، فإن کان کون فالی من؟ فأشار بیده الی أبی جعفر (ع) و هو قائم بین یدیه. فقلت: جعلت فداگ، هذا ابن ثلاث سنین؟ فقال: ما یضرّه من ذلگ فقد قام عیسی (ع) بالحجه و هو ابن ثلاث سنین &. کافی ۱/ ۳۲۱، الفصول المهمه ۲۶۵.(ومرا جعه شود به اکمال الدین ۲/ ۲۷۸ واعلام الوری/ ۴۳۶ $.)

درباره اثبات امامت ائمه (ع) به اصول کافی کتاب الحجه مراجعه شود &. اصول الکافی ۱/ ۲۸۶ الی ۳۲۹ $

ص:۲۵۲

۳- بشارت به قائم آل محمد (عج)

افزون برآنکه رسول خدا (ص) ظهور حضرت مهدی (ع) رابشارت داده بود، امامان معصوم نیز برآن تأکید داشتند ومعرفی کرده بودند که آن حضرت از فرزندان چه کسی است. تمام ائمه (ع) جامعه و افرادی را که با آن‌ها مرتبط بودند به ظهورقائم آل محمد بشارت دادند و معرفی نمودند که آن حضرت ازذریه کدام امام است. بدین وسیله هم اعتقاد به حضرت مهدی (ع) را درجامعه استوار ساختند وهم شخص اورا معرفی کردند تا ازانحراف اعتقادی جلو گیری شود و افراد ریاست طلب ومنحرف، خودرا به نام حضرت مهدی (عج) معرفی نکنند.

همین موضوع یکی ازعواملی بود که سبب شد بنی امیه و بنی عباس با امامان معصوم در ستیز باشند. زیرا این خبر را به تواتر شنیده بودند که رسول خدا (ص) از ظهور حضرت مهدی (عج) خبر داده و فرموده است: حکومت ستمگران به وسیله او منقرض خواهد شد.

قال أبومحمدبن شاذان (ره) حدّثنا أبوعبدالله بن الحسین ابن سعد الکاتب (رض) قال أبومحمد (ع): قد وضع بنوامیه و بنوالعباس سیوفهم علینا لعلّتین: إحداهما: أنّهم کانوا یعلمون (انّ) لیس لهم فی الخلافه حق فیخافون من ادّعائنا إیّاها و تستقرّ فی مرکزها. و ثانیهما: انّهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره علی أن زوال ملک الجبابره الظلمه علی ید القائم منّا، و کانوا لایشکّون أنهم من الجبابره و الظلمه، فسعوا فی قتل أهل بیت سول الله (ص) و إباده & نابودساختن $نسله طمعاً منهم فی الوصول الی منع تولد القائم (عج) أو قتله، فأبی الله أن یکشف أمره لواحد منهم إِلَّا أَنْ یتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ &. منتخب الأثر/ ۳۵۹؛ خصال الصدوق ۲/ ۴۱۸ $.امام حسن (ع) از این موضوع خبر داد &. اعلام الهدایه ۴/ ۲۰۴، معجم احادیث المهدی ۳/ ۱۶۵ $

ص:۲۵۳

امام حسین (ع) نیز خبر داد &. موسوعه کلمات الإمام الحسین: ۶۵۹، ینابیع المودّه: ۵۹۰. و ۶۶۰، عقد الدرر/ ۱۵۸ $

امام زین العابدین (ع) درجواب ابوخالدکابلی که پرسید: امامان پس ازشما چند نفرند؟ فرمود: ثمانیه. لأنّ الأئمّه بعد رسول الله (ص) اثنا عشر إماماً، عدد الأسباط، ثلاثه من الماضین، و أنا الرابع، و ثمانیه من ولدی. &کفایه الأثر/ ۲۳۶ - ۲۳۷. و باقی ائمه را نیز در همین کتاب بنگرید $وامام درباره امام باقرفرمود: انّ الإمامه فی ولده الی أن یقوم قائمنا (ع) فیملأها قسطاً و عدلًا، و انه الإمام أبو الأئمه &. کفا یه الأثر/ ۲۳۷$ امام باقر (ع) فرمود: یا عبدالغفار انّ قائمنا (ع) هو السابع من ولدی ... لقد حدثنی أبی عن أبیه عن آبائه قال: قال رسول الله (ص): انّ الائمه بعدی اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل، تسعه من صلب الحسین، و التاسع قائمهم، یخرج فی آخر الزمان فیملأها عدلًا کما ملئت جوراً و ظلماً &. بحار الأنوار ۵۲/ ۳۴۰ $عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله (ص): یکون فی أمتی المهدی إن طال عمره أو قصر عمره یملگ سبع سنین أو ثمانی سنین أو تسع سنین، فیملاها قسطا و عدلا کما ملئت جورا، و تمطر السماء مطرها و تخرج الارض برکتها، قال: و تعیش أمتی فی زمانه عیشا لم تعشه قبل لگ &. مصنف ابن ابی شیبه ۸/ ۶۷۸ $عن زر، عن عبد الله، قال: قال النبی (ص): یخرج رجل من أمتی یواطئ اسمه اسمی، و خلقه خلقی، فیملؤها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا &. صحیح ابن جبان ۸/ ۲۹۰/ ۶۷۸۶ $در کتاب‌های اهل سنت درباره حضرت مهدی (عج) مطالب بسیاری آمده است مراجعه شود &. از جمله: مسند احمد ۷/ ۴۲۵/ ۳۳۹۰ و ۷/ ۴۲۷/ ۳۳۹۲ و ۸/ ۴۲۵/ ۳۸۹۰ و ۹/ ۸۹/ ۴۰۵۴ ومعجم الکبیر ۸/ ۴۶۸ به بعد وسنن ابی داوود ۱۱/ ۳۵۳/ ۳۷۳۳ وسننترمذی ۸/ ۱۷۴/ ۲۱۵۶ و ۸/ ۱۷۵/ ۲۱۵۷ $.

ص:۲۵۴

۴- استفاده از موقعیت‌ها برای بیان حکم خدا

پیش از این گفتیم یکی از وظایف اصلی امامان، بیان حکم خدا بود که در فرصت‌های پدید آمده دستورهای خداوند را بیان می کردند. پرداختن امام زین العابدین (ع) وامام باقر (ع) وامام صادق (ع) به فقه وتفسیر واخلاق وعقاید از این نمونه است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امربه معروف ونهی ازمنکر در زندگی و سیره امامان معصوم، جایگاه ویژه ای داشت. تمام امامان بی استثناء ازفرصت‌های پیش آمده استفاده نموده، جامعه وحاکمان وحکومتیان را امر به معروف می کردند وشیعیان را نیز به انجام این واجب دستور می‌دادند. روایات بسیاری در این خصوص رسیده است. قیام امام حسین (ع) نیزنمونه ای ازانجام امربه معروف است.

۶- معرفی چهره واقعی سلاطین

هرامامی‌در روزگار خویش به افشای چهره ستمگرانه سلاطین نیز پرداخت.

ارائه معجزات و استوار ساختن مبانی اعتقادی دیگران نسبت به امامت خویش.

۷- ارائه معجزه برای اثبات امامت خویش

هرامامی‌برای استوارساختن مبانی اعتقادی شیعیان واتمام حجت نسبت به دیگران وهدایت برخی دیگر معجزاتی ارائه می‌داد. اکثر معجزاتی که از ائمه نقل شده، به همین جهت بوده است &. مراجعه شود به کتاب هایی که به بیان معجزات ائمه اختصاص یافته اند $.

ص:۲۵۵

۸- سازماندهی ارتباطات شیعیان

در زمانی که ارتباط امامان معصوم باجامعه قطع بود، افرادی بودند که حلقه اتصال بین امام ومردم بودند.

۹- ملاقات‌های سری

اشاره

ازدیگراقدام امامان معصوم درزمان حکومت بنی امیه و بنی عباس، تشکیل جلسه‌های سری ملاقات با افراد به صورت مخفیانه بود که بیشتر شب‌ها ودیر وقت انجام می‌شد & الخرائج والجرائح: ۲/ ۶۱۹ وعنه فی بحار الأنوار: ۴۷/ ۹۶، واثبات الهداه: ۵/ ۴۱۰ ح ۱۴۳ $بخشی از ملا قات‌های سری امام با شیعیان در سیره فرهنگی بیان شد.

نفوذ در دربار

تردیدی نیست که ظلم به دیگران ازگناهان کبیره است، از موارد ستمگری نیز تأیید و همکاری باستمگران است. از موارد همکاری پذیرش ریاست ازسوی آن‌هاست. اماپذیرش مسؤولیت اجتماعی از سوی حکومت، همیشه مستلزم ظلم و همکاری با حاکمان نیست.

عن علی بن یقطین قال: قال لی أبو الحسن موسی بن جعفر (س): إن لله تبارگ و تعالی مع السلطان أولیاء یدفع بهم عن أولیائه & وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۹؛ من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۸، الفروع ۱/ ۳۵۹ $قال الصدوق فی خبر آخر: أولئگ عتقاء الله من النار & وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۹؛ من لا یحضره الفقیه ۲/ ۵۸ $قال: و قال الصادق (ع): کفاره عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان & همان $امامان برای جلوگیری از ستم حکومتیان، به افراد ویژه دستور می‌دادند که در دربار مسؤولیتی بپذیرند و از ظلم برشیعیان جلوگیری کنند. یکی از این افراد علی

ص:۲۵۶

بن یقطین بود که خدمت‌های بسیاری انجام داد.

یقطین و علی بن یقطین

یقطین درکـوفه می‌زیست به دربارابوالعبـاس سـفاح پیوست ومنصـبی ازسوی او پـذیرفت و پس از وی در دربـار منصور و مهـدی عباسـی بود. پس از رحلت یقطین فرزنـدش نیز در دربار عباسـیان بود و منصب‌های بلندی را تاحد وزارت از سوی آن‌ها پذیرفت. پدر و پسـر ازشـیعیان بودند و به دستور ائمه وارد دربارشدند و خدمت‌های بسیاری انجام دادند.

سلیمان، منشـی علی بن یقطین گوید: افرادی را که دریک سال علی بن یقطین به حج فرسـتاده بود، شمردم یکصـدو پنجاه نفربودنـد. به آنها ازهفتصد تا ده هزار درهم می‌بخشـید وهزینه سه یاچهارنفراز فرزندان امام کاظم (ع) راپرداخت کردواموال بسـیاری را درامورخیریه انفاق نمود. درایام مهـدی منصب بلنـدی داشـت ودر زمان‌هـارون نیز وزیر بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۳۰ ح ۸۰۵ و ۴۳۳ ح ۸۱۵ و ۴۳۴، ح ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۴۳۷، ح ۸۲۴، والفهرست لابن الندیم: ۳۲۸ $وی به طور مرتب ودائم با امام در ارتباط بود.

هر چند ایشان دوست نداشت که در دربارهارون بماند اما امام به او دسـتور داده بود که درآن منصب بماند تا بتواند به شیعیان کمک کند &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۰/ ۸۰۵ الی ۴۳۰ ۸۲۴ $عن إسماعیل بن مرار، عن بعض أصحابنا، أنه لما قدم أبوإبراهیم موسی بن جعفر] العراق، قال علی بن یقطین: أما تری حالی و ما أنا فیه، فقـال: یا علی ان لله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمه لیـدفع بهم عن أولیائه، و أنت منهم یا علی &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۲/ ۸۱۷؛ وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۳(عن علی بن یقطین إنه کتب إلی أبی الحسن موسی(ع): إن قلبی یضـیق ممـا أنـا علیه من عمـل السـلطان، وکان وزیرا لهارون، فان أذنت جعلنی الله فـداک هربت منه، فرجع الجواب: لا آذن لک بالخروج من عملهم، واتق الله أو کما قال $)

ص:۲۵۷

عن الحسین بن عبد الرحیم، قال، قال أبوالحسن (ع) لعلی بن یقطین: اضمن لی خصله أضمن لگ ثلاثا فقال علی: جعلت فداگ و ما الخصله التی أضمنها لگ؟ و ما الثلاث اللواتی تضمنهن لی. قال: فقال أبوالحسن (ع): الثلاث اللواتی أضمنهن لگ: أن لایصیبگ حر الحدید أبدا بقتل، و لا فاقه، و لا سجن حبس، قال، فقال علی: و ما الخصله التی أضمنها لگ؟ قال، فقال: تضمن أن لایأتیگ ولی أبدا الا أکرمته، قال فضمن علی الخصله و ضمن له أبوالحسن الثلاث &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۲/ ۸۱۸؛ حیاه الإمام موسی بن جعفر: ۲/ ۲۸۶ $عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبی الحسن (ع): ان علی بن یقطین أرسلنی إلیگ برساله أسألگ الدعاء له فقال: فی أمر الآخره، قلت: نعم، قال: فوضع یده علی صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقطین ألاتمسه النارأبدا &. اختیار معرفه الرجال ۴۹۰/ ۸۰۷ و ۸۰۸ $عن إبراهیم بن أبی محمود، عن علی بن یقطین قال: قلت لأبی الحسن (ع): ما تقول فی أعمال هؤلاء؟ قال: إن کنت لابد فاعلا فاتق أموال الشیعه، قال: فأخبرنی علی أنه کان یجبیها من الشیعه علانیه و یردها علیهم فی السر &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۰/ ۲۲۳۳۰؛ فروع ۱/ ۳۵۹؛ تهذیب ۲/ ۱۰۲ $مردی از مردم بست وسجستان گوید: در یکی از سال‌ها در زمان خلافت معتصم به حج ونزد ابوجعفر رفتم. درحالی که برخی از درباریان نیزآنجا حضور داشتند. عرض کردم به حکومت، مالیات بدهکار هستم ویکی ازپیروان شما مسؤولیت دارد. اگرنامه بنویسید که مالیات را ازمن نگیرد، مفید واقع می‌شود. امام نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم، أما بعد فان موصل کتابی هذا ذکر عنگ مذهبا جمیلا و إنما لگ من عملگ ما أحسنت فیه، فأحسن إلی إخوانگ، و اعلم أن الله عزوجل سائلگ عن مثاقیل الذر و الخردل.

ص:۲۵۸

وقتی نامه را دادم، بوسید ومالیات را بخشید وفرمود: تامن اینجاهستم، مالیات پرداخت نکنید وتا زنده بود، مالیات ندادم &. وسائل الشیعه ۱۴۱ ۱۲؛ الفروع ۱/ ۲۲۳۳۰۳۵۹؛ تهذ یب ۲/ ۱۰۱ $

امام صادق (ع) نیز برای یکی ازکشاورزان فارس به نجاشی که استاندار بود نامه نوشت که مالیات نگیرد.

بسم الله الرحمن الرحیم، سر أخاگ یسرگ الله فلما و رد علیه و هو فی مجلسه، فلما خلا ناوله الکتاب و قال له: هذا کتاب أبی عبدالله (ع) فقبله و وضعه علی عینیه، ثم قال: ما حاجتگ؟ فقال: علی خراج فی دیوانگ، قال له: کم هو؟ قلت: هو عشره آلاف درهم، قال: فدعا کاتبه فأمره بأدائها عنه، ثم أخرج مثله فأمره أن یثبتها له لقابل، ثم قال: هل سررتگ؟ قال: نعم، قال: فأمر له بعشره آلاف درهم أخری، فقال له: هل سررتگ؟ فقال: نعم جعلت فداگ، فأمر له بمرکب ثم أمر له بجاریه و غلام و تخت ثیاب فی کل ذلگ یقول: هل سررتگ؟ فکلما قال نعم زاده حتی فرغ، قال له: احمل فرش هذا البیت الذی کنت جالسا فیه حین دفعت إلی کتاب مولای فیه، و ارفع إلی جمیع حوائجگ، قال: ففعل و خرج الرجل فصار إلی أبی عبدالله (ع) بعد ذلگ فحدثه بالحدیث علی وجهته، فجعل یستبشر بما فعل، فقال له الرجل: یا ابن رسول الله کأنه قد سرگ ما فعل بی؟ قال: أی والله لقد سر الله و رسوله &. وسائل الشیعه ۱۴۲ ۱۲/ ۲۲۳۳۰/ ۱۳؛ تهذیب/ ۲/ ۱۰۱(ونیز داستان دیگر را بنگرید وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۴۴؛ فروع ۱/ ۳۵۷؛ تهذیب ۲/ ۱۰۰$)

تنها علی بن یقطین وپدر او نبودند که ازسوی امام مأموریت یافتند که در دربار حاکمان، مسؤولیت بپذیرند تا بتوانند به شیعیان خدمت کنند، بلکه افراد دیگری هم بودند که امام به آن‌ها چنین دستوری داده بود. ازجمله:

۱. محمد بن علی بن عیسی که به دستور امام‌هادی به دربار عباسیان پیوست.

ص:۲۵۹

إن محمـد بن علی بن عیسـی کتب إلیه (أبی الحسن علی بن محمـد] یسأله عن العمل لبنی العباس و أخـذ ما یتمکن من أموالهم هل فیه رخصه؟ فقال، ما کان المـدخل فیه بالجبر و القهر فالله قابل العذر، و ما خلا ذلگ فمکروه، و لا محاله قلیله خیر من کثیره و ما یکفر به ما یلزمه فیه من یرزقه یسبب و علی یدیه ما یسرگ فینا و فی موالینـا، قـال: فکتبت إلیه فی جواب ذلگ أعلمه ان مـذهبی فی الـدخول فی أمرهم وجود السبیل إلی إدخـال المکروه علی عـدوه، و انبسـاط الیـد فی التشـفی منهم بشـئ أتقرب به إلیهم، فأجاب: من فعل ذلگ فلیس مـدخله فی العمـل حراما بل أجرا و ثوابا &. وسائل الشـیعه ۱۲ / ۱۳۷ / ۲۲۳۲۰ / ۹ مستطرفات السرائر / ۴۷۱ $۲. حفص بن غیاث کوفی، از جانب‌هارون الرشید، قاضی منطقه شرق بغداد و سپس قاضی کوفه بود. &جامع الرواه ۱/ ۲۶۳؛ رجال النجاشی ۱/ ۳۲۵/ ۳۴۴؛ اختیار معرفه الرجال ۵۳۴/ ۳۳۷(در ذیل عنوان محمد بن اسـحق وغیره قـال: هو عامّی) تنقیـح المقال: ۱/ ۳۵۵ $مؤلفـان تراجم براین باورنـد که وی ازاهل سـنت است. لیکن روایـاتی که از امـام صـادق وامام کا ظم (ع) نقل شـده می‌توانـد دلیلی باشـد که او شـیعه بوده است &. قاموس الرجال ۳/ ۵۸۹/ ۲۳۳۳ $۳. عبدالله بن سـنان بن طریف، خزانه دار منصور، مهدی، هادی و رشـید بود &. اختیار معرفه الرجال: ۴۷۲/ ۷۷۰؛ النجاشی ۲۱۴/ ۵۵۸ من موالی بنی العبـاس، وجامع الرواه ۱/ ۴۸۷ $۴. فضل بن سـلیمان کاتب بغدادی، کاتب منصور و مهدی بود &. النجاشی: ۳۰۶/ ۸۳۷. جامع الرواه ۲/ ۵ $/۵. محمـد بن اسـماعیل بن بزیـع یکی از وزرای دولت عباسـی بود &. اختیـار معرفه الرجـال: ۶۰۶/ ۱۰۶۵؛ رجال النجاشی ۳۳۰/ ۸۹۳ $۶. حسن بن راشـد وزیر مهدی، موسـی، هادی وهارون بود & ... جامع الرواه ۱ / ۱۹۷ النجاشـی ۱ / ۱۳۵ / ۷۵؛ منهـج المقال: ۹۸. رجال الطوسـی / ۴۱۳؛ معجم رجـال الحـدیث ۵/ ۳۱۳ $

ص:۲۶۰

۱۱- نصیحت ملوک

نصیحت کردن پادشاهان، بازی با شمشیر است. چه بسا که امام، در پی یک نصیحت به پادشاه، زندگی را تا پایان عمر در زندان گذرانده و یا سر را درگرو آن نصیحت گذاشته است. اما در برخی موارد می‌تواند اندکی تأثیر بگذارد و یا دست کم اتمام حجت باشد.

امامان معصوم به منظوراتمام حجت دربرخی موارد، سلاطین رانصیحت می کردند.

امام باقر (ع) به عمربن عبدالعزیز فرمود: أوصیگ بتقوی الله و اتخذ الکبیر أبا و الصغیر ولدا و الرجل أخا و بهر عمر من وصیه الإمام و راح و یقوت یاباعجاب: جمعت لنا و الله إن أخذنا به و اماتنا الله استقام لنا الخیر. &تا ریخ دمشق ۵۴/ ۲۷۰ $عن محمد بن اسماعیل قال: بعث موسی بن جعفر (ع) الی الرشید من الحبس رساله کانت: انه لن ینقضی عنی یوم من البلاء إلّا انقضی عنگ معه یوم من الرخاء، حتی نقضی جمیعاً الی یوم لیس له انقضاء یخسر فیه المبطلون &. تاریخ بغداد ۱۳/ ۳۲ وعنه فی تذکره الخواص:۳۱۴، وکشف الغمه: ۳/ ۸ عن الجنابذی عن أحمد بن اسماعیل وعنه فی بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۴۸، والفصول المهمه: ۲۲۲ والبدایه والنهایه: ۱۰/ ۱۸۳، والکامل ۶/ ۱۶۴ وسیر اعلام النبلاء ۶/ ۲۸۳$.

۱۲- کتمان سر

در مبارزات سیاسی، کتمان سریکی ازموضوعات اصلی است. پنهان داشتن برنامه‌ها، اقدام‌هاوشخصیت سیاسی افراد، روابط آن‌ها با یکدیگردررسیدن به اهداف سیاسی، نقش مهم واساسی دارد. کتمان سردرسیره سیاسی امامان معصوم نیزگسترده وفراگیراست وشامل فضایل اهل بیت، بیان برخی از احادیث آن‌ها، عدم معرفی یاران نزدیک و افرادی که با اهل بیت درارتباط بوده‌اند، می‌شود. نام وکلای

ص:۲۶۱

امامـان، افرادی که رهبری قیام‌ها را برعهـده داشـتند وشـمارتعداد افرادی که به آن‌ها پیوسـته بودنـد، محل اختفای آنان ونقشه‌هایی که درپیش داشـتند، اموالی که ازسوی شـیعیان برای امام فرسـتاده می‌شـد، زمان و چگونگی ملاقات افراد باائمه، افرادی که تحت حمایت مالی وعلمی وسیاسی امامان قرار می‌گرفتند، وحتی دربرخی موارد چگونگی انجام وظایف دینی و .... همه و همه در بسـیاری از موارد مخفیانه انجام می‌شد. به همین جهت، کتمان اسرار از اصول امنیتی به شمار می‌آمد و امامان معصوم بر آن تأکید بسیار داشتند.

قال (ع): اکتموا اسرارنا و لاتحمّلوا الناس علی أعناقنا &. بحار الأنوار: ۷۱/ ۲۲۵$

۱۳- دستور عدم همکاری با حکومت و حکومتیان

یکی ازموارد روشـنی که امامـان به آن دسـتورداده‌اند، پرهیز از همکـاری بـا سـلاطین وعوامـل آن‌هـاست. همکاری با آن‌ها در حکم تأیید ظلم و ستمگری و شرکت درگناهان آن‌هاست.

همکـاری بـا سـلاطین، شامل مواردکلی وجزئی می‌شود. پـذیرش وزارت، فرمانـدهی سـپاه و اسـتانداری و جمع‌آوری مالیات، نوشتن نامه آن‌ها، تعریف و تمجید و تأیید آن‌ها از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

جعفر بن محمـد عن آبـائه (ع) قـال: قـال رسول الله (ص): إذا کان یوم القیامه نادی مناد أین أعوان الظلمه و من لاق لهم دواتا، أو ربط کیسا، أو مد لهم مده قلم، فاحشـروهم معهم &. وسائل الشـیعه ۱۲/ ۱۳۰؛ عقاب الأعمال ۳۵ $و باسـناده السـابق فی عیـاده المریض عن رسول الله (ص) فی حـدیث قـال: من تولی خصومه ظالم أو أعانه علیها نزل به ملک الموت بالبشـری بلعنه و نار جهنم و بئس المصـیر، و من خف لسـلطان جائر فی حاجه کان قرینه فی النار، و من دل

ص:۲۶۲

سلطانا علی الجور قرن مع هامان، و کان هو و السلطان من أشد أهل النار عذابا و من عظم صاحب دنیاه و أحبه لطمع دنیاه سخط الله علیه، و کان فی درجته مع قارون فی التابوت الأسفل من النار، و من علق سوطا بین یدی سلطان جائر جعلها الله حیه طولها سبعون الف ذراع، فیسلطه الله علیه فی نار جهنم خالدا فیها مخلدا، و من سعی بأخیه إلی سلطان و لم ینله (یبذله خ ل) منه سوء و لا مکروه أحبط الله عمله و إن وصل منه إلیه سوء و مکروه أو أذی جعله الله فی طبقه مع هامان فی جهنم &. وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۰/ ۲۲۳۰۰؛ عقاب الأعمال/ ۴۵(ومراجعه شود به وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۳۷ $)داستان صفوان جمالی که به دستور امام موسی بن جعفر شترانش را فروخت، یکی از این دستورهاست.

دخل صفوان بن مهران الأسدی علی الإمام موسی الکاظم (ع) فقال له: یا صفوان، کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحداً. قال: جعلت فداک، أی شیء هو؟ قال (ع): اکراؤک جمالک من هذا الرجل، یعنی هارون الرشید! قال: والله ما أکریته أشراً و لا بطرا & باطل ، $و لا للصید، و لا للهو، و لکن لهذا الطریق- یعنی طریق مکه- و لا ـ أتولّاه بنفسی و لکن أبعث معه غلمانی. قال (ع): یا صفوان أیقع کراک علیهم؟ قال: نعم جعلت فداک. قال (ع): أتحب بقاءهم حتی یخرج کراک؟ قال: نعم. قال (ع): من أحب بقاءهم فهو منهم، و من کان منهم فهو وارد للنار. و قام صفوان فی الوقت فباع جماله و أعرض عن مهنته&. رجال النجاشی: ۱۹۸ برقم ۵۲۵، وکان من موالی بنی أسد بالکوفه. والخبر من أختیار معرفه الرجال: ۴۴۰ ح ۸۲۸.(وداستان زیاد بن سلمه را نیز بنگرید کافی: ۵/ ۱۰۹- ۱۱۰ بحار الأنوار: ۴۸/ ۱۷۲ $)قال الامام الصادق (ع) لبعض أصحابه یا عذافر نبئت أنک تعامل أباأیوب و الربیع فما حالک إذا نودیی فی أعوان الظلمه& ... وسائل الشیعه ۱۲/ ۱۲۸ $.

ص:۲۶۳

۱۴- آگاهی‌بخشی جامعه

امامان معصوم از هر فرصتی که پیش می‌آمد، برای آگاهی بخشی جامعه در موضوعات مختلف از جمله موضوعات سیاسی فروگذار نمی‌کردند.

امام حسین (ع) درمدینه پیش ازحج، بنی‌هاشم واصحاب پیامبر را فراخواند که امسال به حج روند و در ایام منی هفتصد نفر نزد آن حضرت جمع شدند که حدود دویست نفر شان از اصحاب پیامبر (ص) بودند و ایشان در میان آنها سخنرا نی کرد:

در یکی از سال‌ها امام حسین (ع) وعبد الله بن عباس وعبدالله بن جعفر به حج رفتند. امام دستور داد تمام بنی‌هاشم وبنی مطلب وانصار واصحاب پیامبر در منی نزد او جمع شوند تا با آن‌ها سخن بگوید. بیش از هفتصد نفر نزد او حضور یافتند که دویست نفر آن‌ها از اصحاب پیامبر بودند.

فقام فیهم خطیباً فحمد الله و أثنی علیه، ثم قال: أمّا بعد، فإنّ هذا الطاغیه (یعنی معاویه) قد فعل بنا و بشیعتنا ما قد رأیتم و علمتم و شهدتم، و إنّی ارید أن أسألکم عن شیء فإن صدقت فصدّقونی، و إن کذبتُ فکذّبونی، اسمعوا مقالتی و اکتموا قولی، ثم ارجعوا الی أمصارکم و قبائلکم فمن أمنتم من الناس، و وثقتم به فادعوهم الی ما تعلمون، فإنّی أخاف أن یندرس هذا الحقّ و یذهب، وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

قال الراوی: فما ترک الحسین شیئاً ممّا أنزل الله فیهم إلّا تلاه و فسّره، و لا شیئاً ممّا قاله رسول الله (ص) فی أبیه و أخیه و امّه و فی نفسه و أهل بیته إلّا رواه، و فی کلّ ذلک یقول أصحابه: اللّهمّ نعم قد سمعنا و شهدنا، و ممّاانشدهم (ع) أن قال: انشدکم الله & خواست گواهی دهند ، $أتعلمون أنّ علیّ بن أبی طالب کان أخا رسول الله حین آخی بین أصحابه فآخی بینه و بین نفسه، و ... (فضائل حضرت علی (ع) را بیان کرد).

ص:۲۶۴

قال: أتعلمون أنّ رسول الله (ص) قال فی آخر خطبه خطبها: أیّها النّاس! إنّی ترکتُ فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی فتمسّکوا بهما لن تضلّوا؟ قالوا: اللّهمّ نعم. فلم یدع (ص) شیئاً أنزله الله فی علیّ بن أبی طالب خاصه و فی أهل بیته من القرآن و لا علی لسان نبیّه إلّا ناشدهم فیه فیقول الصحابه: اللّهمّ نعم قد سمعناه، و یقول التابعی: اللّهم قد حدّثنیه من أثق به فلان و فلان. و ... فقالوا: اللّهمّ نعم، قد سمعناه، و تفرّقوا علی ذلک &. کتاب سُلیم بن قیس: ۳۲۳، تحقیق محمد باقر الأنصاری.؛ الاحتجاج/ ۲/ ۱۹ ۱۸ به اختصار$

۱۵- دستور به مقاومت

امویان، در راستای انزوای اهل بیت پیامبر و بیگانه ساختن جامعه با اسلام واقعی، به قتل و کشتار و شکنجه شیعیان پرداختند که موارد آن به ویژه از کوفه و بصره توسط حاکمان اموی بسیار نقل شده است.

اقدام دیگری که امامان نسبت به شیعیان انجام دادند، روحیه مقاومت و پایداری را در آن‌ها بالا برده، آمادگی برای شکنجه‌های روحی و جسمی را در آنها ایجاد نمود.

جاء فی کلامه (ع) لرجل حین قال له: و الله إنی لُاحبکم أهل البیت. فقال (ع): فاتّخذ للبلاء، جلباباً، فوالله إنه لأسرع إلینا و إلی شیعتنا من السیل فی الوادی، و بنا یبدو البلاء ثم بکم، و بنا یبدو الرخاء ثم بکم. فقد جاء فی کلامه (ع) لرجل حین قال له: والله & ... بحار الأنوار: ۴۶/ ۳۶۰، وأمالی الشیخ الطوسی: ۹۵$.

۱۶- حفظ جان آن‌ها با دستورهای ویژه و اعجاز

داستان جابربن یزید جعفی از همین مقوله است.

دستورهای ویژه امام کاظم (ع) به علی بن یقطین از همین مقوله است.

ص:۲۶۵

خلاصه و نتیجه

حفظ جان آن‌ها.

سازمانـدهی و رسـیدگی به امور شـیعیان.t تربیـت افرادویژه کـه بتواننـد جـامعه وافراد را درخـط اهـل بیت قراردهند.t تقیه به عنوان تاکتیک مبارزه با مفاسد حکومت‌ها و حفظ جان نیروها. دسـتوربه تعامل شیعیان با دیگر فرقه‌ها، پیروان مذاهب و به طورکلی با مسلمانان و خدمت و محبت به دیگران.

بیان اوصاف شیعه واقعی و بیزاری جستن ازکسانی که مدعی وفاقد ویژگی‌ها می‌باشند.

جلوگیری از فرقه گرایی و انحراف عقیدتی و ...

تمام امامان در برابر حکومت‌ها، موضع گیری سیاسی داشته‌اند و آن را به عنوان وظیفه الهی خود دانسته‌اند.

اینهـا فهرست برخی از اصـول ثـابتی هسـتند که همه امامـان به آن‌هـا پرداخته‌انـد و بعضـی از آن اصـول در سیره‌های فرهنگی و اقتصادی بیان گردید.

ص:۲۶۶

تاکتیک‌ها

اشاره

درعین حال که درسیره سیاسی امامان، اصول ثابتی مشاهده می‌شود، شیوه برخورد، فراز و نشیب سیاسی، چگونگی موضع گیری‌ها گاهی متفاوت بودو دراندیشه خام برخی افراد، متضاد به نظر می‌آمد. عامل اصلی این تفاوت ظاهری، چند چیز بود که یکی مربوط به مردم و دیگری مربوط به دولت‌ها می‌شود.

مردم

روی‌آوردن جامعه به امام معصوم به عنوان رهبرسیاسی وکسی که حکومت حق اوست و باطل دانستن حکومت‌های دیگر. انگیزه و هدف مردم از شرکت در فعالیت‌های سیاسی تحت رهبری ائمه یا به این دلیل که می‌خواهند حکومت حق برقرار شود، یا از ظلم خسته شده اند، یابرای رسیدن به حکومت ومنافع دنیوی می کوشند ویا درپی انتقام هستند.

حکومت

موضع حکومت‌ها در برابراسلام و پیامبراسلام و به طورکلی دین و رابطه دین و دولت، چگونگی اهمیت دادن حاکمان به دستورهای ظاهری دین، پایگاه اجتماعی و مردمی آن‌ها، موضع گیری آنان در برابر امامان معصوم و چگونگی برخورد با ائمه.

در مجموع شرایط فکری، اعتقادی، اخلاقی و دینی مردم وشناخت آن‌ها از دین و امامان معصوم از یک سو و از سوی دیگر، شرایط سیاسی حاکم برجامعه و چگونگی گرایش حاکمان نسبت به دین، حفظ ظاهر دین و احترام به ائمه و چگونگی رفتارآن‌ها با امامان معصوم، عوامل تعیین کننده در اختلاف ظاهری سیره سیاسی ائمه بوده است.

ص:۲۶۷

عملکرد حکومت‌ها

اشاره

موضع گیری سلاطین وماهیت حکومت آن‌هاوعملکرد آنان درجامعه یکی ازعوامل تعیین کننده درچگونگی سیره امامان معصوم (ع) بود. سلاطین نیزافزون برسیاست‌های مقطعی که برحسب شرایط ویژه تغییر می کرد، سیاست‌های دائمی نیز داشتند که درهمه دوره‌ها جریان داشت. گرچه دو سلسله بنی امیه و بنی عباس هر کدام سیاست ویژه خود را نیز داشتند.

شیوه ثابت سلاطین در برابر ائمه چنین بود:

۱. جلوگیری از به قدرت رسیدن امامان

سلاطین بنی امیه وبنی عباس وحتی دستگاه خلافت، امامان معصوم را رقیب اصلی خود می‌دانستند. آن‌ها می‌دانستند که امامان معصوم، همان کسانی هستند که حکومت از جانب خدا و رسول (ص) به آن‌ها واگذار شده وآنان نیز چه اظهارکنند، چه اظهار نکنند و با مردم مرتبط باشند یا مرتبط نباشند، حکومت را حق خود می‌دانند. دراین صورت وجود آن‌ها درجامعه برای حکومت، خطرآفرین است. تفاوتی نیست که ارتباط آشکار با مردم داشته باشند، یا در زندان به سر برند و یا در منزل تحت نظر باشند. در هرصورت همین مقدارکه مردم بدانند آن‌هازنده هستند، برای حکومت خطرآفرین است.

سلاطین با این تفکر، راه گریز را تنها دراین می‌دیدند که امام را به شهادت رسانند. هرچند که اقدام آن‌ها در موارد بسیار ناکام می‌ماند.

۲- ایجاد دشمنی

ایجاد دشمنی و جو بدبینی در جامعه، نسبت به حضرت علی (ع) توسط بنی امیه آغاز شد و قریب یک قرن استمرار یافت. آن‌ها باتمام امکانات تبلیغی برضد حضرت علی (ع) تبلیغ کردند که آثارشوم بسیارعمیق وگسترده ای درجامعه برجای گذاشت واندیشه دشمنی با علی (ع) درجامعه ریشه دارگردید.

۳- ایجاد انحراف اعتقادی

ص:۲۶۸

درمـواردی که جـامعه به دشـمنی باحضـرت علی (ع) وخانـدان اونمی‌پرداختنـد، تفکربرتری ابوبکر و عمر وعثمان رانسبت به حضرت علی (ع)، مطرح کردند وگسترش دادند.

این موضوع در زمـان بنی امیه آغـاز وبه صورت گسترده تبلیغ شـدو در زمان بنی عباس اسـتمرار یافت تا در اندیشه جامعه اهل سنت، ریشه دار وعمیق گردید.

۴- با علویان

خانـدان پیـامبر، از سوی دولت هـای بنی امیه و بنی‌عباس، مورد سـتم بسـیارقرارگرفتند. درنتیجه صـدها نفر زنـدانی و شـکنجه شدنـد و بـه شـهادت رسـیدند. نـاگزیر برخی درخفـا و یـا ناشـناس زنـدگی می کردنـد. منصورگوید:

قتلت من ذریه فاطمه ألفاً أو یزیـدون وترکت سـیّدهم و مولاهم جعفربن محمـد &. اعلام الهـدایه ۸/ ۲۱۱. الأدب فی ظل التشیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیه لأبی فراس: ۱۶۱$.

۵- با شیعیان

رفتاراسـتانداران معاویه در بصـره وکوفه باشیعیان از جمله زیاد بن ابیه وفرزند او ابن زیاد و سمره بن جندب وحجـاج بن یوسف ثقفی معروف است. یکصـد و بیست تـا یکصـد و سـی هزار نفر در زنـدان‌های حجاج کشـته شدنـد. این آمـار، غیر از کسانی بود که درجنگ‌ها کشـته شدنـد. بسـیاری از این افراد، فقیه و راوی حدیث بودند &. اعلام الهدایه ۷/ ۶۹ $

ظلم منصور دوانیقی وهارون الرشید کمترازحجاج نبود. ابومسلم خراسانی نیز دهها هزار نفر را برای استقرار حکومت بنی عباس از دم شمشیر گذراند.

۶- نادار نگه‌داشتن مردم به ویژه مردم مدینه، مکه، کوفه و ...

ص:۲۶۹

حکومتیان بر این باور بودند که باید مردم گرسنه باشند تا از حکومت پیروی کنند، به همین جهت معاویه، سهم مردم مدینه و عراق را از بیت المال پرداخت نمی کرد &. اعلام الهدایه ۵/ ۹۳ $

هارون الرشید نیز وقتی به مدینه رفت و بین مردم پول تقسیم کرد، سهم سادات علوی را کمترین قرار داد و گفت اگر آن‌ها بی نیاز شوند، با هزار شمشیر شیعیان خود در برابر من خواهند ایستاد &. بحارالانوار ۴۸/ ۱۲۹؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۸۱؛ الاحتجاج/ ۲۱۱$

۷- بذل و بخشش بیت‌المال به افراد ویژه

۸- ایجاد فساد در جامعه

در کتاب‌های تاریخ در این موضوع موارد بسیاری نقل شده است.

۹- تظاهر به اسلام و مردم فریبی

نهان ساختن کفر والحاد در باطن و تظاهر به اسلام در ظاهر. تعدادی از سلاطین و استانداران آن‌ها به خدا و پیامبر اعتقاد نداشتند.

و خطب الحجاج بالکوفه فذکر الذین یزورون قبر رسول الله (ص) بالمدینه، فقال: تبا لهم! إنما یطوفون بأعواد و رمه بالیه! هلا طافوا بقصر أمیرالمؤمنین عبدالملک! ألایعلمون أن خلیفه المرء خیر من رسوله&! شرح نهج البلاغه- ابن أبی الحدید ۱۵/ ۲۴۲؛ الکامل للمبرّد: ۱/ ۲۲۲ $.الربیع بن خالد الضبی قال سمعت الحجاج یخطب فقال فی خطبته: رسول أحدکم فی حاجته أکرم علیه أم خلیفته فی أهله &. سنن أبی داود ۴/ ۲۰۹/ ۴۶۴۲؛ والبدایه والنهایه: ۹/ ۱۴۹ والنصائح کافیه لابن عقیل: ۱۱ عن الجاحظ، وفی رسائل الجاحظ: ۲/ ۱۶ $وی بار دیگر درباره قرآن چنین گفت:

والله ما هی إلا رجز من رجز الأعراب ما أنزلها الله علی نبیه (ص &). سنن أبی داود: ۴/ ۲۱۰/ ۴۶۴۳ والبدایه والنهایه: ۹/ ۱۴۹ $

ص:۲۷۰

وقتی به عبدالملک بن مروان خبر دادند که به حکومت رسیده، قرآن را که در دستش بود کنار گذاشت و گفت:

هـذا فراق بینی و بینک &. تاریخ بغداد ۱۰/ ۳۸۸؛ البدایه والنهایه ۹/ ۷۷؛ تاریخ الخلفاء ۱/ ۸۹؛ حیاه الحیوان الکبری ۱/ ۶۰ $ویا گفت: هـذا آخر العهـد منک &. البـدایه والنهایه ۹/ ۷۷ $وی پس از کشـتن ابـن زبیر گفت: من جز با شمشـیر برخورد نمی‌کنم ... عمرو بن سـعید را که از بستگان من بود، می‌شناسید و می‌دانید که حکومت مرا نپـذیرفت. اورا به زنجیر بسـتم و گردن زدم. هیـچ کسـی پس ازاین مرا به تقوا دعوت نکند مگرآنکه اوراگردن خواهم زد &. تاریخ الخلفاء ۱/ ۹۰ $

یکی از سلاطین بنی امیه، ولید بن یزید بود. درباره او چنین رسیده است:

و کان الولیـد بن یزید صاحب شـراب و لهو و طرب و سـماع للغناء، و هو أول من حمل المغنین من البلدان إلیه، و جالس الملهین، و أظهر الشـرب و الملاهی و العزف، و فی أیامه کان ابن سـریج المغنی، و معبـد، و الغریض، و ابن عائشه، و ابن محرز، و طویس، و دحمان، و غلبت علیه شهوه الغناء فی أیامه، و علی الخاص و العام، و اتخـذ القیان، و کان متهتکا ماجنا خلیعا &. مروج الذهب ۳/ ۲۲۶ $فلما ولی هشام أکرم ابن أخیه الولید حتی ظهر علیه أمر الشـراب و خلطاء السوء و مجالس اللهو، فأراد هشام أن یقطع ذلگ عنه فأمره علی الحج سـنه ست عشره و مائه، فأخذ معه کلاب الصید خفیه من عمه، حتی یقال إنه جعلها فی صنادیق فسقط منها صـندوق فیه کلب فسمع صوته فأحالوا ذلگ علی الجمال فضرب علی ذلگ &. البدایه والنهایه ۱۰/ ۳؛ تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ $

ص:۲۷۱

گوینـد او گنبـدی به انـدازه خانه کعبه ساخت وتصـمیم داشت آن را بالای کعبه گـذارد وبا اطرافیان خود، آنجا شـراب بنوشـد و لهو و لعب انجام دهنـد &. همان $وقتی هشام به او گفت: وای برتو! آیا تو مسـلمان هستی؟ در حالی که هیچ گناهی نبود مگرآنکه انجام دادی؟ پاسخ داد من به دین ابو شاکرهستم:

فکتب إلیه الولید:

یا أیها السائل عن دیننا نحن علی دین أبی شاکر

نشربها صرفا و ممزوجه بالسخن أحیانا و بالفاتر

فغضب هشـام علی ابن مسـلمه، وکـان یسـمی أبـا شاکر &! تاریـخ الطبری ۷/ ۲۱۰؛ الاغـانی ۷/ ۳(داستان شهوت‌رانی شـرم‌آور او نیز در همین منابع آمده است). البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ $و تفاءل یوما فی المصحف فخرج له قوله تعالی: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ! فمزق المصحف و أنشأ یقول:

أتوعد کل جبار عنید فها أناذاگ جبارعنید

إذا ما جئت ربگ یوم حشر فقل یارب مزقنی الولید & حیاه الحیوان: ۱/ ۶۶؛ مروج الذهب ۳/ ۲۲۶؛ الاغانی ۷/ ۴۹؛ البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ $

همو بود که شب تاصـبح باکنیزی به عیاشی پرداخت وصبح آن کنیزمست را فرستاد که بامردم نمازجماعت بخواند ومردم شام نیز پشت سر او نمازخواندند.

داسـتان‌های او را کـه بی هیـچ شـرم و حیـا بـه هتـک حرمـت دیـن می‌پرداخـت و همچنیـن داسـتان‌های شراب‌خواری اورا درکتاب‌های مربوطه بنگرید &. حیاه الحیوان: ۱/ ۶۶، الاغانی ۷/ ۴۷؛ البدایه والنهایه ۱۰/ ۳ تاریخ دمشق ۶۳/ ۳۳۴ $

ص:۲۷۲

ومردم که برضد او برشوریدند، گفتند: ... لکن ننقم علیک انتهاک ما حرم الله و شرب الخمر و نکاح امهات اولاد أبیک و استخفافک بأمر الله &. تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ $برخی نیزاشعار وکارهای ملحدانه او را جمع آوری و تبدیل به کتاب کرده‌اند &. تاریخ الخلفاء/ ۲۸۵ سیر اعلام النبلا ۵/ ۳۷۰/ ۱۶۸(قال المعافی: جمعت من أخبار الولید وشعره الذی ضمنه ما فجر به من خرقه وسخافته وما صرح به من الالحاد فی القرآن والکفر بالله $)وی نمونه ای از دیگر سلاطین بنی امیه بود و بیشتر آن‌ها سرگرم همین امور بودند. گرچه تاریخ نویسان از بازگو کردن اخبارشان امتناع ورزیده اند. برخی از سلاطین بنی عباس نیزکم تر از این‌ها نبودند.

۱۰- جلوگیری از شناخت و آگاهی جامعه

بدیهی بود که حاکمان بنی امیه و بنی عباس در شرایطی می‌توانستند حکومت کنند که جامعه، چهره واقعی آن‌ها را نشناسند و نسبت به ائمه معصومین نیز شناخت لازم را نداشته باشند. برای این جهت کوشیدند که:

الف: چهره واقعی و مفاسد سلاطین آشکار نشود.

ب: جامعه با فضائل اهل بیت آشنا نشوند.

سلاطین از یک سو به صورت گسترده، تلاش و تبلیغ کردند که حکومت وحاکمان را به حق معرفی کنند و از سوی دیگر جامعه را از ارتباط با امامان شیعه باز دارند. باز داشتن جامعه از آشنایی با اهل بیت از دو طریق امکان پذیر بود.

۱. تبلیغ بر ضد اهل بیت و ایجاد دشمنی در جامعه نسبت به خاندان پیامبر تا ارتباط بخش عظیمی از مردم با اهل بیت (ع) قطع گردد.

۲. کنترل و مراقبت از معصومین (ع) و جلوگیری از ارتباط مردم با آن‌ها.

۱۱- تبلیغ بر ضد اهل بیت (ع)

اشاره

تبلیغات برضد امامان معصوم (ع) در دو دوره حکومت بنی امیه و بنی‌عباس

ص:۲۷۳

به منظـور انزوای امامـان، نقش بسـیارمهمی داشت. در واقع آن‌هـا باتبلیغـات توانسـتند جـامعه را ازشـناخت اهـل‌بیت بازدارنـد. این تبلیغـات به وسـیله حاکمـان، حکومتیان، درباریان، علمای جیره خوار دربار، خطیبان متملق به صورت گسترده انجـام می‌شـد. از عناصـر مهم تبلیغ برضـد اهل بیت، تهمت وافترا بود که باطل را حق وحق را باطـل می‌نمایانـد. در زمـان بعثت پیـامبران نیزسـلاطین وعوامل آن‌ها به صورت گسترده برضـد پیامبران تبلیغ می کردند.

عناصر مهم تبلیغ بنی امیه و بنی عباس بر ضد خاندان پیامبر، امور ذیل بود:

الف. گستردگی: تبلیغاتی که توسط حکومت و عوامل آن‌ها انجام می‌شد، گسترده وسازمان یافته بود.

ب. تهمت و افترا: یعنی ائمه را به اموری متهم می کردنـد که به ساحت مقـدس آن‌ها راه نـداشت. چنان که رسول خدا (ص) را به سحر و جادوگری متهم کردند.

ج. معرفی باطـل به عنـوان حـق و معرفی حـق به عنـوان باطـل: حاکمـان بنی امیه و بنی عبـاس را حـق جلوه می‌دادند و روایاتی از قول پیامبر درباره آن‌ها جعل کردند.

د. وجـوب اطـاعت ازحکومت: مخـالفت بـا حاکمـان بنی امیه و به ویژه بنی عبـاس خروج از دین به شـمار می‌آمد و می گفتند هرکس حکومت آن‌ها را نپذیرد، از دین خارج شده و خونش هدر است.

ه. تبلیغ در حضور ائمه برضـد ائمه: در بسـیاری موارد امامان را احضار می کردند و در حضور آن‌ها بر ضـد اهل بیت پیامبر سخن می گفتند وتبلیغ می کردند وبه ائمه اجازه نمی‌دادند که دفاع کنند.

آثار تبلیغات

این تبلیغـات گسترده، نقش مهمی دراسـتمرارحکومت آن‌ها و پیـدایش جو ضـد اهل‌بیت در جامعه داشت. آثارآن را می‌توان این گونه برشمرد:

بازماندن جامعه از معرفت اهل بیت (ع).

ص:۲۷۴

دشمنی افراد بسیاری با اهل بیت (ع).

انزوای اجتماعی و سیاسی اهل بیت (ع).

حمایت مردم از حکومت.

تحقیر و انزوای شیعیان.

از بین رفتن زمینه تبلیغ و ارائه فرهنگ و معارف شیعه.

مشروع جلوه دادن برخورد سیاسی حکومت با امامان و شیعیان وتجویز زندان و شکنجه و به شهادت رساندن آن‌ها.

استوارشدن حکومت برپایه‌های متزلزل، که جامعه باهراقدام اساسی و مطالعه شده برضد آن‌ها برشورند.

اقدام ائمه در برابر این تبلیغات

یکی از سیره‌های معصومین (ع) که تقریباً درهمه دوره‌ها به خوبی مشاهده می‌شود، خنثی نمودن این تبلیغات گسترده دولتیان بود. آن‌ها از هر شرایط مناسبی که پیش می‌آمد، چه برای یک فرد چه برای یک جمع چه برای مردم یک شهر، واقعیت‌ها را روشن و چهره واقعی دشمنان را آشکار و حقانیت مسلم خود را بیان می کردند.

به عنوان نمونه: پس ازآنکه محمد وابراهیم به شهادت رسیدند، حاکم مدینه سخنرانی کرد و گفت: علی بن ابی طالب، وحدت مسلمانان را به هم زد و برای رسیدن به حکومت با مؤمنان جنگ کرد و فرزندان او برای فساد جامعه کوشیدند تا کشته شدند.

هیچ کس جرأت نکرد یاوه‌های اورا پاسخ دهد. امام صادق (ع) برخاست و فرمود:

ونحن نحمد الله ونصلی علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی رسل الله وأنبیائه أجمعین. أمّا ما قلت من خیر فنحن أهله، وما قلت من سوء فأنت وصاحبک به أولی وأحری. یا من رکب غیر راحلته وأکل غیر زاده، ارجع مأزوراً.

ص:۲۷۵

ثم أقبل علی الناس، فقال: ألا آتینّکم بأخفّ الناس میزاناً یوم القیامه، وأبینهم خسراناً؟: من باع آخرته بدنیا غیره، وهو هذا الفاسق. فأسکت الناس، وخرج الوالی من المسجد ولم ینطق بحرف &. امالی الشیخ الطوسی: ۶۶، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۱۶۵ وحلیه الأبرار: ۲/ ۲۱۵ نحن نحمدالله ... ۸/ ۲۱۷$

۱۲- کنترل و مراقبت از منزل امام

یکی ازشیوه‌های سلاطین، آن بود که منزل امام را مراقبت و آمد و شد افراد را کنترل کنند. این شیوه از زمان خلیفگان شروع شد و تا پایان حضور ظاهری امام در جامعه ادامه یافت. فرستاده شدن امام علی به ینبع، توسط عثمان، مصداق همین موضوع بود.

برای یکی ازشیعیان، مشکل شرعی پیش آمد وکسی حکمش را نمی‌دانست. ناگزیر تصمیم گرفت خد مت اما م صادق (ع) برود. زمانی بود که ابو العباس سفاح، امام را به حیره فراخوانده بود و مردم را نیز از ملاقات با آن حضرت منع کرده بود. آن شخص، ناگزیر درلباس خیار فروش نزد امام رفت وحکم مسأله راپرسید &. بحار الأنوار ۴۷ / ۱۷۱؛ الخرائج والجرائح ۲ / ۶۴۱ $مهاجربن عمارخزاعی گوید: ابودوانیق (منصور) اموال بسیاری به من داد و مرا به مدینه فرستاد تا برای او جاسوسی کنم وهرچه ازاهل بیت پیامبر شنیدم، گزارش کنم. روزها درگوشه ای ازمسجد می‌نشستم وآن‌ها را زیر نظرداشتم. یک روزامام صادق (ع) پس ازنمازش مرا به نام صدا زد وفرمود:

قل لصاحبگ: یقول لگ جعفر: کان أهل بیتگ إلی غیر هذا منگ أحوج منهم إلی هذا، تجئ إلی قوم شباب محتاجین فتدس إلیهم، فلعل أحدهم یتکلم بکلمه تستحل بها سفگ دمه، فلو بررتهم & نیکی $و وصلتهم & صله رحم $و أنلتهم و أغنیتهم، کانوا إلی هذا أحوج مما ترید منهم. قال: فلما أتیت أباالدوانیق قلت له: جئتگ من عند ساحر

ص:۲۷۶

کان من أمره کـذا و کـذا. فقال: صـدق والله لقـد کانوا إلی غیر هذا أحوج (و) إیاگ أن یسـمع هذا الکلام منگ إنسان &. الخرائج والجرائح ۲/ ۶۴۱؛ بحار الأنوار ۴۷/ ۱۷۲ $جنیدی، مأمورجلوگیری از رفتن شیعیان به منزل امام هادی (ع) در مدینه بود &. اعلام الهدایه ۱۲/ ۸۱. مآثر الکبراء فی تاریخ سامرا ء ۳/ ۹۱- ۹۵ $ متوکل عباسـی نیز افرادی را برای جاسوسـی به منزل امام‌هادی (ع) گماشت. آن‌ها به اوگزارش کردنـد که اسـلحه جمع آوری کرده است. درنتیجه منزل امـام رابه صورت ناگهـانی بازرسـی کردنـد وآن حضـرت را شبانگاه نزد متوکل بردند. او ازامام خواست که شـراب بنوشد و امام نپذیرفت. دسـتور داد پس شـعر بگوید وامام XЛъřŞa

باتوا علی قُلَل الأجْبَال تحرسهم غُلْبُ الرجال فما أغنتهمُ القُلَلُ

و استنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم فأودعوا حُفَراً، یا بئس ما نزلوا

ناداهمُ صارخ من بعد ما قبروا أین الأسره & تخت $و التیجان و الحلل؟

أین الوجوه التی کانت مُنَعَّمه من دونها تضرب الأستار و الکِلَلُ

فأفصح القبر عنهم حین ساءلهم تلک الوجوه علیها الدود & کرم $یقتتلُ جج

قد طالما أکلوا دهراً و ما شربوا فأصبحوا بعد طول الأکل قد أکِلُوا

و طالما عمروا دوراً & خانه های بسیار ساختند $لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلین و انتقلوا

و طالما کنزوا الأموال و ادَّخروا & ذخیره کردند $.فخلفوها علی الأعداء و ارتحلوا

ص:۲۷۸

أضحت مَنَازِلُهم قفْراً & خالی از سکنه $مُعَطله وساکنوها إلی الأجداث & قبر $قدرحلوا & ... مروج الذهب ۴/ ۱۱۳؛ حیاه الامام الهادی/ ۲۳۷$

۱۳- توطئه خدشه‌دارکردن قداست امام

عصمت، زیورعرشی و قداست الهی امامان معصوم بودکه محبوبیت و مقبولیت عامه را در پی داشت. کمترکسی بود که امام رابشناسد وشیفته شخصیت معنوی اونشود. به همین دلیل سلاطین، افزون برآنکه ارتباط جامعه راباامام قطع کردند، کوشیدند امام را درمعرض اتهام قرار دهند و زمینه‌ای فراهم کنند که نخست امام از نظر روحی شکنجه شود، دوم زمینه اتهام را فراهم سازند و سپس برضد امام، تبلیغ کنند تا جایگاه معنوی، عصمت وزهد امام را درنظر مردم خدشه دارکنند وامامان معصوم، آن محبوبیت و موقعیت ویژه را نداشته باشند. یکی ازهمین توطئه‌هااقدامی بود که‌هارون الرشید درباره امام موسی (ع) انجام داد.

هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام فرستاد تا خدمت کاری کند وامام فرمود: بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیتِکُمْ تَفْرَحُونَ لا حاجه لی فی هذه و لا فی أمثالها.

وی را برگرداند هارون دستورداد که بگویید من شما را به اختیار شما زندانی نکردم تا این موضوع نیز به اختیار شما باشد. دستور داد کنیز را نزد آن حضرت بگذارند. پس ازچندی دیدند او برسجده افتاده و به عبادت پرداخته است & .... مناقب آل أبی طالب ۴/ ۳۲۲ $اقدام مأمون که امام رضا (ع) را مجبور به پذیرش ولایت عهدی نمود، ازجمله برای همین هدف بود، تاچنین بنمایاند که امام برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کند نه برای تحقق ولایت آسمانی. امام نیز این توطئه مأمون را به این صورت ناکام گذاشت که فرمود با این شرط که درهیچ کاری دخالت نکنم، قبول می‌کنم.

ص:۲۷۹

به این دلیل که نخست: شریک ستمگری‌های سلطنت نباشد و دوم: زهد و پارسایی نیز حفظ شود.

عن أبی الصلت الهروی قال: إن المأمون قال للرضا علی بن موسی (ع) یا ابن رسول الله قد عرفت فضلگ و علمگ و زهدگ و ورعگ و عبادتگ و أراگ أحق بالخلافه منی، فقال الرضا (ع) بالعبودیه لله عزوجل أفتخر و بالزهد فی الدنیا أرجو النجاه من شرالدنیا ...

فقال المأمون: یا ابن رسول الله إنما تریـد بقولگ هـذا التخفیف عن نفسگ، و دفع هـذا الامر عنگ، لیقول الناس إنگ زاهد فی الدنیا.

فقال الرضا (ع): والله ما کـذبت منـذ خلقنی ربی عزوجل و ما زهـدت فی الـدنیا للـدنیا و إنی لأعلم ما تریـد.

فقال المأمون: و ما أرید؟ قال: الأمان علی الصدق؟ قال: لگ الأمان.

قال: تریـد بـذلگ أن یقول الناس: إن علی بن موسـی لم یزهـد فی الدنیا بل زهدت الدنیا فیه ألاترون کیف قبـل ولایـه العهـد طمعـا فی الخلافـه، فغضب المـأمون ثم قـال: إنـگ تتلقـانی أبـدا بما أکرهه. و قـد آمنت سطوتی، فبـالله أقسم لئن قبلت ولایه العهـد و إلا أجبرتگ علی ذلگ فإن فعلت و إلا ضـربت عنقگ. فقال الرضا (ع): قـد نهانی الله عزوجل أن القی بیـدی إلی التهلکه، فإن کان الامر علی هذا، فافعل ما بذلگ، و أنا أقبـل ذلگ علی أنی لا أولی أحـدا و لا أعزل أحـدا و لا أنقض رسـما و لا سـنه، و أکون فی الامر من بعید مشـیرا، فرضـی منـه بـذلگ، و جعلـه ولی عهـده کراهـه منه (ع) لـذلگ &. علـل الشـرایع ۱ / ۲۲۶؛ عیون أخبارالرضا ۲/ ۱۳۹؛ أمالی الصدوق/ ۶۸؛ بحارالأنوار ۴۹/ ۱۲۸.؛ حیاه إمام الرضا/ ۱۴۱ $.مأمون برای اهداف ذیل، امام را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود:

الف: اوضاع، به دلیل قیام علویان آشـفته بود و می‌خواست آن‌ها را آرام کنـد وحکومت عباسـیان را از فرو پاشی نجات دهد.

ص:۲۸۰

ب: حکومت را مستند به حکم شرعی سازد وتبلیغ کند که اهل بیت پیامبر، حکومت اورا تأیید کرده اند و اگر امام رضا (ع) ولایت عهدی را بپذیرد قطعا حکومت اورا نیز تأیید کرده است ودر این صورت، دیگر فقها نیزحکومت وخلافت اورا تأیید کرده اند.

ج: این موضوع سبب می‌شود که امام رضامردم را به پیروی از خود دعوت نکند.

د: قطع ارتباط امام با نمایندگان و وکلایش که در سرزمین‌های دیگرحضور دارند. کنترل ومراقبت دقیق از ارتباط امام با آن‌ها.

ه: جلوگیری ازخطر به قدرت رسیدن امام. زیرا اگرارتباط مردم با امام آزاد باشد، ممکن است جامعه بر ضد حکومت، قیام کنند.

و قد اعترف المأمون بذلگ فقال: و قد خشینا ان ترکناه علی تلگ الحاله أن ینفتق علینا منه ما لانسدّه، و یأتی علینا ما لانطیقه &. فرائد السمطین ۲/ ۲۱۴ $.و: چهره قدسی امام را خدشه دار و چنین تبلیغ کند که امام رضا برای رسیدن به حکومت، تلاش می کند.

ز: جبهه علویان را که برضد حکومت متحد شده و مبارزه می کردند، از بین ببرد. زیرا پس از ولایت عهدی امام رضا، تمام علویان اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت.

تفاوت ظاهری سیره ائمه در برابر سلاطین

گفتیم که دو چیزعامل اصلی تفاوت ظاهری سیره امامان معصوم (ع) در برابر سلاطین بود:

اول: ایمان و اعتقاد مردم نسبت به امام و پایداری آن‌ها در اجرای دستورهای امام.

ص:۲۸۱

دوم: شیوه ظاهری سلاطین، نسبت به دین و جامعه و امامان.

زیرا بـدیهی است که هرشـرایطی حکم ویژه ای می‌طلبیـد. چنـان که موضع‌گیری رسول خـدا (ص) نیز در برابر مشرکان در دو دوره مکی و مدنی متفاوت بود.

طبیعی است که اگر مردم جامعه ازنظر اعتقادی امام را پذیرفته و به او ایمان داشته باشند و امامت را ازجانب خداونـد بداننـد و تعداد قابل توجهی آمادگی داشـته باشـند که برای تشـکیل دولت حق و عدالت بجنگند، هرچند که کشته شوند، امام دراین شرایط قیام خواهدکرد و به جهاد خواهد پرداخت. چنان که امام حسین (ع) این کار را انجام داد و امام علی (ع) در جمل و نهروان و صفین جنگید.

امـا اگرجـامعه از امـام، روی بر تافته و به باطل روی آورنـد و تعـداد افرادی که امامت امام را قبول دارنـد، ازشـمار انگشتان تجاوزنکنند، بدیهی است که قیام، درچنین شرایطی سودمند نیست. چنان که امام علی (ع) در برابرخلیفگان سکوت و امام حسن (ع) صلح کرد.

اگرمنزل امام درمحاصـره باشـد، ورود وخروج افرادکنترل ویاران امام شـناسایی و شـکنجه و زندان شوند، قیام مسلحانه کار دشواری خواهد بود.

این بـود که امامـان معصوم برحسب شـرایط، در مواردی به قیـام مسـلحانه و در مواردی به بیـان حکم خـدا وجلوگیری ازانحراف فکری، دینی و اخلاـقی پرداختنـد. هرچه وظیفه الهی آن‌ها بود، همان را انجام دادند که اگرجای امامان تغییر می‌کرد وهرکـدام درجای دیگری قرار می‌گرفت، همان اقدام و کارهایی را انجام می‌داد که امام دیگر انجام داده بود.

اینک به اختصاربه برخی ازموضع گیری سلاطین در برابرامامان معصوم می‌پردازیم.

امامت و شرایط سیاسی زمان و مکان

اشاره

شرایط سیاسی هردوره از امامت ائمه با دوره‌های بعدی وقبلی متفاوت بوده

ص:۲۸۲

است وبه همین دلیل موضع گیری‌های سیاسی امامان نیز متفاوت بوده است. برخی از آنها چنین بود:

۱. تظاهر به دین و تلاش برای اجرای دستورهای خداوند

برخی حکومت‌ها تظاهر به دین داری داشتند و می کوشیدند که به احکام ظاهری اسلام عمل شود واین تظاهر را وسیله حکومت قرار می‌دادند و مشروعیت حکومت را نیز با دلایل ظاهری، مستند می‌ساختند.

می‌دانستند که اگراین مقدار هم به امور دین نپردازند، دولت آن‌ها ساقط خواهد شد.

بدیهی است که تظاهر به دین، برای مطالبات جدی مردم نبوده است. جامعه نیز ازنظر سیاسی و اعتقادی آن چنان رشد نداشته است که ماهیت پنهان حاکمان را ازپس پرده فریبکاری بشناسد و نسبت به رهبران الهی نیز شناخت واقعی نداشته‌است.

امام درچنین شرایطی چاره‌ای جزسکوت نداشت. چنانکه امام علی (ع) در برابرخلیفگان سکوت کرد. گرچه آن حضرت نخست مردم را به قیام دعوت کرد اما از آنجا که حاکمان، حکومت خود را شرعی و قانونی معرفی می کردند و ازسوی دیگرتظاهر به دین داری داشتند و برخی احکام ضروری دین را نیز اجرا می کردند وجامعه نیزآن‌هاراحاکمان اسلام وحکومت را شرعی وقانونی می‌دانست، زمینه‌ای برای قیام مسلحانه وجود نداشت و جزتعداد معدودی کسی هم حمایت نمی کرد.

۲. خطر اضمحلال دین و حفظ اصل آن

در برخی دوران‌ها شرایطی پیش می‌آمد که مردم، حقیقت دین وامام را نمی‌شناختند اما حفظ وبقای دین منحصربه وجود امام بود که اگر امام وجود نمی‌داشت حکومت نیز اصل دین را از بین می‌برد ومردم نیز امام را نمی‌شناختند وحمایت نمی کردند. در این شرایط اگر امام قیام می کرد، کشته می‌شد و در نتیجه

ص:۲۸۳

اصل دین از بین می‌رفت. امام برای حفظ دین، سکوت می کرد و یا صلح می‌نمود تا شرایط برای قیام آماده گردد. چنان که امام علی (ع) در برابر خلیفگان سکوت کرد وامام حسن (ع) با معاویه صلح نمود و زمینه برای قیام امام حسین (ع) فراهم گردید وبا قیام امام حسین (ع) خطراضمحلال دین برای همیشه از بین رفت واندیشه شیعه در جامعه به عنوان یک اندیشه اصیل، استوار و پایدارگردید و بامرور زمان گسترش یافت وهمیشه درحال گسترش است و دین جاودانه گردید.

بدیهی است که امامان معصوم پیش ازتبلیغ دین، حفظ دین رابرعهده داشتند.

امام حسن (ع): یا أباسعید، ألستُ حجّه الله تعالی ذکره علی خلقه، و إماماً علیهم بعد أبی (ع)؟ قلتُ: بلی، قال: ألستُ الذی قال رسولُ الله (ص) لی و لأخی: الحسن و الحسین إمامان قاما أو قعدا؟ قلتُ: بلی، قال: فأنا إذن إمام لو قمتُ، و أنا إمام إذا قعدتُ، یا أباسعید عِلّهُ مصالحتی لمعاویه علّه مصالحه رسول الله (ص) لبنی ضُمْره و بنی أشجع، و لأهل مکه حین انصرف من الحدیبیه، أُولئگ کفّار بالتنزیل و معاویه و أصحابه کفّار بالتأویل، یا أباسعید إذا کنتُ إماماً من قبل الله تعالی ذکره لم یجب أن یُسَفَّه رأیی فیما أتیته من مهادنه& سازش $أو محاربه، و إن کان وجه الحکمه فیما أتیته مُلتبساً، ألاتری الخضر (ع) لمَّا خرق السفینه و قتل الغلام و أقام الجدار سخط موسی (ع) فعله؟ لإشتباه وجه الحکمه علیه حتی أخبره فرضی. هکذا أنا، سخطتم علیّ بجهلکم بوجه الحکمه فیه، و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض أحدٌ إلّا قُتِل. &علل الشرایع: ۴. ۲۰۰/ ۱۴۸ $این شرایط، زمانی پدید آمد که ائمه، انصار ویاور نداشتند. این موضوع نیز به نوبه خود به آن جهت بود که جامعه نسبت به امام، شناخت کافی نداشت و برخی امامان که قیام نکردند، علتش همین نداشتن یاری کننده بود.

ص:۲۸۴

سدیرصیرفی به امام حسن (ع) عرض کرد: چرا صلح کردید؟ امام به تعدای بز که آنجا بود، اشاره کرد و فرمود:

والله یا سدیر لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود.

سدیرگوید: آن‌ها را شمردم تعدادشان هفده عدد بودند &. کافی: ۲/ ۲۴۲، وبحار الأنوار: ۴۷/ ۸. ۳۷۲/ $۹۹

۳- تقاضای مردم از امام برای تشکیل دولت حق

در شرایطی خاص مردم به امام روی آوردند و از او خواستند حکومت را در دست گیرد و امام را در برابرحجت شرعی قراردادند که اگر نپذیرد، روز قیامت نزد خداوند، او را بازخواست خواهند کرد. عامل این مطالبات مردم از امام، دو چیز می‌توانست باشد:

الف: شناخت دین، جایگاه امامت درپیشگاه خداوند و ضرورت رهبری معصوم. اگر مردم یعنی اکثریت جامعه یا جمعیت قابل توجه ای این چنین شناختی نسبت به اسلام داشته باشند و ازامام بخواهند که حکومت را دردست گیرد و شرایط ظاهری و باطنی، برای تصدی حکومت آماده باشد، امام بی درنگ می‌پذیرد و به دلیل آنکه این جامعه از آرمان اسلام وامام حمایت می کند، مبارزات و قیام مسلحانه امام به نتیجه می‌رسد و حکومت دینی واقعی تشکیل می گردد. چنان که رسول خدا (ص) بیعت انصار را پذیرفت و از مکه به مدینه هجرت کرد و با مشرکان به جنگ پرداخت.

برحسب وظیفه‌ای که خداوند برعهده امام گذاشته، امام نیزبرای تشکیل حکومت اسلامی قیام می کند.

ب: مردم به دلیل تبعیض‌های ناروا، فقر، فساد حاکمان و استانداران و ستمگری آن‌ها، به امام معصوم روی می‌آوردند. تا امام حکومت را بپذیرد و عدالت اجتماعی را برقرار کند و فساد هیأت حاکمه و تبعیض، پایان یابد. امام وامامت و

ص:۲۸۵

رهبری الهی برای آن‌ها موضوعیت نداشت و هدف نبود و اگر شخص دیگری می‌توانست این مطالبات آن‌ها را بهترتأمین کند، به او روی می‌آوردند. اگراین مطالبات خود را از امام مستند به تکلیف شرعی و وظیفه الهی نمایند که اگر امام نپذیرد، روز قیامت او را بازخواست خواهند کرد، امام در چنین شرایطی حکومت را می‌پذیرد.

چنان که امام علی (ع) بیعت مردم راپس ازعثمان پذیرفت، مردمی که پس از عثمان به امام روی آوردند، نه به این دلیل بود که امام را وصی و جانشین پیامبر می‌دانستند و کسی که حکومت ازجانب خداوند به او واگذار شده؛ بلکه به این انگیزه که او می‌تواند تبعیضات ناروای عثمان را پایان بخشد و عدالت را برقرار کند.

امام علی (ع) نخست بیعت رانپذیرفت چون این روی آورد را بی‌نتیجه می‌دانست و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری فإنا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان لاتقوم له القلوب و لاتثبت علیه العقول ... فإن ترکتمونی فأنا کأحدکم و لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیتموه أمرکم و أنا لکم وزیرا خیر لکم منی أمیرا &. نهج خطبه ۹۲، ۲/ ۱۷۴ $

پس از آنکه امام را در برابر حجت شرعی قرار دادند و ناگزیر پذیرفت، فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألایقاروا & حمایت وتأیید $علی کظه ظالم و لاسغب & پر خوری ظالم وگرسنگی مظلوم $.مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها &. نهج خطبه ۳ $.در این کلام به طورصریح و دقیق بیان شده که انگیزه مردم، تشکیل دولت الهی معصوم نبود. افزون برآنکه جامعه به انگیزه بازگرداندن خلافت به جایگاه الهی آن، به امام روی نیاوردند و افرادی دراین کارفعالیت کردند که انگیزه برقراری

ص:۲۸۶

عـدالت را نداشـتند. به دلیل همین حمایت ظاهری، حجت شـرعی برامام تمام شـد وآن راپـذیرفت. هرچند بـاعلم امـامت می‌دیـد کـه این حکـومت پایدارنخواهـد بـود وهمین افرادی که جلـوداربیعت بـاوی هسـتند درآینده نزدیک پیش‌تازجنگ با آن حضرت خواهند شد.

همین شـرایط برای امـام حسـین (ع) نیز پیش آمـد. افراد زیـادی به آن حضـرت روی آوردنـد که از فسـاد گسترده معاویه و فرزنـد او یزیـد خسـته بودند و از ظلم آن‌ها به سـتوه آمده بودند و ازامام خواسـتند تا حق وعـدالت را برقرارکنـد. افزون برآنکه شـمار قابل توجهی از مردم کوفه به امامت امام حسـین (ع) نیزعقیده داشتند. اما از آنجا که تفاوت‌هایی با موارد ذکر شده دارد، جداگانه آورده می‌شود.

۴- رویکرد حکومت از دین

دربرخی شـرایط، حکومت تظاهربه دین ندارد. احکام ودستورهای دین راکنار می‌گذارد و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مردم هم، این موضوع را می‌دانند.

از سوی دیگرجامعه نیز امام را می‌شـناسد و آوازه او را شـنیده است. ازجایگاه او در اسلام تا حدودی آگاه است و عـده ای نیز به امامت او ایمان دارنـد. جمعیت قابل توجه ای بر ضـد حکومت قیام می‌کنند. نخسـت صادقـانه از امـام تقاضا می‌کننـد که رهبری آن‌ها را برعهـده گیرد و برضـد حکومتی که آشـکارا به فسق و فجورپرداخته، قیام کند. امام در این شرایط به عنوان ضابطه اساسی دین، مطرح است. یعنی شیوه و سیره او همان قانون خداست. اگرامام در این شـرایط سـکوت کند، به مفهوم تأیید حکومت است. بدیهی است که تأییـد چنین حکومتی ازسوی کسـی که خود ضـابطه دینی به شـمارمی‌آید، به معنای ازبین رفتن اساس دین است. این موضوع مثل این است که نعوذبالله پیامبری پس از حضـرت موسـی (ع) بیایـد، اما فرعون را تأیید کند که نتیجه، نفی دین توسط پیامبر است. شرایط زمان امام حسین، همین گونه بود.

ص:۲۸۷

در این صورت، آن حضرت نمی‌توانست در برابر حکومت یزید سکوت کند، زیرا سکوت به معنای تأیید حکومت بود. روشی که یزید در پیش گرفته بود، گسترش می‌یافت و به اضمحلال دین منجرمی‌شد. چنان که آن حضرت در پاسخ مروان فرمود:

علی الإسلام و السلام إذ قد بلیت الامّه براع مثل یزید ... سمعت جدّی رسول الله (ص) یقول: الخلافه محرّمه علی آل أبی سفیان و علی الطلقاء و أبناء الطلقاء فإذا رأیتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه، فوالله لقد رآه أهل المدینه علی منبر جدّی فلم یفعلوا ما أُمروا به &. الفتوح لابن أعثم: ۵ / ۱۷، ومقتل الحسین للخوارزمی: ۱/ ۵. ۱۸۴/ ۱۳۰ $

زیراشیوه حکومتی او تعطیل قوانین اسلام بود وسکوت امام نیزتأییدآن بود. در نتیجه هیچ گروهی مجوز شرعی برای قیام او نداشت ویزید دراین صورت به آسانی می‌توانست جامعه را از دین برگرداند. در چنین شرایطی اگر امام قیام کند و پیروز شود به همان نتیجه‌ای رسیده است که تمام پیامبران برای تحقق آن جهادکرده‌اند. اما اگرکشته شود، شهادت او قانون خدا خواهد بود و وظیفه جامعه را در برابرچنین حکومتی بیان کرده و آثارذیل را درپی خواهد داشت:

۱- فراهم کردن زمینه قیام‌های دیگروگسترش اندیشه جهاد ومبارزه درجامعه که حکومت، ناگزیر باید روش درپیش گرفته را کناربگذارد و برای اجرای ارزش‌های اسلام هرچند برحسب ظاهر تلاش کند.

۲- احیای تفکر مبارزه با ظلم در جامعه.

۳- معرفی حکومت و اعضای هیأت حاکمه به عنوان حاکمان ضد دینی که در این صورت، جامعه درجستجوی شناخت ارزش‌های دین بر می‌خیزدوشناخت مردم نسبت به دین عمیق‌تر می‌گردد.

ص:۲۸۸

۴- امام با شـهادت خود، دین را به شـکل گسترده، فراگیر و مسـتمرتبلیغ کرده است. بدیهی است که یکی ازمسؤولیت‌های پیامبران، بلکه مهم ترین مسؤولیت آن‌ها همین تبلیغ دین و بیان دسـتورهای الهی است. این مسؤولیت گاه بابیان وسـخن انجام می‌شود ودربرخی موارد، تنها باشهادت میسر است. برای پیامبران تفاوتی ندارد که این مسؤولیت را با سـخن انجام دهند، یا باشـهادت، بلکه تبلیغ دین باشهادت رساتر ازتبلیغ باسخن است. چه آنکه سـخن رابه آسـانی می‌تواننـدتحریف یاکتمان کننـد اماتحریف ویاکتمان شـهادت آن هم به شکلی که امـام حسـین (ع) انجـام داد، چنـدان سـان نیسـتآ سـان نیسـتاآاآاآآد ذذذ آسان نبود ومی‌بینیم که سخنان ائمه معصومین (ع) رادرباره ظلم ستیزی، تحریف وکتمان کردند وحتی به نام ائمه شیعه درباره تأیید حکومت‌ها وسـتم گری، حـدیث جعل کردند؛ اما مخفی بودن قبر حضـرت زهرا (س) وشـهادت امام علی (ع) وشـهادت امام حسین (ع) را نتوانستند تحریف یاکتمان کنند. دیدیم که تبلیغ دین با شهادت امام حسین (ع) بسـیارپرقدرت و نیرومنـد بـودکه هم چنـان پرخروش دل روزگـار را می‌شـکافد وانـدیشه شـیعه را در سرزمین‌هـا ودل‌ها گسترش می‌دهـد. درنتیجه سـلاح شـهادت، برای تبلیغ دین قدرتمنـدتر از سـخن وکلام اسـت. ایـن چنین فرصـتی برای همگـان پیش نمی‌آیـد وکرامـتی است که از جـانب خداونـد به برخی ویژه می‌گردد و از بین امامان، این کرامت بزرگ، ویژه امام حسین (ع) شد. پس چرا آن را نپذیرد؟ وآن فرصت طلایی را از دست دهد؟ به همین جهت است که امام حسـین (ع) می‌کوشد تا شـهادت او هرچه آشـکارتر انجـام شود. همراهی زنـان وکودکان واسارت آن‌ها و همه وهمه در راسـتای تحقق همین هـدف بود. اینکه امام حسـین برای تشـکیل حکومت رفت ویا نعوذ بالله نمی‌دانست که کشته می‌شود، توجیهات مادی گرایانه ازشهادت آن شهید همیشه زنده تاریخ است. هرچند ائمه مأمور هستند که علل وعوامل ظاهری را نیز نادیده نه انگارند.

کاروانی که بود بدرقه اش ذکرخدا به کرامت بنشیند، به جلالت برود

ص:۲۸۹

اگرمهم‌ترین وظیفه پیامبران و امامان معصوم، تبلیغ دین است واگرتبلیغ دین منحصر به شهادت باشد، هرامام معصوم که درآن موقعیت قرارگیرد، آن رابا اشتیاق می‌پذیرد. فرقی ندارد که امام حسین (ع) باشد یا امام حسن ویا هرامام دیگر. اگرامام فرمود که خداوند خواسته است مراشهید ببیند، به همین معناست. درطول تاریخ نیزهیچ حادثه‌ای عظیم تروبرای اسلام پرثمرترازشهادت امام حسین (ع) نبود. هر عالم دینی نیزکه درچنین شرایطی قرارگیرد، لازم است به امام حسین (ع) اقتدا کند. قیام زید وقیام نفس زکیه که امامان هم در جریان کامل آن‌ها قرارداشتند و تأیید کردند نیزبه همین جهت بود.

۵- وسیله‌ای برای رسیدن دیگران به حکومت

دربرخی مواردزمینه قیام فراهم بود، اما مردمی که قیام کرده بودند، نمی‌دانستند که چه می‌خواهند. اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر و حکومت معصوم، برای آن‌ها تعریف نشده بود. تنها به دنبال این شعار بودند که حکومت باید به خاندان پیامبر سپرده شود. اما به چه دلیل، برای چه منظور؟ اهل بیت چه کسانی هستند؟ خاندان پیامبرکدام است؟ در نزد اکثر قریب به اتفاق مردم ناشناخته بود. در این صورت هرکس حکومت خاندان پیامبر را شعارخود قرار می‌داد، مردم درپی او حرکت می‌کردند. بی آنکه بدانند آرمان کدام است و مقصد کجاست؟ در بی‌راهه می‌رفتند تا ظلم دیگر را پدید آورند.

در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کنند، در پس این شعار پنهان می‌شوند و رهبری سیاسی جامعه ومبارزات آن‌هارا برعهده می‌گیرند که نه هدف آن‌هاحکومت معصوم است و نه مردم امام معصوم وحکومت معصوم را می‌شناسند. اگر جلوداران مبارزه و مردمی که قیام کرده‌اند از امام بخواهند رهبری سیاسی آن‌ها را برعهده گیرد و یا حکومت را از سوی آن‌ها بپذیرد، امام معصوم نمی‌تواند شخصیت الهی و عصمت خود را ابزار به قدرت رسیدن عده ای قراردهد. چه آنکه افرادی که امام را وسیله رسیدن به قدرت

ص:۲۹۰

می‌داننـد، در اولین فرصت نیزخیانت می کننـد. چنان که طلحه و زبیردرباره حضـرت علی (ع) انجام دادند. مردمی که آرمان شناس نیستند وابزاردست افرادی قرارمی گیرندکه فقط به حکومت می‌اندیشند، نمی‌توانند پایه‌های حکومت حق را بردوش گیرند.

در چنین شـرایطی اگر یک نفررهبری مردم را برعهـده گیرد، امام دعوت او را نمی‌پذیرد. چه رسد به آنکه بی ثباتی سیاسـی وجود داشته باشد و گروه های مختلف برای رسیدن به حکومت تلاش کنند. امام خود در این جریانات سیاسی شرکت نمی کند و شیعه را نیز ازشرکت درآن‌ها برحذر می‌دارد.

عن عبدالحمید بن أبی الدیلم، قال: کنت عند أبی عبدالله (ع) فأتاه کتاب عبدالسـلام بن عبدالرحمن بن نعیم و کتاب الفیض بن المختار و سلیمان بن خالد، یخبرونه أن الکوفه شاغره & هرج ومرج وبی ثباتی وتفرقه$ برجلها و انه إن أمرهم أن یأخـذوها، أخذوها، فلما قرأ کتابهم رمی به، ثم قال: ما انا لهؤلاء بامام اما علموا ان صاحبهم السفیانی &. اختیار معرفه الرجال ۴۱۹/ ۶۶۲. بحار الأ نوار ۴۷/ ۳۵۱ $

نمایندگانی از مردم خراسان، نزد امام صادق (ع) رفتند تا درباره کسی که مردم را به نام آن حضرت دعوت می کند، تحقیق کنند وامام دعوت آن‌ها را نپذیرفت &. بصائر الدرجات/ ۲۶۴/ ۵. بحارالأنوار ۴۷/ ۷۲ $

وامام صادق (ع) درپاسخ نمایندگان بصره فرمود:

أکلکم علی مثل ما قال عمرو؟ قالوا: نعم. قال: إتّق الله یا عمرو، و أنتم أیها الرهط، فاتّقوا الله فإنّ أبی حدّثنی و کـان خیر أهـل الأـرض و أعلمهم بکتـاب الله و سـنّه رسوله: أنّ رسول الله قال: من ضـرب الناس بسـیفه و دعـاهم إلی نفسه، و فی المسـلمین من هـو أعلم منه فهـو ضـال متکلّف &. کـافی: ۲/ ۱۱۸، و ۵/ ۲۳، بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۱۳/ ۲ و ۳ $ابوسـلمه خلاـل، مردم کوفه را باشعارتسـلیم حکومت به اهـل بیت پیـامبر (ص) برضد امویان برشوراند و پس ازپیروزی سه نامه نوشت و دستور داد نامه اول را به

ص:۲۹۱

جعفر بن محمد (ع) بدهند، اگرحکومت راپذیرفت، دو نامه دیگر را پاره کند اما اگر نپذیرفت، نامه دوم را به عبدالله محض بدهد که اگر نپذیرفت نامه سوم را به عمرالاشرف فرزند امام زین العابدین (ع) تحویل دهد. امام صادق (ع) نامه را درآتش سوزاند و به پیک ابوسلمه فرمود: جوابش همین است و به اطلاع او برسان. پیک ابوسلمه نامه دوم را به عبدالله محض داد، وی شادمان شد و نزد امام صادق (ع) رفت تا به زعم خود این فرصت بسیار ارزشمند را به اطلاع امام برساند، امام به او فرمود:

یا أبامحمد و متی کان أهل خراسان شیعه لگ؟ أنت بعثت أبامسلم إلی خراسان؟ و انت أمرتهم بلبس السواد؟ هؤلاء الذین قدموا العراق أنت کنت سبب قدومهم أو وجهت فیهم؟ و هل تعرف منهم أحداً&؟

مروج الذهب: ۳/ ۲۵۴ $.اینکه ابوسلمه خلال سه نامه نوشت، دلیل بر این است که امام صادق (ع) را امام حق و وصی رسول خدا نمی‌دانسته که یا چنین شناختی نسبت به امام نداشت ویاچنین هدفی نداشت وامام نیز از عواقب این قیام آگاه بود و می‌دانست که شکست می‌خورد و ممکن بودفرایند های منفی بسیاری داشته باشد. درهر صورت امام نمی‌توانست تنها به استناد این نامه به سمت کوفه حرکت کند ورهبری مردمی‌را دردست گیرد که هدفشان تشکیل حکومت نیست.

افزون برآنکه برقراری حکومت توسط ابوسلمه دربرابرقیام ابومسلم خراسانی و وادارکردن مردم خراسان به پذیرش حکومت عباسیان، مقطعی و ناموفق بود. ابومسلم خراسانی نیزکه از سوی عباسیان به خراسان فرستاده شده بود، پس از پیروزی و جمع آوری سپاهیان به امام صادق (ع) نامه نوشت:

قد اظهرت الکلمه و دعوت الناس عن موالاه بنی امیه إلی موالاه أهل البیت فإن رغبت فلا مزید علیگ.

ص:۲۹۲

و جاء فی جوابه (ع). ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی &. ۱/ ۱۸۵. الملل والنحل، الشهرستانی ۱/ ۱۴۲$

۶- بی‌ثباتی سیاسی

در پاره‌ای زمان‌ها بی ثباتی سیاسی وجود داشت و هر کسی درگوشه وکنار مملکت برضد حکومت مرکزی و به منظور رسیدن به حکومت قیام می کرد و بدیهی بود که آزادی بیان پدید می‌آمد وهیچ حاکمی نمی‌توانست برضد امام، اختناق سیاسی برقرارکند و مردم نیز شناخت لازم را نسبت به امام نداشتند. مهم‌ترین اقدام امام دراین شرایط، آگاهی بخشی جامعه بود. زیراپذیرش حکومت معصوم، مشروط به تکامل فکری، اعتقادی، معنوی و اخلاقی جامعه است و تا جامعه از نظر علمی رشد لازم نیافته باشند و معرفت لازم را نسبت به امام معصوم پیدا نکرده باشند، نمی‌توانند حکومت معصوم را به عنوان حکومت الهی، بپذیرند و حکومت امامان معصوم نیز بدون این آگاهی و رشد اعتقادی و اخلاقی و معنوی مردم، پایدار نخواهد ماند. پس نخستین اقدام برای تشکیل دولت حق والهی آگاهی بخشی جامعه و تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی بوده است.

ائمه درچنین شرایطی به صورت گسترده به نشرمعارف دینی پرداخته و انقلاب عظیم فکری و فرهنگی به وجود آوردند و شمار شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) به چند هزار نفر می‌رسید. هیچ دانائی صحیحی رواج نیافت مگرآنکه از سرچشمه دانش ائمه جوشید.

۷- اختناق سیاسی بر همگان

دربسیاری دوران‌ها اختناق سیاسی حاکم بود. این اختناق درعین حال در دو حکومت بنی امیه و بنی عباس متفاوت بود، در حکومت بنی عباس نیز تفاوت‌های بسیاری داشت.

ص:۲۹۳

بنی امیه پس از روی کار آمـدن معاویه، اختناق سیاسـی را برجامعه حاکم ساختند اما این اختناق تا حدودی بر تمام مسلمانان تعمیم یافت. گرچه شیعیان، محور اصلی این اختناق بودند اما بر دیگران نیز اعمال می‌شد.

امام حسن مجتبی (ع) پیش ازآنکه از سوی حکومت در انزوای سیاسی قرارگیرد و آمد و شد مردم به منزل آن حضـرت کنـترل شـود، مردم نیز بـه دلیـل تبلیغـات گسـترده بنی امیه برضـد خانـدان پیـامبر ازامـام روی گرداندنـد. افزون برتبلیغات امویان، خوارج و پیروان عبـدالله بن زبیروپیروان طلحه و ... نیزبرضـد امام تبلیغ می‌کردند تا جایی که امام حسن (ع) درسـخت‌ترین شرایط مظلومیت قرار گرفت وازسوی دوست ودشمن برآن حضـرت جفاشـد. تعـداد افرادی که امامت آن حضـرت را قبول داشـتند، انگشت شـماربود. لازم بود زمـان بگـذرد واهـل بیت بیش از گذشـته درجـامعه معرفی وشـناخته شونـد. امام در این فرصت پیش آمـده توانست معارف اهل بیت را در موضوع توحید و امامت و غیره منتشر کند.

۸- اختناق سیاسی در قالب دشمنی با اهل بیت

حکومت عباسـیان پس ازکشتاروسـیع مردم توسط ابومسـلم خراسانی با به حکومت رسیدن ابوالعباس سفاح آغـاز شـد. وی و منصور و مهـدی وهادی و رشـید، شمشـیر و شـلاق را برگرده وگردن علویان و شـیعیان نهادند. از سال ۱۴۰ تا سال ۱۹۳ که رشید به دوزخ پیوست، شدیدترین اختناق سیاسی بر ائمه حاکم بود.

ابوالعبـاس سـفاح عمـویش، داود بن علی را به عنـوان اسـتاندار مکه و مـدینه و یمن منصـوب کرد. وی در نخستین سخنرانی خود در مدینه، چنین گفت:

أیها الناس أغرکم الإمهال حتی حسبتموه الإهمال، هیهات منکم، و کیف بکم؟ و السوط فی کفّی و السیف مشهر.

و یقمن ربات الخدور حواسراً یمسحن عرض ذوائب الأیتام & به این معناست که زنها آواره وبی سرپرست وکودکان یتیم می‌شود $.

ص:۲۹۴

تعیین این شخص به عنوان استاندار مدینه برای آن بود که نسبت به علویان وشیعیان سخت گیری کند ومخاطب وی درسخنرانی معروفش نیزهمین افراد بودند. وی به شناسایی علویان پرداخت تا آن‌ها را به شهادت رساند.

عن أبی بصیر قال: فلما ولی داود المدینه، دعا المعلّی و سأله عن شیعه أبی عبدالله (ع) فکتمه، فقال اتکتمنی!؟ أما إنگ إن کتمتنی قتلتگ. فقال المعلی: أبالقتل تهددنی؟ والله لو کانوا تحت قدمی ما رفعت قدمی عنهم، و إن أنت قتلتنی لتسعدنی و لتشقین، فلما أراد قتله، قال المعلی أخرجنی إلی الناس، فإنّ لی أشیاء کثیره، حتی أشهد بذلگ. فأخرجه إلی السوق، فلما اجتمع الناس، قال: أیها الناس، إشهدوا أن ما ترکت من مال عین، أو دین، أو أمه، أو عبد، أو دار، أو قلیل أو کثیر، فهو لجعفر بن محمد (ع) فقتل. لقد تألّم الإمام الصادق (ع) کثیراً لمقتل المُعلّی بن خنیس و لما التقی الإمام (ع) بداود بن علی بن العباس قال له: قتلت قیّمی فی مالی و عیالی، ثم قال لأدعونّ الله علیگ. قال داود: اصنع ما شئت. فلما جنّ اللیل قال (ع): اللّهم ارمه بسهم من سهامگ فأفلق به قلبه. فأصبح و قد مات داود و الناس یهنئونه بموته &. کافی ۲/ ۵۱۳، الخرائج والجرائح ۲/ ۶۱۱، بحارالانوار ۴۷/ ۲۰۹ $.ابوالعباس سفاح، امام صادق (ع) را به عراق فراخواند و در روز ماه مبارک رمضان دستور داد روزه را افطار کند. امام در این باره چنین فرمود:

قال أبوعبدالله (ع): دخلت علی أبی العبّاس بالحیره فقال: یا أباعبدالله ما تقول فی الصیّام الیوم؟ فقلت: ذاگ الی الإمام إن صمت صمنا و إن أفطرت أفطرنا فقال: یا غلام علیَّ بالمائده فأکلت معه و أنا أعلم والله إنّه من شهر رمضان فکان إفطاری یوماً و قضاؤه أیسر علیَّ من أن یضرب عنقی و لایُعبد الله &. کافی ۴/ ۸۳ $.

منصور نیز همین سیاست ابوالعباس سفاح را با شدت بیشتر ادامه داد و منزل امام را در مدینه درکنترل ومراقبت شدید قرارداد. داستان هشام بن سالم را که

ص:۲۹۵

پس از رحلت امـام صـادق (ع) متحیر بود که چه کنـد واز ترس جاسوسان منصور نمی‌توانست تحقیق کند که پس از امام صادق (ع) چه کسی امام است، بنگرید &. اختیار معرفه الرجال ۵۶۵/ ۵۰۳؛ الارشاد ۲/ ۲۲۱؛ اعلام الوری ۲/ ۱۶؛ کشـف الغمه ۳/ ۱۲؛ بحارالانوار ۴۸/ ۵۰ $پیش از این گـذشت که منصـور می‌گفت: قتلت من ذریه فاطمه ألفاً أو یزیـدون و ترکت سیّدهم و مولاهم جعفر بن محمد &. الأدب فی ظل التشـیع لعبد الله نعمه: ۶۳، نقلا عن شرح القصیده الشافیه لأبی فراس: ۸. ۱۶۱/ ۲۱۱ $

کلیـد خزانه راکه به ریطه سپرد تا بامهـدی عباس آن سالن بزرگ را که جنازه‌های علویان را در آن انباشـته بود، باز کنند، معروف است &. تاریخ الطبری ۸/ ۱۰۴ $

ابراهیم موصـلی گوید: درشبی‌هارون مرا فراخواند تادرمجلس عیش او شـرکت کنم. هارون درباره علویان چنین گفت:

حتام أصبرعلی آل بنی أبی طالب! والله لأقتلنهم و لأقتلن شـیعتهم و لأفعلن و لأفعلن، فقلت: إنا لله! لیس عند هذا أحد یخرج غضبه علیه، أحسبه والله سیوقع بی، فاندفعت أغنی &... الاغانی ۵/ ۲۲۴ $

وی امام کاظم (ع) را در مدینه در حالی دستگیر کرد و به زندان بصره فرستاد که بالای سر مرقد پیامبر نماز می‌خواند &. عیون أخبار الرضا ۱/ ۸۲/ ۱۰ $همو نیز دستور داد: مرقد مطهر امام حسین (ع) را تخریب و از زیارت مرقـد مطهر آن حضـرت جلوگیری کننـد &. المناقب ۲/ ۱۹ $؛هـارون درحـالی امام کاظم (ع) را دستگیر و زندانی کرد و سپس به شهادت رساند که به امامت امام کاظم (ع) اعتراف می‌کرد:

مأمون گوید: ازهارون پرسیدم: این شخصی که به او بسیار احترام گذاشتی چه کسی بود؟ گفت:

ص:۲۹۶

قال: هذا إمام الناس، و حجه الله علی خلقه، و خلیفته علی عباده. فقلت: یا أمیرالمؤمنین أولیست هذه الصفات کلّها لگ و فیگ؟! فقال: أنا إمام الجماعه فی الظاهر و الغلبه و القهر، و موسی بن جعفر إمام حق. والله یا بنیّ انه لأحقّ بمقام رسول الله (ص) منی و من الخلق جمیعاً، والله لو نازعتنی هذا الأمر لاخذت الذی فیه عیناگ فإن الملگ عقیم & عیون أخبار الرضا: ۱/ ۸۸ ح ۱۱، البحار: ۴۸/ ۱۲۹ ح ۹ .. ۴/ ۱۳۰ $

وی آن گاه که دستور داد امام را دستگیر کند، خطاب به رسول خدا گفت:

بأبی انت و أمی إنی اعتذر إلیک فی من أمر عزمت علیه إنی أرید ان آخذ موسی بن جعفر فأحبسه لأنی قد حنیت أن یلقی بین امتگ حربا یسفگ بها دماءهم & عیون أخبار الرضا: ۷۳ ح ۳ والغیبه للطوسی: ۲۸ وعن العیون فی بحار الأنوار: ۴۸/ ۲۱۳ ح ۱۳ $

چنان که گذشت، هارون فقر و ناداری را برعلویان و شیعیان حاکم کرد. به این دلیل که اگر ثروت داشته باشند، قیام می کنند & عیون أخبار الرضا ۱ / ۸۸ / ۱۱، البحار ۴۸ / ۱۲۹ / ۴ $.امام کاظم (ع) مدت زمان طولانی در زندان بصره و بغداد بود که مدت آن روشن نیست.

امام (ع) در این دوره دستور به تقیه داد و خود نیز برای حفظ امامت در برخی موارد تقیه می کرد و با برخی از یاران خود ارتباط سری داشت. نامه‌های آنان را در زندان و غیر آن جواب می‌داد. به امور شیعیان تا آنجا که ممکن بود، رسیدگی می کرد و نمایندگانی در شهرها منصوب نمود.

۹- اختناق سیاسی با حفظ احترام در ظاهر و آزادی ارتباط با مردم

بنی عباس از سیاست زندان و سخت گیری وکشتار علویان و شیعیان. نتیجه مثبتی نگرفتند و با این فشارهای سیاسی، هر روز بر اقتدار امامان افزوده شد و پیروان آن‌ها بیشتر گردید. علویان نیز بیشتر مبارزه و مقاومت کردند و زمینه

ص:۲۹۷

بیش ازگذشته برای قیام‌های عمومی برضد بنی عباس فراهم گردید. این بود که سیاستشان را در ظاهر تغییر دادند. این خط مشی جدید از زمان مأمون آغاز شد و تا شهادت امام عسکری (ع) ادامه یافت.

مأمون، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو احضار نمود. این موضوع در شرایطی بود که علویان در شهرهای مختلف برضد بنی عباس قیام کرده بودند و بنی عباس نیز بر سرحکومت اختلاف داشتند و پس ازجنگ‌های خونین بین امین و مأمون، حکومت مأمون مستقرگردید. او چاره‌ای جز آن ندید که امام را به منظور اهداف ذیل به مرو فرا خواند و در ظاهر به امام احترام بگذارد:

الف: در ظاهر پیشنهاد کند که وی خلافت را بپذیرد. اگر امام خلافت را پذیرفت او عباسیان را برضد آن حضرت برشوراند و جنگ‌های خونین به راه اندازد تا موفق شود امام را به شهادت رساند و یا آنکه افرادی را مأمورکند که آن حضرت را ترور نمایند و سپس برای مشتبه ساختن شهادت آن حضرت یکی دو نفر را دستگیر و اعدام کند. اما اگر امام نپذیرفت، آن حضرت را به کینه ودشمنی شخصی متهم کند و به شهادت رساند. چنان که به امام گفت: اگر ولایت عهدی را نپذیرد، آن حضرت را خواهد کشت.

ب: تمام علویان با پذیرش حکومت یا ولایت عهدی توسط امام، اسلحه را بر زمین خواهند گذاشت و با حکومت همکاری خواهند کرد.

ج: با واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام چنین وانمود کند که حکومت حق ما بود و آن را به امام رضا بخشیدیم و با این اقدام، خود را درجایگاهی قراردهد که امام رضا (ع) در همان جایگاه قرار داشت و امام برای اداره کشور از وی دستورگیرد.

د: دربی عدالتی‌ها وستم گری‌هایی که ازسوی حکومتیان واستانداران انجام می‌شود، امام رضا (ع) را مقصر بداند که نمی‌تواند مملکت را خوب اداره کند.

ه: کنترل و نظارت بر تمام روابط امام با دیگران.

ص:۲۹۸

مـأمون بـا این اقـدام به تمـام اهـداف مورد نظرخود دست می‌یافت. اما این که امام از نظر علمی مورد توجه همگان بود، موضوعی بود که تمام نقشه‌های او را بی نتیجه ساخت و ممکن بود جامعه به آن حضرت روی آورد وبه انقلاب بزرگ فکری، سیاسی و اجتماعی منجر شود.

این بود که مجـالس منـاظره تشـکیل داد و دانایـان برتر مـذاهب و ادیـان را فراخوانـد، تـا باامام رضا (ع) به گفتگو پردازنـد و امام نتوانـد به پرسـش‌های کلامی، فقهی و تاریخی آن‌ها پاسـخ دهـد و آن‌هاله قداست، معنویت وعظمتی را که از امام در اذهان بسـیاری وجود داشت، بشـکند. در پی این تصمیم مأمون، مجالسی برای منـاظره منعقـد گردیـد و تمـام آن‌هـا محکـوم وتسـلیم شدنـد و آوازه امـام بیش از گذشـته دل‌هـا را تسخیر کرد.

۱۰- حفظ احترام در ظاهر و قطع ارتباط امام با جامعه

این دوره از زمان امام جواد (ع) آغاز شد و تا اول غیبت صغرا استمرار داشت.

بنی عباس در این دوره اهداف ذیل را در نظر داشتند:

الف- قطع ارتباط امام با جامعه.

ب- شناسایی شیعیان و افرادی که با امام مرتبط بودند.

ج- جلوگیری از رهبری قیام‌های سادات علوی توسط امام.

د- نظارت بر تمام رفتار امام.

ه- شـناسایی حضـرت مهـدی (عج) تادرپندارخام خودشان ازتولد آن حضـرت جلوگیری کنند ویا او را به شهادت رسانند.

در این دوره ارتبـاط ظـاهری امام با جامعه قطع شـد و منزل امام درکنترل بود. همسـر و فرزنـدان امام تحت نظربودند. منزل امام هرچندگاه یک بار به صورت ناگهانی وگاه نیمه شب بازرسـی می‌شد و امام نیز موظف بود که در روزهای مشخص ایام هفته به دربار حضور یابد و در آنجا به ظاهر به امام احترام گذاشته می‌شد.

ص:۲۹۹

سیره امام در این دوره چنین بود:

۱- ارتباط و ملاقات‌های سری با شیعیان.

۲- ارائه معجزه برای تحکیم مبانی اعتقادی افراد ویژه.

۳- تعیین افراد به عنوان وکیل در شهرها.

۴- پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد ویژه.

۵- تأکید بر امامت حضرت مهدی (عج) ومعرفی آن حضرت پس از تولد برای برخی از یاران.

موضع امام در برابر قیام‌های الهی

امامان معصوم (ع) تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن زمام امور را مشروط به دو چیز می‌دانستند که اگر پدید نیاید، هرحرکتی مسلمانه بی نتیجه است.

۱- پیدایش جامعه‌ای که به امامت امام معصوم (ع) ایمان داشته باشد و زندگی را بر این باور درونی استوارکنند. دستورائمه رابه عنوان حکم خداوند درتمام جزئیات وکلیات زندگی لازم و ضروری بدانند، زیرا چنین جامعه‌ای می‌تواند پذیرای حکومت معصوم باشد.

۲- تشکیل سپاه مکتبی ومتکی به افراد داوطلب جنگ و مبارزه برضد سلاطین که نخست اعتقاد به امامت امام معصوم داشته وهدفشان از جنگ، سپردن حکومت به امام معصوم باشد. دوم ازنظرتعدادنیزبه اندازه‌ای باشندکه درجنگ‌های مستمر وخونین، پیروزی را به دست آوردند.

پیروزی بر سلاطین و رسیدن امام معصوم به حکومت ثبات و استمرار دولت آن‌ها مشروط به همین دو شرط بود. به این جهت، ائمه معصومین (ع) ترجیح دادند به آگاهی بخشی جامعه و تربیت یاران مخلص بپردازند و در قیام‌های فاقد

ص:۳۰۰

این دو شرط وارد نشدند واز قیام‌هایی که هدف سپردن حکومت به معصوم را نداشتند، حمایت نکردند.

قیام‌های مسلحانه علویان

اشاره

زندگی علویان در طول تاریخ ائمه و پس از آن‌ها توأم با مبارزه و زندان بود. بسیاری از آن‌ها دربرابرظلم ظالمان سکوت نکردند و مردم را به مبارزه و قیام مسلحانه فراخواندند و اکثر یا تمام آن مبارزات، مورد تأیید امامان بوده است. لیکن برخی را به این عنوان تأییدکردند که در نظر داشتند حکومت را پس از پیروزی به امام معصوم بسپارند.

قیام زید

یکی از موارد روشن این قیام‌ها، قیام زید فرزند امام زین العابدین (ع) بود که در کوفه بر ضد امویان قیام کرد و به شهادت رسید.

زید پیش از قیام با امام صادق (ع) مشورت کرد. امام، اصل مبارزه و قیام او را تأیید کرد. هرچند که او را از شهادتش نیز خبرداد و زید با آنکه می‌دانست، مردم کوفه بی وفا خواهند بود و به شهادت خواهد رسید. اما در عین حال به عنوان امر به معروف و انجام وظیفه الهی قیام کرد و امام نیز در مدینه به طور مرتب در جریان قیام اوقرار می گرفت.

فضیل بن سیار گوید: پس ازشهادت زید به مدینه رفتم و امام را در جریان قرار دادم.

عن مهزم بن أبی برده الأسدی، قال: دخلت المدینه حدثان صلب زید (رض) قال: فدخلت علی أبی عبدالله (ع)، فساعه رآنی قال: یا مهزم، ما فعل زید؟ قال: قلت: صلب. قال: أین؟ قال: قلت: فی کناسه بنی أسد. قال: أنت رأیته مصلوبا فی

ص:۳۰۱

کناسه بنی أسد؟ قال: قلت نعم، قال: فبکی حتی بکی النساء خلف الستور & پرده ، $ثم قال: أما والله لقد بقی لهم عنده طلبه، ما أخذوها منه بعد. قال: فجعلت أفکر و أقول: أی شئ طلبتهم بعد القتل و الصلب! فودعته و انصرفت حتی انتهیت إلی الکناسه، فإذا أنا بجماعه، فأشرفت علیهم، فإذا زید قد أنزلوه من خشبته یریدون أن یحرقوه. قال: قلت: هذه الطلبه التی قال لی &. الأمالی؛ الشیخ الطوسی/ ۶۷۲/ ۱۴۱۸/ ۲۵؛ بحا رالانوار ۴۶/ ۲۰۱ $عن حمزه بن حمران، قال: دخلت إلی الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال لی: یا حمزه، من أین أقبلت؟ قلت له: من الکوفه. قال: فبکی (ع) حتی بلت دموعه لحیته، فقلت له: یابن رسول الله، ما لگ أکثرت البکاء؟ فقال: ذکرت عمی زیدا و ما صنع به فبکیت. فقلت له: و ما الذی ذکرت منه؟ فقال: ذکرت مقتله، و قد أصاب جبینه سهم، فجاءه ابنه یحیی فانکب علیه، و قال له: أبشر یا أبتاه، فإنگ ترد علی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع). قال: أجل یا بنی، ثم دعا بحداد فنزع السهم من جبینه، فکانت نفسه معه، فجیء به إلی ساقیه & نهر آب $تجری عند بستان زائده، فحفر له فیها و دفن، و أجری علیه الماء و کان معهم غلام سندی لبعضهم، فذهب إلی یوسف ابن عمر من الغد فأخبره بدفنهم إیاه، فأخرجه یوسف بن عمر فصلبه فی الکناسه أربع سنین، ثم أمر به فأحرق بالنار، و ذری فی الریاح، فلعن الله قاتله و خاذله، و إلی الله جل اسمه أشکو ما نزل بنا أهل بیت نبیه بعد موته، و به نستعین علی عدونا، و هو خیر مستعان&. الأمالی- الشیخ الصدوق/ ۳۲۰(الأمالی- الشیخ الصدوق/ ۴۷۶/ ۶۴۳/ ۳ $.فضیل بن یسار پس از شهادت زید به مدینه نزد امام صادق (ع) رفت. امام پرسید: فلعلک شاک فی دمائهم (اهل شام)؟ قال: فقلت: لو کنت شاکا ما قتلتهم. قال: فسمعته و هو یقول: أشرکنی الله فی تلگ الدماء، مضی والله زید عمی و

ص:۳۰۲

أصحابه شهداء، مثل ما مضی علیه علی بن أبی طالب (ع) و أصحابه &. امالی الصدوق ۲/ ۲۸۶؛ الأمالی الصدوق ۴۳۰/ ۵۶۷/ ۱؛ عیون أخبارالرضا ۱/ ۲۵۲/ ۷، بحارالأنوار ۴۶/ ۱۷۱/ ۲۰ $عن عبدالله بن سیابه قال: خرجنا و نحن سبعه نفر فأتینا المدینه، فدخلنا علی أبی عبدالله (ع) ... فقرأ و بکی، ثم قال: إنا لله و إنا إلیه راجعون، عندالله أحتسب عمی إنه کان نعم العم، إن عمی کان رجلا لدنیانا و آخرتنا مضی والله عمی شهیدا کشهداء استشهدوا مع رسول الله و علی و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم &. بحار الأنوار ۴۶/ ۱۷۵؛ عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۴۸ $این روایات دلیل بر این است که قیام زید مورد تأیید امام بوده است.

قیام حسین بن علی وشهدای فخ

ازدیگر افرادی که قیام کرد ومورد تأیید ائمه قرارگرفت، حسین بن شهید فخ بود وپیامبر نیز از شهادت وی خبر داده بود.

عن أبی جعفر محمد بن علی، قال: مر النبی (ص) بفخ فنزل فصلی رکعه، فلما صلی الثانیه بکی و هو فی الصلاه، فلما رأی الناس النبی (ص) یبکی بکوا، فلما انصرف قال: ما یبکیکم؟ قالوا: لما رأیناگ تبکی بکینا یا رسول الله، قال: نزل علی جبریل لما صلیت الرکعه الأولی فقال: یا محمد إن رجلًامن ولدگ یقتل فی هذا المکان، و أجر الشهید معه أجر شهیدین.

امام صادق (ع) نیز آنجا نماز خواند و فرمود:

یقتل‌هاهنا رجل من أهل بیتی فی عصابه تسبق أرواحهم أجسادهم إلی الجنه &. مقاتل الطالبیین/ ۲۹۰ $قال إبراهیم بن إسحاق القطان: سمعت الحسین بن علی، و یحیی بن عبدالله یقولان: ما خرجنا حتی شاورنا أهل بیتنا، و شاورنا موسی بن جعفر فأمرنا بالخروج &. مقاتل الطالبیین/ ۳۰۴ $

ص:۳۰۳

قیام‌های سادات علوی در دو دولت بنی امیه و بنی عباس را درکتاب مقاتل الطالبیین بنگرید.

شاید بسیاری از قیامهای دیگر علویان نیز مورد تأیید ائمه بوده است و اخبار آن‌ها به ما نرسیده است.

از دیگرافرادی که به طور مسلحانه قیام کردند، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بودند. امام صادق (ع) قیام محمد را به عنوان مهدی موعود باطل دانست. اما فرمود اگربه عنوان امر به معروف باشد مورد تأیید است &. مقاتل الطالبیین/ ۱۲۳۷ و ۱۳۸ $

ص:۳۰۴

خلاصه و نتیجه

حکـومت معصـوم عامـل اجرایی دین است. به همین جهت، تمـام امامـان معصـوم این جایگـاه الهی خود را معرفی کردنـد وحکومت را حق مسـلم خود دانسـتند. از این رو درتمام زنـدگی امامان اصول ثابتی مشاهده می‌شـود. امـا عامـل تغییر برخی از شـیوه‌های سیاسـی امامـان، حکومت ومردم بودنـد که همیشه ثـابت نبود. حاکمان نیز در برابرائمه اصول ثابت وغیر ثابت داشتند که شرایط سیاسی امامان را تغییر می‌داد.

ص:۳۰۵

پرسش‌های این فصل

رابطه حکومت ودین را بیان کنید.

منظور از اصول ثابت در سیره سیاسی ائمه چیست؟

ائمه معصومین جایگاه الهی خود راچگونه معرفی کردند؟ دو مورد را بیان کنید.

امام‌هادی (ع) عامل بر خورد عباسیان را با امامان معصوم چه چیز بیان کرد؟

چهارنفررانام ببرید که به دستورائمه به دربار نفوذ کردند.

عوامل تغییر موضع سیاسی ائمه در برابر سلاطین چه بود؟

چهار مورد ازشیوه ثابت سلاطین را در برابرائمه به اختصاربیان کنید.

آثار تبلیغات حاکمان برضد ائمه چه بود؟

هارون الرشید برای چه هدفی کنیزی رابه زندان خدمت امام کاظم (ع) فرستاد؟

مأمون برای چه هدفی امام رضا (ع) را ولی عهد خود قرارداد؟

چرا امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد؟

قیام امام حسین (ع) چه آثاری را در پی داشت؟

بنی عباس دردوره امامت امام جواد (ع) تاامام عسکری (ع) چه اهدافی رادنبال کردند؟

آیا قیام زید مورد تأیید امام بود؟ به چه دلیل؟ دو دلیل را بیان کنید.

ص:۳۰۶

منابع سیره

شرح زندگی ائمه به صورت روز شمار تدوین نشده است. از این رو دانستن این موضوع که هر امامی‌درچه تاریخی چه اقدام‌هایی انجام داده است، دشوار می‌باشد و دراین خصوص دچارکاستی عظیمی هستیم وبسیاری ازاقدام‌های ائمه وجریانات زندگی آن‌ها برای ما ناشناخته می‌باشد. آن چنان که زندگی پیامبر گزارش شده، زندگی امامان گزارش نگردیده است. هرچند که روایات بسیاری در موضوعات مختلف از ائمه، به ویژه امام باقر وامام صادق (ع) نقل شده اما داستان زندگی آن‌ها چندان بیان نشده است. شاید این برای این باشد که تاریخ زندگی امامان معصوم به وسیله دانشمندان شیعه نوشته نشده است و افرادی هم که نوشته اند به گزارش‌های بسیار خلاصه ومختصر بسنده کرده اند. در این باره کتاب کافی تألیف کلینی و کتاب الإرشاد تألیف شیخ مفید را بنگرید. اهل سنت نیز به دلیل آنکه امامان شیعه را قبول نداشتند بدیهی است که به بیان شرح حال ائمه نمی‌پرداختند. درقرن‌های بعدی که مباحث کلامی‌پیش آمد، برخی نویسندگان شیعه برای اثبات امامان شیعه به بیان معجزات پرداختند تا امامت را اثبات کنند.

به این جهت درتدوین سیره ائمه دچارکاستی بزرگی هستیم. درهرصورت بامطالعه منابع ذیل می‌توانیم اندکی به این مهم دست یابیم.

الف: کتاب‌های روایی وبررسی روایات مختلف که در موضوعات فقه واخلاق وغیره روایت شده است وشرح زندگی ائمه را در آن‌ها جستجو کنیم.

ص:۳۰۷

ب: کتاب‌هایی که از سوی مؤلفان شیعه درباره ائمه نوشته شده است. این کتاب‌ها به دلیل آنکه چند قرن پس از زندگی ائمه نوشته شده اند از نظر سند ضعیف می‌با شند واستناد به آن‌ها از این جهت دچار مشکل است.

ج: کتاب‌های تاریخ اهل سنت که اندکی به بیان شرح زندگی امامان شیعه پرداخته اند و برخی ازگزارش‌هایی که درکتاب‌های شیعه نوشته شده نیز از همین کتاب‌ها گرفته شده است. این کتاب‌ها نیز از نظر سند دچار مشکل است.

د: کتاب‌های رجال و تراجم اهل سنت.

ازآن جاکه اهل سنت ائمه شیعه را قبول نداشته اند، به این جهت مطالبی را آورده اند که دلیل بر امامت امامان شیعه نباشد. به هرحال برخی از منابع سیره معصومین که موضوع آن‌ها تاریخ می‌باشد، کتاب‌های ذیل هستند:

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، متوفی ۲۹۰.

۲- اصول الکافی، ثقه الاسلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی، المتوفی سنه ۳۲۸/ ۳۲۹ ه. در این کتاب بسیار مختصر بحث شده است.

۳- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، أبی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الشیخ المفید (۳۳۶- ۴۱۳ ه)

۴- خصائص الأئمه، الشریف الرضی أبو الحسن محمد بن أبی أحمد الطاهر "ذی المنقبتین "الحسین بن موسی الأبرش بن محمد الأعرج بن موسی "المعروف بأبی سبحه "بن إبراهیم (الأصغر) بن الإمام موسی بن جعفر] وی در سال ۳۵۹ متولد ودر سال ۴۰۴ در بغداد رحلت کرده است.

۵- دلائل الامامه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی) (ق ۴)

۶- نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه (ع)، أبی جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری من أعاظم علماء الإمامیه فی المائه الرابعه

۷- ألقاب الرسول و عترته (المجموعه)، من قدماء المحدثین (ق ۴)

ص:۳۰۸

۸- عیون المعجزات، المحدث الجلیل الشیخ حسین بن عبد الوهاب (من علماء القرن الخامس)

۹- روضه الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، متوفی ۵۰۸ (بخش کوچک این کتاب مربوط به تاریخ امامان است).

۱۰- إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۴۸ ه- صاحب مجمع البیان.

۱۱- الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، المؤلف: هو الشیخ الفقیه المتکلم المحدث عماد الدین أبو جعفرمحمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی. به احتمال قوی این کتاب را در سال ۵۶۰ نوشته ودر سال ۵۸۵ رحلت کرده وچند کتاب به این نام نیز می باشد. وی معاصر شیخ طوسی بوده است. راجع الذریعه ۵/ ۵

۱۲- تاریخ موالید الأئمه (المجموعه) و وفیاتهم، الحافظ الشیخ أبی محمد عبدالله بن النصر ابن الخشاب البغدادی، المتوفی فی سنه ۵۶۷ هق

۱۳- الخرائج و الجرائح، الفقیه المحدث و المفسر الکبیر قطب الدین الراوندی (ره)، المتوفی سنه ۵۷۳ هجریه.

۱۴- مناقب آل أبی طالب، الإمام الحافظ ابن شهرآشوب مشیر الدین أبی عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب ابن أبی نصر بن أبی حبیشی السروی المازندرانی المتوفی سنه ۵۸۸ ه.

۱۵- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، العلامه المحقق أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الأربلی، المتوفی سنه ۶۹۳ ه.

۱۶- معارج الوصول إلی معرفه فضل آل الرسول (ع)، شمس الدین محمد بن یوسف الزرندی الشافعی (۶۹۳- ۷۵۰ ه)

۱۷- عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، جمال الدین أحمد بن علی الحسینی المعروف بابن عنبه، المتوفی سنه ۸۲۸ هجریه.

ص:۳۰۹

۱۸- الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، الشیخ الإمام العلامه والبحر الفهامه علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ المتوفی سنه ۸۵۵ ه

۱۹- الطبقات الکبری، ابن سعد. ولد سنه ۱۶۸ ه- بالبصره، فنسب إلیها، و ارتحل إلی بغداد و أقام فیها ملازماً لأستاذه الواقدی یکتب له، حتی عرف باسم "کاتب الواقدی. "و کانت له رحله إلی المدینه و الکوفه، توفی یوم الأحد لأربع خلون من جمادی الآخره سنه ۲۳۰ ه، بمدینه بغداد.

۲۰- المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابه و التابعیه، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری، (۲۲۴- ۳۱۰ ه)

۲۱- تاریخ الطبری.

۲۲- تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الاماثل أو اجتاز بنواحیها من وارديها و أهلها، الامام العالم الحافظ أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعی المعروف بابن عساکر، ۴۹۹- ۵۷۱ ه

۲۳- صفه الصفوه، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی، ۵۱۰- ۵۹۷ ه

۲۴- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، المتوفی ۶۵۴ ه

۲۵- وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، أبوالعباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان، ۶۰۷- ۶۸۱.

۲۶- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، الحافظ المتقن جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی، ۶۵۴- ۷۴۲.

۲۷- سیر اعلام النبلاء، الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، المتوفی ۷۴۸ ه ۱۳۷۴.

۲۸- تاریخ الاسلام.

۲۹- البدایه و النهایه، الامام الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، المتوفی سنه ۷۷۴ ه

۳۰- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی، المتوفی ۱۰۸۹.

ص:۳۱۰

۳۱- نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی (ازتوابع مصر)، ۱۲۹۸ درس می‌خوانده است.

ص:۳۱۱

منابع و مآخذ

احقاق الحق، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.

احیاء علوم الدین، غزالی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

أخبار إصبهان، ابونعیم احمد بن عبدالله، افست، جهان تهران.

اختیار معرفه الرجال، طوسی، دانشگاه مشهد.

اسد الغابه، ابن اثیر، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.

اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، دلیل ما.

اعلام الوری، ابوعلی طبرسی، الاحیاء التراث، ۱۴۱۷.

اعلام الهدایه، مجمع جهانی اهل بیت.

أعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف، ۱۴۰۳.

الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، المکتبیه الثقافیه، بیروت، ۱۹۷۳ م.

الإحتجاج، ابومنصور طبرسی، انتشارات اسوه ۱۴۱۳.

الاحکام فی أصول الأحکام، ابن حزم ظاهری، دار الکتب العلمیه.

الاختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین.

الأدب فی ظل التشیع، عبدالله نعمه.

الإرشاد، شیخ مفید، آل البیت، ۱۴۱۳.

الإشراف علی فضل الأشراف.

الاعتقادات فی دین الإمامیه، الشیخ الصدوق، مصنفات شیخ مفید، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

ص:۳۱۲

الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، دار إحیاء التراث العربی.

الأمالی، الشیخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰.

ألأمالی، الطوسی، دار الثقافه، ۱۴۱۴.

الإمام جعفر الصادق، احمد مغنیه.

الأنوار البهیه، شیخ عباس قمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸.

الأوائل، أبوهلال العسکری.

البدایه و النهایه، ابن کثیر، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

البیان و التبیین، جاحظ، دار إحیاء التراث العربی.

التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۶۰.

التوحید، الصدوق، جامعه مدرسین.

الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹.

الخصال، الشیخ الصدوق، مؤسسه العلمی، بیروت، ۱۴۱۰.

الریاض النضره، محب طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت.

السرائر، ابن ادریس، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.

السنه، إبن أبی عاصم.

الصحیفه السجادیه.

الصحیفه الصادقیه، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الاسلامیه.

الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، قاهره.

الطبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت، ۱۴۰۵.

الطرائف، سید بن طاوس، دفتر نشر نوید.

العقد الفرید، ابن عبد ربه، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴.

العمده، ابن بطریق، حج و زیارت، ۱۴۱۲.

الغارات، ابواسحاق اصفهانی، انجمن آثار ملی.

ص:۳۱۳

tالغدیر، علامه امینی، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶. الغیبه، الطوسی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.

الفتوح، ابن أعثم کوفی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

الفتوحات الإسلامیه.

الفروق اللغویه ابوهلال العسکری، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲.

الفصول المختار، شیخ مفید، داودی، ۱۳۹۶.

الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۸.

الفهرست، ابن الندیم.

الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۰.

الکامل، المبرد، دارالفکر، بیروت.

المحاسن، ابوجعفر احمد بن خالد برقی، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶.

المختصر فی الشمائل المحمدیه، الترمذی.

المسند، أحمد بن حنبل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

المصنف، ابن أبی شیبه، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹.

المعارف، ابن قتیبه، شریف رضی، ۱۴۱۷.

المعجم الأوسط، الطبرانی، مکتبه المعارف، ریاض، ۱۴۱۶.

المعجم الصغیر، الطبرانی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱.

المعجم الکبیر، الطبرانی، دار إحیاء التراث العربی.

المعجم الموضوعی لنهج البلاغه.

المفردات لالفاظ القرآن، الراغب الإصبهانی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۲ (افست).

الملل و النحل، شهرستانی، دار المعرفه، بیروت.

المنتظم، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

ص:۳۱۴

الموسوعه الامام المهدی، الغیبه الصغری، سید محمد صدر، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۰.

النصائح کافیه، سید محمد بن عقیل علوی، مؤسسه الفجر، ۱۴۱۲.

النهایه فی غریب الحدیث المکتبه العلمیه بیروت.

أنساب الأشراف، بلاذری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷.

أوائل المقالات، الشیخ المفید.

بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۱۳.

بصائر الدرجات، محمد بن حسن قمی، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.

تاریخ ابن وردی، ابن وردی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

تاریخ الاسلام، ذهبی، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳.

تاریخ الخلفاء، سیوطی، دار القلم، ۱۴۰۶.

تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیار بکری، دار الفکر، بیروت.

تاریخ الطبری، بیروت.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ۱۴۱۶.

تاریخ یعقوبی، یعقوبی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۳.

تحف العقول، علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین.

تذکره الحفاظ، ذهبی، دار إحیاء التراث العربی.

تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۱.

تصنیف غرر الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی.

تفسیر الإمام الحسن العسکری.

توحید المفضل، بیروت.

تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دار الأضواء بیروت.

تهذیب الأسماء، یحیی بن شرف نووی، دارالکتب العلمیه.

ص:۳۱۵

تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار صادر، بیروت.

تهذیب التهذیب، ابن حجر، دار صادر، بیروت.

تهذیب الکمال، المزی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.

تهذیب تاریخ دمشق، عبدالقادر بدران، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷.

ثواب الأعمال، صدوق، مکتبه الصدوق.

جامع الرواه، الاردبیلی، کتابخانه آیه الله نجفی، ۱۴۰۳.

جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۸۳.

جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، مؤسسه اعلمی، بیروت.

جواهر العقدین، سمهودی، بغداد، ۱۴۰۵.

حلیه الاولیاء، ابونعیم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

حیاه الإمام الحسن، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام الحسین، باقر شریف القرشی، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الامام الرضا، باقر شریف القرشی، سعید بن جبیر.

حیاه الامام الصادق، باقر شریف القرشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۳.

حیاه الامام زین العابدین، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام علی الهادی، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۸.

حیاه الإمام محمّد الجواد، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۴۱۸.

حیاه الامام موسی بن جعفر، باقر شریف القرشی، دار الکتاب الإسلامیه، ۱۳۸۹.

حیاه الحیوان الکبری، کمال الدین الدمیری، دار القاموس، بیروت.

خصائص امام علی، نسایی، دار الکتب التربیه، بیروت، ۱۹۸۷ م.

خطط المقریزیه، تقی الدین مقریزی، دار صادر، بیروت.

ذخائر العقبی، محب الدین الطبری، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶.

ربیع الأبرار، زمخشری، شریف رضی، ۱۴۱۰.

ص:۳۱۶

رجال النجاشی، نجاشی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸.

رسائل الجاحظ، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱.

روضه الواعظین، فتال نیشابوری، دلیل ما.

سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵.

سنن ابی داود، ابوداود سجستانی، دار الفکر، بیروت.

سنن الکبری، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.

سنن ترمذی، ترمذی، احیاء التراث العربی، بیروت.

سنن نسایی، نسایی، دار الفکر، بیروت.

سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹.

سیره الإمام علی الهادی.

شرح القصیده الشافیه، أبو فراس.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار إحیاء التراث العربی.

شعب الإیمان، البیهقی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.

شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.

صحیح ابن جبان، دار الکتب العلمیه، بیروت.

صحیح مسلم، دارالقلم، بیروت.

صفه الصفوه، ابن جوزی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹.

طبقات الفقهاء، ابواسحاق شیرازی، دار الرائد، بیروت.

طبقات الکبری، الشعرانی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.

عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدسی شافعی، عالم الفکر، قاهره.

علل الشرائع، صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵.

عوالم العلوم، بحرانی، مدرسه الامام.

عیون أخبار الرضا، صدوق، رضا مشهدی، ۱۳۶۰.

فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

ص:۳۱۷

فرائد السمطین، جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، ۱۳۹۸.

فرهنگ معارف اسلامی.

فضائل الخمسه من الصحاح السته، سید مرتضی حسینی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۲.

فلاح السائل، سید بن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی.

قاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دار إحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۲.

قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳.

کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵.

کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه، نجف، ۱۳۵۶.

کشف الغمه، اربلی، دار الکتب اسلامیه، بیروت.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۰.

کنز العمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.

کشف الغمه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.

کشف المراد، یوسف بن مطهر حلی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.

کفایه الأثر، خرازی، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱.

کفایه الطالب، گنجی.

کنز اللغه.

لسان العرب ابن منظور، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

مجمع الزواید، هیثمی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

مجموعه ورام، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۶۸.

مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۴.

مروج الذهب، مسعودی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۳.

مستدرک عوالم العلوم.

ص:۳۱۸

مستدرک، الحاکم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.

مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۰.

مشکل الآثار، طحاوی، دار صادر، بیروت، ۱۳۳۳.

مصباح المنیر، احمد بن محمد، فیو می، مصر، ۱۳۴۷.

مصنفات شیخ مفید، چاپ کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۱۴.

معانی الأخبار، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

معجم احادیث المهدی.

معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، مدینه العلم.

مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، دارالکتاب، قم.

مقتل الحسین، خوارزمی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

ملحقات إحقاق الحق، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹.

من لایحضره الفقیه، صدوق، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء بیروت، ۱۴۱۲.

مناقب الإمام أمیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، مجمع إحیاء الثقافه، ۱۴۱۲.

مناقب امام علی، ابن مغازلی، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳.

منهج المقال.

موسوعه الإمام الحسین، آموزش و پرورش، ۱۳۸۷.

مهج الدعوات، سید بن طا وس، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۴.

میزان الإعتدال، ذهبی، دارالمعرفه بیروت ۱۳۸۲.

نقض العثمانیه، ابو جعفر اسکافی.

نورالأبصار، شبلنجی، دارالجیل، بیروت ۱۴۰۹.

نهایه الارب، وزارت ارشاد مصر.

ص:۳۱۹

نهج البلاغه، صبحی الصالح.

نهج الحق وکشف الصدق، یوسف بن مطهر حلی، مؤسسه دار الهجره ۱۴۰۷.

نهج السعاده، محمودی، مؤسسه التضامن الاسلامی، ۱۳۸۵.

وسائل الشیعه، المکتبه الاسلامیه.

وفیات الاعیان، ابن خلکان، شریف رضی، ۱۳۶۴.

ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، شریف رضی، ۱۳۷۱.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده‌دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدفگذاری، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح‌های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت‌الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است.

از دیگر اهداف این مرکز می‌توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع‌رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگوی حجم قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین‌های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه‌های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حج تمامی قابلیت‌های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می‌توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب‌های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعثه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگوی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و ...است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی حج منتشر می‌شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش‌های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم‌افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت‌های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلایق خود می‌توانند از هر کدام از بخش‌های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت "آدرس سایت www.hajj.ir

****

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
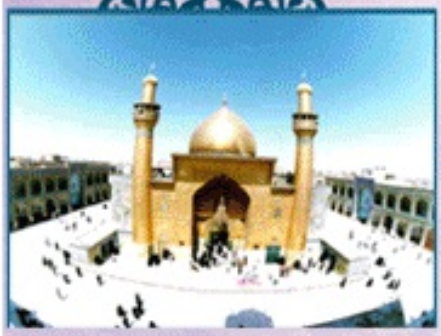
www.ghaemiyeh.com